السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان
الخاقان السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه حسب الفرمایش
عالیجاه رفیعجایگاه عزت و سعادت همراه عمدة الاشراف
والاعاظم آقا موسی تاجر کتاب مستطاب کامیاب بسعی و
اهتمام عالیشان عزت نشان آقا میرزا علی
اکبر صورت اتمام یافت در
دار
الخلافه
طهران
فی سنهٔ ۱۲۷۰

السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان
الخاقان السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه حسب الفرمایش
عالیجاه رفیعجایگاه عزت و سعادت همراه عمدة الاشراف
والاعاظم آقا موسی تاجر کتاب مستطاب کامیاب بسعی و
اهتمام عالیشان عزت نشان آقا میرزا علی
اکبر صورت اتمام یافت در
دار
الخلافه
طهران
فی سنهٔ ۱۲۶۱

وبه ثقتی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه محمد وآله الطاهرین
وبعد چنین گوید اقل خلق الله مصطفی ابن فضل الله افشار که چون در
شهر شعبان هزار و دویست و چهل و چهار عالیجاه مقرب الحضرة العلیه
میرزا مسعود مستوفی از جانب نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا
دام اقباله مامور سفر پطرزبورغ گشت مرا که در خدمت او شغل محرری داشتم
حسب الامر همراه برد بنا بر خاطر گذشت که اوضاع این سفر را آنچه دیده و شنیده
باشد ولو قدر قوه عاجزانه خود در یادداشت نموده بدون عبارت آرائی
و طبع آزمائی جهت استحضار طالبان در سلک تحریر و بیان آورد لهذا چند
جزوی نگاشته و آن را بر چند فصل قرار داده و در اتمام این رساله نهایت عظیم

از میرزا

از میرزا مسعود بر ذمت این بنده ثابت است که اوضاع مجلسی را که این
بنده حضور نداشت او حالی کرد و اگر در عبارت سلاستی ندید تصحیح نمود

فصل اول در اوضاع سفر از تبریز الی پطرزبورغ فصل دوم در احوال
توقف پطرزبورغ فصل سیم در تعداد ولایات روسیه و عدد
اهالی و اوضاع آنها و حکام نشین هر ولایت و اصناف نوکر و رعیت
فصل چهارم در کیفیت ولایت روسیه و عمارات و اخلاق اهالی آن
فصل پنجم در امور دولتیه فصل ششم در اطوار مراجعت

فصل اول
در بیان اوضاع سفر چون در سیزدهم شهر شعبان خبر قتل گریبایدوف ایلچی
دولت روس از دار الخلافه طهران بدار السلطنه تبریز رسید میرزا مسعود
از جانب نایب السلطنه مامور پطرزبورغ گشت که اولا این حادثه را حقیقة
در تفلیس بگراف پاسکویچ سردار روس رساند بخبری و تاسف و تحسر دولت
علیه را از وقوع این غائله اتفاقیه باولیای دولت روسیه واضح و آشکار نماید
این است سواد نامه امپراطور که از جانب نایب السلطنه مصحوب میرزا مسعود
نوشته شده بود

خداوند یزدان را ستایش کنیم که دهنده نهان است و دارنده جهان
و بخشاینده گناهان و قدرت بخش پادشاهان و دانای بر کس پس درود
پاک بر روان تابناک پیغمبران و پیشوایان و راهنمایان فرستیم که دانای
راز خداوند و شفیعان روز جزا و بعد برای والای اعلیحضرت آسمان
رفعت شهریار خجسته اوصاف عدل و انصاف سلطان ملکستان
و دارای ملک بخش عم اعظم تاجدار امپراطور ستوده اطوار پسندیده کردار
پادشاه دیگجاه تمامی ممالک روسیه که نامش در جهان نیکوست و لطفش از مهر جهت
دلجو و مهرش در ویرانه هر خانه و مهرش آباد کننده هر ویرانه مکشوف و معروض میداریم
که هر چند از حوادث زمانه و قضایای آسمانی شرمندگی و خجلت دولت ایران
زیاده از شرح و بیان است ولیکن از الطاف شاهانه و عاطفت ملوکانه آن اعلیحضرت را
زیادتر از آن دانسته آن است اطمینان عرض داده میکنیم که در باب کدورت گذشته
دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه را با جان و دل خریدار شده و در راه
تجدید آن از بذل تن و بذل مال دریغ نکرده چنانچه گذشته که بفضل خدا
و لطف امپراطور کشورگشای آن ستاده در عهده و مطلوب گذار را دریافت نمود

اسلام

اسلام نیز برای استحکام همین دوستی و شاید هم بعضی از نمامین مملکت این اخلاص کیش
سخن عازم بود که به دیدار فرخنده آثار آن اعلیحضرت فایض شود و در این باب از عجایب
روزگار قضیه الهی آنکه دولت بر غیر مردی داد که نه مکینه و فهم تا امروز در ممالک دیده
شنیده شده بود و نه صورت این احوال بوهم و خیال میگنجید که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری
توان کرد بالمره بیخبر و ناگاه حادث شده و چندان فرصت و مجال نشد که به دفع آن بلا
و رفع آن قضا و تدبیر آن نجسته و درمان آن بلا توان پرداخت صاحب عالم که بهر بلند و نهان
عالم است گواهی دارد که این اخلاصمند نزد روحی رضای بر آن بود که هر بهانه اخوان و خلاف
در شمال این فتنه و باید با تقدیر رسند و بندهای خاطر برای اینکه دولت تا نه دام خیالی اهمال
اولیای این دولت و اعیان و معارف این مملکت لعرزندیان و واقعه هایله در نظر او تمنه
و شاهنشاه والا جاه ما ایران در معرض هزار اندیشه و غم پیشه و نعیف انگار ریملوم آمد
که دولت ایران نخ در حقیقت وجه تنها بار کاله را ضایع نمیخواست بکند و این صداقت گیرش
که با آن شوق و حرص عازم دیدار اعلیحضرت بود هر کز راضی نمیشد که با این
حکم که دشمن میسازد شرم زد و اهل ایران صغیر و کبیر و علما و نامداران تمام مخر خدمت
و تبریزی محبت اند و علما اخیه بار حسیده و از مرده اند ملکی نبود که خوش را با خوش خوش

و اهمیت را با لقب مبدل ثانیه بذات پاک خداوند جهان و تاج و تخت
میمون پادشاهان سوگند که این کار زشت و کردار بد بجز فتنه و جدال و شورش عوام
هیچ نتیجه و ثمری نداشته غالب در شهرها سبب نظم شهرها این شورش و غوغای
در عوام ایران برپا میشود خصوصاً در اسلامبول که پایتخت دولت عثمانیه است
مکرر اتفاق افتاده و لیکن تا پارسال هرگز در ممالک محروسه ایران دیده نشده بلکه در بعضی از شهرهای
پارسال از صدمات عساکر روسیه مجال پرورش با مددی که محال بود
ایران نیز اینگونه شورش و بی نظمی اتفاق افتاد و وقت آن قضا نمیکرد که دولت
بر تنبیه آنها اقدام نماید تا امسال بدار الخلافه سرایت نمود آثار دولت علیه ایران
بالفعل در صدد تنبیه و سیاست جهال و مفسدین و انتقام این حادثه اتفاقیه میباشد
این احقر اینقدر که آنچه اصرار و کوشش برای حرف و حدیث در این حضرت دولت دولت
و شخص همایون بجهت که اشاره آنها که مجموع بسته ملتیم و بسته بفرمان این دو
دولت بهم بسته که هرچه بجانب آن دولت عراید باشد از خوشوقتی آن اعلیحضرت ملوکانه
آنکه بپذیرد بعد از حضرت خدا بتوجه آن عم اکرم تا جاوید به نظام مهام این مملکت
با نظام تعقل دیگر امروز چیست رباک اعلیحضرت و برای چاره این کار که با تعقل

حادث شده بهتر آن است که حواله باقتضای رای والای امپراطوری نموده توقع و
درخواست این مخلص صدق همینه آن است از جمله ایشان که هر نوع خرابی در
اینباب در هر باب اصلاح کیش فرمایند تا دولت ایران انشاءالله از دیر باز این حکمت تراست
و این صدق همینه با کمال مهربانی و سلطنت زیارت آن پادشاه و شاهنشاه بدرقه
بالعافیه مفوضه بجناب پسکویچ کمیسر جناب جلالت و ان...
فخامت و مناعت کتاب اعتمادالامراء المسیحیه و عبادة الکبراء العیسویه سردار با اقتدار
عظیم الاقتدار دولت بهیه روسیه جنرال انشف پسکویچ را با عملیات شفقت
حقانیت میدانیم که از این بس حیرت و پریشانی از اوضاع زمانه داریم و شرمنده ایم که در حکمت
این واقعه هائله اتفاقیه بهر سابقه ایم چه طور شرح حال بدهیم و چگونه قلم
کلک بجناب نمائیم علیجاه میرزا ابوالحسن که اوضاع و احوال ما را مشاهده نموده
بهمه بجناب اظهار خواهد کرد که تا چه حد افسرده و غمگین هستیم و راضی نیستیم
که خواهان با هر چه برادر و پسر که داریم با تمام غصه هلاک بشویم و ایچی بدنام دولت
اینچنین مانده بجناب پسکویچ دریافت خواهد نمود که این کار کاری بود که از طرف آن خیره
رسید تا قدر انوقوع علاج و تدبیر برسیم بلکه بعد از حدوث در اتفاق که از کار گذشت

جهان شهر مادرش شد و خجالت آن بزرگوار با ما باقی ماند بالعیان همه
چاکران این دولت و سفارت این مملکت در عزا و ماتمند و شاهنشاه
والاجاه روحنا فداه هزار غصه و اندوه و غم دارد امروز که یکشنبه
هفدهم شعبان است فرمان همایون از درگاه خلافت پناه بجانب ما صادر شد حکم
شاهنشاهی صادر شد اینجانب در باب این قضیه از آنجانب دستور العمل بخواهیم
و بر وفق آن در صدد ادا اقدام نمودن حقیقت امر به دولت بهیه روسیه اعلام
ما نیز برحسب امر اشرف اعلی باظهار این مطلب بر درجه عالیه تقرب گزیده
العلیه میرزا مسعود را روانه نمودیم که در این باب از جانب ما با آنجناب
گفتگو نماید اگر آنجناب مصلحت داند عالیجاه را به خود با یک طغرا فرمان
نوشته ایم با چاپاری روانه دربار شوکتمدار اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم
تا تحریر کرده معذرت نامه شاهنشاه روحنا فداه با آن مرد معتبر بفرستند
علی التعاقب بعد از اتفاق آنجا میرزای الموصوف به پترزبرغ رسیده باز صحابه اید به
آنجناب انفاذ دربار شوکتمدار امپراطوری شود خلاصه فرمانی که از جانب
همایون شاهنشاه رسیده این است که دولت ایران و دولت بهیه روسیه را

کیان ۵

بجان و دل خریده از علاقه یکرنگی دست بردار نیست و طهران و پطربورغ
را در سلک واحد می‌انداز کشت این قضیه در پطربورغ اتفاق بی‌اختیار آن
اولیای دولت بهیه روسیه حکم و قراری در این باب بکنند توقع داریم که همان
رابطه یادگار خط مغایرت با جلوه نخواهند تا ما نیز دست به تحالف برو ثوق
دستور العمل در عهد و مقام این قضیه عذرخواهی انگلیس برآئیم و اینک دولت
آن سالبه در زیر بار آن خجلت نگذاریم والحاجة حاضر
یوم یکشنبه هجدهم شعبان سنه ۱۲۴۴ بعد از بنه سنگین و اسباب سفر بنده و دو نفر
غلام چاپار و دو نفر مهماندار در خدمت میرزا مسعود از تبریز حرکت کردیم
در کنار رودخانه آجی معلوم شد که کاروانسرائی که احتیاط برای
بعضی کشکول را اتفاقیه بایست همراه بنه فرستاده شده است بنده برای بردن
آن اسباب مراجعت کرد طهرانیکه نامه را از خانه میرزا مسعود گرفته
مراجعت نمود در حوالی قریه صوفیان اسبی که از چاپارخانه کوار شده بود
از راه رفتن وامانده و در صوفیان هم عوض کردن آن اسبها ممکن نشد لابد
و ناچار در میان برف و گل گاهی سواره و گاهی پیاده وقت طلوع فجر خود را

بقصبه مرند رسانیده و در آنجا شخصی که در ساعت [illegible] ارزان دیشان کوچ کرد

در صورتی که کمترین هم از چاپارخانه مرند سوار شده وقت ظهر در گرگر با ایشان رسید

همان روز با یک اطاق سه ساعت از شب گذشته در دیه [illegible] رودک شب در آنجا بسر برده

صبح زود از آنجا سوار شده داخل نخجوان گردیدیم از باغ چاپارخانه ایشان عقب در منزل

جنرال [illegible] که در آنجا [illegible] ملاقات کرده تا اینکه اسبها مهیا شده از آنجا کوچ کرده [illegible]

و [illegible] اسبها در چهار ساعت از شب [illegible] قریه قوراق شدیم برای اینکه

بروز [illegible] اسبها توانسته منزل طی نمایند چند ساعت در قوراق [illegible]

شدیم بعد از نصف شب از آنجا کوچ کرده وقت عصر وارد [illegible] کشیدیم [illegible]

اسبها را عوض کرده وقت شام [illegible] رسیده و [illegible] شب در آنجا بسر برده

بعد از [illegible] بود در طلوع صبح در چهار [illegible] ایروان [illegible] اسبان را عوض کرده

جنرال [illegible] از قلعه بیرون آمده در خانه [illegible] منزل کرده

کمترین [illegible] میرزا مسعود [illegible] امداد [illegible] نوشته بود [illegible]

در جواب ملاقات میرزا مسعود [illegible] گفتگو [illegible] بدیدن [illegible]

و از جانب [illegible] بود [illegible] قضیه [illegible]

حسب الحکم میرزا [illegible] همان روز مطلع گردیده بود لهذا بعد از ورود میرزا مسعود

که [illegible] احوال [illegible] جنرال مزبور در پشت همان بام نشسته

مشغول صحبت بوده میرزا مسعود نظر بمأموریت خود [illegible] در رفتن تفلیس داشت از جنرال

مذکور خواهش کرد که بلد تعیین کرده [illegible] از راه [illegible] بگذرند [illegible]

از قبول آن امتناع نمود [illegible] توقع نمود که [illegible]

راه هم مشکل و علاوه بر این چون [illegible] در آن راه [illegible]

ایروان [illegible] کار [illegible] راه [illegible]

[illegible] چون میرزا مسعود این خبر را شنید [illegible] از راه گمری

[illegible] خود تفلیس [illegible] گشته شب در ایروان توقف نموده

[illegible] چاپارخانه حاضر [illegible] لهذا از

[illegible] روانه شدیم چون [illegible] تفلیس بوده [illegible] منزل [illegible] اسبهای [illegible]

[illegible] که حکم [illegible] که همراه [illegible] که اسبان

تا منزل [illegible] بعد از آنکه [illegible] قزاق [illegible]

تا [illegible] راه [illegible] بقلعه [illegible] رسیدیم [illegible]

معطل و سرگردان مانده تا اینکه قپانات قلعه با طبل و شیپور بدر قلعه آمده تذکره
اینور که راه داشتیم [illegible] با دفتر از ما گرفته بمیرزا اطلاع از مضمون آن بیابد
که در بالای دروازه باغ واقع است راه داد نهایت جز چراغ سفال [illegible]
شش عدد هیمه تر برای آتش کمی و چند دانه تخم مرغ به تسعیر گران چیز دیگر کارسازی
[illegible] گویا اهالی [illegible] شده بود در دکانها بسکه [illegible] هر چه خواهش نمودیم
حتی آب مضایقه مینمود آن شب تشنه و گرسنه در آن بالاخانه که سردتر از یخچال بود با عدم
رختخواب و کمی بالاپوش بسر بردیم و صبح [illegible] حرکت [illegible] غروب آفتاب
وارد قریه [illegible] شده [illegible] عدم انضباط چاپارخانه آن شب [illegible] دست نداد
شب را در آنجا مانده [illegible] روز دوشنبه ۲ بود وقت ظهر بکمری رسیدیم [illegible]
قراولی کار راهی بکمری [illegible] و ما را [illegible] چاپاری بردند از [illegible] و درهای
اوطاق [illegible] از آب [illegible] بسته بود [illegible] سقف
نیز از شدت [illegible] و کثرت [illegible] همان حالت [illegible]
و [illegible] شدت [illegible] مانده [illegible] که قپانات
برای دیدن میرزا مسعود [illegible] آمده [illegible]

به کمری

بوده

خواستیم [illegible] بهتر از آن اوطاق داد و تعهد کرد که میرزا مسعود کاغذی بتفلیس نوشته
و قپانات بتعجیل ارسال کند لهذا میرزا مسعود در باب [illegible] خود [illegible] کار [illegible]
جناب میرزا صالح [illegible] برای جناب پاسکویچ [illegible] بود در تفلیس توقف
داشت [illegible] کاغذی دیگر [illegible] از جمله [illegible]
[illegible] شده بود [illegible]
تسلیم قپانات کرد که قپانات در فرستادن مراسلات اهمال کرده بود
بعد از سه چهار روز دیگر شیخ الاسلام و قاضی ایروان و [illegible] الله [illegible] ایام
مقرره [illegible] را تمام کرده بتفلیس [illegible]
بمیرزا صالح [illegible]
[illegible] مقرره [illegible] رسید [illegible]
و در [illegible] منزل کرده [illegible] وقت ظهر [illegible] رسیدیم
و در آنجا [illegible]
[illegible] قپانات [illegible]
بکمری نوشته و در آن [illegible] کرده

دو [illegible]

بود لیکن همین وصول کاغذ او از ایام مقرره کارهاین کمتر چیزی باقی نمانده بود
زن اتفاق [illegible] او فقط نیز او را با کمال شدت با خویش یا خشم برا
حکیم کارهاین در اول [illegible] برای جزال [illegible] ارمغان آراسته شده
بو منزل کرده و [illegible] باشد تا همان حکیم آمده با کمال ادب تکلیف
گفتگو کرده و گفت که اگر در [illegible] تعجب دارید باید هر چه زودتر [illegible] دارید
یک دفعه به همه [illegible] و چهار ساعت در اوطاق [illegible] بمانید و خود تان در ان
مدت لباسهای کارهائی که خلعت [illegible] است بپوشید اگر [illegible] چهار ساعت
توقف نمایید ممکن است که با تدریج [illegible] لباسهای شما داده شود و محتاج بپوشیدن
لباس کارهائی نباشید میرزا مسعود در این باب لابد و لاعلاج مانده زود [illegible]
[illegible] بیشتر بمقصد غنیمت شمرده راضی شد یکدست رخت خود را در
که از عقب برای او [illegible] در این [illegible] که در میان [illegible] منقش
و سکه در [illegible] جزال [illegible] و در دیگری [illegible]
حاضر شد و یکدست لباس پاکیزه [illegible] کلاه [illegible] کفش و [illegible]
آورد و میرزا مسعود پوشید سایر لباس کارهائی از سر تا پا و آن کلاه [illegible]

با [illegible]

سکه دار
منبر دفتر دار
شبقه کلاه

کلاه

کلاه شاهونها با [illegible] مختلف و پیراهن و زیر جامه از کتان کلفت از [illegible]
صاف [illegible] کفش و جوراب و [illegible] خلاصه در مدت یک و چهار ساعت
انواع و اقسام [illegible] که [illegible] آورده که با اینها همه لازمه کارهائی [illegible]
[illegible] از دست حکیم کارهاین که جوان خوش صورت [illegible] شده [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] غرامت با حکم جناب [illegible] که در دست [illegible]
رسید جناب [illegible] را [illegible] حکم خطاب کرده [illegible] میرزا مسعود [illegible]
[illegible] بعد از آنکه [illegible] رسید و در عقب او [illegible]
و ضابطه آن [illegible] نفر دیگر رسیدند [illegible] لازمه [illegible]
[illegible] که از جانب جناب [illegible] و [illegible] اظهار کرد و [illegible]
[illegible] نوشته [illegible] ابلاغ نموده [illegible] میرزا مسعود [illegible]
در همان ساعت [illegible] خبر رسید که [illegible] در کارهائی [illegible] شد
با [illegible] ما [illegible] همیر خان [illegible] را [illegible]
همراهی کنید و [illegible] افسوس میخوردم که [illegible] تشریف آوردن [illegible]
[illegible] خبر [illegible] رسیده است و باین علت نتوانستم که [illegible] صاحب منصبان

روسی با استقبال فرستم و احترام گذاری خدا با ایشان نمودم و تحقیق نمودم تا زمان ملاقات
نیز با اولیای انگلیس اظهار نمودم و منظور و خیال امنای دولت ایران نسبت به دولت روس در تردد
هستم و بیان سبب خیالات آن در اولیای ... می‌کنم تا تحقیق به مطلب نمود و ترجیح دادم
که اطمینان در لوازم احترامگذاری و خصائص از جانب کجه ... فرموده باشند در ایام
مارت ۱۸۲۹ مسیحیه   و میرزا صالح نیز احوالات را کما کان ... و درهم
چاپار روز سه‌شنبه خبر قتل ایلچی که آن چاپار پیشتر از حرکت میرزا مسعود از تبریز روانه شده بود
و هم جواب پاسکویچ و هم رسیدن کاغذ میرزا مسعود از کارهای ... و مأمور شدن شاهمیرخان
امیر را ... به ایالت ... برای حصول استحضار میرزا مسعود به تفلیس قصد داشته بود که همان
کاغذ و مراسله کاغذ پاسکویچ را با یک نفر ... نوشته از آنجا مصحوب یک نفر غلام چاپار
از تبریز همراه بود به تبریز مرخص داده خدمت جناب قائم مقام فرستادیم و از آنجا سواره
و همراه ... یک نفر همراه ... مرخص کرده باتفاق شاهمیرخان در اسرع ساعت
در توقف ننموده راه تفلیس را با کمال تعجیل پیش گرفته روان گشت و شش فرسخ را
که از ... تا تفلیس بود در یک شبانه روز طی کرده و در وقت غروب آفتاب که
هم روز ... بود از ... عشر ... وارد کرده ... که در آنجا

درنیم

در نیم ساعت بعد به تفلیس آمده شاهمیرخان بنا بمأموریت خود یک ساعت و
نیم ما را در آنجا معطل کرده تا باخبر از ... تفلیس یعنی داروغه شهر
با کالسکه باستقبال آمده و بعد از تعارفات معموله میرزا مسعود را بتکلیف نشستن
کالسکه کرده قبول نکرده سواره داخل شهر شده و در عمارت قبور ناظر که
عمارت نزدیک یک باغ و آن عمارت در کنار کر واقع است قرار گرفت
فی الفور آقای رحیم میرزا صالح را آورده بعد از آمدن میرزا صالح و گفت و شنود
زیاد که قریب به طلوع صبح بود بنای حمام شد بعد از بیرون آمدن از حمام
شاهمیرخان از جانب پاسکویچ آمده دعوت به منزل او کرد میرزا مسعود
و میرزا صالح با کالسکه پاسکویچ سوار شده بمنزل او رفتند بعد از تعارفات
از وقوع مقدمه ایلچی تحقیقات لازمه کرده آنچه گذشته بود علی ما هو علیه
تقریر شد و دیگری و تأسف نواب نایب السلطنه و عزای آن و قصه
خلق از آتش بازی و نمایش شعبان که در تبریز متداول است و در هر یک
از امیرزادگان با جناب قائم مقام برای تعزیت و مأموریت خود
بدربار امپراطوری به میان آمد چون محقق شد که میرزا مسعود داشت

عقب مانده بود در آن روز کاغذهای پاسکویچ داده شد بعد از دو سه ساعت
با همان کالسکه بمنزل مراجعت کردند روز دیگر بملاحظه اینکه شاید میرزا مسعود را
مأموریتی دیگر بوده است و نخواسته در حضور دیگران بگوید او را تنها احضار
کرده احوال پرسید او در جواب گفت که نایب السلطنه میفرمودند که باعث
بر وحشت و ملالت عرف پاسکویچ شد در خلوت روزگار رحمن مقدمه بد استحضار
دولت اتفاق افتاد نوعی مرانسکه عراف بار بغض کرده نگذارند رشته این الفت خود
پیوند کرده منقطع شود عراف گفت رفت رفت روز دولت شما را باید ملاحظه کرد کلان
مراین است که اگر فشار در تبی کشند دولتها از این مقدمه گذشت نماید
بعد از ورود بنده کاغذها را ترجمه کرده بملاحظه عراف رسانید قریب ماه در تفلیس
اقامت شد که مطلقا و اصلا خبری از داره و بیرون آمدن نواب شرف
شاهزاده محمد میرزا و جناب قایم مقام قرار بود برای معذرت به تفلیس
بیایند نرسید و علاوه اخبار از حیف تبنی ربانیتیام و اتفاق دولت
ایران با دولت عثمانی متواتر و متعاقب میرسید هر روز میرزا مسعود و میرزا
صالح مورد ضرب عراف میشدند و متوالیا چاپاران میفرستادند خبری
مسکت

مسکت عراف پاسکویچ باشد نمیرسید عاقبت الامر شبی که در عراف پاسکوی جهانخانه
بود مجلس بالی ترتیب داده بود مجلس بال این است که زنان و جوانان که در مجلس حضور
دارند هر چیزی که از رقصیدن و خواندن و صحبت علوم و بازی ورق و شطرنج و غیره
میل داشته باشند جوقه بجوقه مشغول آن میباشند و صاحب خانه اگرچه امیراطور باشد
در سر پا راه میرود و به هر کدام از جوقه‌ها که میل میکند قدری در آنجا نشسته بر خاسته باز
مشغول تفقد و تماشای اهل مجلس میباشد میرزا مسعود و میرزا صالح و من هم آن شب
در آن مجلس وعده داشتیم و من بر سیاق ایشان   هر وقتی که عراف از
من میگذشت بخلاف عادت روسیه و بملاحظه ادب برخاسته تعظیم میکردم
یکدفعه آمده دست خود را بر دوشم گذاشت و گفت بنشین و این مجلس خوش بگذران
ولیکن خوشی زحمتی شما خواهم داد جواب آنکه کالسکه فرستاده میرزا مسعود و میرزا احضار
که دو ساعت از روز گذشته بمنزل او رفتیم بمیرزا مسعود گفت از دوستان ایران جا باز
کاری ساخته نشد و جوابی درست نرسید و من چنین صلاح میدانم که میرزا مصطفی با چاپار
بتبریز برود و پیغام مرا که زیاده از دو سه کلمه نیست بنواب نایب السلطنه برساند و اگر چه
از سعی و اهتمام من که در رفع این غایله و دفع این هایله فهمیده است بحضور نایب السلطنه عرض کند دعای

تفقه

دعوات شانه روانه گرفته مراجعت نماید تا هم آنچه لازم میدانید امروز بنویسید

که صبح زود روانه شود آن نیز تصدیق کرده عوض پاسکوویچ سفارشات خود را که آن

سفارشات دهانی با مورد اتی وارد الحمد لله در مقصد هیچ قلمی خواهد شد بیان کرده از آنکه

از خدمت پاسکوویچ بمنزل آمدیم وقت غروب میرزا خان آمده حکم چاپارها را آورده که

در هر یک از چاپارخانه ها بجای پوستی دو نفر قزاق سواره برای عزیمت با کرایه معموله

بدهند حالت معطل هستند امروز سه شنبه غره شهر ذیقعده الحرام بیلاق ... اغراق

از تفلیس در روز چهارشنبه غره ماه در پنج فرسخی کنجه آدم میرزا صالح را دیدیم از تبریز می آمد

از قرار تقریر او معلوم شد که نواب شاهزاده خسرو میرزا و امیرزاده امیر الملک محمد خان امیر نظام

و جمعی دیگر که همراه مقرب الحضره العلیه محمد حسین خان ایشیک آقاسی باشی و میرزا صالح همه ایشان

و سایرین بوده در رکاب ایشان از ارس گذشته در راه اند که بتفلیس بیایند آمدن

نواب مستطاب شاهزاده اعظم محمد میرزا و جناب قایم مقام موقوف شده است لهذا امروز پنجشنبه

پنجم شهر مزبور در فرسخی قراباغ بشرف حضور نواب شاهزاده خسرو میرزا و امیر نظام

شده م وزرا احوال گفتیم و بعضی اطراف پاسکوویچ در عدم انقطاع و ... ایشان را از استحضار

شاهزاده و امیر نظام آنچه دیده و شنیده بودم عرض و حالا که شاهزاده و امیر نظام

غنواری رده ۲ ذیقعده

برفتن آدم میرزا صالح سرپیچ ... راه

بعد از

بعد از اظهار تفقدات و التفاتات بلانهایات امر و مقرر فرمودند که تو باید

باتفاق ما بتفلیس مراجعت نمائی زیرا که کسیکه واقف بر قانون روسیه

باشد همراه ما نیست در این چند روز که داخل خاک روسیه شده ایم

از عدم اطلاع بلد و کارهای ایشان بسیار زحمت گذشته است و آدمی بسید انگرده ایم

که پیش ایشان زود فرستاده حاکم قراباغ فرستاده عذر زحمتهای او را بخواهیم مرقوم

بفهم اطراف پاسکوویچ رسیدگی ما که است که باید شاهزاده بعرض نواب

نایب السلطنه رسانیم فرمودند بنویس تا به همین چاپاری ببرد و برساند و باز فرمودند

که ایلچی بیاید پاسکوویچ قرار داد خاطر نایب السلطنه که نوشته است این است که یکی

از شاهزادگان برای معذرت بتفلیس باید ما آمده ایم این سوء ظن و خیالات

همه مرتفع شود بیشتر شده لابد و ناچار مانده برسالت ایشان تا پیش که

امیر نظام تعیین کرده و پیغامات اطراف پاسکوویچ را بطوریکه تلقین نموده بود

نوشتم و سواد آن را الاک کرده خدمت سعادت جناب جلالتمآب

قایم مقام فرستاده و در عریضه اظهار کردم که با این فرمایشات شاهزاده

و امیر نظام لابد و ناچار رفته در رکاب مستطاب مراجعت کردم بعد از

قاعده ۴

روانه گنجه شد بار از قره‌چای کوچ شد بنده بقدر استعداد و قابلیت
مشغول انجام خدمات لازمه میشوم بعد از ورود بمنزل گنجه مرا مامور
تفلیس کردند که با یار خرم موافق دستخط که بعهدهٔ میرزا مسعود صادر شده بود
ایشان و مرخص در باب استقبال و سایر تشریفات نواب شاهزاده با غراف
پاسکویچ گفتگو نمایم و بعد از قرار و مدار تشریفات خود میرزا مسعود باستقبال امده بودم
و در ورود شاهزاده بتفلیس نوعی اهتمام نمایم که درخور شأن شاهزاده باشد
لهذا اکثری از گنجه عازم تفلیس شد و در بیرون گنجه پولکونیک را اتفاقا
که از جانب پاسکویچ بمهمانداری مامور بود ملاقات کرد و در پنج فرسخی تفلیس
میرزا مسعود را چاپار شد که دیدند و صحبت خبر آمدن نواب شاهزاده بتفلیس
باذن و اجازهٔ غراف پاسکویچ باستقبال برآمده باره در فرسخی ایشان مراجعت
کردم خطاب آن یاتاق میرزا مسعود در منزل زکم گنجه بوک سعودی تلخی شده ایم
روز شنبه دوازدهم شهر مزبور از زکم کوچ و در کنار رودخانه حسن سو
منزل کرده روز یکشنبه در کنار رودخانهٔ سینق نزول شد و در آنجا با تقاضای
مهمانداران دیدن شاهزاده و استقبال غراف گفتگو شد و ادوجرمی تعرف نوشته

سینق

درشار

و فرستاد همان روز از تفلیس همراه کالسکه سواره که جهت سواری
شاهزاده و همراهان آورد روز دوشنبه ۱۴ باران کم شد دشت شاهزاده
و خواص همراهان سوار کالسکه بودند در قودوه منزل کردند در آن منزل جواب
استقامت مژدهٔ جنرال اودوهکش غراف استقبال را قبول کرده نوشته بود
که سوارگان قزاق با پولکونیک خود در خارج شهر شاهزاده را استقبال خواهند کرد
و لوبس ستر در حوالی کارخانه و سایر جنرال الا اسرا کالوف مکلر ببایند از
کارخانه در دم دروازه شاهزاده برای تهنیت جنرال را تقاضیف ابی لند
اسپان خاصه خود با مرحمت کردند روز سه شنبه ۱۵ شهر که باز بارش کمال
شدت داشت شاهزاده وارد تفلیس شدند اول کسیکه باستقبال آمد پولکونیک
درزینی بزرگ سوار قزاق لینه بود و بعد از آن لوبس ستر شهر آمد و بعد
جنرال ساکن رمانی غراف بود با چند نفر از اعیان و صاحب منصبان ارامنه شاهزاده
بمنزل خود تشریف بردند بمنزل غراف رفتند بعد از ادای تعارفات و صرف
چای شاهزاده و غراف بکالسکهٔ غراف سوار شده بمنزل شاهزاده آمدند
صحبت اول غراف با شاهزاده این بود که شاه ...

در دوازده فرسخی تبریز حقیقت تقریر کرد که به یک وقت بر لشکر عثمانی غالب آمده اند
بسیار خوشحالی دارم که این خبر در روز ورود شما رسید شاهزاده جواب دادند
که امید به لطف خدا که چنانچه روز ورود هم خبر خوشحالی شما رسید همان طریق
صد مرتبه بهتر از آن خبر خوشحالی از تبریز برسد عراق گفت امیدوارم که
چنین شود بعد از صرف قهوه با امیر الامرا العظام امیر نظام و مقرب الحضرة
العلیه محمد حسین خان ایشیک آقاسی باشی تعارفات زیاد به عمل آورده به منزل
خود مراجعت کرده منزل شاهزاده را که عمارت قنبور ناطور بود آرایش تمام داده
بودند چهار اوطاق برای شاهزاده مخصوص بود آینه های بزرگ در آنجا که گذاشته
ساعتهای مجلسی و شمعدانهای مطلا با انواع زرینه ها چیده و مهتابی را
که در مقابل اوطاقهای شاهزاده اتفاق افتاده بود با انواع گلها که در ظروف
کاشته بودند زینت داده و اوطاقها و مهتابی را با سیاق ایرانی فرش نموده
بودند در اوطاقی که بزرگ و فایح از آن دو اوطاق بود فرش نموده بودند
انواع شیرینی و میوه و شربتها با قاشق و چنگال نقره با بشقابهای مصور
بر کرسیها گذاشته بود روز چهارشنبه | اول طلوع صبح صد و یک تیر توپ شادیانه

بار

برای فتح مزبور انداخته شد و تا شام ناقوس نواخته شد جنرالان و سایر صاحب
منصبان از آن روز برای مبارکباد به خدمت شاهزاده آمدند و نسبت به هر یک تعارفات
لازمه فرمودند چنانکه در فصل پنجم مرقوم خواهد گشت عراق به ملاحظه سفر همراه جناب
عالی در عسکر تعیین سفر پطربورغ شاهزاده تعجیل داشت لهذا از این رهگذر اطمینان
بهم رسانید روز یکشنبه بیست و دوم شهر مزبور به منزل شاهزاده والاتبار آمده شاهزاده را وداع
نموده سوار شده و همراهی نواب شاهزاده محمول بجرال آنجا رفت یکی پیکا شد اوقاتیکه
مخاور دشت مکرر به خدمت شاهزاده میرسید و چندین بار وعده چاشت داد و گشت
باغ خواسته هر چند روز پسر خود را خدمت شاهزاده میفرستاد شاهزاده ایشان
بعراف و کتابهای کلیسا به پسر او و تحفه شاه رضا به بغر خانه قارف فرستاده بجرال
راپوسکی جنرال سواره اصلاً اول امیر بخشیده به او زر داش او اشرا کار ف مهمان شود
برسم مهمانداری روحی هر روز خدمت شاهزاده میرسید و در خدمت شاهزاده
سواره پیره گشت میرفت از اتباع داده آتشبازی بسیار خوب تدارک کرده
بود چیزی در میان آتشبازی خرابی و نقصی داشت این بود که از غشه گوگرد و که رنگهای مختلف
داشت طرح عمارت و ستاره و تیر و کسیات مختلف ساخته بودند و عقاب دو سر کشان

ردم

دراقول
سوار نظام

دولت روس را در وسط عمارت تعبیه نموده سایر اجزای آتشبازی از قبیل موشک
ستاره دار و خمپاره و غیره مثل آتشبازیهای ایران بود از جمله صنایع آنچه در
تفلیس بنظر رسید کارخانه ابریشم بود که آن را یکنفر فرانسه بنا کرده بجهت مردم در
او منظورش بالکلیه صورت نگرفته است آنچه تمام شده دستگاهی است بسیار بزرگ
بجهت پیله ابریشم و اطاقی آن مشتمل بر چند باب اوطاق که در بعضی پیله انبار کرده
اند و در اوطاق بزرگ چند دیگ بکار گذاشته و چرخی در مقابل آن ترتیب داده در هر
زنی فرانسه که تمام سایرین نیز پیله را در دیگ جوش نهاده با جاروبی بهم میزنند
و از آن بدست تار ابریشم را برداشته بچرخ متعلق میکنند و یکنفر چرخ را بحرکت
می‌آورد و ابریشم بر آن پیچیده میشد و هرگاه تاری میگسیخت بتار دیگر پیوند میکرد
دستگاهی دیگر است برای تابانیدن ابریشم و آن چنان است که بواسطه حرکت چرخی مضرس
دو دستگاه در اوطاق دیگر واقع شده بگردش می‌آید بسبب گردش این چرخ چرخهای دیگر
که سرهای آنها چرخهای مضرس دیگر دارد که با دندانهای آن تداخل میکند در حرکت می‌آید
سرهای این میلها بهمان کیفیت از دو طرف میل دیگر بگردش می‌آید و بواسطه
گردش این میلها چندین قرقره ابریشم بگردش آمده ابریشم از آنها واپیچیده و بر قرقره‌های

مضرس
دندانه دار

مختلف

مختلف پیچیده میشود دیگر بچه واسطه چرخهای میلهای دیگر و بسبب این نخ دو تار مختلف
ابریشم را بکمال ملایمت بهم میرسد از قرقره به قرقره‌های دیگر میکشند ابریشم نخ شده گردیدن
چندان کاری نمیشود که شبیه به ابریشم خوب ... میکرد دستگاهی چندین چرخهای
مختلف از چندین چرخ و چرخه و میلها بنظر می‌آید که موجب حیرت بیننده میشود
چارپایه ترتیب داده زیر آن در ... گذاشته اند که بیاطراف کارخانه بر آن
پایه بالا رفته در کمال رعب اطراف دستگاه میگردد که هر جا تخته شکسته باشد بر
پیوند نماید از جمله آنچه ملاحظه شد مدرسه بود که اطفال گرجی و مسلمان را در آن
زبان ترکی و فارسی و روسی و سایر علوم متعارفه درس میدهند بتفاوت استعداد
اطفال چهار مرتبه برای آن قرار داده اند چون شاهزاده تشریف آنجا بردند
شاگردان هریک از مراتب اربعه کمالات خود را عرض کردند و بزبان فارسی و ترکی
خطبه مشتمل بر سرافرازی شاهزاده و شکرگزاری این مرحمت ادا کردند و از آن
در اوطاق دیگر صنعت رقص خود را در نظر شاهزاده جلوه دادند از جمله قورخانه بود
و آن عمارتی است در مقابل عمارت غراف و در آنجا دو اطاق طولانی است
تحتانی و فوقانی مابین هر دو طاق دو طاق کوچکی است بعضی شمشیر و اسلحه

[illegible]

[illegible]

دیگر مقابل در ترکیبهای مختلف بدیوار آن قرار داده اند قبه گنبد مسجد [illegible]
که گلوله توپ خورده شکسته است در اینجا ملاحظه شد در آن اطاق بزرگ تفنگ نو
و کهنه و شمشیر و طپانچه ترتیب گذاشته اند تفنگ نو از ده هزار است و تفنگ
کهنه که قالب آن با قالبهای تفنگ تازه تفاوت است و باین سبب از کار افتاده
سی هزار در اطاق دیگر گلوله توپ و موشک جنگ و اسباب امتحان باروط و چه بهار
مختلف توپ و غیر ذلک بود از جمله دفترخانه ولایتی بود آن نیز عمارتیست بیشتر
بر چندین اطاق نویسندگان هر شعبه از کار در اطاق جداگانه نشسته مشغول تحریر
از جمله دفترخانه لشکری بود آن هم عمارتیست بسیار عالی نویسندگان امر لشکر
و کشوری کالبقه ولایات در آن دفتر کار میکنند   روز پنجشنبه دوم شهر ذی حجة
الحرام نواب شاهزاده عزیمت پطرزبورغ کرده جنرال رتیچیف که با مور مهمانداری
بود کالسکه برای شاهزاده و کالسکه دیگر برای امیر نظام و میرزا مسعود و یکی دیگر جهة
میرزا صالح و حکیم باشی تدارک کرده با چند دیگر ملتزمین رکاب سوار اسبهای چاپار شدند
شاهزاده وقت عبور از در خانه غراف بدیدن غرافینه تشریف برده از او وداع
کرده و روانه مقصد شدند چهار ساعت بغروب آفتاب مانده از تفلیس حرکت و از
شدت

شدت باران سرما شب و بیست دقیقه در مدت تمام شب ساعت طی گردید در
چهار ساعت غروب وارد چاپارخانه قارتیز قار شدند اینکه در شدت بارش از تفلیس حرکت
شده باعث آن بود که چند روز قبل از آن که غراف پاسکویچ بسمت عالیحضرت که در توره
کلیسیا بودند بمنزل نواب شاهزاده آمده اصرار و ابرام بسیار در باب
حرکت نواب شاهزاده از تفلیس و عزیمت ایشان به پطرزبورغ نمود و میگفت که اگر دولت
ایران با دولت روس خواهش اتحاد و دوستی دارد باید نواب شاهزاده ملاحظه خیرخواهی
دولتین کرده که از جانب سنی الجوانب نواب مستطاب نایب السلطنه دارم بدون تعطیل
روانه دربار امپراطور روس [illegible] و آن وعده صحیح و صریح در باب حرکت نمودن
بمن رسیده بدهند و آن کاغذ را بکمک و خلوت پیشتر برد که فیمابین در تقویت و اتحاد
شود لهذا باصرار بسیار شاهزاده او را از عزیمت خاطرجمعی داده فرمودند که
روز پنجشنبه دوم شهر ذیحجه بلاشبهه از تفلیس حرکت باستعجال [illegible] بی [illegible] دیگر
اندیشه شما روانه خواهیم شد غراف از استماع این حرفها و حصول اطمینان از سفر پطرز
بورغ شاهزاده خوشحال از آنجا برخواسته بمنزل امیر نظام رفت و آنجا نیز
همین گفتگو بمیان آمد امیر نظام نیز او را خاطرجمعی تازه داد لهذا روز پنجشنبه بزور

شاهزاده رحمت باران را بر خلف وعده خود ترجیح داده در شدت بارش
از تفلیس حرکت کرده در قاراتپه قار منزل نمودند بعضی آثار و علایم در آن روز
در عرض راه مشاهده شد اول پل کوچکی است که هشت درس بمنزل مانده که در سر آن پل
عبور کردیم همین پل کلیسائی در مقابل آن واقع شده از ابنیه سلاطین گرجستان
و باسم او موسوم شده و اطراف آن کلیسیا قبرستان آبا و اجداد ولاة گرجستان
است که اموات آن طایفه کلاً در آن جا مدفون میشوند و آب رودخانه ای
که انهم آب بزرگ است و گرجی آن را اعر قره میخوانند در مقابل همین کلیسیا داخل
کر میشود روز جمعه سیم شهر نوبر که باران با کمال شدت میبارید و از
روز گذشته از قاراتپه قار حرکت و بسبب چهار درس راطی نموده در حمام
ده ... منزل کردیم زیاده از سی خانوار در آن ده رعیت سکنی دارد اکثر
املاک ده شده ملک مخصوص بزرگان گرجستان و قرار مالیات دهات
ایشان همان قرار قدیم است که در عهد اراکلی خان والی معمول و مقرر بوده
است حکام روسیه جز دیناری بر جمع آنها نیفزوده اند
مگر زمینکار کشیدن رعیت آنجا زیاد است ... در همین منزل

تعهده

تعهده می مقرر کرده دید که هر روز پیش از ورود ... بمنزل رفته منزل ایشان
را مشخص کنم و آنچه برای شاهزاده و همراهان لازم باشد از حکام ... مهیا نموده قرار
نوشته می بدهد و نیز از روسیه و غیره هر کس اراده شرفیابی حضور شاهزاده داشته
باشد بعد از عرض ... و سایر امورات ... که بعبارات اخری
... [illegible] ... و ... فرسخ
باسم ... شهر ... بعد از طی یازده درس ... نزدیک آنجا بمنزل
شده قبل از حرکت در تفلیس در باب کرانتین باطراف ... گفتگو شده توقف
کارنتین در تفلیس ... که در ... شده است موقوف شده بود لهذا
همان شب ... و لوازم کارایش ... و صبح کوچ کردید روز
یکشنبه ... که ... حرکت ... از میان آبادان ... عبور کرده
در بیرون ده ... هشت نفر از امرای عثمانی ... شده که در ... آمده
شده در آنجا مشغول ... شاهزاده ترحم فرموده مبلغی وجه عنایت نمودند
بعد از طی ... در عمارت ... که ... ساخته شده است نزول اجلال
کردید ... از امور ... درس بمنزل ... مانده

معابر اورپ در رساله را لطمه ... [illegible]

سواد ... [illegible]

باسواره اینجا استقبال کرد روز دوشنبه ۶ ارقائی در کوچ و از گدوک

آنجا که خرزنو بالای آنرا گریوه اکرمیکه نه عبور و سبب دیگر رس راهی نموده

در چاپارخانه قوپی منزل کردید قریب یکفرسنخ قوپی با اینکه هشتاد و سه روز

از حمل گذشته بود برف و خورد شد روز سه ۷ شهر موکب مسعود از قوپی کوچ و عزیمت

لارس کرد و پنجاه نفر سوار و هشتاد نفر حیاله است دیگر اراده توپ از راه خاطر

که زمانیات مختلف داشتند در قوپی آماده کرده بودند و همچنین چند حاجی صنف ارابجته

پولکونیک بود آقاروف نام که بتعمیر راه ارقلیس الی ولادیقفقاز با دمقوض ا

و هرساله مبلغ خطیر از مال دولت خرج آن راه میشود که راه عیب بهم نرسانند و لیکن

خراب نشود و جای عبور کالسکه و توپ و عراده معطل حاصل نشود موکب مسعود

بعد از طی شانزده ورس وارد چاپارخانه قاضی بیک که در میانی دره تنگ

و طولانی اتفاق افتاده است گردید و اینجا قلت یکسر چاپار که برای جمع آوری

آذوقه و تدارک منزل رفته بود وارد و مذکور نمود که جماعت چچن در پیش

درین [illegible] جمعیت دارند مراد رجای عبور قافله کرده و چند گلوله انداخته

مرخص [illegible] لارس رسانیده صاحب منصب روسیه که در اینجا است چهار لگام ارابه و یک عراده

توپ

توپ و قدری صالدات به پیش روی آنها فرستاد و آن جمعیت از هر جا نمایان شدند

پراکنده میشدند [illegible] در شاهزاده با منگان رسیدند ناگاه همان جماعت از پشته

کوه که جنگل بود با بانه جای تفنگ کردند از هر طرف تیر بارانی [illegible] قزاق

از هر جا که تفنگ ایشان نمایان شد و صدمه آمد توپ و تفنگ بکار انداخته و از این

این گلوله از جهت مزبور آمده با ارمنی حسینی نام چاپار سوار کاری که یدک میکشید

خورد و جزال [illegible] مهماندار جمعی سپاه را [illegible] کوه و در اندن کوهستانی فرستاد کرده دیگر

با دو عراده توپ در اینجا گذاشت و خود با سوار قزاق در رکاب شاهزاده بمنزل آمد

صالدات [illegible] آمده بودند توپ

و تفنگ [illegible] بسمت سنگر ایشان انداخته چندین دفعه یورش برده بودند که [illegible] سنگر

ایشان را گرفته [illegible] ممکن نشده بود زیرا که سنگر ایشان دامنه کوه و در

میان درختان و سنگهای گران بود از قرار تقریر روسیها اکثر اوقات کار [illegible]

همین است که آمده در اماکن [illegible] سنگر میکنند و مترصد میشدند [illegible]

که آنها را اسیر کرده ببرند و بتوسط ایلات که مطیع دولت روسیه [illegible] شده‌اند

از آنجمله ماموری از اوقات [illegible] دستگیر آنها شده بود به [illegible] چند [illegible]

مستخلص کرده اند بهر حال این منزل سی و دو ورس مسافت داشت از قوبه
الی قاضی بیگ شانزده ورس و از آنجا تا دره یایلا هشت ورس و از آنجا تا بالارس
هشت ورس است و از چاپارخانهٔ قاضی بیگ شارع با کمال صعوبت در میان
دره تنگ اتفاق افتاده است در ساعت غروب باینده موکب ظلاله والا وارد بالارس گردید
حکیمباشی سید زخم حتی انداخته پاره گلوله که در زخم او مانده بود درآورده مرهم گذاشت مجروح
روز چهارشنبه سیم شهر مزبور از بالارس حرکت شد تنگی دره و صعوبت راه تا طی
دوازده ورس از ایالات مختلف جانب جنوب طرف و ملحوظ بود بعد از آنکه تنگی دره
باتمام رسید و راه وسعت بهم رسانید و دیگر جای احتیاط نبود در جکدی ولایت حقفار
جنرال مایور کورم سوف حاکم آنجا باستقبال آمده بود از مراسم احترام نحو را بتقدیم رسانید
صاحب منصبان قلعه که زیاده از دویست نفر بودند در خیابان مستقیم قلعه که خیلی باشکوه و صفا
با کمال نظام صف کشیده بودند همینکه شاهزاده داخل خیابان شدند همه سلام نظامی کرده
شیپور و طبل و سایر سازها که داشتند زدند و احترامات عسکریه بعمل آوردند
روز پنجشنبه نهم شهر که روز عرفه بود موکب ظلاله در ولایت حقفار توقف داشت
کردند بعد از ظهر طایفه لگزیه آمده شرفیاب حضور والا گردیدند طایفه مزبور
لگزیه در

زبانیه

زبانیه از یکدیگر فاتور میباشند که در کوهستان و دامنه کوهستان صحرانشینند
شاهزاده پرسش و التفات درباره ایشان فرمودند از اوضاع و کدخدایان و جمعیت ایشان
تحقیق کرده ایشان عرض نمودند که ما همیشه در مقام خدمات و اطاعت دولت بهیه کاری ارادت
حالت دولت و کاهی از طایفه چچن کیش نداده اذیت و تعرض با میرسید حاله
اطاعت که به دولت روس تسلیم و در مقام ضرورت امداد کرده عسکر و توپ با
کار دولتی میکنند احتیاط زیادی از چچن نمیکنیم بزرگان لگزیه دو نفر بودند یکی جان خان
و دیگری [illegible] نام داشت که هر دو از دولت بهیه روسیه مدال طلا که نشان
و تمک که در قبضهٔ شمشیر خود حمایل نصب آویزان میکنند داشتند و دین اسلام دارا
میکردند و همین روز حوالی غروب آفتاب صاحب منصبان که در آنجا بودند با کمال
نظام در مقابل عمارت شاهزاده روبروی صف بسته بلند [illegible] ادعیه نماز را
با اصوات خوش موزون کانه فال از تأثیر نمو اوا برزدند   روز جمعه دهم که
عید اضحی بود در ولایت حقفار توقف شد شاهزاده و همراهان اعمال عید اضحی را بقدر امکان
در آنجا بعمل آوردند که گوسفند بطور قربانی [illegible] جناب حاکم آنجا
از دو سه طایفه لگزیه زیاده از هزار راس گوسفند آوردند [illegible] دماغ اکثر آنها

نهضت برای قربانهایی که منفذ بجهت شرعی بهم رسیده شهزاده و ملتزمین وجه نقد

عوض قربانها برای عثمانیها در آنجا بود تقسیم کردند — روز دوشنبه یازدهم

نعلبت تا تمام کالسکه و عراده در اولاد دهقار توقف کرد و چون زیاده بر اسب و قاطر

و عمله سرکاری و ملتزمین از آنجا مرحمت باید کرد که مهمانداری را بر آن افزایم

شاهزاده بترا کالوف حکمران ولایات متصرفه روسیه مرسله التفات آمیز

نوشت و در جواب او بنشان در مدت اقامت تفلیس اظهار رضامندی نمود

ترقی که مهماندار یعنی نموده بقیه ملتزمین رکاب را سبر جلادتند حیل در مدت

اقامت تفلیس هر یک از جزالان روسیه التفات فرموده فاخر کرده بودند و جزال جعفر

مهرزرین قرمها یدوف بدلجوب وشفقه آمیخت و او ابود قسیمه التفات بار نوشته

یک از نشان خاصه سرکار مصحوب علی محمد بیک امیر آخور جیه او فرستاده علیه شهزاده

و کشان نیز نظام دو دو آنها که از لادهقار رخصت انصراف یافته

همه نفر و شصت و پنج بودند — روز سه‌شنبه دوازدهم هنگام صبح کالسکه و عراده

برای ملتزمین رکاب حاضر و موجود کردند معارف و ملازمان در یک کالسکه

و سایر سه نفر و چهار نفر در یک از ولادهقار حرکت شد یازده کالسکه و یازده

عراده

عراده بارکش بود که جمعی از عمله کارخانه و کسان ملتزمین نیز سوار عراده ها بودند

و ملتزمین از اهل ایران از اعلی و ادنی چهل نفر بودند و تعلیقات و احتیاطاً از

محلف هفتاد سوار و پنجاه پیاده در اطراف کالسکه تا از ولادهقار حرکت شد در این

کالسکه پیشخدمتان که از همه عقب بود اسبان تند برآن بسته بودند بیک

این خیابان و عمارت که شده و اسبان رم کرده بنای دوش گذاشته

طناب و حلقهای کالسکه از هم جدا شده اهل کالسکه بر زمین افتادند الحمدالله

یکی را چندان آزاری نرسید مگر تکه چوب کالسکه پای جزال عالم را که مهماندار بود

شاهزاده رفیق گذر برخورد که بر پای او را آزرده ساخت که منصوب سوار

در شقه شده تا منزل لیست را بعمل آورد در این روز مولد حضرت ظاهر

بیت و چهار پس در اراده ولی نزول اجلال کرد — روز چهارشنبه سیزدهم

پنجاه سواره و پنجاه پیاده و یک عراده توپ جلو در اطراف کالسکه ماند از اردو

حرکت و عزیمت ار دوغ شد بعد از عبور از کوه هفتار که همه جا و کدو در سر راه

باغ صنوبر را بنشیند همه جا چمن است و مرغزار و آن راهها خوشگوار

و با کمال تفریح و آسودگی مرقد راه قطع و طی بود از قرار که استماع میرفت

الی پای تخت دره خدمت خلیفه بود اگرچه این ولایت برابر روز بهترین املاک آن سمت

یکی ثلث شورش چرخ چرکس در این مکان زند که رعیت کمال اتفاق دارد زیرا که

شرحه که طرف یمین راه است مرطوب و شکسته چرخ چرکس پناه و سمت غرب که دشت بسیار است

است اما افراد کثیر طایفه چرکس ساکنند که یا حسب الامر امپراطوری از وطن خود چرکس مملکت را

دهکده بقدری هزار خانوار آورده در آنجا اسکان خواهند کرد و هم خیال قراولخانه

را زیاد خواهند نمود تا رعایا بسبب تشوق قراولخانه و قلعه در امان باشند و دیگر روز

چهارشنبه بمنزل آمده اردوی که در آن روز بود باتفاق چند صاحب منصب و بزرگان

چرکس که مطیع دولت روس شده باستقبال آمده احترام خود ما بتقدیم رسانیدند

اکثر بزرگان چرکس که باستقبال آمدند و مطیع دولت شده در دین آبا

و اجداد خود باقی میباشند و در میان ایشان چند نفر حاجی بودند که بزیارت

بیت الله الحرام مشرف شده و عمامه بر سر نهاده بودند و لسان ایشان

قریب بلسان جغتای است روز سه شنبه چهاردهم از چهار خانه ارومی کوچ

و عزیمت یعطریه قراط شد مادر پاول امپراطور سابق چند سال قبل از این

آن قصبه را بنا کرده و قلعه مخصوصی در آنجا احداث نموده است و آن قلعه را

یله

باهم خصومتی نموده در این منزل علاوه سپاه و توپ نیز همراه بود و راه خالی

از احتیاط نبود در این قصبه عمارتی برای کارهای درکمال آراستگی احداث

کرده اند و در همخانه مارقیانه آب بزرگ است از طرف یمین عمارت

کارهای جاری مخصوص جهاز ساخت بغروب آفتاب مانده موکب مسعود

از کارهای مزبور عبور و در قصبه یعطریه قراط نزول نمود صاحب منصبان

و بزرگان قصبه قریب یکصد سوار در حوالی کارهای باستقبال آمدند بهمین که

نواب شاهزاده داخل صحرای منزل شدند بقدر دویست نفر صاحبان لوات پیش کشی

کرده طبل و شیپور زدند و احترامات عسکریه بعمل آوردند

روز چهارشنبه

۱۵ شهر مزبور در قصبه یعطریه قراط توقف شد در آنجا حمام و بازار بقدریه

رفع رجوع تعهد شد و چند نفر از تجار صاحب ثروت تفلیس و انظر فیها

در سهالیری عسکر شاه علیشان الثانی آقا محمد شاه قاجار در تفلیس فرار

بآنجا رفته سکنی اختیار نموده اند عمارات عالیه و باغات رنگین در آنجا

احداث کرده اند لکن از همکار و عوارض زیاد شکایت میکردند و اظهار

از تجار مینمودند   روز پنجشنبه ۱۶ شهر مزبور هنگام طلوع

آفتاب از تفلیس به قراطه کوچ و بسبب آشتی و امنی راه بدون توپ و سواره

و سپاه رو براه نهاده شد با وصف اینکه بر سر چاپارخانه که پر خلدنی

و حالت است و با کالسکه سوار شد اسبان کالسکه و عراده ها عوض گردید بار در چند

ساعت و نیم پنجاه و چهار ورس طی کرده وارد چاپارخانه بالین یورت گردیدیم بعد

از صرف نهار سی ورس دیگر طی نموده بقصبه تفلیس وارد شدیم جنرال رتقاسف

التفات بعد ساعتی [illegible] استدعا کرد که نواب والا شب راه را

طی فرمایند و از حرارت آفتاب و کثرت غبار رنجور نشوند لیکن بزرگان و صاحب

منصبان روسیه که در نقطه قراطه بودند از راه حزم و احتیاطی که از ایلات تخلف

داشتند راضی نشدند که استدعای او مقبول افتد   روز جمعه پانزدهم شهر مزبور نواب

والا از تفلیس با آب کرم تشریف بردند در نقطه قراطه و بابت عزیمت

آب کرم که با جنرال رتقاسف گفتگو شد و قرار این بود که امیر نظام با اتباع

محضر در خدمت نواب شاهزاده بوده سایر همراهان در تفلیس توقف نمایند

لیکن حین حرکت از تفلیس معلوم گردید که در آب کرم جنرال [illegible] است و همچنین

صاحب منصبان روسیه در آنجا بسیار زند و برای تهنیت در رکوب شاهزاده جمع

و مجلس

و مجلس بار مرتب خواهد شد لهذا امیر اسعد و میرزا صالح و حکیم باشی و بعضی دیگر

علاوه ملتزمین گشته همگی [illegible] نفر در رکاب روانه شدند و از روسیه هم صاحب

منصبان انها جنرال رتقاسف مهماندار با اتباع خود و لارزوف پولکونیک

و دیگر یوط پولکونیک بود که بسبب [illegible] که در جلوس نیکولای امپراطور

شورش و غوغا کرده بودند او را از منصب عزل و [illegible] نموده بودند

اتکات بمنصب اول که [illegible] رسیده بود در تفلیس ماندند و این اشخاص

از اجزای مهمانداری بودند بسبب اینکه از توقف گرجی خلاص شوند و در رکاب

شاهزاده [illegible] با آزادی عموم [illegible] همراه شده بودند از تفلیس تا آب کرم

چهل ورست   یوم سه شنبه [illegible] هم شهر که نواب والا در آب کرم تشریف داشتند

امری که قابل تحریر باشد اتفاق نیفتاد از عمله و [illegible] که در تفلیس مانده بودند

میرزا شفیع ترجمان مهمانداری [illegible]   یوم شنبه نوزدهم شهر چاپار از [illegible] آب کرم

وارد و بعد از ورود چاپار میرزا شفیع حسب الامر جنرال رتقاسف روانه آب

کرم شد میرزا اسمعیل وزیروف متوفا مور مهمانداری باز ماندگان گردید

هیجدهم شهر نواب شاهزاده در آب کرم بتماشا [illegible] رفته بودند که چاپار [illegible] نیز

وارد شده موافق نوشته امیر نظام هرزی بیک و یکه دکتر هم الله که در اینجا صودر شده بود
زخمی و مقرر سرکار شاهزاده گرفته معالجت نمود و نیز همان روز در باب نصب
یغورت آمده از کمتر بیان وعده کرفته به باغ مابور برگین اوچی که باغ بسیار خوب
و دلکش بود برده چند مهرها با نسبت کمتر بیان نعمت آورده اقسام کل و ریاحین در آن
باغ مشاهده کردند روز سه شنبه بیست و یکم شهر که نواب شاهزاده در باب کرم
و انظار تشریف داشتند یک ساعت از طلوع آفتاب گذشته قریب به دو هزار سواره
قزاق از قصبه یغورت با کمال تعجیل از آنجا عبور کرده روانه سمت تفلیس شدند و
آنها بجنگ عثمانلو مامور بودند در میان آن قشون سواره که منصب پولکونیک داشته اولاد
از اوباش حمله چلبی اصفهانی نعقل بیکی که پسر محمد پاشا مصری با جمعیت
و قشون بسیار با ارزنة الروم آمده مستعد و آماده جنگ است و قشون ما با
علت با تعجیل تمام میرود و نیز همان [illegible] قریب به سیصد عراده وارد یغورت کردند
که بارهای آنها کلا دوا و اسباب حکیم و جراحی بود از قرار تقریر اردو سرهای آن [illegible]
سی هزار پوط وزن داشت که هر پوطی تخمیناً [illegible] و هم چنان حوالی [illegible] یکصد نفر
صالدات با [illegible] آمده و در پیش روی عمارت حاکم آن قصبه که مخصوص [illegible] از اوان

شاهزاده

شاهزاده آراسته بودند با نظام صف کشیده بودند الی آنکه مغرب شد و از ورود موکب
مسعود و دولت آثار به قصبه شادی و ظهور رسید قراولین عمارت رجوع کرده معاودت
نمودند روز چهارشنبه بیست و دوم شهر همان قرار صالدات و عساکر منصب و [illegible]
مجاورت سابق آمده با نظام در میان معهود صف کشیده طبل و شیپور زدند قراول با تکه
کرده وقت غروب متفرق شدند روز پنجشنبه بیست و سیم شهر سواره قزاق
از جانب [illegible] نواب شاهزاده وارد و از قرار نوشته ایلچی یکطاقه
اعلا و یک [illegible] آستر ترمه [illegible] را که [illegible] یک زوج چپاق که طلا کوب از صندوق
گرفته باب کرم برد روز جمعه بیست و چهارم شهر وقت ظهر نواب
شاهزاده [illegible] رجعت کردند یکی از همراهان [illegible] ایشان تفصیل اوضاع [illegible]
نقل کرد که در وقت نمایش [illegible] جنرال [illegible] باستقبال
شاهزاده آمده قریب دروازه شهر [illegible] جنرال خود در منزل شاهزاده
[illegible] آورده بمنزل برده بعد از عرض [illegible] دیگر و دادن
راپورت و [illegible] و قهوه [illegible] و با هر یک
هر یک [illegible] لازمه [illegible] منزل نواب شاهزاده در عمارت

امپراطوری قرار گرفت و آن عمارت بسیار عالی مشتمل بر بیوتات متعدده
و هر یک مزین بر نقشهای [illegible] و در پیش روی عمارت از اول شهر تا آخر آن
خیابانی ترتیب داده اند و از هر طرف دو قطار درخت سایه دار کاشته اند
در حقیقت کمال کاری نموده و مجری از چوب ملون به رنگ سبز از دو طرف ساخته اند و سطح آن
را با ریگ نرم مسطح نموده اند که همه وقت از عصر تا غروب مانده هر روزه جوانان و زنان
شهر در این خیابان بتفرج مشغول میشوند و سازندگان ساز میزنند از جنبین خیابان
عمارت خوب بخط مستقیم واقع شده و شهرهای دراز و وسیع [illegible] که از
کوههای حوالی چشمههای گرم بسیار جاریست و بزرگترین چشمهها در کوهی واقع است
که مابین شرق و جنوب خیابانست و در آنجا حمام بزرگ بنا کرده اند که در بالای کوه است
از ابنیه [illegible] و مسمی بابسیم است و آنکه در سطح [illegible] است مشهور بحمام تازه و در
یک [illegible] حمامها مشتمل بر سه قطار و هر قطاری متضمن بچند [illegible] حجرات است
و در هر حجره حوضی [illegible] برقرار کرده ترتیب داده [illegible] از آب گرم و سرد معدن
اینجا آورده اند که هر کس بهر اندازه که خواهد آب را گرم و سرد [illegible] و هر وقت
بخواهد زیر آب حوض را کشیده آب تازه [illegible] مابین این دو حمام در جنب

بر جنبین

بر جنبین درجه

از سنگ تراش ساخته اند و دور آن را مجری کشیده و آن پلها منتهی به سطح
فوقانی حمام تازه میشود که از آنجا یعنی [illegible] دیگر ترتیب داده اند
که بسطح حمام تازه میرسد اطبائی که از جانب دولت بمعالجه و تربیت مرضی
تعیین شده طبایع آنها را مشخص کرده هر گونه مریضی را باقتضای طبایعهم با استحمام
حمامی مقرر میکنند و برای آقایان [illegible] و جامه کن دستورالعمل نوشته بدیوار
حمامها چسبانیده اند و برای تعیین وقت [illegible] که ساعت ندارند [illegible] را
بهم وصل کرده ریگ نرمی [illegible] از آن ریخته اند که در مدت پنج دقیقه از شیشه بشیشه دیگر
میگذرد دو در کوه [illegible] و [illegible] هر یک [illegible] چشمه ایست و برای هر یک علیحده
[illegible] حمامی از چوب ساخته از [illegible] برای حفظ [illegible] کشیده اند
و صورت [illegible] که تازه [illegible] رسیده و معمار صورت آنرا
کشیده [illegible] هزار [illegible] آورده [illegible] برای [illegible] امپراطور [illegible]
اند که در صورت [illegible] اذن و اجازت مشغول عمارت شوند [illegible] روزها که [illegible]
و خصوصیت [illegible] از ایلات و اطراف که بتطمیع و تحریص [illegible]
کرده بیشتر از [illegible] جمعیت کرده اند و منتظر فرصت [illegible]

اما نوشیدن

کرایه خانه ها قرار مراتبهم هر ماهه چهل پنجاه تومان میشود کرایه منزل مقرب الخاقان امیر
نظام هر روزه سیصد ریال و کرایه منزل مقرب الحضرة العلیه میرزا سعید خان سفارت و غیره
بوده است میرزا صالح که هفت سال بیشتر ایام ماموریت بسفارت انگلیس در اینجا
سه روز توقف کرده بود بیشتر از حمامی و چند خانه محقری چیزی ندیده بود اکنون
آبادی بقدری رسیده که او در تماشاش عاجز و متحیر است خیابانهای تازه مقصد
میان خیابان وسط تا کمر کوهی که در سمت شرقی خیابان واقع است ترتیب داده اند
که در اطراف یعنی در آنجا تاک کاشته و در نظر دارند که او طاقهای سر تا سر خیابان
برای تفرج تماشاییان بزنند و نیز اراده دارند که در سنگ مرمری که معدن
آن را در این حوالی پیدا کرده اند حوضها بسازند و عمومی تماشاخانه ها تراشند
در این شهر هر شب یکشنبه حاکم در عمارت امپراطوری مایامیدهد و زنان و جوانان
دعوت میکند حالت روس برای مصالح ملکی آب گرم را که حقیقت مردم
منافع کلی از آن نقش میکنند وسیله آبادی سر زمین کرده اراده دارند که
این ولایت را آباد و معمور نمایند و بالفعل چند نفر از جنرالان و دیگر
صاحب منصبان در آنجا خانه ساخته و ده بنا کرده اند و کوهی از حوالی

نمسه

نمسه را هم در حوالی آن مکنی داده اند دهات معتبر و باغات ما بر دوید برپا نموده اند
و در هر دو تحت و چهار روز تحری این شهر آب آهن و آب ترش هست در هر یک و از اینجا
باید ها رسیدهای درستی دو ماه ماهی ساخته اند و جمیع رعایای نمسه در روس مالکی کرده شاهزاده
تماشای آب آهن رفته بنهار جهان جنرال و مانوی شده اند و مکتب در آب ترکی
لیدر بردند از غرایبی که در آنجا مشاهده شده پارچه سنگ بزرگی بود که میان آن از اتفاق
کنده بوده و اطراف آن از ایشمن بحثه و داخل و خارج آن ها بمرور اراده اوراق گیسی
مختلفه منجمد شده بود به نوعی که احدی را در این شبهه نمیماند در ورق منجم سنگ شده
و منعیثان هم بر این ادعای خود کهنه تواند شد که عموم سنگ از ادخال لذ حشیشه ترکیب
یافته است دو طور احجاری علیحده نیز شاهزاده در آب گرم بکوه بلندی که ما بین شرق
و شمال آن واقع است تشریف بردند جنرال و مانوی برای یادگار ستونه سنگی در آنجا
نصب کرده بود اسم شاهزاده و تاریخ ورود همایون را در آنجا حک نموده اند روز سه شنبه دویم
شهر مزبور از لیفورنیک حرکت نموده بعد از ظهر هشتاد و پنج و سی چهار ساعت بغروب آفتاب
مانده بمرکب مسمی وارد قریه که اسمه روف کعبه و آن دهی است معتبر و پانصد
خانوار رعیت دارد و اکثر رعیت آنجا از طایفه قزاق است که قزاق کشیده اند شکاری

به همه پیدا است که اگر یکجا ریشه‌ی نیز قراری دارد اگر زیاده از اینجا به مقرر کار کنند
مشکور و مستوجب اجرت میشوند در ساعت قبل از ورود نواب شاهزاده در هر رود صاحبان
با صاحب صاحبان لازمه ملاقات که رو[ف] شده بجنگ روس مامور بودند اکثر
شان صاحبان تازه بود لیکن اکثر صاحب صاحبان آنها در قدیم شان ملاقات داشتند روز شنبه
مرافق خواهش جنرال جهانداد امیر نظام و میرزا مسعود از منزل خودشان بیرون آمده
در منزل نواب شاهزاده که میدان طولانی بود مشق و تعلیم آنها را تماشا کردند
روز یکشنبه بیست و ششم شهر ... ابهام ... رود کوچ و مسافت بود در سی ... زدند
در شهر استورابید که حاکم نشین ... منزل کردند منزل نواب شاهزاده ...
رکاب ... در عمارت جنرال ... اما ... تعیین شده بود جنرال ... تلت
... ایلات ... که ... عثمانلو جمعیت کرده بودند
در آب گرم توقف ... قشون ... ایلات را تنبیه تا ... بودند
دوشنبه بیست و هشتم شهر ... جنرال ... نواب شاهزاده ...
فرمودند جای که در عمارت ... کرم ... نواب ... تشریف بردند ...
آمدن از حمام ... صاحب‌الدات که ... عثمانلو مامور بودند با جنرال

لوطیمار

لیوتنانت ... که ... این ... تعیین شده بود ... جنرال ... و صاحب صاحبان
برای ملاحظه نواب شاهزاده ... باغ جنرال ... که ... عمارت ... کرده بودند شاهزاده
با خواص ملتزمین داخل باغ شدند ... چهار نفر عمله ... در باغ مشغول ساز زدن
... و دختران ... در ... با ... که باریک ... و ... نقره ...
میگردند ... که در وسط باغ مرتب شده ... نواب شاهزاده در ... نشستند
و ملتزمین در خدمت ... بعد از غروب آفتاب اطراف ... باغ را ... چراغان
کرده ... زدند ... که ... میزدند تا ... ساعت از شب گذشته زمان ... مهمان
در آن باغ مشغول سیر ... جنرال ... جهاندار ... بستانها و انواع
... صرف کرد روز ... شنبه بیست و ... شهر مزبور از استورابید کوچ کرده
و چهار ده ... حوالی غروب آفتاب در قریه ... که در کنار آب
... منزل کردند ... آب ... یک ساعت از شب گذشته
کوچ ... ساعت از روز رفته وارد ... و ... که اول ... قراق
شدند روز چهارشنبه بیست و نهم شهر که وارد ... شدند ...
... که ... آب ... وقت عصر از ... کوچ ... ساعت از روز پنجشنبه

گذشته کنار آب دون رسیدند روز پنجشنبه سلخ شهر رجب ربع ساعت از روز گذشته
بعد والا کنار رودخانه شدند یکنفر قزاق بود که زنبورچکی با استقبال نواب شاهزاده مأمور
بود کشتیها را کنار رودخانه دون آورده منتظر ورود مقدم ایشان بود بعد از تقدیم لوازم
احترام در خدمت نواب عالی سوار کشتی گشته آب دون را که در اینجا بعرض دویست ذرع
است بکشتی عبور و در قصبه آقسای که در کنار رودخانه واقع شده است منزل کردند آن قصبه در
دامنه تپه‌ای متصل به ارتفاع ... واقع میشود آنچه آسیه دون است تخمیناً دو ... طول دارد
از طرف شمال مرداب ... و ارتفاع ... است که دارد
در کنار رودخانه بهترین ده و قصبه و شهر واقع شده است که ملک مخصوص قزاق دون است از
قصبه کوچک ایشان که تجارت ... هزار و پانصد خانوار ... هزار دیگر دارد
قرار داده است که در کل ولایات روسیه متداول است جمعیت قزاق دون که
بیشه هشتاد هزار سوار دارد که چهار هزار ایشان رکاب همیشه در ایام ... در سر حدها
سر میبرند و چهار هزار دیگر مرخصی دارند که ایشان نیز در مقام ضرورت از برای خدمت حاضر میشوند
و مدارک این هشتاد هزار سوار را از ولایات داده میشود سوای مدارک قشون
ایشان که ... ولایت ... خود ایشان توجیه و تقسیم میگشته میبیند

ا

بر آن وجه چه پایت و چه کمرگه چه بیدکار امپراطور بایشان عاید میشود و تابعیت
زبان که با دولت ایران و روم مشکل گفته و ولایت قزاق را بقانون ... روسیه
روسیه نظم و ترتیب داده اند برای ... چه تفاوت کنند که امپراطور پسر خود را
اتمانسه ... بزرگ ایشان ولقب آتامان که بزرگان ایشان لقب داده میشود داده
و ایشان لقب کلاه ... بر ما ... و قوم ... که بعد از این کیفیت سابق با ایشان
رفتار نشود روز جمعه غره شهر محرم الحرام لا ... حرکت شده و بعد از طی ... و ... تخور
وارد شهر ... که حاکم نشین ولایت قزاق دون است گردیدند جنرالان
و بزرگان آن شهر کلاً لازمه احترام و مهمانداری را بطور شایسته بتقدیم رسانیده
مجلس بال و ... را زینت ... شاهزاده عرض کردند لقب آیم ... محترم
عرض و استدعای ایشان معقول ... پیش بردی منزل شاهزاده که میدان
وسیعی است شب چراغان کردند و در منزل شاهزاده تا منازل همراهان که هریک در خانه
بزرگی از بزرگان قزاق منزل داشتند فاصله بفاصله چراغ گذاشته کوچه‌ها را در و
ساخته کوچه‌های آن شهر کلاً ... وسیع و با سنگ مفروش بود و عمارات
محاذی یکدیگر ساخته شده است از وسط کوچه‌ها ... که ... میگذرد ... دار خیابان

که بر بالا چوبهای رنگین که با قطار نصب کرده اند و در هر طرف خیابانها و قندیلها
است پیاده عبور کند بتماشای عابد هر کس با هزار زه عمارت خود چراغها روشن کرده
تبرای چوبهای با قطار میگذارند و دکان و بازار آن شهر را در سه مرتبه ساخته و با تخته
فرش کرده اند میان هر دو دکان پنجره گذاشته که با طراف کشاده میشود در اطراف
میدان است سبزه با کمال سبزیست که بازار در وسط آن میدان اتفاق افتاده است
روز سه شنبه چهارم شهر محرم پیش از نهار جنرال بزرگ قزاق که با ساتاتان باشه
تماشای دفترخانه و کلیسیای بزرگ خودشان را خدمت نواب شاهزاده عرض کرده با
باتفاق او نواب والا با خواص ملتزمان بتماشا رفتند اوضاع دفترخانه تشریف
بعد جنرال در دفترخانه اوضاع ولایت و قرار معامله خودشان را عرض کرد
و در ارشیو دفترخانه که عبارت از مخزن مکاتبات دولتیه است همه فرامین
سلاطین سلف را که باقتضای اوقات و ظهور حرفات بنوازش و دلجوئی بزرگ و کوچک
این طایفه صادر شده بود از صندوق نقره مطلا بیرون آورده بنظر شاهزاده
رسانیدند همچنین علمها را که در هر یک از جنگها برای استمالت آن قزاقها لطف
کرده اند عصای نقره را که اتامان در اوقات حکم بدست باید نگاه طرح کلیسیا

که

که میارند باصور بهار چند از صور حضرت عیسی و مریم علیهما السلام در کمال
تصنع ازنقره ساخته درآن گذاشته بهر سه از ملاحظه این اوضاع و طریق
احترامی که این طایفه کم مدرک باحکام و فرامین سلاطین خود میکشند بسیار تالم
و تاسف دست داد که چرا بعضی طوایف مختلفه ایرانی که در عقل و ادراک بسیار
تفوق دارند اینگونه کار بعضی متداول نباشد حالت رعیت خود تربیت نماید
رعیت بر ارادت دولت بیفزاید در دفترخانه و عموم خانهای معارف شبیه
امپراطور و امپراطریس است و قرار و مدار امور کلیه در حضور شکل امپراطور میشود
و چندان احترام میکنند که گویا در حضور خودش گذشته مهندس خانه قزاقها نیز در این
عمارت است نقشه و الهیا که در آنجا کشیده و پیشه ملاحظه شد معارف این طایفه
برنیت کامل یافته اند و در این شهر که یکقرن پیش نیست بنا شده و مدرسه بنا کرده اند
که اطفال بزرگان لغت روس و مقدمات علوم را در آنجا تحصیل میکنند از آن مدرسه به
مدارس مسقو و پطرزبورغ رفته السنه مختلفه و سایر علوم را یاد میگیرند اگر جوانان
قزاق لغت فرنسه و سایر لغات را حرف میزنند بخلاف جنرالان و سایر معارف
قدیم این طایفه کلیسیائی که بنا گذاشته اند ملاحظه شد هنوز باتمام نرسیده است بعد از آن

از حرکت طرح بنای آن عالی اختلال بود چهار روز دو ساعت بغروب آفتاب مانده
موکب مسعود از نوچ کنک کوچ در بیرون شهر رهوخانه آنجا از سر جسری که خیلی
مضبوط ترتیب داده بودند عبور کرده بعد از طی مسافت یکصد و بیست ورس هم
آب را از سر جسری علیحده گذشته و هشت ورس دیگر رفته روز دوشنبه سیم
شهر محرم یک ساعت بغروب آفتاب مانده وارد قریه نوتیا گردیدند روز سه شنبه
چهارم شهر مزبور از قریه نوتیا که ده کوچک و خرابه بود کوچ کرده در قصبه تیرغون
و ساده آقوخانک قرلق بهت منزل شد روز پنجشنبه پنجم شهر از خران
وشانه کوچ و در پاول است که از جمله قصبه های ولایت وارد و هشت منزل
روز جمعه ششم از پاول به غزنیه ملکور استاد و شب در آنجا استراحت گردید
روز یکشنبه هفتم شهر در دهی منزل شد چونکه خوش با کمال شدت تکسری عارض شده
بود لهذا اسعر ورست اوضاع این چند منزل را نتوانست بالتفصیل قلمی نماید
روز جمعه هشتم شهر مزبور وارد شهر وارد شدند منزل نواب شهزاده در عمارت
قرار گرفت که اشراف و اعیان دولت از نفوس ذکور با نصف دنیا آباد جمع کرده
آن عمارت برای نزول و لیدین خاص و مجمع ساخته و بر از یک امداد کرده اند

آن عمارت

آن عمارت مشتمل است بر اوطاقهای متعدده و اوطاقهای بزرگ و تالارهای معموله
که مخصوص برای مجمع ساخته و بر از یک ساحه شده است مستغنی از توصیف است تا امروز اوطاقی چنین
اوطاقی در خلیق مستور بودن و نوچ کنک مشاهده نشده این اوطاق بیست و هشت
قدم طول دارد و سی و پنج است قدم عرض و به فاصله چهار ده قدم از دو طرف آن ستونها
ترتیب داده اند که به سبب همان ستونها سه مجلس آراسته شده و بعد از سفید کاری روغن
شسته روی ستونها و اوطاق کشیده اند که مثل سنگ مرمر صیقلی به نظر می آید در
را بترکیبهای مختلف ترکیب بندی کرده اند بجهت مصارف اخراجات مهمانی و ایام
اعیاد و جشنها هر سال وجه قلیل از هر نفری جمع می کنند از قرار
راپورت ولایت ... که در آنجا دارد از قرار تقریر حضور ناطور از نفوس که
رعیت به سالاش نزده روبل که کار امپراطوری عاید می شود در هر هفت سال یکمرتبه
ممیزی می کنند ذکور رعیت را که خواه طفل شیرخواره و خواه پیرمرد که باشد تحویل
می دهند و موجب سیم مرتبه که رعیت بجا ملت است با ملاک نصفه کاری است
نفع هر کاری که مالک خواه نصف الحمرا را برای او کاری کنند و ساعات خانه
رعایا بعهده مالک است و اگر سوخته یا خراب شد مالک باید خرج کرده تعمیر

نماید در تمامی ولایات روس مالک میوه‌اند که عیال و اطفال رعیت خود را
بفروشند لیکن قادر بر گرفتن اموال او نیست و در وسط شهر است باغ بزرگ و خوش آب
و هوا و چندین باغ در میان شهر ساخته‌اند اگرچه آن باغات از اشجار میوه دار خالی
است بجز گیلاس و آلو و آلوی سیاه میوه دیگر ندارند ولیکن چندان باسلیقه و باصفا نگاه
داشته‌اند و چوبهای سایه‌دار کاشته‌اند که عمارات و خیابانهای باغ را صفا داده
اما که اقسام میوه در باغات ایشان بعمل نمی‌آید هر قسم میوه و همچنین مرکبات در آن شهر
موجود است که بعمل می‌رسانند بعضی را از آنجا که پاره‌ای در میان سفالها
آورده در منزل شاهزاده گذاشته بودند روز هر روزه نواب شاهزاده گرام عاشورا
بسر رسید جزال قبور بالوری آنجا که میرزند. [illegible] تواضع و مهمان دولت بود
در شب یازدهم شهر مزبور بالا رفتند اوطاق [illegible] آراسته که زنان و دختران
شهر در آن مجلس جمع بودند و سازندگان در جای مقرر خود نشستند که در بالای [illegible]
شده و شرف باوطاق مخصوصی است مشغول سازها بودند و انواع
و اقسام سازها که داشته میزدند و اهل مجلس بعادت ولایت مردان
و زنان دست و کمر یکدیگر را گرفته دور رقص میکردند در آن مجلس نواب شاهزاده

در

در سر صندلی امپراطوری که صندلی بود مزین بمخمل قرمز قرار گرفته
بودند و اهل مجلس احترام امپراطوری را بشاهزاده میکردند در روز یازدهم شهر
مزبور کالیسه‌ای رفتند در آن اوطاق [illegible] دختران نجبای ولایت در مدارس
مشغول تحصیل علوم و فنون شده در این حالت بودند [illegible] مراتب علوم خود را یک یک
خدمت نواب شاهزاده عرض کرده مشغول خواندن و نوازندگی شدند و یکی از
دختران که در حسن از سایرین بهتر بود رقص بسیار خوبی کرده و از طرف ایشان را خیلی خوش آمد
و از سرکار نواب شاهزاده مورد انعام شد در روز دوازدهم شهر مزبور اهل دختران
عریضه شعر بلکه گذاری خدمت شاهزاده نوشته بودند که میرزا مسعود ترجمه کرده بود به این
مضمون که عریضه‌ایست به نواب با قدرت و با بخشنده کامکار شاهزاده
ایران حضرت آفتاب طلعت دریای درخشنده افسر عظمت گوهر گرانمایه تاج فرمان
سلاطین قدیم با حشمت ایران شاهزاده جوانبخت فرزند دلبند خسرو شاپور
خسرو میرزا السلام و سعادت و فتح زیاد باکرهای شما العزیز دختران
روسیه تواضع و احترام خود را بشما عرض میکنند از شاهزاده [illegible]
امیدواری ایران مرحمت فرموده در احیای ما شرف حضور ارزانی فرموده

وارو چون با چشمت خود مجلس‌ها را مزین نمودید خدا کند که شهرهای
ضعیف و بازیهای سکینه ما توانستند که دور از وطن شما اینولایت را
که عقلای قدیم بنا کرده اند چند لحظه در نظر شما خوش آینده جلوه دهند
و ما توانیم مستوجب لقب جان شما بگوئیم چنان جاهائیکه شکوفه جوانان آنرا
که بارو شن آفتاب که جان بخش عالم است مقابله میکند چنان جاهائیکه خاطرها
با چشمت آن مبانی کمال صداقت و نجابت است و خلق و اطوار لیکها به پای
آن میخواهد تحفه‌ها در زیر پرده جان سخن نهان کند چنانکه بنفشه میخواهد
عطر ملایم خود را که باعث مطلوبیت اوست در زیر برگهای خود که مملو از
شبنم است پنهان نماید ای شاهزاده فرزند ایران خسرو میرزا لطف فرموده
شکرگذاری ما را که در ابتدای مرحمتهای شما بتقدیم میرسانیم قبول فرمائید خداوند
عالم که با قدرت و با عدالت است و خدا در بر و بحر است شما را در حفظ و حمایت
خود نگاهدارد و عمر طولانی کرامت نماید و در راه زندگانی شما گلهای سرور
برویاند والی قجه بالیفیه روز سه‌شنبه دهم شهر فوج ... ماه
با پدربزرگم قصد ملاقات ورشش روی منزل نواب شاهزاده که میدان

ولیعهد

ولیعهد بود حاضر شده و مشغول مشق تفنگ گردیدند و چگونگی پدری ایشان
چنین است زنان فاحشه که شوهر ندارند و یا شوهران ایشان که در سفر است
هر وقت که بار حمل خود را بزمین گذاشتند طفل خود را برده در عمارتی که برای
پرورش اینگونه اطفال مقرر شده میگذارند و خدام آن عمارت حسب‌الحکم پادشاه آن اطفال را
بنظم امور آنجا مامور است مشغول پرورش میشود هر زمانیکه بتعلیم رسید و در فنون
و علوم لازمه کم و بیش تحصیل کرده مشغول مشق تفنگ میشود و در همان عمارت
برای تحصیل علم ایشان را مدرسه بنا شده معلمان خوب و خوش اخلاق با کتابهای انگریزی
لازمه یکجا حاضر است و همچنین مطبخ ایشان که در آن عمارت مخصوصه قرار داده اند
و ملبوسات ایشان هم در مقام ضرورت بدون تعویق حاضر و آماده میشود اما سال
یکهزار و دویست و ... این حالات بحکم ... مذکوره بود و معلوم نفر در آن
باغ مشق تفنگ میکردند در شب چهاردهم شهر نواب شاهزاده بتماشاخانه
شهر تشریف بردند در آنجا بعضی شعبده بازان انواع و اقسام شعبده‌ها در آوردند از آنجمله
ده عدد دستمال از زنی خواستند که در آنجا حاضر بودند گرفته در نظر مردم بجوف حقه
سقف دوخت و مهره ... ترجمان سر سقف را با ... تقدیر بگذارند

محفظه را میان گذاشته مشغول شعبده علیحده گردید در این بین همه چوبها از نظر
غایب شده بعد از آنکه [illegible] مهره را ملاحظه کرد الک آنها در تخت
هیچ یک نبود دستمالها جمع یک جوف محفظه مملو از [illegible] در جای نبود از خواه
عذر خواهی کرده هر یک را به [illegible] را بعوض دستمال داد و مردم از وقوع
این شعبده بسیار متعجب شدند در این بین هر دو دستمال را بیکدیگر بسته از سقف
تماشاخانه [illegible] مرتفع بود و چهار مرتبه دست تکان داد که از آنجا اوراق
بودند شعبده دیگر ساعتی [illegible] رنگ دارد که آنرا بر سر [illegible] تماشاخانه
نصب کرده بود اول آن ساعت رنگ [illegible] مطابق ساعتها که از دسته گذشته بود میزد
بعد هر قدر که اهل مجلس خواهش کنند بدون آنکه شعبده دست بر ساعت بزند [illegible]
بخواهش مختلف آن رنگ میزد حتی بحسب الامر نواب شاهزاده آن ساعت یازده
بار رنگ زد شعبده دیگر این بود که از اهل مجلس تحقیق کرد که چند ساعت از روز
دسته گذشته است هر کس ساعت خود را ملاحظه کرده بیان نمود شعبده باز گفت
[illegible] چنین نباشد و ساعتها خلاف گفته شما باشد از حضار یکنفر پیش شعبده باز
رفته ساعت خود را نشان داد بعد از آنکه ساعت را نشان شعبده باز گفت

ساعتها

ساعت را برابر [illegible] بگذار و لمحه توقف نمایم ناگاه طپانچه که در دست داشت
حرکت داده همین که طپانچه را آتش کرد از آن شخص ساعت را خواست آن شخص ساعت را
بر جای خود [illegible] ساعت دید [illegible] و در میان مردم شرمسار گردید شعبده باز که [illegible]
از هم [illegible] با او [illegible] داشت و طپانچه [illegible] او [illegible] ساعت [illegible] نشسته
چه [illegible] آورده [illegible] یکی [illegible] شعبده بودند میدیدند که
سفید و [illegible] طپانچه کرده بود و وقت حرکت طپانچه مفتول که حرکت میکرد را
شعبده دیگر [illegible] در مجلس [illegible] شعبده
اند [illegible] اقسام [illegible] انواع صورتها بواسطه روشنی چراغ [illegible] آن ظرف برده روشن بود
[illegible] تعجب [illegible] آنها بود که اول [illegible] ضعیف [illegible] می آید
بعد از آنکه حرکت [illegible] میکرد [illegible] بزرگ میشد [illegible] که [illegible]
تفاوت [illegible] چشمها را [illegible] مثال چشم آدم حرکت مینمود [illegible]
و [illegible] در چشم [illegible] در چشمها را آنها نیز بود بعد از نمودن اقسام صورتها
صورت امیر الامرا روس با انواع نشان و حمایت [illegible] او ظاهر و آشکار نمود
و شعبده دیگر اجرا [illegible] که در میان طشت پر از آب [illegible] بود

ریخته که ناگاه جوش و خروش آتش ملون از زیر چراغ بر زمین ریخته میشد و دو سه کاسه
آن آتش را با اسباب خاموش میکردند و نیز چند دانه تخم کوچک [illegible] و کنده هم میان حقه
مملو از خاک گذاشته و در ربع ساعت آن تخمها رسته گردیده و بقدر چهار انگشت رسیده و بعضی
شکفته‌ها و بازیها نیز در آورده که تحریر آنها باعث اطناب میشود شب را تا پاسی در آن شهر
توقف شد اخراجات [illegible] با اعیان ولایت بود بر سم ضیافت جنرال [illegible]
مهماندار دولت حاکم آنجا شاهزاده را در خانه خود مهمان کرد نایب حاکم هم دعوت به
پنج خوردن عصر کرد و چای و میوه و حلویات و شیرینی عرض نمود و دختران که در آنجا
موجود بودند در باغ او [illegible] بازی کردند و سازنده‌ها ساز میزدند یکی دیگر از اعیان شهر
بسیار متمول بود در باغ خود از شاهزاده دعوت چاشت خوری نمود و مجلس بسیار رنگینی
ترتیب داده و سازنده آورده بود اسباب طلا و نقره و بلوری که در سفره او شاهزاده
تا امروز جایی بنظر رسیده بود در روز [illegible] [illegible] مسقو
[illegible] تهنیت ورود شاهزاده آمد و در روز وصول [illegible] استعلام نمود
[illegible] [illegible] نموده [illegible]
[illegible] که [illegible] مسقو [illegible] شاهزاده [illegible]

دیگر

دیگر در مسقو تا بین دیدن شهر از رود [illegible] تماشا نماید روز پنجشنبه ۱۴ شهر محرم وقت
عصر از [illegible] کوچ شد و جنرال قوبرنا [illegible] به رسم مشایعت در خدمت نواب شاهزاده
بیست و چهار ورس آمده تا اینکه [illegible] اول وارد شدند و آنجا [illegible] متعبر و
بزرگ بقدر [illegible] نواب شاهزاده در آنجا از کالسکه پائین آمده مشغول صرف میوه و چای
شدند درین بین زنان و دختران پیش از وقت از اطراف آنجا جمع شده [illegible] در پیش روی
منزل شاهزاده خوانندگی [illegible] یکدیگر [illegible] نواب شاهزاده [illegible]
بسیار درباره [illegible] آورده [illegible] نموده روبراه نهاده [illegible]
[illegible] ورس [illegible] در جمعه پانزدهم شهر [illegible]
[illegible] رسیده [illegible] عبور کرده وارد قصبه [illegible] که [illegible]
شدند در [illegible] [illegible] بعد از [illegible] [illegible]
عصر وارد شهر [illegible] که دیدند بزرگان آن شهر [illegible] استقبال
و چه در تعیین [illegible] و چه در دادن [illegible] ولایت [illegible] آوردند روز
شنبه و یکشنبه شانزدهم و هفدهم شهر در [illegible] توقف شد شاهزاده را [illegible]
[illegible] باغ [illegible] مردان و زنان [illegible] در باغ مهمانداری [illegible]

و پیر او خطبهٔ مشتمل بر بسیاری از اوصاف شاهزاده و دعا و ثنای ایشان خواندند در آن شهر
دو شب مجلس بال اتفاق افتاد و تماشاخانه نیز که نواب شاهزاده را به آنها تشریف
برده بودند و کمترین در هیچ یک به علت ناخوشی مزاج حضور نداشت و از تفصیل
اوضاع مستحضر نگردید و [illegible] از شهرهای [illegible] در منزل نواب
شاهزاده اتفاق افتاده بود   روز یکشنبه هجدهم شهر ربیع الثانی از [illegible] رسیده
بعد از طی مسافت ۲۴ ورس وارد قصبهٔ بغراموف شده و شب را در آن
گذرانیده در آن قصبه کارخانهٔ بسیار خوب و مهمانی داشت که [illegible] عازم شهر
طول گردیدند بغراموف تا طول یکصد و بیست ورس مسافت دارد
دوشنبه نوزدهم شهر مزبور وقت نهار موکب مسعود وارد شهر طول
این شهر دار الحکومت ولایت طول است و در زمان قدیم روس که اسلحه
عموماً غیر از توپ و تفنگ در این شهر ساخته میشود و همچنین بسیار از اسباب
مس و آهن در سایر ولایات روس هم آنچه صنعتی است خوب از این قبیل
بعمل می آید حسب الامر امپراطور [illegible] طول [illegible] شد
تکمیل میشود و در این شهر بیست و چهار هزار نفر و هر نوع صنعتکار است

و اکثر

و اکثر اینان رعیت آزاد دولت روس هستند که به سبب مهارتی که در صنایع
غریبه بهم رسانیده اند به مقام آزادی رسیده اند   روز چهارشنبه بیست و یکم
شهر نواب شاهزاده به تماشای قورخانه تشریف بردند و یک یک کارخانهای
ملاحظه شاهزاده فرمودند سابق کارخانهای آنجا با چرخ آب دائر گردش
بوده است امسال خراب شده و مشغول تعمیر بودند بعد از آن کار دستگاه
بخار [illegible] خواهد گردید از برای [illegible] و اگر [illegible] یا اجزای تفنگ هر یک دستگاه
جدا است و برای هر دستگاهی عمله معین و عموم اجزای تفنگ و طپانچه
و قرابینه هر چه ساخته شود به صورت واحد است و اجزای هر یک را به تعمیر
دیگری بکار می آید در هزار [illegible] که درازی اجزا باشد بدون احتیاج الحاق
سپاهی [illegible] اسلحه [illegible] تمام [illegible] که برای [illegible] هر یک را از افواج [illegible]
ساخته اند که به زور صنعت در کمال سهولت بعمل می آید چنانچه تفنگ تمام
اسباب رنگ کرده [illegible] و [illegible] البته بیرون صنع
قیمت [illegible] و اجرت عمله [illegible] خواهد بود و از این [illegible]
میتوان کرد که بچه سهولت این اسلحه ساخته میشود و از قرار نمونه که

ساخته بودند و بنظر شاهزاده رسانیدند هر یک از ابتدا تا حد کمال
بیست و چهار دست میگشت تفنگ دهان پریپ زنند بعد بچرخ میپیچ
آن را سوراخ و در همان دستگاه روی آنرا صیقل میکنند و سرکار این کار
خانهها انگلیس است و رئیس انگلیسها را هزار با جاتلو موجب میدهند سالیانه
را هریک پانصد و چهار صد و سیصد علی اختلاف درجاتهم نفر جرال
یک لیتونان و یک مازور و چند نفر صاحب منصبان دیگر مباشر این کارخانهها
هستند و هر ساله بسبب استمرار این کارخانه شصت هزار تفنگ بدست
میدهند چون امپراطور یکصد ساده از جوقش در بطرزبورغ نگاه داشته
داخل سپاه خاصه خود کرده است و هر یک از کارخانهها رزه را به انها
میدهند در باب زیاد و طاقهای کارخانه ها ب و اسلحه و به این قرار

تفصیل ترتیب داده

طاقچه [illegible] ربع	ورانیه [illegible]	شمیر درازدهن [illegible]
[illegible]	شمیر [illegible]	[illegible]

بودند و هر یک زبان او طاقها پانصد قدم طول داشت و بیست و شش قدم

عرض

عرض و در هر یک شش خیابان طولانی جمع کردن اسلحه باترکیبهای خوش آراسته
کرده بودند که خیلی شکوه و تماشا داشت و تفنگهائی که سلاطین سلف بدو بیه
بدست خود در آنها کار کرده بودند در این اطاقها ترتیب در کنجه گذاشته بودند
شاهزاده را نشان دادند و از شاهزاده تمنا کردند که بدست خود در آنجا کاری بکنند شاهزاده
بچرخ سنبت تخته چخماق را باسمه کردند بعد از تفصیل این کارخانه کمپنی را اهالی تماشا نمودند
خود زنان صنعت و اهل قلم بوده و اتفاقاً نقشه در آنجا ببرده کالسکه ها ... ایران
چند نفر از جوانان کار دیده را برای تعلیم باین کارخانه فرستاده که بجمیع کم ازمان
اندک تحصیل انواع صنایع میکردند کم این شهر تولات شاهزاده را تماشا کرده بار
که تفرج گاه خلق بود جراغان کرده شاهزاده را بسیر دعوت نمود عموم معارف آن شهر ازدحام
وزن در آن باغ مشغول گشت بعد از طرف حکومت برای تفنیه و تماشای شاهزاده
ازدحام میکردند بعد از آنکه تفرج باغ تمام شد شاهزاده را بتماشا خانه تکلیف کردند
و انواع رقص و بازی نمایان آوردند و اعظم محاسن تماشا خانهها که تا امروز دیده شده این
است که بمنزل تماشا خانه بلدیهها رنگین منقش اند و عموم مکانات آنها
و نشرا منقش کرده و مطلقا و جلا جز که خلاف ادب باشد تکلم نمی نماید

روز جمعه بیست و یکم شهر [illegible] از [illegible] حرکت شده و بعد از ظهر به [illegible] وارد
پترگوف شدند و پترگوف از جملهٔ قصبه‌های مسقو است نواب شاهزاده در عمارت
امپراطوری که مخصوص خواهر او بوده و در همانجا نوشته است منزل کردند و آن عمارت
بسیار عالی و مزین به زینتهای لازمه ضابط آنجا جنرال [illegible] که از جانب امپراطور [illegible]
کوچه گذار و مقابل عمارت شاهزاده را چراغان کرده بود و حرف اول اسم شاهزاده را به خط
رومی ترکیب چراغ نموده در [illegible] بسیجه حضوری [illegible] فردای آن روز شاهزاده را
با چای نهار ضیافت کرده چادری زده بود و آن را با انواع گلها زینت داده و اقسام میوه
و حلویات حاضر نموده سازنده‌ها مشغول ساز زدن و پسر و دختر جنرال مزبور در رقص
بوده‌اند و در سر سفره برای تفرج خاطر شاهزاده قصیده‌ای گفت روز جمعه بیست و یکم شهر مزبور
از پترگوف عزیمت قصبه [illegible] گردند بعد از ظهر [illegible] درس [illegible] منزل
حاجی [illegible] تبریزی [illegible] چند نفر از تجار ایران به استقبال آمده و چند راس گوسفند
آورده بود در رسم تهنیت لازم نواب شاهزاده قربان کرده [illegible] منزل [illegible]
و هر [illegible] برای پیشکش شاهزاده و هر یک [illegible] همراهان آورده اخلاص‌مندیها
بکار برده همان روز جنرال [illegible] مهماندار حسب الاحضار [illegible]

بکلربکی

بکلربکی مسقو رفت و قرار نمود که صبح قبل از آنوقت حرکت در خدمت شاهزاده حاضر باشد
جنرال دیگر [illegible] روز [illegible] رئیس کل [illegible] روسیه و بزرگ مشورتخانه مسقو
و متصدی عمارات و [illegible] امپراطوری است که در مسقو واقع است و از طرف اعلیحضرت
امپراطوری به مهمانداری نواب شاهزاده تعیین شده بود وارد و تهنیت [illegible] و دعوت باغ
امپراطوری که در نزدیک [illegible] شهر واقع است کرد روز شنبه بیست و سیم شهر مزبور جنرال [illegible]
در ساعت مقرره از مسقو معاودت نموده و همچنین اخباری که مشتمل بر کیفیت ورود نواب
شاهزاده به شهر رسید از صبح تا شام [illegible] از روز [illegible]
توقف شده و جنرال [illegible] بعد از غروب از مسقو معاودت [illegible] مذکور نمود که
[illegible] بکلربکی به استقبال شاهزاده [illegible] کرد و دستورالعمل در این باب [illegible]
او همان طور که [illegible] از شاهزادگان روس [illegible] شاهزاده [illegible] خواهد نمود چون
[illegible] روسیه مکرر در این باب [illegible] شاهزاده اصرار [illegible] کیفیت ورود را
چنانکه جنرال مذکور خواهش [illegible] قبول نمودند روز یکشنبه بیست و چهارم از [illegible]
عزیمت مسقو شد بعد از ظهر [illegible] امپراطوری رسیده [illegible]
با جمعی از عمله [illegible] که از جانب جنرال مهماندار همه روزه با ورود [illegible]

وسر انجام نمودن کالسکه‌ها و عراده‌ها مشغول بود روانهٔ شهر شد همراهان و بعضی از بزرگان
در خدمت نواب شاهزاده داخل باغ گردید که [illegible] و جنرال [illegible] باغ
که از جانب [illegible] آمده و وزیر اعظم مهماندار شاهزاده تعیین شده بود در در عمارت باغ
استقبال کردند و قشون قلیلی که از دستهٔ سواره در آنجا بود احترامات عسکریه بعمل آوردند
نواب شاهزاده در اوطاق [illegible] که اتصال [illegible] تعیین کرده بود قرار
گرفتند [illegible] رفقات معمول که از جانبین بتقدیم رسید بعد از صرف چای و [illegible] چند
در سه اوطاق دیگر طعام حاضر کرده بودند در یکی مخصوص نواب شاهزاده و دیگری برای همراهان
و آن یکی برای نوکران بود و آن باغ از جملهٔ باغهای امپراطوری بود عمارات عالیه در آنجا [illegible]
و اشجار [illegible] دارد و گلهای [illegible] رنگین بعمل آورده [illegible] بعد از صرف نهار رکوب سواری بود کالسکه
مزینه برای نواب شاهزاده آماده کردند چون بدروازهٔ شهر نزدیک گردیدند حاکم و [illegible]
ولایت [illegible] جنرال [illegible] استقبال کردند و کالسکهٔ امپراطوری را [illegible] شاهزاده [illegible]
مزین و دیگر [illegible] بهمه [illegible] این کالسکه پیش آوردند و ترتیب [illegible]
قرار داده بودند [illegible] و جمعیت کالسکه نواب شاهزاده عقب [illegible]
افتاده میگفت این نوع [illegible] مخصوص امپراطور و شاهزادگان [illegible]

منزل

مناسب روسیه [illegible] از [illegible] دارم [illegible] کالسکه نواب شاهزاده [illegible]
از دروازه داخل شدند تا [illegible] منزل [illegible] و دو [illegible] شهر [illegible]
خارج دروازه تا منزل نواب شاهزاده که قریب [illegible] طرف [illegible]
از دو [illegible] چون نواب شاهزاده [illegible] منزل [illegible] بطلوع [illegible]
روسیه [illegible] مستقر [illegible] نمایند [illegible] احوال [illegible] زرقانه
بر دوش آمده همراه نواب شاهزاده سوار شده بمنزل [illegible] منزل نواب شاهزاده [illegible]
در عمارت [illegible] قرار [illegible] مخصوص [illegible] مستقر بود [illegible] یک سمت آن عمارت
شرف [illegible] پاکیزه بود و در حمام [illegible] مخصوص شاهزاده [illegible] و دیگری [illegible]
همراهان همراهان [illegible] مستقر [illegible] و هر یک [illegible] علیحده
کرده بودند با [illegible] آن عمارت [illegible] مخصوص نواب شاهزاده بود [illegible]
آن [illegible] که از پیش [illegible] کشیده [illegible] در [illegible] این عمارت
نشیمن شاهزاده باغ [illegible] انواع [illegible] بود [illegible]
با آن باغ نگاه [illegible] آن باغ [illegible] که [illegible] قرآن [illegible]
و نیز [illegible] درخت [illegible] مختلفه [illegible] ایران [illegible]

جمع کرده بودند و در خارج اوطاق نشیمن شاهزاده اوطاقی بود که پیشتر امپراطور را در آنجا گذاشته [illegible]

بودند شاهزاده عالم با اشراف را در آن اوطاق ملاقات کرده، با وطاق نشیمن خود می‌آمدند و خارج

زوایای اوطاق‌ها زر در کمال زینت قراول [illegible] را هر روز در آنجا ملاقات می‌کردند و اوطاق

خواب شاهزاده را [illegible] زینت داده رختخواب [illegible] داد

بودند و اسباب تحریر در کمال سلیقه گذاشته و تصاویر بسیار به دیوارهای آن مرتب کرده [illegible]

در بازار مسکو و در خانه‌ها آنچه زیور خوب [illegible] بود بقدر کفایت برای زینت اوطاق‌های

شاهزاده آورده بودند و از اطبای [illegible] شاهزاده و سایر معارف ملتزمین در همان عمارت [illegible] کالسکه‌های

و امیر آخور [illegible] کالسکه شاهزاده و امیرنظام [illegible] کل خلق مسکو [illegible] و خرجهای

لازمه از خلق [illegible] کالسکه جای شاهزاده را با زنجیر طلا مزین کرده بودند و امیر

نظام به زنجیره نقره [illegible] کیسه [illegible] جهان

داری در آن عمارت تقسیم بود هرچه از اطعمه هر کس لازم می‌شد از چای و قهوه و

فی الفور حاضر و آماده بود روز دوشنبه [illegible] از جانب شاهزاده [illegible] نموده

[illegible] بطور ماند هر روزه در اوطاق که [illegible] کشیک خانه

قیاس شده بود در خدمت امیرنظام حاضر باشند و هر که از بزرگان روسیه اراده [illegible]

[illegible]

[illegible] باعتبار اینکه نواب شاهزاده را خبر [illegible] در آن اوطاق بود [illegible]

[illegible] شخص معین شده بخدمت شاهزاده عرض [illegible] فرمایند و [illegible]

با او [illegible] بقدر [illegible] اعلام [illegible] در اوطاق کشیک خانه حاضر شده [illegible] کل بزرگان

و [illegible] قشون روسیه آمده ترتیب مناصب در [illegible] اوطاق [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] حضور آنها شاهزاده را اخبار کرد شاهزاده با اوطاق [illegible] امپراطور [illegible]

[illegible] رفته شاهزاده [illegible] هر یک [illegible] کرد

از جانب امپراطور حکم صادر شده بود که نواب شاهزاده را [illegible] احترام کنند

[illegible] که در مسکو [illegible] احترام شاهزاده با احترام امپراطور [illegible]

[illegible] والده [illegible] شاهزاده که در مجلس اول [illegible] هر یک از امرای روسیه [illegible] کردند

[illegible] روی کف [illegible] هر یک از امرا رسیده [illegible] خواهی [illegible]

بمقام عرض و اظهار برآمدند در همان روز [illegible] شاهزاده [illegible] بسیار [illegible]

تشریف بردند [illegible] در [illegible] دول خارجه [illegible]

از وقت [illegible] معروف [illegible] مرتبه [illegible]

مسکو را نواب شاهزاده [illegible] فرموده بدین آئین تشریف بردند [illegible] را

مانع نباشند که سایر رقاصها را در روز ورود و دیگران را بمرور بازدید نمایند
همچنین حسب الامر امپراطوری چند نفر با احترام دولت ایران بازدید نمودند امراء و جنرال
اتفاقها بردند لکن این قرار را نیز داده اند که قریب یکماه نواب شاهزاده در مسقو توقف
فرمایند تا اهلیه بزرگ امپراطوری از ورلین که سرحد قدیم روم و روس است مراجعت کند
بعد از ورود ثانی بمقر سلطنت نواب شاهزاده عزیمت پطربورغ نمایند چون نواب
شاهزاده بمصاحبت امپراطور به پطربورغ زیاده از ده روز نگذشته بود اوقات را صرف میکرد
که بازدید جمعی از اهالی مشاهیر آنجا نماید به دیدن … رفت و آنها نیز [illegible]
پس و دیگر … که از نواب شاهزاده باغ و عمارتی که …
و چهار روز پس از شهر … باغ داشته که در …
تعریف … سایر بزرگان مسقو را از جانب نواب شاهزاده میرزا …
رحیم قاسیف دیدن کردند و برای … میرزا
مسعود و میرزا صالح مکرر به دیدن آنها رفته نواب شاهزاده چنین دلجویی …
آورده شده و در کره با او اشتراک … آوازه این قسم … شاهزاده قلوب
عموم روسیه را شیفته و فریفته اخلاق خود نمود چند روز … مسعود در مسقو …

اکثر

اکثر شبها بتماشاخانه میرفتند و روزها برای تماشای مدارس و سایر جاها که
کینیاز رقاصها همه تکلیف میکردند تشریف میبردند کینیاز رقاصها کوب زیربوف
هر روزه بخدمت شاهزاده میرسیدند بولقاکوف غالب … خدمت بوده بدین جهت
مابین او و جنرال رتقاسیف وحشت بولقاکوف را امید این بود که از مسقو تا
پطربورغ برسم مهمانداری در رکاب شاهزاده خواهد بود رتقاسیف را در حکم …
رسیده است هر یک در پی خلل کار آن دیگر بود و هر کدام در روز مایین تقرب
سعی مینمودند مهماندار دیگر … توقف مسقو اتفاق افتاد اول مهمانی
که پیش بود در شهر کینیاز رقاصها بود در … و عموم معارف مسقو را وعده
گرفته بود در … که … طاق بود باز … و دیگران خواندند یکی
در آن مجلس … امپراطور … و امپراطریس … شاهزاده شراب خوردند
شاهزاده … مجلس که … رقاصهای … ورزش نمودند
در مجلس … بتماشای مدرسه علوم بود و آن مدرسه
در … مشتمل بر اوطاق سفره و خوابگاه و مطبخ با جمیع ما یحتاج در نهایت
تنقیح که در آن مدرسه از طبایع نباتات و جمادات و انسان و حیوانات با قوه

اقلیم میشود لهذا اغراب این مخلوقات را آنچه مقدور شده در آنجا جمع کرده‌اند
آنچه در شیشه نگاه داشتنی است میان عرق سند نگاه داشته‌اند مثلاً انسان را از نطفه
تا مولود با تراکیب مختلفه که با عوارض میتوان در شیشه‌ها حفظ کرده و هر جنینی که در
اعضای او چیزی خلاف عادت خلق شده و بدست آنها آمده است نگاه داشته‌اند و حفظ نموده
اند مثلاً جنین دو سر و غیر ذلک و از حشرات الارض آنچه در ولایات بعیده
بهم میرسد که تحصیل نموده در شیشه‌ها حفظ کرده‌اند مثلاً مار و عقرب و رتیل و در ولایت
روس بهم نمیرسد آنچه از اصناف آنها در ایران و هندوستان و [illegible] و سایر ولایات
پیدا کرده‌اند در اینجا نگاه داشته و انواع طیور را اجزا ارزده و چارپایان را
پوست کنده بیان اجزا کرده‌اند وقت تدریس معلم آنها را بشاگردان نشان
داده طبایع هر یک را بیان میکند درس تشریح نیز در این مدرسه گفته میشود اعضای
و اعضای تشریح شده چند نفر آدم در اینجا ملاحظه شد [illegible]
وقتی که شاهزادگان ملاحظه [illegible] شاهزادگان گفتند که هرگاه [illegible]
آمده بود خطر [illegible] روان نوشته است [illegible] که شاهزاده‌ام خطر [illegible]
[illegible] و خوش آینده که مدرسه را مرقوم داشته‌ایم

ششم مدرسه سپاهی بود و آن عمارت دستی بسیار رعنا و وسیع در خارج شهر
[illegible] و چمنی در مقابل آن واقع شده است لشکرهای [illegible] حجره مشق اینها
ساخته‌اند همین که شاهزاده وارد عمارت شدند نوازندگان مدرسه در قراول [illegible]
و آنطرف در [illegible] نفر سپاهی [illegible] تعظیم کردند شاهزاده داخل شده همگی اوطاقها را
ملاحظه کردند شاگردان هر مرتبه را که متعلق به [illegible] است توقف نمودند همگی
اطفال کوچک [illegible] شاگردان همین مدرسه است باین
هر اوطاق ظرف بزرگ مسی گذاشته و چند لوله بر آن قرار داده نفر برای آنکه
شاگردان دست و روی خود را در آنجا بشویند و تازه کنند آشپزخانه که برای
آن مدرسه بنا کرده‌اند بنظر شاهزاده رسید در کمال سلیقه و پاکیزگی بود [illegible] را در حضور
شاهزاده خوردند سفره و ظرف و کارد و چنگال و قاشق و طعامهای آنها را در
[illegible] بود شاهزاده برای [illegible] آنها از همان طعامها بر سفره علیحده میل کردند
از آن شفاخانه آنجا را ملاحظه نمودند [illegible] اوطاق [illegible] رخت
خواب پاک و نظیف در آنجا گسترده چند نفر ناخوش [illegible] شاهزاده [illegible]
را احوال پرسی کردند [illegible]

مدرسه کتیبه سیکه بکیفو جزال و چند نفر قونسول و صاحب منصبان و دیگر مراتب
و متوجه احوال شاگردان گشتند که فارغ از تحصیل امور ارادتی نمایش نمودند و اقرار [illegible]
ورخوت آنها وقت بوقت برسد و در کتیبه گاهی و تقصیر روند هر با و [illegible]
اهتمام در تربیت صاحب منصبان باز اعتقاد ایشان در این باب است صاحب منصبان روس
چون صاحب منصبان فرنسه و انگلیس کامل نیست تا در حق سرکرده که هیچ نوع تربیت
ندارند و اکثر صاحب کلاهان نیستند چه اعتقاد داشته باشند و همین سرکرده ها چگونه
صد نفر و هزار نفر و سه هزار نفر و شش هزار نفر و دوازده هزار نفر و صد هزار نفر
را براه توانند برد و مصالح و مفاسد آنها را توانند دانست و در تحت ضابطه نگاه توانند
داشت و در برابر دشمن جنگ توانند کرد خصوصاً [illegible] اما کی جنگ را آگاه
شد حرکات مختلف دشمن را دریافت توانند که بعد از دریافت آن حرکات عساکر خود را
بر طبق مقتضی مصلحت تغییر توانند داد درست است که عساکر ما [illegible] در زیر
تربیت صاحب منصبان انگلیس باشند لکن در این مدت مشاهده کرده ام که احکام و اطوار
چه یاد گرفته اند عوض آنکه هر روزی در [illegible] صاحب منصبان [illegible] زنان بهتر [illegible] باشند
که شاد و دریا بگیرند چرا که در جنگ گنجه تا دهن توپ [illegible] زنان آمدند و ایستادند [illegible]

و عقب تعاقب روزی [illegible] پیاده را میروند [illegible] که در سفر کوشش نداشته
باشند طاقت میآرند اما سرکرده ندارید که آنها را براه توانند برد و موافق مصلحت و
مکان جنگ توانند [illegible] ما ترقی و نظام همسایه خود را اگر در این مدت اندک
مشاهده کرده است برای العین می بینیم و هیچ فکر این نمی کنیم که از برای ما هم چنین نعمتی [illegible]
دهد تا همیشه مغلوب همسایه نباشیم و در ولایتها رعب ایشان افکنده نگردیم اسرای خود را
که با [illegible] خیوه و بخارا فروخته شده در ولایت روس بنده تا آن را [illegible] بشنویم
روزنامه روس را ربطی ندارد با معقوله امور پردازند اما این بنده [illegible] چیزها هم بقدر
قوه حفظ تعصب دین و حب وطن است باید [illegible] بر بنده [illegible] دولت
[illegible] میشوند چون شاهزاده را از تماشای مدرسه فراغت حاصل شد موافق
[illegible] از باغات امپراطور [illegible] سیر و
تفرج [illegible] شهر [illegible] حاضر شده بودند شاهزاده
[illegible] توقف [illegible] مرحمت کردند [illegible]
و آن [illegible] که [illegible]
سال ولایات را در تصرف داشته اند [illegible]

شباهت کامل به بناهای ایران دارد و در آنجا عمارت و کلیسیاهای عالی احداث شده و مخصوص
پادشاهان روسیه است که تاج سلطنت در آنجا بسر می‌نهند و همین که هنوز تاج و لباس که در بر
دارند برسم یادگار در آنجا میگذارند لباس پطر کبیر که از حیث جثه او هم در آنجا نصب و کلاه از آن
لباس سایر پادشاهان و زنان ایشان و نیز هر یک از ایشان که وفات میکند تاج مرصع او را
در قبرهای نگاه میدارند تاج پادشاهان سلف روسیه در آنجا هست و همچنان اسبابها
و تکالیف که دول خارجه از چند اسلحه حربیه و زین و برگ مرصع و اسباب جواهر زمانه
و اوانی طلا و نقره و کلاه باپش و تخت مکلل که در جواهر لالی در زرگری همین است از او
در وسط چیده‌اند و هر یک از آنها را علامت شده زاده عرض نگار از جمله قیصر
دو اوانی طلا و نقره و کلاه باپش طلا که گفته شد که از جمله هدایای شاه مرحوم است و بعضی دیگر
روزی چند آنها را که از جمله تحفه‌هاست دیده است و وضع نگاهداشتن اسباب خزینه
این است صندوقها ساخته روی آنها را آینه کرده‌اند و در آنها را اتصال نموده که همه از زیر
آینه پیداست و گرد و غبار که آنها را فرو نشیند در همین اوطاق تصاویر کل سلاطین روسیه را
در پرده کشیده به ترتیب گذاشته‌اند در پهلوی این عمارت اوطاق بسیار بزرگی است که امپراطور
و امپراطریس تاج در آنجا بسر میگذارند و در سنه سلطنت امپراطور حضرت الکساندر که جلوس

داخل

داخل آن اوطاق میشوند و بعد از آن جای دیگر برای آنها معین شده که منظره آن مشرف بر آن
اوطاق است و صندوق تاج گذاری امپراطور در آن اوطاق گذاشته میشود حضرت از آن روز کلیسیا
با جوانان و بزرگان است بعد از آن پیشت امپراطور و امپراطریس با وطاق نشسته اهل
سلسله سلطنت و سایر مردم در آنجا او را تهنیت میکنند در همین عمارت اوطاقهای متعدد و شیرین
دیگر است مشتمل بر چند وقت که امپراطور اوقات توقف مسکو در اینجا منزل میکند
تا امروز هر یک از پادشاهان که در آن زمان منزل کرده یادگاری از او از صندلی و کلاه و چکمه
و اسباب تحریر و رختخواب نگاه داشته‌اند و هر یک از امپراطورها سقف تحریر را ملاحظه میکنند با شکر
گذاری از امپراطور تا خیابان منتهی شوند که تا سقف آنها را بکند سنگهای قیمتی نموده
رنگارنگ که از این امپراطور نسبت بایشان رو میدهد چون این عمارت بالای تپه
اتفاق افتاده دامنه تپه را خیابان و باغچه‌ها را که در آن پرتپه میگذرد خیابانها بسیار
طولانی ترتیب داده‌اند و انواع گلها رسیده و کلیسیاها و در آن قلعه احداث شده است
از این کلیسیاها مشتمل بر زینت تر است و آنها مخصوص پادشاهان است که بعد از آنکه از آنجا
تاج سلطنت آمده‌اند در آنجا میروند مشغول گذاری قیام مینمایند و شکل کشیده و شماره کلیسیا
که در یک منظر اتفاق افتاده است از طلا نمودن و اقسام سهای متعدد و بزرگ در آنجا

آویخته اند و ناقوسی که دوازده هزار پوط وزن دارد در عهد پطر کبیر از کلیسای
قریمین [illegible] و بزمین فرورفته است بعد از آن هرچه سعی کرده اند در اوردن آن ممکن نشده
است و از قرار تقریر اهل مسقو آنچه از ناقوس تا آب فرورفته است طاق با سنگ و آجر دور آن [illegible]
زده اند که با زمین یکسان است و دری گذاشته اند که بعد از طی چند پله پائین ناقوس میرسد
نواب شاهزاده و اکثر ملتزمین بجهة تماشای ناقوس داخل آن زیر زمین گردیده مشاهده نموده
و از قرار تقریر کسبه [illegible] این اسبابها برای بیرون آوردن ناقوس فراهم [illegible] کرده اند
و در این سنوات بیرون خواهند آورد و الان ناقوسی که چهار هزار پوط وزن دارد حلقه
بعوض آن ناقوس از محل مقرره آویزان کرده اند نهر مسقو که جلو [illegible] آن در فصل [illegible] قلم
خواهد شد و در قریمین و همین جبه خانه آن شهر از آنجمله قریب [illegible] و هزار عراده توپ
از توپهای ناپلیان که در دعوای آخر بتصرف روسیه آمده بترتیب دیوار قلعه چیده اند
و [illegible] عراده توپ بسیار بزرگ در آنجا از توپهای قدیم روس است که توپها [illegible]
طول و تناسب بالای قطر دارد   پنجم تماشای اوطاق مشق [illegible] و آن اوطاقیست
[illegible] دویست و پنجاه قدم طول و صد قدم عرض دارد هیچ ستونی در میان اوطاق نیست
تیرهای سقف را باسباب اتقال بهم پیوند کرده اند و در [illegible] که [illegible]

و بارش

و بارش در هوا باشد حال تا بحال در آنجا مشق میکنند تا امروز چنین بنائی بنظر نرسیده است و
هیچکس در هیچ جای عالم نشان نداده حقیقة در هیچ جا از ممالک عالم چنین بنائی نیست چراکه دیگر
دیگر [illegible] سرباز [illegible] روس [illegible] که در میدان مشق سپاهیان [illegible] کنند
ششم [illegible] باغ [illegible] که [illegible] است و چهار [illegible] سقف [illegible] فراهم
کیفیت باغ و عمارات [illegible] که [illegible] مرقوم خواهد شد هفتم مجلس [illegible]
مسقو [illegible] که [illegible] و آن اوطاقیست بسیار بزرگ و بازینت [illegible] اوطاق
[illegible] اطراف این اوطاق بزرگ اوطاقهای کوچک است [illegible] اوطاق [illegible]
طاق [illegible] و در [illegible] است که [illegible] جمعیت [illegible] اوطاق بزرگ و اطراف
[illegible] ایستاده [illegible] از [illegible]
[illegible] سلطنت [illegible] مجلس [illegible]
مردم [illegible] نواب شاهزاده [illegible] تماشا [illegible] نموده [illegible] داشتند
و آنجا [illegible] که [illegible] و انواع [illegible]
[illegible] کرده در آنجا [illegible] هر که [illegible] خدا [illegible]
با [illegible] آن [illegible] جمع کرده [illegible] رقاص [illegible]

باهمی وعده کرده [illegible] را ایشان با کبهای رنگارنگ که قریب سیصد قلاده بود [illegible] و کوش
از نظرات شاهزاده گذرانیدند و شاهزاده [illegible] گذرانیده گشته در حجب جای [illegible]
زده با انواع کلمات آراسته بود و دختر و پسری [illegible] حاضر نمودند شاهزاده را [illegible]
جا دادند [illegible] کردند و آن [illegible] خوانده [illegible] نمودند [illegible]
جای [illegible] آن در [illegible] و [illegible] مجلس [illegible] در خانه [illegible]
عالم مسقو [illegible] تا در خانه [illegible] کرده بود و مجلس [illegible]
مجلس با [illegible] شاهزاده همیشه [illegible] مجلس [illegible] شده [illegible]
بودن [illegible] از امانات و ذکور [illegible] در خانه [illegible]
[illegible] شاهزاده در آن شهر [illegible] چون [illegible]
شده [illegible] در ایام غلبه ناپلیون با [illegible]
[illegible] کان و [illegible] شده [illegible]
و در [illegible] و ترتیب [illegible] است [illegible]
نیز [illegible] این شهر [illegible] مسموع شد [illegible]
که سبب [illegible] ناپلیون [illegible] کشته [illegible]

در اثنای راه [illegible] چون دید که [illegible] خواهش [illegible] ترجیح داده
آتش در آنجا زدند و [illegible] در کار [illegible] آتش [illegible] سرایت کرد و تمامت آن [illegible]
[illegible] شهر [illegible] مسقو [illegible]
دار [illegible] شده و در [illegible] کلیسای کوچک و چهار [illegible] بزرگ
وارد شهر [illegible] گردیدند منزل نواب شاهزاده [illegible] عمارت [illegible] امپراطور [illegible]
دو سمت [illegible] قرار گرفته [illegible] امپراطور [illegible] عمارت [illegible] و زیور و اثاث [illegible]
[illegible] که بوده [illegible]
از جمله شهرهای مشهور روسیه [illegible] و [illegible] و [illegible]
در اطراف شهرها [illegible] تجارت [illegible] اگر چه شهرهای [illegible]
روسیه [illegible] واقع شده است [illegible] تجارت
[illegible] تجارت [illegible] این شهر [illegible]
[illegible] و [illegible] از سایر شهرها
[illegible] این شهر [illegible]
مضبوط [illegible] در نظر دارند که

آباد است از آن پایتر نمانده تا رودخانه عادیل در ربط معموره ایلغاق افتاده و بقدر
دویست و سه هزار و حکایت نفس این شهر جمعیت دارد که از آنجمله یکصد و نوزده هزار و هفت
هزار و پانصد نفر رعیت دارد و سه هزار نفر ملازمات و چهار اردک سواره قشون دارد از طرف
که هر روز طرادارند و هزار عراده توپ دارد حضور ناظر وزیر جنرال الال آن شهر
پیش آمدند و قبل منزل شاهزاده جمع و هم شهر و در حضور شاهزاده رسم گذشته بعد از ادای
که احترامات لازمه را بتقدیم رسانیدند مرخص شده رفتند بعد از رفتن ایشان تجار و رعیت
شهر شیرینی و نان و نمک پیشکش آورده از حضور گذرانیدند و بسیار اظهار خوشحالی کردند
روز جمعه بیست و ششم از طرس حرکت و در قصبه ترژوف که مقر ... است رسیدند که اول
و زیرا در اینجا خوب میکنند بنا بر صرفه شب را در آنجا حرکت و در عشق آباد گذشته
وارد قصبه والاحوق شدند اکثر کوچهای والاحوق با تخته فرش است و رودخانه ایست
در آن شهر میگذرد و کشتیها بتجارت در آن کار میکنند اکثر رعیت آن شهر کشتی بان هستند
که علیق و روغن و سایر مأکولات آنجا که نسبت با پایتخت ارزان است بآنجا میبرند
این قصبه که دارد پانصد خانوار رعیت و حکایت نفوس ملازمات دارد روز
شنبه بیست و هشتم از قصبه والاحوق کوچ و بعد از طی یکصد و چهار ورس راه در قصبه کرش
کذرش بود

گذشته بود موکب سعود والا وارد قصبه کرلستر شدند آن شب در آنجا بسر
کرده صبح زود عزیمت شهر نوفراط کردند روز یکشنبه بیست و نهم شهر مزبور نواب والا
وارد شهر نوفراط شده غراف سوحتلین که از جانب امپراطور با اموراتی مانند
شاهزاده و مهمانداری بود با جمعی از جنرالان سپاه روسیه در منزل که برای نواب والا
مشرف شدند و کلید شهر را بحضور آوردند و بقاعده معمول نان و نمک عرض نمودند
همان روز وقت غروب نواب والا بسیاحت باغی که در حوالی شهر بود تشریف بردند از
رودخانه و خندق عمیق که در این رودخانه کشتی کار میکند و بر آن پل از سنگ و نارنج
بنا کرده ابنیه آنرا کمتر از ارتفاع داده اند که کشتی در چشمهای آن میتواند گذشت
بعد از مراجعت از سیر باغ شاهزاده سوار کشتی شده و وضع حرکت آن ملاحظه
فرمودند چون از جانب امپراطور اعظم رسیده بود که اگر رای والا اقتضا کند با بنیه
سبک و اتباع مختصر اوضاع قشون را ملاحظه فرمایند لهذا روز دوشنبه نهم
نواب والا بنه و اغروق را بمصحوب جنرال رهنما بقیه از جانب غراف
نسلرد همراه شده بود روانه پطرزبورغ فرمودند و خود با چند نفر از
همراهان و چهار نفر پیشخدمت و فراش روانه گشتند غراف سوحتلین با چهار نفر

از جنرالهای این قشونها که یا کرپس و سردار کل بقیه یا به باشی عمارات
و با دو دیگر جنرالهای خرد در خدمت شاهزاده بعد از برای هر یک ذرع شیرازی که
قریب چهار هزار نفر میباشند خانهای کوچک را در خط مستقیم ساخته اند ما بین هر دو
باغچه کوچک ترتیب داده و در مقابل خیابانها نهالها و درختهای قطار درختهای سیب دار
کاشته اند در منتهای خانها میدان وسیع که یک زیرهان در کمال است انواع مشق را
بتقدیم توانند رسانید وضع کرده اند و اطاق مشق برای زمستان در یک ضلع میدان
در دویست و بیست و پنج قدم طول و پنجاه قدم عرض ساخته اند و اطراف دیگر خانه برای
صاحبمنصبان از جنرال وغیره بناها که شفاخانه و مدرسه و مهمانخانه در کمال
استحکام مرتب کرده اند و دور میدان را از چهار طرف خیابان بسته و بجهة درخت
سایه دار کاشته اند شاهزاده آن روز مشق ... زیرهان ملاحظه کرده بنا را در یکی از
عمارات امپراطوری صرف ... که در آنجا چرخ بخاری برای تخته بریدن بنا کرده اند
که یک چرخ ده ... در مرتبه فوقانی برای تخته کردن تیرها کار میکرد و یک دستگاه
برای آوردن تیرها از زمین ... را بالای کار و یک دستگاه دیگر از تیر برای تخته
تخته نازک بریدن چوبها ... برای روکش صندلیها و میزها و تختها و ...

چوبهای ... و یک دستگاه آسیای جزال که خلاصه بمباشر این کارخانه پوست را
در ... سرکردگان زیرمان ... صرف کنند و در ... خوش گذرانید
که در باب تشریفاتی که برای ورود نواب شاهزاده از پطرزبورغ آورده بعد گفتگو شد
اینست صورت تشریفات اول هنگامیکه شاهزاده خسرو میرزا در سارسقلو ...
امپراطوری داخل میشوند فوج ... و در ... احترام عسکر
بجای میآورند ... جنرال ... استقبال خواهد ... سپاه قراول خانه ... ساز و
خواهد ... که ... قراولان ... که در ... قرار
گیرند ... هنگامیکه شاهزاده در منزل خود آرام گرفت ایشک آقاسی امپراطوری آمده کلمه
بنام علیحضرت امپراطوری مبارکباد کند ... و خوش ورود آنجا شده اند و بعد ...
دانسته ... ایشک آقاسی علیحضرت را بانجام خواهد رسانید که از جانب ... ایشان را
خبر ... که ... حسب الامر امپراطوری مقرر بوده ... شاهزاده و ... خواهد
... شاهزاده یکروز در سارسقلو توقف خواهند فرمود و در آن روز آنچه شایسته دیدنی است
خواهند دید ... آن روز به پطرهاف خواهند رفت در باب ... پطرهاف اول
شاهزاده خسرو میرزا وارد پطرهاف میشوند بخانه امپراطوری ... انگلیسی ...

ملاقات وزیر [illegible] خواهند رفت در توپخانه مزبور یکفوج سواره خاصه با شیپورها
و احترام عسکریه بعمل خواهند آورد در وقتیکه از کالسکه نزول فرمایند چند نفر از اجزای وزیر
امور خارجه باحترام شاهزاده خواهند آمد در وقتیکه وارد اوطاق اول میشوند خود وزیر [illegible]
باستقبال خواهد آمد وقتیکه شاهزاده باندرون اوطاقها داخل شدند [illegible]
صرف خواهند کرد بعد از آن شاهزاده سوار همان کالسکه میشوند و بعمارت [illegible]
میروند و در آنجا قراول [illegible] بفوجی از سواره خاصه [illegible]
با علم و شیپور احترامات عسکریه بجای خواهند آورد تا بذات [illegible]
شاهزاده را بکالسکه سوار خواهند کرد وقتیکه شاهزاده داخل [illegible]
قراول را مرخص خواهند نمود و [illegible] عسکریه موافق قاعده بعمل خواهد رسید و بعد
شاهزاده عرض [illegible] و در این بین [illegible] عسکریه [illegible]
خواهد آمد [illegible] شاهزاده [illegible] خواهند [illegible]
شایسته و دیدنیات خواهند دید [illegible] از [illegible]
بجای تخت اول در روز مهمانی شاهزاده [illegible] سوار میشوند [illegible]
سوار شدن احترامات عسکریه که [illegible] بزرگ [illegible]

شاهزاده خواهند نمود وزیر باحترام شاهزاده را در کشتی خواهد نمود و در آنجا [illegible]
[illegible] کشتی مزبور روانه شود و محض اینکه علم دولت ایران در آنجا بلند شود کشتیهای [illegible]
در اطراف ایستاده [illegible] و یک تیر توپ بعلم ایران برسم سلام می اندازند [illegible]
[illegible] کشتی مقابل [illegible] امور دریا میرسد کشتیبانان [illegible] علم
آن [illegible] شاهزاده می آید [illegible] استقبال
شاهزاده [illegible] علم [illegible] شاهزاده آمده [illegible]
[illegible] چهارم [illegible] علم ایرانی زده و شاهزاده [illegible]
مقابل ارک [illegible] و یک تیر توپ [illegible] خواهند [illegible] پنجم [illegible]
از [illegible] طرف [illegible] مزبور چهار [illegible] و در عرض راه [illegible] مزبور یک [illegible]
سواره خاصه خواهند [illegible] و جمعی قراول [illegible] طرب در دروازه [illegible]
خواهد [illegible] و این قراول [illegible] توقف شاهزاده [illegible] در وقتیکه [illegible]
حضرت شاهزاده [illegible] شاهزاده و همراهان [illegible]
[illegible] داخل [illegible] عمارت [illegible] وقتیکه شاهزاده [illegible]
خانه شوند [illegible] خاصه و قراول احترام عسکریه بجای آورند و در حین داخل شدن

امیر بزرگ بارگاه احترام کرده راهنمائی اوطاق و آن وقت بیگلربیگی
پطربورغ خدمت شاهزاده آمده مبارکباد ورود خواهد کرد و هزاردانی آنکس که در تحت
شاهزاده آزاده اند یکیک رخصت خواسته میروند تشریفات سلام عام در اطاق
صبح روز سلام عام در تحقیق شده اوله در فانوس با طالیون افزوده خواهد شد
که یکی از آنها در درفانه روبروی مستحفظ کلاه جا خواهد گرفت و دیگر در میدان
رزم جانب درگاه بزرگ ورکی پس از آن ها برای تیمهای میدان بزرگ تا باطاقی که
برای ملکه در وصف قایم شده برروی پلهها و اوطاقهائی که در کنار واقع شده
چهار دسته از تیپهای سواره خاصه و همانقدر از شوالیه خاصه بصف جا داده
خواهد بود صفر شد آنکه از شوالیه خاصه در طالار رغراقها دارای اسبها و در طالار
سفید و در اوطاق تصویرها تا طالار شوالیه خاصه جا داده خواهد بود و در طالار
سنت جورج وطالار تخت صف ملتهب بهادران قرار خواهد بود مطابق علامتی که
از شهر کرده میشود در یازده ساعت قبل از ظهر که یک ساعت بظهر مانده است اشخاص
و ذکور معروفه پنجم مرتبه اولین در تالار مجتمع میشوند همچنانکه سرکردگان افواج
خاصه و سایر سپاه و اشخاصی که اذن بارگاه دارند و تجار رامواقفی بطرز خلعت داده

خواهد شد در ده ساعت احوال جزال کوتش پشلینی که متوجه امور سفارت است موارات
بعد از آنکه از اعلیحضرت امپراطور حکم گرفته ایلچی را با پاورد با یطرق از پلههای سرای
سه نیوا عبور کرده از عمارت زمستان میگذرد او لا دو دسته از سواره خاصه گرفته
با علم و شیپور و دو نفر از یساولهای امیرآخور با دو نفر جلودار که دوازده رأس اسب یدکی
همراه داشته باشند و یک بیک را عمله صاحب وریدک بکشند تا شاید کالسکه
با اسبهای سلام عالی متوجه امور سفارت را اجاگهش کالسکه و یوان عالی ارباب مناصب
ایران از فرنگستان عبور کرده بارگاه سواره با چهار نفر عمله با بچوهای خود والا که دیوان
دیت چهار دالرپادو صد بدون تنها یک کالسکه دیوانی که تزیین مهیا برای ایلچی متوجه امور سفارت
ام سوار خواهد بود در جانب این کالسکه چهار نفر دالرپاله و دو نفر پیشخدمت و چهار نفر
سرکرده سواره و دو دسته سواره خاصه راه خواهند رفت وقتی که متوجه امور سفارت ایلچی
وارد میشود مستحفظینی که در آن جا خواهد بود ها فرباش میکنند و از عقب ایلچی با ایشان بغل سفارت
وقت نزول از کالسکه او را پیشواز میکنند و صاحب منصبان دیوان و ادرارها که استقبال میکنند
با وطاق اول میرود از آنجا ایلچی شاهزاده و اتباعش را با اوطاق دیگر اذن دخول و بعد از آن قراولات
ازجانب مور و کالسکه میروند در آنوقت مستحفظین دو طبل میزنند احترامات لازمه بجای آورده و دسته

سواره که جلوترست از احترامات همانقدر بعمل می آورد و بعد ارابه‌های دسته همراهان

بانظم و ترتیب شروع بحرکت میکنند وقت رفتن از کوچه‌های [illegible] ایستاده‌اند با

و پانیلیمون و از بن زنجیر اوتچیه و لطول باغ بهار و کوچه باغ تازه و سطر نو

و بیت پلیون تا میدان وقت معهودت دسته همراهان تا به پله سرنشین [illegible] کرده

همراهی میکنند اولادم دسته سواره خاصه با شمشیرهای خاصه با علم و شیپور و [illegible]

امیر آخور امپراطوری با دو نفر جلودار با دوازده رأس اسب یدک [illegible] کالسکه

متوجه امور سفارت ... چپ کالسکه دیوان و متعلقان سفارت بود [illegible]

و [illegible] نفر کرده بارگاه [illegible] با چهار نفر جلو با چوبی [illegible] تا که دیوان [illegible]

داله [illegible] کالسکه سلام که در آن در مرتبه اول شاهزاده ایلچی خواهد نشست و از [illegible]

آن متوجه امور سفارت در جانب این کالسکه [illegible] راه خواهند رفت

مصحوب خواهد بود با دو نفر شیپورچی دیوانی و [illegible] خواهند بود و ترجمان [illegible] چهار نفر

سرکرده سواره خاصه و [illegible] سواره [illegible] دسته از سواره خاصه [illegible]

چونکه جمعیت بدربار امپراطوری میرسد در این صورت دسته سوارها که پیش بودند و

منصبان ایران و کالسکه دیوانی و کالسکه متوجه امور سفارت بدر [illegible] همراهان

ار

سرای داخل شوند از در عبور میکنند و بنظام جابکی ندیدند [illegible] ایلچی تا سکه خوانده باشد

بمنزل خود [illegible] نماید و کالسکه سلام که ایلچی و متوجه امور سفارت در آن نشسته [illegible]

شده در مقابل پله سلام توقف میکند و اتباع سفارت پیش از کالسکه خواهند بود از پله ایلچی

داخل میدان برای [illegible] که در آنجاست [illegible] عمارت احترامات عسکریه ایلچی [illegible]

[illegible] زنند مارش میزنند [illegible] امپراطور [illegible] وقت نزول از کالسکه

ایلچی را استقبال کنند و در پای پله [illegible] خواهند بود در اوطاق اول [illegible] بزرگ دربار

خواهد کرد تا اوطاق [illegible] که [illegible] جمعیت [illegible] که در آنجا باشند [illegible] بزرگ

[illegible] خواهند [illegible] ایلچی [illegible] که بر روی [illegible] بدیوار مقابل پنجره [illegible]

نشیند و بار [illegible] تکلیف خواهند کرد چونکه همه آماده شدند اعلیحضرت امپراطوری بعد

[illegible] بزرگ [illegible] ایلچی را باعلام که [illegible] خواهند نمود که او را بحضور ببرند در [illegible] ایلچی را

از راه اوطاق سفید [illegible] وارد خواهند کرد و در آنجا توقف خواهند نمود تا [illegible]

[illegible] بزرگ [illegible] امپراطوری [illegible] چون نماید که تخت امپراطوری

در آنجاست چونکه اعلیحضرت امپراطور و علیاحضرت زن امپراطور و شاهزاده بزرگ [illegible]

[illegible] از منازل [illegible] وارد شدند اعلیحضرت [illegible]

گشت جا خواهند گرفت و نواب شاهزاده ولیعهد و همه خانواده امپراطوری در سمت راست

در مکانی که مخصوص ملاحظه ایشان آماده شده خواهند بود و وزیر خانه امپراطوری با [illegible]

خدمت بعد از ملاحظه حرمی که لازم است نزدیک به اعلیحضرت امپراطور خواهند ایستاد و دیگر

مکانی که برای خانواده امپراطوری معین شده اجزای مشورت جا خواهند گرفت و امرای

لشکری و جنرالها و سرکردهای افواج خاصه در سمت راست تخت و همه مهمانان [illegible] از زن و مرد

در مقابل خانواده سلطنت و از جانب چپ رو به طالار [illegible] قسم خواهند بود در مکان دیگر

[illegible] است همراهان را در خانه و خانواده و مهمانان [illegible] از چهار مرتبه اول

بزرگ و کوچک قشون در اوطاق سفید حاضر خواهند داشت ایلچیان [illegible] با هم

خواهند گشت و بجای [illegible] موافق [illegible] بدخول خواهند بود در طالار [illegible]

حاضر خواهند شد ایلچی [illegible] بزرگ برای سلام ایلچی حکم امپراطوری [illegible] طالار [illegible]

ایلچی را [illegible] با همه اشخاصی که وارد سرای امپراطوری شده [illegible] طالار تخت خواهند

[illegible] در خانه [illegible] غلام [illegible] و [illegible]

و [illegible] بزرگ و متوجه امور سفارت زمین [illegible] سفارت [illegible]

ایلچی [illegible] را [illegible] خواهد [illegible] چون [illegible] طالار تخت [illegible] در خانه با دیگران در

سمت راست

سمت راست جا بگیرند چون ایلچی وارد طالار شده سلام اول بجای خواهد آورد چون بوسط

رسید سلام دویم را خواهد کرد که همراهان او در [illegible] سلام در آنجا خواهند بود بعد از آنکه [illegible]

چند قدم نزدیک امپراطور شده سلام سیم خود را خواهد کرد بعد از آن [illegible] کرده بزبان فارسی [illegible] خواهد

شخصی که معین باین کار خواهد بود ترجمه آن را بزبان روسی خواهد نمود بعد از خواندن این نطق

نزدیک امپراطور شده نامه اعلیحضرت شاه را باعلیحضرت امپراطوری خواهد داد که امپراطور [illegible] قبول کرده

به وزیر تسلیم خواهد داد و او [illegible] که برای این کار آماده شده است خواهد گذاشت [illegible]

امپراطوری با ایلچی جواب خواهد گفت و این جواب بتوسط ترجمان که معین بود خوانده خواهد شد

چون خواندن جواب امپراطوری تمام شد [illegible] امپراطور با ایلچی اوطاق [illegible] خواهد [illegible]

مابین اوطاق سنت جورج و خلوت امپراطوری واقع است ترجمان هم در آنجا

خواهد رفت در همان وقت اعلیحضرت زن امپراطور بمصاحبت اهالی دربخانه خود از

طالار [illegible] گذشته بطالار کوچک تخت میروند که در آنجا هم از تخت تا بدر آن

اوطاق بهادران دسته صف کشیده خواهند بود در اینوقت ایلچی [illegible]

از امپراطور اتباع خود را باو عرض خواهد کرد این اشخاص بتوسط ایشیک آقاسی باشی سلام

خواهند رفت همینکه امپراطور ایلچی را مرخص کرد بمصاحبت شخصی که سابقا مذکور شد بطالار

سوار کالسکه داخل میشوند که در آنجا توقف کنند تا اینکه شامبلان بزرگ ورود ایلچی
را بعرض امپراطور نماید که در آنجا اعلیحضرت زن امپراطور مقابل تخت جا گرفته بود
خاتونها و دخترهای احترام از جانب پایان او صف زده خواهند بود و اطاق وزرای
از جانب دیگر ایلچی سلام اول خود را ادا نموده سلام دویم را در وسط اطاق
در آنجا بجا آورده توقف خواهند کرد و بعد چند از تخت سلام سیم خود را خواهد کرد در اینجا
ایلچی بزبان فارسی حرف خواهد زد که ترجمانی برای ترجمه خواهد نمود و پس شنیدن آنها اعلیحضرت
زن امپراطور جواب خواهد داد و مترجم بزبان فارسی ترجمه خواهد نمود بعد از آن ایلچی
عرض خواهد کرد و سلام مرخص کرده بهمان ترتیب مراجعت خواهد نمود
جمعیت که در اینجا چند وقت آرام خواهد گرفت بعد از آنکه اینها بعینه آمد ایلچی و اتباع
بهمان نظم و ترتیب بعمارت دولتی مراجعت خواهند کرد با همان تشریفات
و مراجعت همان اشخاص در اوطاقی عمارت که ایلچی منزل دارد و اهل بازار
اوطاق منزل او باز خواهند بود ... که از جانب امیر نظام کرده شده
این بود که موافق تشریفات عهدنامه غراف نسلرود بایستی مطلقا
نوشته شد ... غراف سوختلین ...

ارادهٔ

ارادهٔ امپراطوری قرار یافته که از جانب غراف نسلرود در راه دعوت نمود
نواب والا دعوت او را قبول خواهند ... که شاهزاده را در روز سلام در
اوطاقی امپراطوری ... او در جواب گفته بود یا باید شاهزاده را امپراطور ببیند یا امپراطور
اشرف شاهزاده را چرا که اوطاق امپراطور از اوطاق سلام قدری دور است اما
ترتیب بدهند که شاهزاده را ... خواهد بود و شرط را اندک راه میان جمع خواهد کشید
بلکه در اوطاقی که خودشان تشریف خواهند داشت با دو سه نفر از بزرگان در خانه
دیگری اینکه امپراطور در روز سلام خود جواب عرض شاهزاده را بگویند نه غراف اندرون
در این باب عرض بکنند و منتظر جواب ... و با تمام اصرار که ... این مقدمه خواهش کرده
مکالمه که شاهزاده با امپراطور خواهد داشت قبول شود نه چنانکه از وقت امپراطور منحصر شده و از
انقرار جواب بیکبار مقرر گذاشته ... امیر نظام سپاه با احتشام
مکالمات ... غراف سوختلین نموده ... صورت مکالمات
آسایش و خوشوقتی ... در ایران ... که بواسطه مصالح ما بین اعلیحضرت
شاهنشاه ایران ولی نعمت ... اعلیحضرت امپراطوری حاصل شده بود خاطر
ناخوش را برانگیخته کردند که همان طالع بسبب غلبه ضرر آمیز ... خشمناک ...

اند حث که در طهران باعث حادثه غیر منتظر شده‌اند و در آن حادثه مامورین روسیه
هلاک گشتند این حادثه غم‌اندوز لباس عزا داده و عظیم بنیان سلطنت و همه کارکنان
بحکایت
با ارادت او پوشید حالت انصاف و با حشمت اعلیحضرت شاهنشاه ایران
اینکه یک مشت بداندیش بدبخت فتنه و فساد توانند روابط صلح و اتحاد را که تازه
با پادشاه بزرگ روسیه مستحکم شده بود برهم زنند از تغیر مرتعش شد لهذا امر
ما بین شاهزادگان خانواده سلطنت اختیار کرده حکم نمود که بدون فوت فرصت
بپای تخت این مملکت بیایم و امیدوار باشم با اینکه صدای من که گوینده صداقت است
با نهایت حسن نیت علیحضرت امپراطوری تماماً مسموع خواهد شد و حرفهای من البته حقوق
کامله مودتی که دو پادشاه اعظم و اقوای عالم را متحد میکند تکرار خواهم کرد این است
خواهشهائی که من مامور شده‌ام که باسم ولی‌النعمت با حشمت خود اظهار کنم از امپراطور
بزرگ این خواهشها را قبول کنند و حادثه را که در ایران بهانقدر موجب تأثیر گشته
است که در روسیه فراموش نمایند تا کل عالم بدانند که در میان حادثه
بی‌نظیر دانش و حرمت دو پادشاه و اعتقاد و اعتماد متبادل مثل زمانی توانستند
بلا واسطه همه خطرها را بر کنار بگذارند و همه شبهات و ناامیدی‌ها را محو نمایند

بالاخره

بالاخره یکنوع رابطه مطابق همه تمناهای خود با اطمینان تحصیل کنند در باب حدود
بتوسط این حهم تمنا کردن اعلیحضرت شاه چنین خیال میکنیم که همینکه بحضور اعلیحضرت امپراطوری
رسیدم و خدمتی که محوله من است را که بواسطه ولی‌النعمت و جد با حشمتی بمن داده شده بود
بجا آوردم رسانیدم بکمال تهنیت خود را و شادمان رسیده باشم در حضوری که همه تمنامات تعظیم را
با استحکام یکنوع مودت و امید باین دولت عظیم که دائماً مودت و احترام بکند برقرار شده باشد
و وقف بکنم والسلام بعد از این عرف مشارالیه خواهش کرد که شرحی مشتمل بر جلال
تشریفات نوشته شود این است سواد شرحی که از جانب امیرنظام بعنوان نوشته شد
دولت مشفق مهربان تشریفاتیکه برای سلام عام و ورود نواب سلطان شاهزاده خسرو میرزا
بعمارت سارسکوی سلو و پطرهاف آورده بود ترجمه شده بنظر اینجانب رسید و فقره در آن حزنزی
از دولت علیه ایران هستم که بدربار اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه مامور شده
ام همانطوریکه در اندولت داعی علیحضرت شاهنشاه را بالطوع و رغبت قبول میکردم در انجام خدمت
نیز اطاعت احکام علیه اعلیحضرت امپراطوری را برضا و خوشنودی و جان و دل میشمارم و از
اجازت تمنا در خدمت امپراطوری بمن ارزانی شود بمقام تهنیت ما بر آیم هر در روز سلام
بوارسی بدهد ... جواب عرایض مختصر مرا اعلیحضرت امپراطوری بلفظ مبارک بخط

مبارک خود ادا فرمایند والسلام خلاصه که صبح دوشنبه سیزدهم نواب
والا کوچ کرده در راه زیرمان دیگر بلده [illegible] در عمارات آنجا [illegible]
نظم و ترتیب بود بلکه [illegible] را در میان باغ ترتیب داده بودند که [illegible] روح
و با صفا بود دریاچه عظیم هم در مقابل داشت از قرار تقریر و سیاه [illegible] هزار جبل نشسته‌اند
قشون که عبارت از پیاده زیرمان باشد در اقطاع امپراطوری [illegible]
اولاد آنها کلا [illegible] میشود و در وقت کسب و زراعت مشغول اکار باشند
و در و جهات دیگر مشغول مشق از این قرار بعد از مرور روزگار چند از تو اهل
و تناسل [illegible] چند [illegible] مشق کرده آماده [illegible] حاصل
خواهد شد [illegible] قشون [illegible] رعیت [illegible] داشت [illegible] ملک ایران
که با وصف کمال قابلیت مملکت در [illegible] سلطنت در سلسله واحد باشد این پادشاه
بر عیت و رعیت بپادشاه [illegible] و از ثمره آن [illegible] منظور پادشاه و رعیت [illegible]
شوکت دولت متصور نگردد و از این منظور [illegible] امورات جزئیه و کلیه [illegible]
[illegible] و [illegible] بشد به تقدیم رسانیدم [illegible] جمیع
بعد از ظهر [illegible] نواب والا وارد [illegible] شدند

دلرفار

و تمثیل [illegible] به جا آید روز چهارشنبه را در عمارت امپراطوری توقف کرده
همان روز [illegible] باطو [illegible] امپراطوری از جانب [illegible] نعمت [illegible]
بتهنیت [illegible] آمده [illegible] از [illegible] به تقدیم رسید [illegible] قسلوده
پادشاه است [illegible] پادشاهان روسیه است و از وقت [illegible] تا امروز
هر یک [illegible] پادشاهان عمارات عالیه در آنجا بنا کرده با تمام زینتها از چهلچراغ
و آینه و کرسیها و شمعدانها و پرده‌ها و صورتهای [illegible] که صور [illegible]
سلاطین و حکمای گذشته است و ظروف [illegible] در هر یک [illegible] نقش [illegible]
اند زینت داده‌اند باغات این مکان و سایر اماکن [illegible] میوه [illegible]
[illegible] باغها و تفرجگاههای آنجا را چنان با کثره [illegible] اند و [illegible]
اماکن غریبه بنا کرده‌اند که [illegible] تماشاییان [illegible] و در اینجا
عمارتی بنا کرده که مرتبه فوقانی آن پله ندارد هر گاه بخواهند بالا روند کرسی از بالا
[illegible] از راه روهای مرتبه تحتانی [illegible] همینکه چند نفر بالای آن نشستند
[illegible] اخبار میکنند همان کرسی بالا کشیده میشود [illegible]
بالا [illegible] میز طعام حاضر و آماده گذاشته با بشقاب و قاشق و کارد و چنگال

هر که هر خطی بخواهد با قلم بر کاغذ نوشته زنگ که پهلوی خود دارد حرکت
میدهد همان نوشته را فرو میبرد و کاغذ مطلوب این روزها برای
این ده دروازه بیساق دروازه شهر چنین میسازند که در هر طرف دروازه
مناره مربع منقور با نواع صور ساخته اند ما بین عمارات عمارتی است که
اکثر ایام پادشاهان ممالک دیگر با بعضی اسلحه حربیه غریبه که تحصیل کرده اند در
اوطاقهای آنجا بکمال آراستگی ترتیب داده اند و چون غالبا در اوقات
تابستان اقامت پادشاهان روسیه که در آنحوالی املاکها هست بقراخور حال
خود عمارتی ساخته است از جمله عمارت غراف کوچوبیک که رئیس ارباب
شورا و از اعاظم اعیان روسیه است مشاهده شد که در کمال آراستگی بود و هر که را
میلی باشد در عمارات امپراطوری فرود میکرد و پادشاهان روسیه را در حوالی الکساندر
همواره است چنین عمارتی است که اتمام یک مخصوصه در قوه یک پادشاه نیست و بیک
سخن دو تن اراده است و هر که سنگ بر زبانی گذاشت اطمینان ندارد که سنگ
دیگر و تعمیرات آن خواهد گذاشت بهر و ایام اینهمه عمارات را با تمام رسانیده اند
و هر یک از این عمارات را خادمه و اثاث البیت جدا است که در هر یک وارد شوند

بهیچوجه

بهیچوجه مصلحت نیست و این است که بعضی عمارات را در پطرزبورغ و حوالی
آن دارند و در اکثر عمارتهای داخل و خارج بکار آوردن

پطرزبورغ: عمارت زمستانه، عمارت مرمر، عمارت تفریجی، عمارت ترایچ، عمارت یلاگین، عمارت پاول

خارج: پطرهاف، سارسقلو، پاولوسکی

میوه گرمسیرات و گلهای مختلف سایر ولایات را در اوطاقها ساخته که باندازه
گرم میکنند و هر قسم میوه و گل بعمل می آورند که در هر فصل هر چه بخواهند بقدر درایت
روز پنجشنبه هژدهم شهر نواب عزیمت پطرهاف کردند در حوالی آن باغ ایلچی نقلیس
از جمله عمارات پطرهاف و مسکن ویس شانسلیر غراف نسلرود تعیین شد کنیاز
دالخورکی وزیر حرم امپراطور از جانب ویس شانسلیر باستقبال آمده شاهزاده را دعوت
کرد در دم بلیه رود و فلیکان مباشر امور خارجه ولایات شرقیه که در جزو ویس شانسلیر است
استقبال نمود ویس شانسلیر در اطاق اول آمد تعارفات دوستانه در کمال گرمی مراسم خاص
ادا شد بعد از صرف چای وداع کردند و چون از مقابل عمارت امپراطوری عبور نمودند
سپاهی که بطلبه مشق در آنجا اردو زده بقدر حاضر باش کرده احترامات عسکریه بتقدیم

رسیدند و این سپاه قریب چهار هزار نفر از اولاد نجابی ولایت بودند و در سالی یکماه حاضر
مشق میشوند و در سایر اوقات در مدارس مشغول تعلیم اند و بعد از فراغ از تحصیل بمنصب
میرسند و در حوالی عمارت امپراطور اناث و ذکور طلبه های جمعیت بسیار رسیده بود امپراطور همگی
نیز داخل آن جمع تماشا میکرد شاهزاده چون سپاه او را ندیده بود او را در میان جمع شناختند
غافل و خیلی بعد از [illegible] در منزل شاهزاده گفت که امپراطور امروز منتظر آمدن شاهزاده
گفتم امپراطور ثانی را دیدیم در دروازه که نشسته بودند و به سپاهی [illegible] و شفاوت
میان سپاه ما و صورت ثانی دیدیم این بود که امپراطور [illegible] او شناخت
شاهزاده را تحسین کرده گفت در این اوقات امپراطور چاق تر شده است و اول روز
خوارها و آن شب [illegible] متعدد [illegible] را یکبار انداخته بودند شاهزاده در عمارت
پطر بزرگ که بر ساحل دریا واقع است منزل بودند و آن روز [illegible] شاهزاده آمده
از جانب امپراطور پرسش آمد گفت و احوال پرسی کرد و غافل [illegible] بار رسید
روز جمعه سیزدهم [illegible] ساعت ظهر مانده حسب الخواهش امپراطور شاهزاده بتماشا [illegible] در
مقابل آن مشق میکردند تشریف بردند بعد از رسیدن امپراطور و امپراطریس ها [illegible] وارد
شدند امپراطور خود سپاه را فرمان داد بعد از تمام مشق که بر شاهزاده [illegible] و سپاه [illegible]

سلام

سلام کرده شاهزاده کرنش نمود امپراطریس [illegible] سرفراز نمود و جواب شنید
و شاهزاده بتماشای عمارات [illegible] امپراطریس در یکی از آن [illegible] دختر و پسر کوچک
[illegible] شاهزاده [illegible] گلهای [illegible] کرده و از آنجا عبور کرده کلیسا [illegible] شاهزاده
و غراف [illegible] که در همان عمارت منزل داشتند بازدید نمود در این روز بعد از ظهر
بتماشای کشتیهائی که بر روی دریا و قریب منزل بود تشریف بردند سه کشتی [illegible] هر کدام
سی و دو عراده توپ داشت بدقت تماشا کردند و [illegible] دریا که در کل دنیا سفر کرده حاضر بود
دیگی [illegible] شاهزاده را که در آن کشتیبان [illegible] نشان داد وقت ورود شاهزاده بهر
یک از این کشتیها بیست و یک تیر توپ سلام می انداختند و [illegible] مشغول
[illegible] در عهد سلطنت الکساندر امر کشتی [illegible] روس [illegible] امپراطور
نیکولای [illegible] صرف نظر این کار کرده [illegible] بچهها را که در مدارس تحصیل میکنند در
سپاه بری مشق [illegible] کشتی نیز مشغول مشق میکنند و هر سال چند ماه در فصل [illegible]
آن بچهها بکشتی سوار شده در بحر بالتیق مشق می کنند [illegible] کشتیها [illegible] شاهزاده رسید
جمعی اطفال [illegible] چند نفر پسرها [illegible] بودند که [illegible] با
سایرین تفاوت [illegible] داشتند [illegible] کشتیبان روس [illegible] چاره [illegible]

نهایت چوب است که چنان بهم بند زده که بلاف کشتیهای انگلیس کشتیهای بزرگ

جنگی روس مشاهده شد میگفتند که در دو روز دستها برای مشق ریخته اند و در جوار نظرها

بندری دارند کرنشتات نام که قلعه محکمه در آنجا ساخته اند و اوقات توقف در نظرها

باز صالداتها مشغول مزید استحکام آن بودند شاهزاده از سیر کشتی مراجعت بمنزل آمده بسهولت

فی الجمله تکسر مزاجی داشت امپراطور حکیم مخصوص خود را فرستاده احوال پرسی کرد [illegible] روز [illegible]

امپراطور هم خود آمده به عیادت شاهزاده فرستاد روز شنبه چهار روز در بستر [illegible]

نظر مانده باز دعوت بمشق شد بسیاق سابق شاهزاده در اوطاق [illegible] تشریف بمیدان مشق

تشریف داشتند همینکه امپراطور و امپراطریس حاضر شدند شاهزاده تهنیت اسلام گفته جواب

شنیدند در این روز ولیعهد امپراطور هم که جوان دوازده ساله است حضور داشت بعد از مشق

شاهزاده بمنزل معاودت کرد قبل از ظهر بوزیر فلکلی [illegible] بعد از آنجا ربدین میرزا مسعود آمد

امیر نظام و میرزا صالح هم تشریف آورده حکایت [illegible] تحفه امپراطور را بعمل آورد

و پرسید که در کدام حمام پایی بیاورند بهتر است گفتند دریاییان چرا که [illegible]

بهتر میتوان برد و از گیلان و [illegible] بزن [illegible] بعد از آن از شاهزاده [illegible]

بیطر [illegible] آمده [illegible] گفتگو کرد و اظهار نمود که بهتر آن است که بشما بسپاریم که همراه خود

ببرید گفتند ما را در این باب با مؤتمن [illegible] حکایت خود را نقل کرد که تفصیل

آن در ضمن امور [illegible] مرقوم خواهد شد در همین روز امیر نظام و میرزا مسعود و میرزا صالح و حکیم

باشی بدیدن [illegible] رفتند [illegible] کارخانه‌ها رفت و [illegible] در میان [illegible] بعد از ظهر

بتماشای کاغذ کارخانه رفته و آن [illegible] که همه از کارگرش بیداد کاغذ بعرض

در عرض و طول صد و دویست ذرع بلکه بهر طول که بخواهند از دستگاه بیرون می‌آید [illegible]

دیگر هر قطعه که میخواستند بریده میشد در کارخانه دیگر بچه‌ها نوک و دم کاردها روی آنها

[illegible] میکردند و در کارخانه دیگر آنها را میبردند و جای دیگر [illegible] گذاشته صاف و هموار مینمودند

و در دستگاه دیگر دسته و بند کرده کم و زیاد کنارهای آن را بواسطه قید و کارد آن میبریدند

چرخ نجار در این کارخانه دستگاه دیگر [illegible] سنگ آتش را انداخته سنگهای [illegible] آتش [illegible]

[illegible] مباشر جمیع [illegible] امپراطور است از عمال این کارخانه‌ها [illegible]

[illegible] وقت رفتن آن شاهزاده از این کارخانه اسبهای سواری

کرده بودند شاهزاده را تکلیف [illegible] کردند بسبب جنگل همه جا [illegible]

[illegible] داده [illegible] می‌آوردند [illegible]

در [illegible] شد وقت مراجعت با امپراطور و امپراطریس [illegible] کالسکه شده بودند [illegible]

ملاقات جمال شاهزاده و همراهان سواره صف کشیده تعظیم کردند بعد از دقیقه چند امپراطور
معاودت کرد همچنان تعظیم بتقدیم رسید و باتفاق معاودت بمنزل روداد بطرف عمارت
در سمت دریای پاسیتیق اتفاق افتاده و از ابنیه بطرز بزرگ است و مشتمل است بر چند عمارت
و باغ ملوکانه که یکی از جمله عمارتها در بلندی اتفاق افتاده و چهار ضلع الوانهای ضلع
غربی و جمیع ضلع شمالی آن مانند است [illegible] و آب را بر آن استطالت و از مسافت بعیده
با کلنگ آب آهنی بآنجا آورده اند و انواع آبشارها و فوارها در مقابل و حوالی ضلع
شمالی آن عمارت و عمارات مختلفه دیگر ساخته اند و بجای فواره از سنگ مرمر اژدهاها
و جانورها بصور مختلفه تعبیه نموده اند که از دهانهای آنها آب میجهد یا جاری [illegible]
و از آنجمله فوارهای چند بنظر رسید که تقریباً بارتفاع دوازده ذرع آب جستن میکرد
در حوالی عمارت مذکور درختی با شاخ و برگ از مس ساخته اند چنانکه هیچ بیننده از
از درخت فرق نتواند داد و بر جمیع شاخها و برگهای آن بیرون از حد شمار فواره
تعبیه نموده که یکبار از کل آن درخت فوارهای بیشمار جستن میکند و هم چنان در
بعضی زمینها فوارها ساخته اند که از نظر پنهان است هر وقت بخواهند کسی را در تعجب آرند
یا کسی سر زبر گذارند در وقتیکه میان یا محاذی آن نشسته است راه آب را باز میکنند

خلاصه انواع آب بازی را در عمارات بطرز غریب بکار برده اند اگر هوای این سرزمین چندان
حرارت میداشت که آب بازی و سایه نشینی مطلوب طبیعت همین عمارات بجهة کثرت فواره و آبشار
و غرابت حسن و تصنع آنها بسبب قرب دریا درختان سایه دار بسیار و خیابانهای [illegible]
و گلزارهای متعدده و سنگ ریزه‌های متنوعه بهترین زمینها محبوب میگشت و در
خیابانهای این باغات سیرگاه جوانان و زنان است کرسیهای آهنی بسیار هم گذاشته اند
که مردان و زنان برای رفع خستگی از سیر بر آنها نشسته آرام میگیرند و در هر یک از این عمارات
متعدده در پاره سلف نگهی کرده اند از البسه و اسلحه مردان و زنان سلسله سلاطین یادگار ضبط
و حفظ کرده اند و بالای تماشا از غرب و ابریشم [illegible] در عمارت [illegible] چوب
[illegible] کلاه و بعضی اسباب خوری و الات کارها بطرز بزرگ [illegible] داشته اند روز شنبه
که پانزدهم شهر صفر بود امپراطور [illegible] را مرخص کرده حوالی ظهر [illegible] خبر آورد
امپراطور میگوید امروز هوای دریا خوبست و اگر شاهزاده تشریف ببرد از جهة مزاج [illegible]
نخواهد بود بعد از ظهر شاهزاده با مهمانداران و اتباع ببارگاه رسیده معارف [illegible]
کوچک وسیار [illegible] سوار شدند در کرجی شاهزاده علم شیر و خورشید برپا کنند
چون نیز دیگر کشتی رسیدند [illegible] توپ انداختن و سازها و احترامات عسکریه

بجریه بجا آوردند همینکه شاهزاده در کشتی قرار گرفتند سه سفر علم بیرق و خورشید بران
برپا کردند و وزیر عسکریه بجریه سلام آمد و از سایر کشتیهای روس که در آن حوالی بود توپ
سلام خالی شد این کشتی که آن نوع را بریقاد میگویند و سی و چهار عراده توپ داشت
جواب سلام داد و عمله کشتی در مقابل صدای اورای سایر کشتیبان اوراها کشیدند که
بمنزله شاد باد است و جمعی از اطفال کم سن و جزالانی بزرگ از چهارده ساله الی هشت ساله
مشغول خدمتگذاری بودند که یک صفیره که فرمان فرمای خدام کشتیبانان است چون برق خاطف
بواسطه نردبانهای ریسمانی بر بالای ستونهای کشتی که تقریبا دوازده ذرع ارتفاع داشت
صعود میکردند این اطفال نیز مانند سایر مدت سال در مدارس ایام مشغول تحصیل فنون
کمالات اند و یکماه در کشتیها بمشق شغلهای میپایند چون این روزها با نوبت مشق بود
و مجرای کشتی بر سر بالای رودخانه بود یک کشتی بخار که سر و دوران میگویند جلو این کشتی
بسته شد که بزور آن بسیر مشغول و کشتی بخار دیگر جهت حیاطگی نگاه داشته شد که اگر لازم شد
و یا در آن بیابانی برسد این یکی بکار آید و چون کشتی شاهزاده بمقابل عمارت
امپراطریس رسید باز سلام او هیجده تیر توپ انداختند و کشتیهای بخار سایر که تماما
که بر روی آب بودند هر یک هر یک علم سلامی بلند علم دولت ایران برپا کردند و چون

بلدر

بلدر وصول منزل شاهزاده از زیر پلها که بر روی رودخانه بمواترتیب داده اند
عبور مینمایند گر دبریقاد را امروز همگی ببینند و اگر حیکم بر کار شاهزاده آوردند و علم
ایران بر آن ترتیب داده از زیر پلها گذشتند و در این عمارت همه تشریفات چنانکه مرقوم شد
بتقدیم رسید و در مقابل قلعه پتر و یک تیر توپ سلام انداخته شد و حوالی غروب آفتاب به
کرجهای نواب شاهزاده و همراهان بمقابل عمارت تورید که منزل بود رسید کرجیها را
میان خیابان آب بخط مستقیم از رودخانه ترتیب داده و به پیشروی عمارت منتهی شده
اند داخل شدند تا اینکه خیابان تمام شده بساحل رسیدند از کشتیها بیرون آمده با سبهای سوار شدند
در این وقت حاکم شهر که در آنجا منتظر بود احترام متعارفه خود را ادا کرد و ایلچیان پیاده
و یک بیت سواره خاصه در اقوان و جمعی قراول با بیدق احترامات عسکریه را بعمل آوردند
و سازندهها بنواختن سازها مشغول گشتند شاهزاده از جانب همهمانی و حالات انتظار
احوال همه را پرسیدند و همگی یک مرتبه آواز شکرگذاری بلند کردند چند نفر
ما و ایران متوطنین بطرز دورغ با شاق بعضی از ملتزمان که از نو قراد با بنه و اغروق پیش
آمده بودند بر کاب شتافته تعظیم و کرنش کردند نواب شاهزاده در در منزل که از کنار خیابان
آب تا آنجا تقریبا یکصد قدم بود از اسب نزول فرمودند امیر بزرگ بارگاه لازمه

احترام و تواضع متعذر بتقدیم رسانیده راهنمای با وطاق که در میانِ
دخول با وطاق بیگلربیگی پطربورغ قارف و تواضع لازمه و مبارکباد و رسم
بعمل آورد بعد از آنکه نواب والا در اوطاق قرار گرفتند ایشان مرخصی حاصل کرده
از اوطاق بیرون آمده بمنازل خودشان معاودت کردند امروز هر چه خلق در شهر پطر
بورغ عموماً بر کنار چپ رودخانه نیوا و در سر راهها جمع شده بقدر امکان تعظیم
و تکریم بجای آوردند شاهزاده بار دیگر مشغول جواب نامه امپراطور روس با علاوه
برادران و شوکت [illegible] بیگلر حرمت شاهزاده و در روانه کردن با کشتی منظور بود تا اینکه
علم دولت ایران بیگلر [illegible] رکاب حضرت در کشتی او کشیده بشود و دیگر اینکه اهالی عموم
دولتهای فرنگ کشتی کاردت در پطربورغ دارند لوازم تکریم بجای آرند نه تنها
اهالی روس پیش از وقت همه اوطاقهای عمارت توریه را که همه بطرز پادشاهی
در اوطاق علیحده قرار گرفته باری سه حصه عمارت خالی مانده بود لاکن [illegible]
مهیا و مشخص کرده بودند و اسم هر یک را بر در منازل خود نوشته که منسوب و تخصیص
عمارت توریه عمارتی بود دو مرتبه که در سمت شمال رودخانه نیوا مشرف
بود و از سمت جنوب باغ زیر طرف تحتانی ضلع [illegible] شمالی یک [illegible]

جنوبا

جنوباً ضلع اول و ضلع وسطی که در عمارت واقع شده بود و ضلع پنجم متوازی بود
تا مجرای نیوا و ضلع دویم و ضلع چهارم عمود بر ضلع وسطی ما بین ضلع دویم و چهارم و ضلع
صحنی بود وسیع و در پیش بمجری جوبها کشیده بودند و بر آن از وسط و جنبین سه در
قرار داده که کالسکه بپایه برسند و در اول در مقابل ضلع شرقی که منزل شاهزاده
بود [illegible] و در همان ضلع بیگلر [illegible] آنها اوطاق [illegible] بیگلربیگی [illegible] قرار داده
[illegible] آن ضلع مجری از چوب ساخته بودند که از آن [illegible] و بلکنهای بخود را
وقت آرایش بر آن تکیه میدادند همچنین از چوب [illegible] بیگلر [illegible] فقط یک نفر و اول از
برف و باران ساخته بودند این عمارت از سمت باغ چهار [illegible] ضلع [illegible]
جنوبی [illegible] شرقی و در غربی و در شمالی و باغ این عمارت [illegible] از وسعت دارد
و در میان آن دریاچه بزرگی است و چند کشتی کوچک [illegible] و در سمت غربی باغ
اوطاقی [illegible] بزرگ [illegible] و انواع مرکبات و [illegible] بعمل آورده اند الا خرما و نارنج
و [illegible] اقسام [illegible] و در همان ضلع بیگلر [illegible] باغ [illegible] است
و سایر باغبان خانه ساخته اند و [illegible] بقول که در روسیه خوردن آن معمول است در
همان سمت باغ زراعت [illegible] بیگلر [illegible] درخشان [illegible] که [illegible] بعمل می آید

دور ما قورر [illegible] کشیده‌اند تا درختان این باغ با ثمر است و تمام خیابانها زینت
داده‌اند و ریگ نرم ریخته و کوبیده باغبانان در کمال پاکیزگی نگاه میدارند چنانکه در وقت
خزان برگ درختی را آن پیدا نمیشود و خیابانهای این باغ بنزهت سایر باغات متصله
بفاصله کرسیهای آهنی سبز رنگ گذاشته منزل شاهزاده از سمت سایر عمارت ده
باب اوطاق مزین بود که در هر یک پردهای تصویر و چهل چراغها و شمعهای
زنگ و آینه‌های بزرگ بدن نما که یک از آنجمله بیشتر از [illegible] ذرع قد داشت کار آسته بودند
و در سایر عمارات [illegible] و امرا [illegible] عمارت سازی که مامور بتراشیدن سقفهای [illegible] اگر کار
بعمل آمد و [illegible] در سمت [illegible] این عمارت از تحتانی که منزل شاهزاده [illegible] منازل
سایر اجزای سفارت و ملتزمین رکاب همه در مرتبه فوقانی این عمارت بود همه‌های
منزل غراف [illegible] و جنرال [illegible] در مقابل درین عمارت بود [illegible] عبور
از اوطاق راهرو اوطاقی بود که انواع صورتهای سنگ مرمر از صنایع استادان
قدیم در آنجا جمع کرده بودند [illegible] طلاکاری بسیار بزرگ [illegible] اوطاقی بود که در صور
سنگ آن دیگر [illegible] عمارت [illegible] و در چهل چراغها و ستونهای طلا
جای دوازده هزار شمع بود [illegible] زمستان [illegible] تصویر [illegible]

دسپار در درخت مرکبات و گلها و ریاحین معطر که در میان ظرفها کاشته شده و آنها
گذاشته بودند چنانکه فصل بهار و سایر گلها آدمی را واله میکرد و هزار و [illegible] حسب الامر
امپراطور هر روز وقت عصر یک دسته سازنده بباغ آمده مشغول سازندگی میشدند و جوانان
و زنان پطربورغ حسب الامر از عصر بعصر بآن باغ آمده گاهی در خیابانها و گاهی در باغچه
مشغول سیر میگشتند و گاهی شاهزاده بر غایت اشتیاق [illegible] باغ بیرون رفته در خیابانها
سیر میکردند مردان و زنان دسته دسته هجوم می‌آوردند و ساز و سیر تا روز بیرون آمدن شاهزاده
مستمر بود و تا آن روز جوانان و زنان پطربورغ بهیچ باغ و نزهتگاه دیگر بسیر و گشت نمیرفتند
این عمارت و باغ را در وقت [illegible] غراف [illegible] که یکی از خواص او بوده بنا کرده
است و [illegible] را در [illegible] جهان نموده است چون آن عمارت مقبول خاطر او افتاده
پیشکش کرده است

فصل دوم در بیان احوال و اوضاع توقف پطربورغ — روز دوشنبه
شانزدهم شهر صفرالمظفر در سنه هزار و دویست و چهل و چهار هجری مهماندار آمده دستور العمل
اخراجات یومیه خواست و مامور بود که قرار اخراجات یومیه را برنقد بدهد
خواص ملتزمین ملاحظه بعضی عادات و اخلاق عملجات [illegible] که خدمت

نواب شاهزاده عرض کردند که حال وجه نقد را موقوف کرده قرار شام و نهار را بر پختن
دادند قرار چنان شد که در سه اوطاق میز طعام در چاشت و شام بگذارند یکی مخصوص در اوطاق
نواب شاهزاده و یکی در اوطاق امیرنظام میرزا معارف مترجمین و امراهان و یکی برای سایر
عملجات عموماً و میرزا عمله کارخانه و فراشان و نوکران همراهان بقدر کفاف حسب الامر بدهند
که طباخ نواب شاهزاده شام و نهار میرزا آنچه مرکوز باشد نماید و نیز همان روز غراف
از جانب امپراطوری به دیدن نواب شاهزاده آمده بعد از تعارفات و ادای تهنیت ورود قرار
سلام عام را بروز جمعه بیست و ششم شهر دادند در این روز غراف سوختلین کاغذی به میرزا مسعود نوشته
اظهار داشته بود که از سرکار امپراطوری به موجب کالسکه برای نواب شاهزاده و سایر همراهان تعیین شده و هر یک
از کالسکه ها

سرکار شاهزاده
کالسکه عراده — کالسکه ۲ عراده — دروشکه ۶ عراده

ملازمان کالسکه
امیرنظام عراده — میرزا مسعود ۱ عراده — میرزا صالح و میرزا [illegible] عراده
[illegible] عراده — [illegible] و میرزا احمد عراده — میرزا [illegible] عراده
[illegible] و میرزا [illegible] و حاجی عراده — سایر ۲ عراده

چون رب خواهد داشت تا خدمت شاهزاده عرض کنید اگر این طور مقبول خاطر نواب شاهزاده
باشد مرا اخبار نمائید این تقسیم مقبول خاطر شاهزاده شد که با غراف گفتگو کرده شد

که برای امتیاز کالسکه شاهزاده علامتی باشد چون یکی از دو نفر کالسکه چی امپراطور برای
کالسکه شاهزاده تعیین شده بود غراف گفته که امتیاز نشده از این بالاتر باشد
غراف سوختلین تا روز بیرون آمدن از پطرزبورغ هر گونه کاری که اتفاق میافتاد به میرزا
مسعود مینوشت و از او جواب میگرفت روز شنبه هفدهم حسب الامر امپراطور
غراف سوختلین آمده و از نواب شاهزاده وعده خواست که به تماشای کشتی جدید
امپراطوری که آن روز به آب میاندازند تشریف ببرند شاهزاده با جمعی از مترجمین سوار
کالسکه ها شده بکنار آب نیوا تشریف بردند و از آنجا که کشتی را به آب میانداختند
سه اوطاق از چوب محاذی یکدیگر در روی آب ترتیب داده بودند و سه اوطاق متصل
به حال بود در یک نواب شاهزاده با مترجمین قرار گرفتند بعد از زمانی امپراطور با جمعی
از ایلچیان و جنرالها آمده در آن اوطاق دیگر ایستادند حین آمدن امپراطور نواب شاهزاده
از جای خود برخاسته سلام کرنش کردند و ایلچیان کلاه برداشتن که در خدمت شاهزاده با
صف کشیده بودند موافق قاعده ایران سر فرود آوردند امپراطور همه را با قانون
نظام جواب سلام ادا کرد و بعد غراف سوختلین را احضار کرده به طلب احوال پرسی
شاهزاده فرستاد چون امور سلام عام و ادای مراسم تبلیغ رسالت تمام نشده بود

لهذا امشب فرصت مکالمه با شاهزاده نکرد بعد از جابجا شدن اسباب حرکت کشتی
اعلیحضرت امپراطور مخصوصاً با جلوه بلند فرمان داد که کشتی را به آب اندازند مجدد
صدور فرمان که کشتی را که نوعی آویزان کرده و ترتیب داده بودند که نصف آن
در بالای آب و نصف دیگر در کنار بود و قریب [illegible] زرع از سطح آب ارتفاع داشت
یکدفعه به آب انداخته شد کشتی بقدر یکصد زرع با همان قوت و تاب در روی آب
بار روان شد و در اواسط رودخانه قرار گرفت بعد از آنکه کشتی بالمره داخل آب شد و عمله
تلف نگردید امپراطور و جزال لوازم شکرگذاری بعمل آورده روانه دارالعماره گشت
و شاهزاده بمنزل مراجعت فرمودند و وضع ساختن کشتی اینکه از رودخانه نهر بندی که عرض
آن از عرض کشتی زیادتر است و کذلک طول آن جدا کرده اند و کنارهای آن از سنگ
بست ریخته و در اطراف آن ستونها بزرگ نصب نموده اند و تخته بندی سراشیب بطول این
نهر ترتیب داده بوضعیکه سمت مرتفع آن در منتهای این نهر از سطح آب و جانب منخفض
آن در آب اطراف این نهر عمارات عالیه و کارخانهای وسیعه ساخته اند و آن در قرب عمارت
زمستانه امپراطوری واقع شده عمله در روی آن تخته بند اجزای کشتی را که در کارخانها
ساخته شده ترکیب میکنند و باطنهای کشتی محکم بستونهای که در اطراف است می بندند

باطنها

همینکه من حیث المجموع باتمام رسید روی تخته بند را صابون زده زلق میکنند و عمله که
در کشتی هستند باطنها را می برند کشتی بسبب سنگینی خود در سراشیبی و همواری تخته بندی
قاصر و عایق در حرکت آمده برودخانه میافتد و امپراطور موافق قانون در آن روز و هر
بر رؤسا و توابع کشتی میدهد   روز چهارشنبه ۱۸ [illegible] نواب شاهزاده را
بمشاهده مدرسه علوم تکلیف کردند و آن در کنار آب نیوا عمارت بلند مشتمل بر اوطاقهای
متعدده که همه منقش و مزین بودند بزینتهای متداوله در یک از آن اوطاقها
سکه های قدیم سلاطین سلف را از هر طایفه از زر و سیم و مس جمع کرده بعضی در صندوقهای
بزرگ خانه خانه گذاشته روی آنها را آینه گرفته بعضی که درست نخوانده و گرد گرفته از نظر
تماشائیان پنهان نباشد و خطوط این سکه ها را دانشمندان کشف کرده در کتابی مکتوب
نوشته اند در صورت آن موافق اعداد در سطح [illegible] سکه عمل شده و تواریخ پادشاهان که زمستی را که
روی آنها تصحیح نمایند سکه سلاطین ایران و ام چنان سکه اعلیحضرت شاهنشاه حال آن
بقایا و سکه چنگیزیان میان آنها بهم رسید و در اوطاق دیگر کتب تاریخ مشتمل بر احوالات
پادشاهان مزبور با سه جمع کرده بعضی و در اوطاق علیحده قالب پطر کبیر را با همان دستار و
هیئت اولین از موم ساخته و لباس علیحده او را بر آن قالب پوشانیده و بر سینه آن حکایت قوی

ایلچی دولت علیه روسیه که مقیم آن دیار بود بحسب الامر نواب شاهزاده مکرمین در رفقای آن ایلچی با وصف اینکه
قد کمترین ایشان اندازه قد اکثر خارج است زیاده از یک وجب از کمترین بلندتر اند از قرار یکه
اوصاف او را مینویسند روزگارهای او معلوم میآید بسیار رقابای ماده بوده است
قطع نظر از شیشه و تدبیر امور سلطنت و قانون نظام و ارکان تمام که امروز سلاطین اطفال او
بر عالمیان ظاهر و آشکار است و وفور قوت و استحکام سلطنت و رونق امور دولت
روسیه مستغنی از توصیف در اکثر بلاد علوم غریبه و صنایع عجیبه ام مستحکم بوده است و خود را از تمام
سلطنت بولایات بعیده رفته در تکفل تهالالی اهل آنجا همه صنایع و علوم شاهده کرده از انجمله چرخ
نجوم که بزرگ تر شیده از سنگ مرمر و غیره و بسیار چراغ زرنشان ها در آنها آسیای غریبه و نارنگ
سازهای باکیزه بکار برده بود و همچنین چند دستگاه اسطرلاب و صفحه ساعت بر چرخ که ایما
مستغنی از تعریف و توصیف میباشد و در او طاق دیگر اندام پوست بدن غلامی حاضر اورا
که قد و قامت او نیز کمتر از خود نبود بر بدن موم مرتب کرده همواره برای پوست او میزنند
که تلف نشود مرده بلنگ ها را و اسب سواری بطوریکه حبشی طپانچه در غاشیه زین و لجام در سر
و هر دو آنها در زیر پا ایستاده بعینه ملاحظه شد رنگ اسب کرند بود و همچنین اجزای تنیه انواع
وحوش و طیور را بطوری نگاهداری کرده اند که موی و پر ده پرده های آنها

۷ را باید گرفته است و چنین ساز شاگردی کرده بعضی از صنایع او در مدرسه علوم می

هیچ عیب و نقص نکرده است و در ظرفی بلور از تخم آنها گذاشته بعد از هر قسم تخم مرغ در آنجا
بهم رسیده و در همان اوطاق گاو دریائی که شیر ماهی و دندان آن میباشد و بیشتر دندان
خوک از دهان آن بیرون آمده است ملاحظه شد آن جانور از گاو کلفت تر و سر آن نیز قدری از
کرگدن و شیر و پلنگ و گرگ و خرس و سایر سباع و در اسب آبی و صید بحری و انواع ماهی دریا
مانند مار و عقرب و رطیلا با ملها در دانه و ملخ از هر قسم در آنجا جمع کرده بعد از آن
بقدر شش زرع با رگها از سقف اوطاق آویخته میکشند که مرده این مار را از هر غار آورده اند
کشف بزرگ کوسفند در آنجا ملاحظه شد بعضی عقارب و مارهای کوچک را میان شیشه ها گذاشته
عرق کشمش بآن ریخته بعد که اجزای آنها از یکدیگر جدا نشده و تلف نشود و همچنین مضغه های
نوع انسان بعضی توأم و بعضی چند بعضی زاید الاعضا بعضی ناقص میان شیشه ها گذاشته بودند
شاهده شد که مراد از ندیدن بزرگتر بود که حران و سیاحان روسیه سیاحت قدیم از آن
بعضی نعشها از دیار مصر تحصیل کرده بقیمت اعلی خریده بآنجا آورده اند و از آن نعشها هر یک
لوحی است مشتمل بر تاریخ فوت و کمالات و عقیده آنها یکی از حکمای یونان لقب داده اند
در میان آن الواح لوحی خط رومی بود از جمله تقریر خوانده که آن آن اشخاص در عهد
اسکندر رومی وفات کرده اند و همچنین در آن مدرسه چند نعش را از روسها ایشان نگاه

گذشته اند که آن نقشها بهیچوجه عیب و نقص نکرده اند خیلی و خیلیان که از دولت
علیه ایران مصحوب حاجی ابوالحسن خان بآن دولت بهیه فرستاده شده بود مرده جلد و
را که سوار فیل است و کلنگ در دست دارد و در یک زمان او طاق جداگانه داشته از دوا
جانوری را که از فیل بزرگتر است با مفصل یکدیگر ضم کرده در آنجا نگاه داشته اند گفتند
استخوان این جانور از عهد نوح علی نبینا و علیه السلام مانده زیرا که بعد از وقوع
طوفان از این جانور کسی در ربع مسکون ندیده است خلاصه از این قبیل چیزها در مدرسه
علوم بسیار است که تحریر همه آنها باعث اطناب میشود در این مدرسه از طبایع اشیا و غرائب
علوم درس گفته میشود و شاگردها که از تحصیل سایر علوم فراغت بهم رسانیده باین مدرسه آمده
از غرایب روزگار و طبایع اشیا عجائب [illegible] در آنجا یاد میگیرند
روز پنجشنبه نوزدهم شهر حال خواف لشکر بدیدن نواب شاهزاده آمده بعد از رفتن
خبر آمدن چاپار دولت علیه ایران و آوردن نامه ها اعلام نمود لهذا قرار سلام عام را بروز
یکشنبه دادند روز جمعه بیستم شهر حال چاپار که محمد صالح بیک باشد وارد
و نامه ها رسانید حسب الامر جناب قائم مقام دولت علیه ایران در همان روز عالیجاه
میرزا مسعود نامه ها را بزبان فرنسه ترجمه که روز شنبه بیست و یکم شهر حال [illegible]

خواف لشکر

خواف لشکر نامه ها با ترجمه هاش را فرستاده شد پیش از وقت بنظر امپراطور رسانیده
و از مضامین آنها مطلع و مستحضر شده بر طبق مضامین آنها در تدارک جواب بروز سلام باشد
روز یکشنبه بیست و دویم شهر صفر المظفر سلام عام مراسم تشریفات سابقا معروض تحریر یافت
شاهزاده [illegible] خواف لشکر خیلی که مامور متوجه امور سفارت بود در ساعت ده یا یازده ساعت
بظهر مانده با کالسکه ها و یدکها و سایر لوازم تشریفات بمیدان برای عمارت [illegible] رسید
بعض از ملتزمین و [illegible] را در پله عمارت استقبال کرده متوجه حضرت میرزا مسعود و میرزا صالح در او
اول امیر الامراء العظام امیر نظام در اوطاق [illegible] و نواب شاهزاده در اوطاق [illegible] چند
بعد از ادای مراسم تعارفات لازمه از عمارت بیرون آمده سوار کالسکه ها شدند و
کالسکه ها پیش از وقت چنین داده بودند هر که در پایه کمتر بود کالسکه او پیشرو میشود و راه
کالسکه نواب شاهزاده عقب همه کالسکه ها اتفاق افتاده کالسکه جنرال [illegible] پیش از همه
کالسکه ها راه [illegible] از کوچه [illegible] و از پل [illegible] وارد کنار باغ بهار عبور کرده وارد میدان
امپراطوری گردیدند [illegible] عسکریه سواره و پیاده میدان [illegible] منظور کنند [illegible]
بعمارت آمد جمعیت [illegible] امپراطوری رسیده [illegible] در آنجا [illegible] جنرال [illegible]
پائین آمده منتظر خواص همراهان شدند بعد از نزول ایشان امیر نظام در پیش [illegible] از عقب

در عقب بترتیب می‌بود و داخل میدان سرای شده از آنجا عبور کرده
در مقابل پله عمارت توقف کردند تا اینکه نواب شاهزاده با کالسکه بدان
مکان رسید نامه‌ها که یک طاقه شال رضائی پیچیده و مجموعه نقره گذاشته و سرپوش طلا
دیگر بروی مجموعه کشیده بودند در کالسکه نزد نواب شاهزاده بود ایشان با دو دست مبارک خود
مجموعه را بمیرزا صالح داده از کالسکه پائین آمدند میرزا صالح با دو دست مجموعه نامه
ما را بدوش گرفته در کنار نواب شاهزاده راه میرفت و بملاحظه حرمت امیر نظام
و میرزا مسعود و سایرین در پشت سر ایشان می‌بودند شروع بمشی گرفته در پای
پله ایشیک آقاسی و دو نفر غلام پیشخدمت امپراطوری استقبال کرده و در بالای
پله ایشیک آقاسی باشی ایستاده بود که لوازم احترام بعمل آورده و در اطاق اول
مارشال بزرگ در خانه و دو قطار پله در اطاق از ابتدای پله تا اطاق دوم
که اطاق مارشال بود صف بسته بودند همینکه نواب شاهزاده با همراهان وارد اطاق
اطاق رسیدند آن نشون بزرگ و شاسیلان بزرگ تواضع و احترام بعمل
آوردند بعد از تعارفات لازمه قهوه تکلیف کردند صرف قهوه و تعارفات
معموله دقیقه بیشتر طول نکشید که حسب الامر امپراطوری خدمت حضور کردند

باز

باز در تالار نوری و تالاری که شاهزاده را منتظر دادند و آن اطاقی است که
شبیه همه جنرالان که در جنگ فرانسه مصدر خدمت شده‌اند در آنجا کشیده شده
ایشیک آقاسی باشی دیگر بطور احضار آمد شصت نفر در خدمت شاهزاده بسلام امپراطوری مشرف
گشت هر دفعه که نواب شاهزاده کرنش میکردند امپراطور و امپراطریس بهمان
طور جواب میگفت و حرکت میکرد چون بفاصله پنج شش قدم با امپراطور رسید مکالمه
مقصد که در جزو تشریفات بقلم شده است با آواز بلند در کمال فصاحت بزبان
تحسین عموم شنوندگان شد تقریر کرد بعد از آنکه بتمام رسید فلیلین ترجمه آن بروسی
خواند از آن پس شاهزاده نامه را بدست امپراطور داد و او بکنت نسلرود غراف نسلرود داد
تسلیم کرد و او نامه را بر تخت بعینه همان کار چهار پایه گذاشت بعد از آن از جانب امپراطور
باین طور جواب داد که میرزا شافی بفارسی ترجمه آنرا خواند
اعلیحضرت امپراطور خداوند بزرگوار من مرا مامور میکند که نواب والا را تحقیق کنم که آنقدر
تا حق را که شما از جانب پادشاه خود اظهار میکنید با عقیده مشتمله بر کمال رضا
قبول میکند و خاطر همایون از ملاحظه حادثه که منبعث از اراده سیئه بود که از نو
است پیرانه نفاق انداز مملکت ورت نموده وصف ... که ... مامور بوده است

شما گرده است حقیقت این مطلب را دلیل تازه خواهد بود و همان سفارت اسم غبار
کدورت را که از این تفتیشها مابین رابطه دولت روس و ایران عارض شده بود
باید متفرق کند نواب والا این خاطر جمعی را به اعلیحضرت شاه خواهد بود و بار اراده مستحکم
اعلیحضرت امپراطوری در حفظ صلح و فزونی روابط دوستی و همسایگی حسنه در طالب
سعادت بوده عهدنامه ترکمانچای قرار گرفته همین خواهد داد اعلیحضرت امپراطور نیز
امر میکنند که به نواب والا اظهار کنم که در رجوع این خدمت اعلیحضرت شاه اختیار [illegible] نموده است
بکند و با امپراطور خوش آینده تر از این بیش امید دارم که شما تصدیق این مطلب را از جهت اینکه
که شما خود تصدیق خواهید کرد و همچنین از این تقریرات صحیح با اسم خداوند بزرگوار [illegible]
اظهار اطمینان [illegible] امپراطور دست نواب شاهزاده را گرفته با اوطاق علیحده برد و میرزا
[illegible] ترجمان [illegible] از قرار تقریرات شاهزاده امپراطور در آن اوطاق تفقد بسیار میکند
از اینکه التفات و مهربانی خود را از حد میگذراند نواب شاهزاده میخواهد دست او را بوسد
امپراطور امتناع کرده میفرماید [illegible] دست [illegible] داده [illegible]
بالفعل از آنچه گذشت گذشت کردم و چون نمیخواهم که هیچ کدورتی از دولت شاه در دل داشته
باشم این مطلب را هم اظهار میکنم که دولت شما [illegible] هنوز [illegible]

با دولت روم داشته باشد ایلچی [illegible] دولت روس ایلچی شما را در مصالحت اکراد روم اذیت
کردند و مالش را غارت بردند [illegible] پناه برد [illegible] پاسکویچ او را نجات داده روانه کرد از
این مقدمه هم گذشت کردم نواب شاهزاده چون هیچ اطلاعی از رفتن ایلچی به دولت عثمانی
نداشت این مطلب را انکار نموده به اعلیحضرت امپراطوری از آن قرار که گذشته از جهت دولت
ابد آثار و محبت [illegible] میکرد و از نواب شاهزاده خواهش میکند که آنچه شما از دوستی
این دولت دریافت میکنید به دولت خودتان عرض و حالی نمایید لکن چون از جمله
تحریر عرایض پاسکویچ بر امپراطور مشخص شده بود که از جانب دولت علیه ایران سفیری به دولت
روم فرستاده شده لهذا [illegible] از انکار شاهزاده خوشش نیامده بود و به توسط [illegible]
از این [illegible] کرده [illegible] همراهان را خواسته به هر یک هر یک علاحده [illegible] تبسم
التفات کرد و بسیار اظهار خوشوقتی کرد از اینکه اینچنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور شده اند
سیما امیر نظام را بسیار بسیار نوازش و التفات کرد و از میرزا مسعود [illegible] کرد که زبان
فرانسه را در کجا یاد گرفته عرض کرد در تبریز [illegible] تعجب کرده فرمود شما بهتر از من حرف میزنید
و چون امپراطریس [illegible] در [illegible] بود [illegible] و تعارفات و بعضی [illegible]
واین است صورت مکالمه شاهزاده و جواب امپراطریس [illegible] شاهزاده

بسیار خوشوقت و مفتخرم که از شاهزادگان ایران اول کسی که در خدمت اعلیحضرت
امپراطریس لقبه آشنائی بهره‌مند شده‌ام و عرض احترام اعلیحضرت شاهنشاه ایران را در
حضور امپراطریس با اخلاق پسندیده بزرگانه‌اش که خدمت او معلوم گشته مینمایم
جواب امپراطریس در جواب نواب جلالتمآب به زبان روسیه مراجعه حقیقی داد
که ... لطف خشنه و محبت دائمه باطنی اعلیحضرت امپراطور شوهر محبوب من و پادشاه ایران
بزرگ خاندان سلطنت شاد ... واضح است و تقریرات شما را دریافت کرده وسیله در آن
... از شما التماس نمایم که ... مراتب احترام را به خدمت اعلیحضرت شاه
عرض نمائید در این باب نواب شاهزاده با همراهان در حضور امپراطور ... الکساندر
میکولادی پسر بزرگ و ولیعهد امپراطوری ... از حضور بیرون آمده جمعی را از نوکران
که در اطاق امپراطریس ... ملاقات کرده با طاق دیگر ... مجلس سلام ...
... کشیده بعد از ... از حضور نواب شاهزاده با همراهان با طاق
... آمده اند که در آنجا مکث و توقف فرمودند تا ... رکاب کالسکه‌های
حضور ... شدند بعد از ... نواب شاهزاده ... جمعی موافق
تشریفات مقرره از عمارت نزول کرده سوار کالسکه شده و با ... نظم

در پتر

و ترتیب ... مراجعت فرمودند روز دوشنبه بیست و سیم شهر ... نواب
شاهزاده میرزا ... را با احوال پرسی امپراطریس فرستادند در همان روز ... خلیل ...
جانب امپراطریس نواب شاهزاده و معارف همراهان را که عبارت ... میرزا ... و میرزا
... میرزا بابا حکیمباشی و ... بهادر روز سه شنبه بیست و چهارم شهر ...
گرفته ... در عمارت ... که از عمارات امپراطوری ... خانه
... آن اماکن را ... چون نواب شاهزاده وارد
عمارت شدند ... ایشان را با ... در آنجا ... امپراطریس
و امپراطور در اطاق خود حاضر شدند شاهزاده و همراهان ... اطاق ... نواب
شاهزاده موافق قانون ولایت دست امپراطریس را بوسه داد امپراطور
... و ... آغاز نمودند ... امپراطور
شنیدم ... در مجلس ... تیره ... از ... این شهر خورده ... شاهزاده
... بعرض
رسانده تعریف چشم و ابروی ... شعرای ایران را در تعریف
چشم و ابرو و تشبیه آنها به تیر و کمان بیان میکرد ... شاهزاده ...

با همراهان امپراطریس زنان اوطاق باوطاق دیگر که سایر مهمانان حاضر بودند رفت
و امپراطور خواهش نواب شاهزاده را تقدیم کنند شاهزاده بوضع ادب تعظیم(؟) بجا آورد
پس کشیده و همراه امپراطور بیرون رفت امپراطور از یک طرف و امپراطریس از جانب دیگر
بتفقد سایر جنرالان مشغول شدند شاهزاده هم یک زنی که رتبه معتبری داشتند بنای
تعارف گذاشتند با زنان محترم هم تعارف کردند در این اثنا امپراطریس نزدیک آمده گفت
همین با بیره زنان تعارف میکنید این دختران محترم هم با شما آشنائی دارند با اینها
چرا تعارف نمیکنید شاهزاده با آنها لوازم تعارف بجا آوردند همینکه نهار حاضر شد
اول امپراطریس با زنها داخل اوطاق شده بعد امپراطور و شاهزاده و جنرالان امپراطور
و امپراطریس پهلوی هم نشستند شاهزاده در دست چپ و مارشال ساکین در دست راست
امپراطور میرزا اسمعیل مترجم را در مقابل امپراطور و شاهزاده طوری که میان اوشدند که عرایض شاهزاده
عرض بکند نهار زنان امپراطور و طرف دیگر با امپراطریس و بعد از آن مارشال الکن در سر سفره
صحبتهای متفرقه داشتند بعد از انقضای مجلس باز در اوطاق دیگر مشغول صحبت شدند
شاهزاده با بچهای امپراطوری که در آنجا بودند شوخی و صحبت کرده امپراطور و امپراطریس
بسیاق سابق با هر یک از همراهان شاهزاده و جنرالان گفتگو کردند و از مجلس

بیرون تشریف بردند شاهزاده بلا فاصله مراجعت نمودند در اوقات توقف
پطرزبورغ هر چند روز نواب شاهزاده بتماشای مدرسه و کارخانه تشریف میبردند از جمله
سوختگی(؟) در ایام هفته هر جا که تعیین کرده بود موافق آن بنظر سرکار نواب شاهزاده میرسید
بعد از حصول تصدیق مباشرین مدارس و کارخانها را خبر میکرد از جمله مدرسه
کوردکان(؟) بطفولیت رسیده که بجا دانسته در شمار آن چنین بر آیات عالیه از صنعی ارائی
موتات(؟) زنان از منصب و پایه جزالی دارند با چنین زنهای دیگر علی اختلاف مراتبهم متوجه
تربیت اطفال اندرز سالهاست تا هفت ساله آداب و السنه مختلفه را بآنها یاد میدهند
این قسم اطفال در این روز قریب بصد نفر بودند چون بسن هفت رسیدند بتصنیع دیگر کارهات
که مردان متوجه تعلیم اند میگذرند در آنجا هم سه وی همین قدر اطفال مشغول تحصیل بودند
در اینجا برسم علم حساب و هندسه و نقاشی بصیغه تعلیم داده میشود در اثنای تعلیم این علوم هر روزه
مشق عمالات هم میکنند لعبتهای کوچک باندازه قد آنها ساخته شده است در حضور
نواب شاهزاده در کمال استادی مشق کردند در این مدرسه لطف با اختلاف مذاهب
نصرانیت کلیسیاهای متعدده ساخته اند و از هر مذهبی کشیشی مقرر است که با اطفال
ام کیش خود با دای طاعت مقرره بپردازند اطفالی که از این مدرسه بیرون میروند خدمت

صاحب منصب میتوانند شد و جزالی بزرگ با چند نفر جزالها و قولونلها و سایر
صاحب‌منصبان متوجه ترتیب و درکشی این اطفال اند در یک از ازادهای آن مدرسه
کتابی بعرض نواب شاهزاده رسانیده تمنا کرده که شاهزاده خطی یادگار در آن کتاب مرقوم دارند
حسب الخواهش آنها [illegible] در آن کتاب خطی نوشته بعد خط میرزا صالح در [illegible] اول
بطرز [illegible] نوشته بود در آن کتاب [illegible] ایمدرسه باغی است برای تفرج اطفال و اسباب
بازی چند در آنجا آماده کرده اند در بعضی اوقات با آنها مشغول شده رفع کسالت مینمایند
مدرسهٔ دیگر کور و یان بود بعضی درسته و جماعت [illegible] مقرر کرده اند نمونه آورده
نظم و ترتیب در آنجا گذاشته اند و باعتقاد روسیه در کل اورد یا پاپ جماعت مجمع [illegible]
[illegible] طلا و نقره و سکه‌های قیمتی [illegible] در آنجا [illegible] مبالغ کلی قیمت داشت در این مدرسه
نیز جمعی کثیر از اطفال مشغول تعلیم اند و از جمیع فنون و صنایع در اینجا علما و عملا درس
گفته تعلیم بطریق تکمیل علم معادن در زیر زمین بسیاق مغاره بناهای بسیار ساخته اند
و از سنگهای معدنی بنوعی طبیعت زمین در جبال و صحاری بعمل میآید با جمیع علامات
و نشانه‌های آن در آنجا ترتیب داده اند تا شاگردها بیاموزند که نشان هر معدن
چیست و هر رگ از آنها چه نشان در کوه و صحرا بروز میکند و کدام یک از آن

رگها

رگها بهرها قرابت و کندن و بیرون آوردن سنگ معدن چگونه باید باشد
و طریق آب کردن آن چه نوع است ایمدرسه از سایر مدارس کاملتر و اهتمام دولت در اعتنا
بشان او بیشتر است و هر کدام از شاگردان از این مدرسه موافق امتحان بیرون آیند احتیاج
بهیچ مدرسهٔ دیگر ندارند و بعد از آنکه شاهزاده از آنجا معاودت کردند از نمونهٔ هر یک از
معادن [illegible] در آنجا وجود داشت در صندوقی گذاشته بخانهٔ [illegible] نواب شاهزاده فرستاده
بودند همچنین یک قبضه شمشیر [illegible] در آنجا ساخته شده بود با بعضی نواب شاهزاده و یک الماس [illegible]
و یکی [illegible] که اهل کشمیر بودند از جمله مدرسهٔ دختران است این مدرسه
در بنا کمتر از سایر مدارس نیست قریب [illegible] نفر دختر از نجبا در ایمدرسه مشغول تحصیل اند
زنی از پایه جزالی دارد و مخصوص [illegible] است که مانند سلسلهٔ سلاطین [illegible]
شش [illegible] بود [illegible] مباشر و مرتب ایمدرسه است دخترها در ایمدرسه [illegible] تحصیل [illegible]
و علم حساب جغرافیا و حکمت طبیعی و علم موسیقی و دوخت و دوز یاد میگیرند از تحصیل هر یک از
این علوم [illegible] درسهای مقرر آمده مشغول تعلیم میشوند و بطرز [illegible] مراتب
تحصیل شان [illegible] طبقه اند و لباس هر یک از طبقات برنگ دیگر است روزیکه شاهزاده
تشریف بردند هر یک از این فنون بعرض ایشان رسانیدند و چهار [illegible] نفر دختر

بالاتفاق بیست و چهار دستگاه جوراب پا نوزده سایر دختران خوانده کرده ادعیه
نماز خواندند از جمله مدرسه لالان بود که لال و کر مادرزاد را کتابت و قرائت
یاد میدهند الحاصل در تربیت اطفال اعموم مدارس بعهده دولت است و در هر یک از
اینها آشپزخانه و سفره خانه و سقاخانه در کمال نظم و ترتیب و نظافت و سلیقه بنا کرده
اند طبخ و اسباب سفره اینها چنان با سلیقه بود که هر وقت نواب اشرف والا در سفره
اینها حاضر میشد اگرچه طالب اغذیات نبود اما برغبت چیزی میل میفرمود و میتوان دانست
که تحمل اینهمه اخراجات از جانب دولت بملاحظه نفع و منفعت بیشتر و اعظم منافع
تحصیل علم است چه علم است که راه خدمت امرا و پادشاهان می آموزد و معامله با
و زیر دستان یاد میدهد و بهمین جهت در جهات ملکی و مملکتی نظامی بدید میآید زیراکه
هیچ یکه معارف خواص را پیروی کنند و قوانین پادشاهی است که ذکر رعایا و عوام
را تشبیع برفتار و کردار زیردستان علم است که معارف را از تصاریف ایام سابقه
و انقلابات قرون ماضیه آگاهی میدهد و ایشان را احتراز و اجتناب از موارد
اختلال مملکت وا میدارد علم است که معارف را بر حب وطن و آسایش و امنیت
متوطنین از شر دشمن متعرضین سکنای دنیا و مثوبات عقبی دعوت میکنند

و بانی

و باین وسیله غیرتی در عموم اهالی مملکت بدید می آید علم است که مهابت [illegible]
سلسله سلطنت و حکام لقاب آنها در سلسله واحدها برقرار تعلیم میکند و طریق حفظ امنیت
در اسباب حکمه و جسده و اینات مجتمعه بمنزل وجود موجود بتقدیم میرساند
علم است که منافع و مضار مملکت را از حیثیت تجارت و غیره و طریق جلب و دفع آنها
را تشخیص میدهد و بآن واسطه رونق ولایت و ثروت اهل مملکت روز بروز افزایش
می پذیرد و نمونه این اجمال التفصیل احوال [illegible] است که بواسطه علم که خود با خارج
عالم بهم زنید اولا از حالتهای دیگر [illegible] علم که بدقت خود دعوت کرد
و دو را اندک زمان میان اهل ولایت خود منتشر نمود با لغات طایفه [illegible] و حوش
و بهایم لقمه در مدت مقصود بتاند رسالت [illegible] فن و صنایع کشته و [illegible] کرانها
بس آنها در تبدل و تغییر نظام و استحکام دائمی کرده است و [illegible] تزاید
عزت و اقتدار زمان آن است که کسی مطلب نفس خود تحصیل کمال کند ما به اصحاب آنان است
که کمالات حاصله شخص را فرا خور اندازه و قدر خود موجب منفعت دائمی و بنای مبنی
خود کرده آن وقت اسم آن کمال را تا قیامت و مادامت تواند گذاشت و در دنیا
و آخرت ثمره از آن میتوان برداشت و بآن فخر توان نمود و بنای این مدارس

در ممالک ایران فایت سهل و آسان است میتوان از ارباب علوم فرنگ چند نفر را به ایران
آورده و یکی از مدارس را جهت اولاد نجبای آن مملکت تعیین نموده و آنها را در آنجا جمع
کرده و چند نفر از معلمان صاحب اخلاق را به سرپرستی آنها تعیین نمود که ایشان علوم
ایرانی را از مدرسین ایرانی یاد بگیرند و هم علوم فرنگ را از معلمین فرنگ اگر
اکرام و خرجی برای این مدرسه لازم باشد هم میتوان از مدرسان [illegible] اولاد ایشان
تربیت میشوند که هم میتوان علما جمع و کفایت کرد چه این کار از [illegible] نفع
مملکت است و در کاری که متضمن نفع عامه باشد تحمل ضرر آن شدن رعایا و [illegible]
جایز و درست است در این صورت [illegible] دولت چه از [illegible] و چه از [illegible] مردم کارها
کاری و قابل بهم میرسد که با اوضاع عالم برسند و قصد عالم و آگاه باشند بسیاری را
[illegible] تهیه نظم و ترتیب دهند امور ملکیه را چون سایر ممالک منتظم و آراسته
از حسن تدبیر ایشان روز بروز رونق و آبادی مملکت افزوده شده باشد و ما را دوام
ظل الله [illegible] را ایران [illegible] است [illegible] در مدت سی و چند سال
رعایا به آسایش و [illegible] هستند چون در سایه عاطفت ایشان [illegible] استراحت
و [illegible] غنوده اند و در امنیت اند که [illegible] که به اتفاق [illegible]

خو بغنوده و چه رونقها که بر این مملکت روی داده است امید که همت والا
نهمت ملوکانه بر [illegible] ایران [illegible] که [illegible] الی الابد
در [illegible] بلند پایه ایشان و اولاد [illegible] ایشان [illegible] روزگاری گذرانند
روزی مرا با یکی از معارف [illegible] نسبت [illegible] فرنگ [illegible] دست داد
اتفاق صحبت افتاد از اوضاع ممالک ایران و اهالی آنجا [illegible] چنانکه وظیفه
شناسندگان [illegible] و ستایش کنندگان حقوق نعمت است زبان بحمد و ثنا و شکر
دعای دولت ابد مدت گشودم گفتم الحمدلله که از یک قرن است که عموم اهالی ایران در
مهد امن و امان آسوده اند و روز بروز بر مکاسب و مراتب افزوده گشته [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] دولت و [illegible] امنیت [illegible] دستان [illegible]
نکند [illegible] حالت [illegible] اعمال [illegible] زوال
[illegible] سلاطین [illegible] تلف [illegible] تدبیر [illegible]
[illegible] بر قرار [illegible]
[illegible] حق [illegible]
اولاد خود [illegible] معروف است [illegible]

مملکت‌داری و لوازم کشورگشایی مذکور و موصوف به حسن اختیار و بنیان سلطنت
منصوب فرموده‌اند پرسید که رؤسای قبایل و امرای ممالک و عموم اهالی مملکت
و رعیت به ولیعهدی او بیعت کرده و عهد نمایند و عدم مخالفت با آن
مؤکد نموده‌اند گفتم تا حال از طرف شخص معتبری اخذ نشده که چطور اخذ بیعت چگونه از ان
متابعت شخص سلطان و از مخالفت ایشان ایمن توان بود و جمعی عجزه و مساکین را از شر ایشان
بار پنجه ظلم و ستم هشته چه سان توان گذاشت و جواب خداوند جهان را که دادخواه
ستم‌زدگان است چه قسم توان داد سلاطین را که از جانب حق حفاظ خلق‌اند و از بارگاه
احدیت جهت حفظ خلق حجت قاطع در کار است و آن در مملکتهایی که سلطنت یک سلسله
قرار نگرفته باشد این توانند بود که پادشاه با حضار امرا و اعیان هر ولایت از اهالی و رعیت
فرمان دهد بعد از آنکه موافق شورا و مصلحت رایها ولایت عهد صاحب دولتی قرار گرفته
از همگان اخذ بیعت شود و آن با [illegible] در شریعت مقرر است مؤکد گردد و از ترکمانی
هر ولایت از اهالی و رعیت آنجا متفقاً بیعت نمایند و از ولیعهد اقرار بستانند
که به رسم عدل و احسان با عموم آنها معامله خواهد کرد چه در این صورت اگر در تسلیم نفس
و حقوق مطلع و رسم سلطان را در اداری تکلیف حفظ نفس و تصوری نخواهد بود و حال آنکه

تصور مخالفت

تصور مخالفت در کمال صعوبت است چه اهل این قرن را با قرون سابقه در عقل و ادراک
تفاوت بسیار است و منافع امنیت و آرام و مضرات شورش و ازدحام را چه در مملکت خود و
در سایر ممالک دیده و دانسته‌اند هرگز راضی بر این نمی‌شوند که امنیت را با انقلاب و پریشانی
بشورش بدل و عوض نمایند اگر این قاعده در ولایت شما نظام گیرد به سبب حسن آب و
هوای ایران و فراوانی نعمت چندان جمعیت شود که بر سایر ممالک تفوق گیرد و به جهت تزاید اهالی
آن مملکت امر صنایع آنقدر رونق می‌یابد که احتیاج آن بالمره از سایر ممالک منقطع
می‌شود و از راه دوری آن اقلیم از همسایه قوی از شر آنها محفوظ می‌مانند یک همسایه شما هندوستان
است که انگلیس را در آنجا از اهالی خود بیشتر از بیست هزار جمعیت و سپاه [illegible] نیست با تاتار
مقاومت نمایند همسایه دیگر شما ترکستان است بالفعل ملوک الطوایف و هشته قوی
همسایه شما روس است که اگر اراده لشکرکشی به جانب ایران کند اقلا قشون او در خاک خود
هزار و پانصد فرسخ راه باید طی کند و هیچ حالت به فن اینکه از همسایه آزار کشید به تمکن
این خسارت [illegible] با همسایه‌ای که شما در دیده دولت روم است که اگر آن دولت
بنظامی که گذشته همت صرف نماید و شما در بدنامی با فنا اذیت از شما بسیار خواهد رسید
و اگر چنانچه گفتم سلطنت شما در یک سلسله باند و روز بروز در نظام ولایت سعی نمایند

بسبب مجموع ولایت بهم همسایها غالب میتوانند شد و اگر قانع و سلامتجو
باشید مغلوب هیچیک نخواهید بود   ازجمله کارخانها که ملاحظه شد قورخانه
خانه بود این کارخانه مشتمل بر بیوتات متعدده است دراوطاق اول اسلحه اقوام
روسیه با اضافه جمیع بود همچنین توپهائی که از اول بنای دولت روسیه در محاربه بتفاریق
الایام به یغما گرفته بودند کذلک کلاههای و زره سلاطین سابقه روسیه و علمهائی که
در جنگها تنها بتصرف روسیه آمده است از جنسهای این اوطاق آنچه موجود بود ولیکن
خوش آمد ... در شورش روسیه با امپراطور نیکولای کشته شده بود در آنجا گذاشته بودند
دوازده عراده توپ دوازده پوند تمام اسباب با قورخانه را اعلیحضرت امپراطور
نیکولای بهدیه نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا آماده کرده بود و اسم نایب
السلطنه را بر آنها حک کرده در اینجا ترتیب چیده بودند   در اوطاق دویم چهار قطار
لشکر و طپانچه و شمشیر صد اطاق در کمال نظم و ترتیب گذاشته بودند و دو هزار تفنگ و دوازده
چند هزار طپانچه بنظر آمد   در اوطاق سیم دستگاه توپ سوراخ کنی بود در اینجا صنایع
بکار برده بودند که تحریر آنها کما ینبغی برای کسی که یکدفعه بیشتر ملاحظه نکرده باشد ممکن
و متعذر نیست و این کارخانه را چند دستگاه توپ سوراخ کنی بود که گردش آنها با بخار است

دستگاهی

دستگاهی ترتیب داده اند که معدودی چند توپ بسیار بزرگ را بالا برده بدستگاه
سوراخ کنی قرار میدهند و صیقل روی توپ و سوراخ کردن میان آن یکدفعه میشود
در اوطاق چهارم کارخانه آهنگری عرادهها بود و بعد از آن چرخ میکند تعبیه کرده اند
هزار آلت آهن در کوره سرخ شده بآن گذاشته شد یکدفعه ریخته با ندانه باندازه هم
چرخ میشود   اوطاق پنجم کارخانه نجاری بود اوطاق ششم اسباب امتحان باروت بود
اوطاق هفتم نمونه جمیع توپها و خمپارهها و سایر لوازم توپخانه باندازه کم ساخته و گذاشته
بودند   در حیاط قورخانه چند عراده توپ و چند موشک ناریک دار باندازهای
متفاوت بنظر رسید از جمله کارخانه توپ ریزی بود مقابل قورخانه واقع شده است
دو طاق است وسیع و مربع که در میان آن کوره بزرگی برای کوره توپ ریزی ساخته
بودند و در حالی هفده عراده توپ و خمپاره و قمبره بموجب دستورالعمل که جهت شاهزاده ایران

توپ دوازده پوند	قمبره	خمپاره
۵ عراده	۲ عراده	۱۰ عراده

که وارد شد ند برخی را که مقابل کوره بچرخ ثقیل که آهسته شده بود قرار داشت
و در آن اثنا قطعه ای از مس موافق اندازه بکوره انداخته شد بعد از آنکه تمام ذوب شد کوره را
واکرده و هریک قالب توپ را که بزمین دفن کرده بود پر کردند شاهزاده

از آنجا بکارخانه اردوپلی توپ ریزی تشریف بردند و در آن کارخانه استادهائی
که صاحب کارخانه تازه بودند کار میکردند از جمله تعارفات تازه اسباب بلور جرم باشی
بود بزرگ آن کارخانه یکی از آن اسباب را به شاهزاده پیشکش کرد دیگر چرخهای حکاکی و قلم
گیری بود بواسطه آن چرخهای مختلف حکاکی و قلمگیری میکردند و استادی از ارمنه تعارف نموده بود
که اسباب شیر و شکر از چینی با چرخ و قهوه خوری و ظروف مس؟ روشنعدان و کاغذ
نویسی و ریش تراشی و دندان شوری و سایر لوازم در آن ترتیب داده که با وصف
حجم اینهمه اسباب در آن مندرج بود شاهزاده هم از ملاحظه آن با خواص همراهان
و غراف؟ بسیار محظوظ و متحیر شده بملاحظه غواصی در آن لنگر کوچکی بود و بر آن صندوقی
کوچک بطور آینه دوده که از پائین حفاظ و تخته نداشت معلق کرده بودند و لوله از جرم
با آن پیوسته مرد بکرانی؟ در کشتی بدست سایر عمله بود و سر ریسمانی که بکمر آن در
بزنگ؟ قتی؟ داشت مرد غواص با لباس در بر داشت داخل صندوق شد و در جای
در لنگر او ساخته بود قرار گرفت آن صندوق را بآب انداختند چون هوای
داخل صندوق مانع صعود آب بود مرد غواص بیک آب تا بقعر خفا؟
رفت و چون به ته آبخانه روشن است چشم باز کرده هرچه بود دیده و دریافت

هوای

هوای صندوق بسبب نفس غواص سنگین شده و محتاج بهوای تازه میگشت
ریسمانی را که معلق بزنگ کمر بود حرکت میداد فی الفور عمله کشتی از لوله چرخی هوای
تازه داخل میکرد غواص بعد ربع ساعت در قعر آب توقف کرده و بیرون
آمد لباس او هیچ تر نشده بود و چند پارچه سنگ از ته دریا بیرون
آورده میگفتند که این غواص بطلب بعضی غواصی میکنند و گاهی از کشتیهائی که
سابق غرق شده باشند پیدا مینمایند لذا جلیلیه خراکخانه بود و آن عمارت
بطرز نوعی بنا شده بسی عالی و رفیع و کارخانه بسیار عظیم و وسیع آنجا را از آنکه
شاهزاده بآنجا تشریف بردند و فلیکلین؟ از وزرا مسعود خواهش کرده
گمرکی؟ بیشتر بود شاهزاده بضرابخانه امپراطوری و تاریخ ماه و سال
آن بنویسید چون شاهزاده وارد ضرابخانه شدند اول بکارخانه چند
که طلا و نقره معدنی را به تیزاب انداختند و خالص میکردند در اسباب سکه
نقره و طلای کرفته و از آن طلای سفید و چند طلا کرده تا آن حاضر بود که تعلق
بدولت دیگر ... مملکت داشت طریق تصفیه زر و سیم بسیاق ایران است
سکه بر آب طارق؟ ... این در معدنها ... ندارند

بکلاهی گذاشته در کوره دیگر که دستگاه جداست که هشت بریده میریزند و سیلیکه
بینمایند در کارخانه دیگر که بچرخ بخار کار میکند دو چرخهای بسیار دیگر بچرخ کت آلات دیگر
سکه زدن
در حرکت میآید سیلیکه طلا و نقره را در میان دو کوره بالا را هم برچرخ قرار داده اند
مجفی گذاردن مگر سیلیکه زر و سیم بزحمت امپریال و مناطی کنند بعد آن
صفحه زر و سیم را در چرخهای دیگر باندازه امپریال و منات قطعه مینمایند از آن
پس در چرخهای دیگر بدور طلا و نقره مقطوع خطها را راه راه دور پولهای روسیه است
نقش میکنند بعد از آن این طلا و نقره را چند نفر بمیزان یک یک سنجیده هر کدام کم و
زیاد داشته باشد سوا کرده در دستگاه دیگر بسوهان تصحیح مینمایند و باقی را بجای سکه
برده سکه میکنند پائین سکه بر بالای ستون است و بالا سکه بر سر چرخ بزرگ است بمانند
پیچ قراول توپ و در طرف بالای پیچ دسته آهن بلندیست که هر طرف گوی بزرگ از
آهن بسته [illegible] چهار [illegible] حرکت میدهند با سکه بلند میشود و طلا و نقره را
بر پائین سکه میگذارند و آن [illegible] قوت بالا سکه میدهد که پول مسکوک میشود و این
نوع سکه گویا بدون [illegible] فقط [illegible] مسکوک میکرد و بعد از آن بار دیگر توزین
پولهای مسکوک [illegible] پس [illegible] میشود که [illegible] آنها را [illegible]

بعد از آن پاک کردن بار دیگر میسنجند زر مطلا سکه زدن طلای سفید در سکه همین طلا است
و آن سکه قایم بحرارت در کوره و بوته آب میشود از معدن چین آورده سفید بعمل میآید
از آوردن آن بقدر ضرورت که هم معادل با [illegible] پائین بالا که و پائین سکه گذاشته
چند بار رفت [illegible] مینمایند پول مسکوک و میسنجند بردن [illegible] بعد از آن کارخانه دیگر
[illegible] در آنجا [illegible] سکه مدال [illegible] مختلف [illegible] سکه میکردند در آنجا
بسرکار شاهزاده چند مدال طلا و نقره که یکطرف آن شبیه امپراطور بود و طرف دیگر
تاریخ [illegible] شاهزاده [illegible] امپراطوری دادند و با میرزا نظام یک مدال طلا و یک مدال نقره
و به همراهان مدال نقره اگر [illegible] صنعت ضرابخانه [illegible] اند که در [illegible] تحریر اند
اگر کسی خواسته باشد بتفصیل امور صنایع این کارخانه [illegible] بقوه تحریر از عهده
تحریر آن برآید باید از اهل آن کار بوده چند وقت آنجا آمد شد کرده باشد
[illegible] در یک نظر [illegible] تحریر میرسد ولیکن بسیار حیف است
که دستگاه بنا که باعث رونق عموم صنایع و مایه [illegible] است
با آن سهولت [illegible] در ایران متداول نشد و باید دانست که در کل ممالک
روسیه ضرابخانه منحصر به پطرزبورغ است هر چه از معادن [illegible] آید خواه متعلق

بدولت بیش یا با اهل مملکت در همان شهر آنجا که مسکوک میشود در کتراب خانه اگر
در سکه واحدی چنان اعتبار رسانید هر تومان خواه زر و سیم خلق که
در آنجا سکه میشود یا از سایر اموال آنها معامله ده نیم قرض میکند و هر ساله منافع آنرا
عاید میسازند این روزها پست و پنج کرور با جا قلو دولت روس قرض داده است
روزی با بعضی از بزرگان روسیه در باب مجلس خزانه دولت صحبت میداشت [illegible]
شد گفتم قرار سلطان در حوادث زمان مایه آسایش اعیان دولت و امیدواری
سپاهی و رعیت است چنانکه در معامله پادشاه بدون آنکه دولتیان را اضطرابی [illegible] سلطان
رو دهد و بر رعایا و سپاهیان مادام که در خزانه تنگی و عسرت حاصل نشود و اینها
از عهده وجه خرج برآمد و کل امور مملکت در این روزها ممنونیت ابدی که
و اگر خزانه موجود نشود چند رعیتها و عسرتها بر خلق ایران روی میدهد و گفت
در دولت دوام و ثبات نداشته باشد خزانه چنانکه گفتم کار موجب رها بر خلق
از تنگی عسرت و کار عجز گرفتاری آن است در روزنامه ها صحبت بر سر احکام مینماید
قرض حالت [illegible] از هر جانب بجمع خزانه در جنبش آید و کروری عجزه
دست کین را مایه نهب و خون ریزی نشوند [illegible] که حق و ملت خلق

جوید شایسته آنست که بدستیاری عظما و عقلای مملکت در دوام و بقای دولت
کوشیده و باین واسطه گنج بی اندازه و بی زوال اعتبار بدست آورد چون
همت حقیقی دولت نفع [illegible] اهل مملکت مصروف خواهد بود لهذا خلق در
استحکام ضرورت بی تکلیف و تکلف مالک [illegible] عنه و قرض برای عرض
خزانه که در جنگ فرانسه زنان روس زیورهای طلا و نقره خود را سکه کرده
به دولت دادند و باین سبب دولت راضی نشدند که دولت دیگر را بر دولت تفوق
غالب و قاهر بینند اگر دخل دولتی زیاده بر خرج او باشد چون از مال خلق
حاصل شده علی التحقیق باید باین معلوم کنند که ظهور در مال ایشان دارد باید به مصارف عامه خلق
مانند مدارس علوم و [illegible] حرف و صنایع و مریضخانه دارالشفا و غیره صرف
نماید که هم رونق مملکت و دولت خود در نظر غریب و بومی افزوده زیاده بر [illegible]
حاصل کند و هم جذب قلوب مردم نماید اگر از آن مصارف هم فاضل آید
باید بدست امنای معتبران تجار به مراکبه و معامله بگذارد که هم عواید دولت زیاد
گردد و هم از آن ثمر مردم منتفع شوند چه حکما و عقلا پول را در مملکت تشبیه
کرده اند بخون در بدن آدمی چنانکه اگر خون در رگها بسته شود آدمی هلاک میشود

همچنان اگر پول در ولایت دفینه شده از گردش بماند باعث خرابی مملکت گردد

و چنانکه اگر خون از رگ لاینقطع در سیلان آید و بدل ما یتحلل نرسد آدمی از حیات

دل برکند همچنان اگر پول از مملکت بیشتر از آنکه داخل شود خارج گردد مملکت رو به

انهدام نهد ملاحظه این جهت افتاده عموم دولتهای فرنگ اوقات صرف کرده‌اند

تا رونق تجارت خود را بیفزایند و همواره در این خیال‌اند که متاع ممالک خود را بهتر

اهل صنایع بهتر و مرغوب‌تر نمایند که اهل خارجه از مملکت خود از متاع سایر ممالک رغبت

نکنند تا زر و سیم را عوض جنس سایر ممالک ندهند و هم به بیع آن در سایر ممالک

نفع برند و زر و سیم آنها را عوض جنس خود داخل مملکت نمایند ملاحظه باید کرد که

در این عرض ده سال چه قدر جنس تازه از ممالک روس به ایران آمد و [illegible] نمی‌آمد

و عوض ابریشم و پنبه ایرانی [illegible] ساخته [illegible] از آنکه به موجب [illegible]

جنس روسی	کلکته	کتان	ماهوت
پارچه [illegible]	[illegible]	تارهای	[illegible]
[illegible] روسی	[illegible]	کاغذ کاسه	مس
قند	چای		

که هیچیک ده سال پیشتر نمی‌آمد و اگر هم می‌آمد بسیار کمتر بود و نیز بهای جنس [illegible] است

ارقا

از جانب [illegible] یا کمتر [illegible] دیگر را که میان اهل ولایت خود مرغوب است با همه

انواع [illegible] یا کمتر [illegible] با [illegible] آمده کمتر بها برند و کمتر بخرند و از دولت روس

[illegible] کمتر [illegible] حریر [illegible] ماهوت را انگلیس و فرانسه را کمتر [illegible] گذاشته و بار چای

انگلیس را با همه [illegible] غرامت [illegible] در دولتهای روس کمتر از این شهر [illegible] در

تفلیس [illegible] اجازت [illegible] که [illegible] دیگر از آن

در سالی [illegible] متاعها را کمتر [illegible] تفلیس آورند و بارانی برند [illegible] روس

اجازت [illegible] از این [illegible] الوصایت روزی در منزل [illegible] و [illegible] و چرا

از جانب روس [illegible] وقتی [illegible] بجهة [illegible] [illegible] در

دیگر را اگر [illegible] تجارت [illegible] تفلیس را با ایران [illegible] تمام داد [illegible]

زبانی [illegible] و [illegible] وقت [illegible] باید [illegible] چند [illegible]

جواب [illegible] امر [illegible] و در جواب [illegible] امر [illegible] طلب [illegible]

بالست [illegible] بد [illegible] که تجارت [illegible] با [illegible] مملکت [illegible]

جنس [illegible] نقد میکنند حق العمل برای آنها میماند همه [illegible] مصروف [illegible] باید

بهر [illegible] آن تجارت [illegible] و راه [illegible] مفتوح [illegible] ولایت خودمان

ام پول داخل ولایت که هم شوق هم بر صنعت بیفزاید و روز بروز ثروت اهالی روسیه در
افزایش آید و در مصلحت است که راه تجارت سهل و معمول در بازار کرده شده بهای [illegible] خاطر جمع بود
ارزان؟
من جمله علاوه بر سایر امتعه غله روس بر خلاف زیاده بقدر ضرورت اهالی مملکت است
ره خانه های بحر اسود و از آنجا بواد الکنز و از آن دریا بولایات روم خواهد رفت
یکی از آشنایان میرزا مسعود که در وقت [illegible] طوماسوف در رکاب جناب [illegible] با او آشنا
شده بود نقل میکرد که خبر از وقوع جنگ مابین روم و روس قیمت غله را چندین برابر
رسیده و در این ولایت بیشتر از بیست و پنج هزار [illegible] فروخته و چندین هزار در [illegible]
که در کنار دریا میفروختند حالا که موافق عهد نامه غله بجهت داخل ولایت روم [illegible]
رسانیده دیگر بیشتر خواهد شد و نفع کلی از [illegible] دولتمندان که بسبب این تجارت
بیاورده [illegible] هزار [illegible] را از این قیاس توان نمود دولت روس برای
کشش پول در ولایت و منفعت دولت و رعیت در هر یک از بلاد عظیمه صرافخانه
بنا گذاشته که اسم آن بانک است و اهالی و معتمدان بر آن گماشته است وجوه
دولت را بجهت [illegible] از ملک و مال با ضمانت [illegible] معتبر مردم از قرار صدی شش
قرض میدهند و در موعد قرض دار یا ضامن را اجبار مینمایند که او مال را ادای وجه

در آن وقت

در آن وقت مقدور نباشد و مهلتی بخواهد قبول میکنند در آخر ایام مهلت باز باو
مطالبه میدارند اگر باز قادر نباشد و مهلتی تازه بخواهد مضایقه نمی ورزند اما سه بار
اگر بعد از انقضای سیم از عهده وجه بر نیاید راهن او را ضبط میکنند یا خیال را مقام
مطالبه میدارند از حصه صرافخانه صدی پنج مال دولت است و صدی یک عوض مواجب و مقرری
باشرین صرافخانه   از جمله کلیساهای سنت اسحاق بود و آن کلیسا بنا است در
حوالی عمارت دستگاه امپراطور سابقا در این کلیسا بوده است خراب و منهدم [illegible]
ده سال قبل از این بعمارت آن امر کرده از قراریکه بر آورد نموده اند سی سال بعد از این
قرین اتمام خواهد شد [illegible] نقره محاسبین [illegible] قرین اگر بطریقیکه نگارنده با تمام رسیده
بر روی زمین کم باشد [illegible] روزیکه ستونی از ستونهای آن را نصب میکردند
[illegible] بعضی از [illegible] رسانیده به تماشا تشریف بردند ستونها از سنگ [illegible] شبیه
بسنگ سماق بارتفاع شانزده ذرع و قطر یکذرع و یک چهارم بالا برده در جای خود نصب نمایند
و از [illegible] جر اثقال با [illegible] بدون صدا و ندا بطوری بالا برده بجای خود نصب کردند
موجب حیرت شد باندازه طول ستون از هر طرف ستونهای چوب بلند برپا نموده
و ارتباط کرده [illegible] و از چهار موضع بر ستون سنگی از ستونهای فوقانی [illegible]

قوری سه ایاق نگاه و معلق کرده طنابهای غرغرهای مزبور را بکوبهای چرخهای به دوار
که بر زمین نصب شده بسته بودند هر وقت معمار امر بالا کشیدن ستون میکرد
زنگ میزدند و عمله ها پرهای چرخها را میگردانیدند طنابها از غرغره بکوبهای چرخها
پیچیده میشد و ستون بالا میرفت و چون باندازه مرتفع شد که اگر کعب آنرا یک
معینی نحو میدادند بزمین نمیخورد طناب غرغره یک کعب را آهسته آهسته
طناب سه غرغره دیگر را میپیچیدند بای سنگ از بتک و خاک کعب ستون میل بانشستن میکرد
باین طورها ستون را حالی مقر خود نگاه داشته و چهار نفر عمله هم که بالای ستون بودند
[illegible] کشیده [illegible] وقت صلح نقطه طنابهای آنرا ابریشم که بجای خود قرار گرفت در اینوقت بنای
نقره که حضور امپراطور [illegible] نصب ستون و حضور شاهزاده [illegible] شاهزاده داده بودند
بدست [illegible] در زیر ستون گذارده [illegible] ستون [illegible] آنرا ابریشم بودند [illegible]
[illegible] قرار گرفت و شاهزاده معمار و عمله انعام داده مراجعت فرمودند از این ستونها را بمعدن
در فیلاند که از آنجا با کشتی کرده داخل رودخانه نوا [illegible] و در مقابل کلیسا [illegible]
می آورند و در پای کار صیقل میدهند تا روزیکه کلیسا بنظر شاهزاده رسید چهار
ستون [illegible] ستونها نصب کرده بودند [illegible] که گفته شد [illegible] کلیسا موافق [illegible]

که شده

که شده [illegible] از جمله [illegible] او قاتیکه امپراطور در آنجا
حضور داشت روزی غراف سوختلین از جانب امپراطور شاهزاده و کسانرا که در ضیافت
ثانی اول جلوس [illegible] وعده کرده [illegible] احوال [illegible] شاهزاده وارد شدند قبول آن روز
در ساعت شش شاهزاده و همراهان را امپراطور وعده نهار خواست بعد از صرف نهار و مکالمات
مشفقانه شاهزاده بمنزل مراجعت فرمودند غراف سوختلین دوباره از جانب امپراطور طلبیدن
در ساعت شش نشستن کرده [illegible] بعد از صرف چای امپراطریس گفت [illegible] تعزیه باب و عشرت دیگر
[illegible] بعضی بازیچهای دیگر میکنیم [illegible] طناب حلقه بازی آوردند امپراطور
و امپراطریس و پسر و دختران ثانی و شاهزاده و سایر حضار مجلس از مرد و زن بدور طناب
[illegible] دست گرفته داخل حلقه شد خواست روی دست یکی بزند تا بازی [illegible] از حلقه بیرون
رود آنکه روی دست خورده است داخل حلقه شود و در این بازی مکرر امپراطور و امپراطریس
و شاهزادگان و سایرین دست خورده داخل حلقه شدند چون از این بازی
کلال حاصل شد بازی دیگر شد که اسم آن موش و گربه [illegible]
جمعی جوانان [illegible] بطریق [illegible] دست بدست هم دادند مردی که گربه باشد
و زنی را که موش میخواندند [illegible] اگر موش داخل حلقه بود گربه از

خارج حمله می‌آورد و اگر خارج حلقه بجلند داخل و اگر همه در داخل با همه در
خارج بودند همش را راه فرار میدادند که از چنگ گربه بجهد و هرگاه گربه از میان
دو نفر گذشته یا داخل شده موش اگر قرار موش و گربه بجای این دو نفر
این دو نفر موش و گربه میشدند گاهی جوانان در هر سر حلقه و زنان در وقت بازی فریاد
بر می‌آوردند امپراطور و شاهزاده هم داخل بازی بودند بعد از تمام شدن این بازی
بازی دیگر بنا گذاشته و آن چنان بود که هر قدر کسانی که بازی میکردند مگر یک نفر در
میان اوطاق دو قطار صندلی انداخته یکدیگر مقابل هم گذاشتند هر کم از
بازی هر جای آن کم بود از اوطاق دیگر صندلی آوردند اینهم که بر صندلیها نشسته بودند
بتاخت بان اوطاق رفتند و همان طور مراجعت کرده هر یک یک صندلی
را صاحب شدند هرکه بی صندلی ماند نوبه دیگر یک را او صدا آورد و کذالک
بدور رفتند و برآمدند و صندلیها را صاحب شدند و لیبارگی در این بازی
تصاحب صندلیها شدند شاهزاده و همراهانش در این بازی شرکت نکردند
بعد از این بازی بازی دیگر کمپانی آوردند و آن اینکه میان اوطاق دو قطار صندلی
گذاردند که نشستند زنان بر یک قطار قرار گرفته هر یک یکی از جوانان را که از آن اوطاق

با وطاق دیگر رفته بعد اختیار کرده اسم آن یک را گفتند بعد از اتمام نام بردن
جوانان آمدند که مجلس اختیار کننده خود را پیدا نمایند و یک یک داخل قطار شده
در مقابل زنان مطلبیه اختیار او برده بتعظیم میکرد اگر مطلبه او مطابق واقع بود زن
نیز تعظیم با او کرده همراه او بر صندلی که در مقابل او بود نشستند و الا زن بر خاسته
از برجای بنخورد و بر کرسی خود نشسته مرد مزبور بزنی دیگر میبرد و کذالک تا پیدا
میکرد و همچنین همه جوانان در این بازی جمعا را امپراطریس شاهزاده بود و قبل از وقت رفته
بدون اراده و کوشش در برابر امپراطریس بتعظیم کرد و در مقابل او بر کرسی نشست امپراطور
بسیار جا تعظیم کرد تا اختیار کننده خود را پیدا نمود دفعه دوم جوانان بر صندلیها
نشسته زنان بیرون رفتند و ثانی زنان را اختیار کرده اسم آنها را گفتند
و زنان نیز کذالک یک یک آمده اختیار کنندگان خود را پیدا نمودند در این دفعه
شاهزاده امپراطریس را اختیار کرده بود او نیز بدستور معلوم در برابر شاهزاده تعظیم
کرد و بر صندلی نشست چون این بازی نیز باخر رسید چنانکه قاعده است تا آخر
هر چند نفر در کرسی نشسته بعضی مشغول بازی ورق شدند بعضی بشطرنج پرداخته جمعی صحبت
میکردند امپراطریس با شاهزاده گفتگو میکرد امپراطور گاهی ورق میباخت گاهی

بصحبت میپرداخت کاهی که از امور ملکی مطلبی بخاطرش میگذشت بطلب یادداشت آن
بکلوت مخصوص میرفت وقتیکه تیمرز جهانی با یکی از رجال همچو انها مشغول بازی تخته نرد بود
امپراطور بطلب ما شاء الله بالای سر او ایستاد او همینکه ملتفت شد خواست بطلب تعظیم برخیزد
امپراطور دست بر دوشش گذاشته مانع از قیام او شد قدری در صف شام آوردند
در آن وقت امپراطور را خجالت بعضی بود امپراطریس و شاهزاده چند نفر از زنان بر یک سفره طعام
خوردند تا زیر جهان بر سفرهای دیگر امپراطریس با شاهزاده صحبت میکرد از شاهزاده میپرسید
کم کم زن خواهی برد و که را خواهی گرفت بسیاق ایرانی زن بسیار خواهی داشت یا بیکی
قناعت خواهی کرد از این مقوله صحبتهای دیگر چون غراف کوچک [illegible] درباب سلطان
شاهزاده وقتی [illegible] این حرف زده بود و انجیر شاهزاده رسید
بازی او که در آن غم خسرو خان داشت گفتگو کرده اظهار شکرگذاری و امتنان از [illegible]
سر نور محمد خان در شام بفاصله کم [illegible] متفرق شد این قسم آمیزش و معاشرت سلطنتی با اهل
مملکت و غربا از تالیف قلوب [illegible] صرف تملق [illegible] اول باید خلق را
بقوت تربیت صاحب خلق کرده اندازه شناس کرد که سبب الفت و [illegible] از حد
تجاوز ننمایند و که تهور و تجاسر نکنند در کاری که تعلق بشان ندارد با اجابت [illegible]

بنحوی

بنحوی باز نکنند و در کارهای متعلقه بخود با تامل و اندیشه رشته سخن دراز نکنند
چنانکه هیچیک از جنرالان بزرگ روسیه که شب و روز در حضور امپراطور هستند
و در عیش و عشرت با او رفیق و شریک هستند زبان نمیگشایند در کارها که تعلق
ندارد حرفی بر زبان آرند روزی غراف نسلرود با آنکه سالها از کارگذاران عمده
دولت است و مهام وزارت خارجه مشغول بود حرفی از امور دولتیه ایران عرض
کرده بود امپراطور در کمال تغیر غراف نسلرود را خواسته اظهار رنجش نموده بود
[illegible] را باین امور چه رجوع است و شاهزاده در این کارها با او چه حرف میزند
روز جمعه [illegible] سلطنت بطرز مانده همان اسبها را که در روز ورود پطرزبورغ
آورده بودند با همان زینها آورده شاهزاده و همراهان را بتماشای مشق جنگ
کردند ایلچیان دول [illegible] بحضور رسیده [illegible] و قریب چهار هزار قشون از
سواره قرار تقریر [illegible] جنرالها در آن مشق حاضر بودند بهر جنرالی [illegible] از ده هزار سپرده شده بود
و توپخانه و هر یک [illegible] قبچاق [illegible] صحرا از کوه و جنگل [illegible]
[illegible] کرده بودند منظور [illegible] امپراطور بود که طرح جنگ [illegible]
[illegible] حضور [illegible] امپراطور [illegible] شده و با شاهزاده و ایلچیان تعارف کرده [illegible]

امپراطریس با سه نفر از دختران حرم در یک کالسکه وارد شدند او هم تماشا مینمود تا هر جا
و دیگران ابمعد آورده بر سر دالانی که امپراطور میان قشون او بود و قشون خود را ترتیب کرده
جناحین را بر سر بلندی قرار داده و عقب در زمین مسطح ایستاده توپها در سر بلندی و مقابل
قلب جابجا کرده بود سواره قزاق پیش قراول از اوضاع دشمن هر اراده عزیمت بطرف [illegible]
داشت اطلاع میرسانیدند و تخمینا پانصد سوار پیش قراول و این سواره را تعاقب کرده
تا پیش رسانیدند و قشون دشمن شش هزار نفر که از قرب میمنه این سپاه میگذشت
و تا در توپ رس بود از این سپاه مگر توپها انداخته شده دشمن رفتار خود را
تغییر نداده همان طور میرفت چون از رفتار باز ایستاد اراده این سردار
قلب و میسره خود را پیش برده مخبرانی راه پیشتر فرستاد مخبران دشمن [illegible] در راهها
رفتار پیش آمده جنگ مخبران میکردند تا آنکه قشون دشمن میمنه این سپاه را
را از جای خود عقب نشانده آن بلندی را تصرف کرده و کار بر این سپاه تنگ
انداخته بود سردار این سپاه چون دید که کار از پیش نمیرود قشون خود را
عقب کشیده از دست [illegible] میمنه او جای دیگر راه دیگر پیش گرفت
در اینوقت امپراطور و امپراطریس بالای قشون دشمن آمدند و آن بلندی را بالای [illegible] سپاه

باید

جا پیدا شده تا مدتی با یکدیگر [illegible] بودند قشون دشمن بلندی این تپه را که مشرف
و مسلط بر راه بود متوجه و حالات [illegible] هر دسته منظور خود را که رفتن [illegible] بطرف
بورغ بود [illegible] نمود و سلسله و [illegible] خود را از راه [illegible] تا [illegible]
سیکه در این اثنا [illegible] امپراطور الکسندر [illegible] که [illegible]
وارد شده با شاهزاده ملاقات کرد و تعارفات [illegible] در میان گذشت [illegible] قشون
از حرکات تپه بیرون رفته [illegible] واقعه [illegible] آمد که
چون در هوا رطوبت و بارش [illegible] امپراطور قشونها را مرخص کرده خود از شاهزاده
[illegible] و شاهزاده مرخص کرده فوجی از [illegible] که در
همان عمارت منزل داشت بازدید نمود و خواست [illegible] را هم بازدید نماید او بخوبی
گردش کرده است شاهزاده [illegible] مرحمت [illegible] شاهزاده بطور [illegible]
مساعدت نمود از جمله [illegible] این عمارت [illegible]
[illegible] در روزیکه این تماشا بود از شاهزاده وعده گرفت شاهزاده [illegible]
[illegible] مدرسه [illegible] تشریف بردند جمعیت عظیم از اعیان و اشراف و اواسط و ادانی
خلق از ذکور و اناث [illegible] مشغول [illegible] و ترتیب خلق بودند که [illegible]

براق یلپطو و تدارک آن در دست داشتند و موافق هر مرتبه وجهی معین میهمانان است

بداشته و در هر مرتبه جای دهنده تختی در مقابل بالون برپا کرده و نقد شاهزاده و همراهان

و ایلچیان و بیگلربیگی پطرزبورغ و جمعی از اشراف نشوانی بر تخت بالا رفته کرده کرسی قرارگاه

پیچ زرع قطر داشت از پارچه ابریشم و شمع بود میانی آن از زنجار خفیف حلو کرده

و با طنابها و ادوات هوسته نیاز از اطراف نگاه داشته شده صندلی که در آن نشیمن خفیف از ابریشم

بالون با علاقه‌های محکم آن بر آن بسته یک مرد و یک زن در آن نشیمن قرار گرفته چون آماده

صعود شدند شاهزاده هر آنچه پیش از آن ملبوس بیاده با جلو آنها با زن نصف اجزا

داشتم زاد سفر فرستاده بعد طنابهای بالون را یک بیک قطع کرده و صعود نمود و در اندک

اندک چنان بالا رفت که بالون بزرگ از مرغ بزرگتر نمی‌نمود با اینکه از زمین بود چون از انظار

ناپدید شد بعد از ساعتی آن زن و مرد از نشیمن زود شده مردم وحشت کردند بعد از

غایب شدن که از نظرها شعبده بازانه ای با طنابها رنگها جوش پیدا خطا از عرابه

نمود باد بخور که آن او بام دیگر بهوا رفته بود و خود داد شعبده های عجیب آورد

عملهای چند نکرده تر از عمل سابق خود بتقدیم رسانید و هر دو از جانب شاهزاده

مورد احسان شده خلق بدون هجوم وارد عام مراجعت کردند و بجویر کرم آوردند

ارزن و چند طبق تقرب بخدمت شاهزاده و تماشا کردن آن از نزدیک بود روزی

دیگر چون روز شاه بهوا رفته بود نجف مراجعت کردند معلوم شد که آنها در نیم فرسخی آن

محل پایین رسیده بعد از قراریکه بر آورد کنند قریب هزار با جاقلو از تماشاییان عاید

مرده شده بود و عادت روسیه از دستگیر در ماه دکان این است اگر صاحب صنعتی

باشد نظر اظهار صنعت او چنین مجلسی ترتیب می‌دهند و اگر صاحب صنعت مجلس ساز

عشرتی می‌کند از زند و چهرم را دعوت کرده بلیطی پیشکش شده و هر بلیطی موافق مرتبه قیمتی معین

قیمت آنها را جمع کرده بمحتاجان اعانت مینمایند دربابت عیاد روسیه ایام

خاصه هر یک از روسیه مطابق اسم یکی از ائمه دین مسیحی است و روز میلاد او را عید

قرار می‌دهند و هر یک فراخور احوال دعوت عیش و عشرت میکنند کذالک روز تولد

خود را و از جمله سلاطین روز تخت نشستن و تاج گذاشتن ایام عیدشان است و عیادیان را

جمیع بیگلربیگیان و حکام و سرداران و والیان و ایلچیان در دولتهای خارجه جشن میکنند

و دعوت مینمایند علاوه بر آنها اعیاد خاصه اعیاد عامه مذهب و ملت هم دارند

روز بسیار است از ایام عید عامه و خاصه در ولایت روس باشد از جمله روز عید

هم و عید دولت روس بود اینطور دیگر رقیب از آن در ساقلو نمود آمده در عمارت

یلاکین نزول کرد روز عید شاهزاده میرزا مسعود را بتهنیت عید ولیعهد فرستاد و او
در وقتیکه امپراطور و امپراطریس و اعیان در خانهٔ اراناش و دکور با لباس سلام
در عمارت یلاکین مجتمع شده بودند که بعد از شکرگذاری کلیسای قازان بروند وارد
شده و ادای تهنیت بپرسش معروض کرده کیفیت انتساب شاهزاده خسرو میرزا بتبریک عید نو
آمده است اظهار ... مبارکباد و اظهار شوق ملاقات نواب ولیعهد مراسم امتنان
و شکرگذاری بتقدیم رسید بعد از آن امپراطور و امپراطریس با اعیان در خانه در کمال حشمت
ما پیاده روانه کلیسا شدند تماشائیان اراناش و دکور در دو جانب کوچه گروهی
انبوه ایستاده بودند داخل کلیسای مزبور بسیار مزین و آراسته است بزیورهای طلا و نقره
و مروارید و الماس دیگر و تقریباً چهل ستون سنگ بالقاع هم اندوده ریخت شبیه و سنگ
سماق میان کلیسا در پای طاق نصب کرده اند و بعضی علمها که در جنگ حربی
خارجه تصرف کرده اند بدیوارهای آن آویخته و وقتی که علم از روی بالای منبر بند
عت کرد و جمع شده در کمال شوکت و جلال علم را بکلیسا رسانده نماز بشکرانه
میگذارند در اوقات توقف با علمهای دولت روم را بضعیکه ذکر شد بال کلیسا بردند
باحضار مسطورات الکلیسیا را رونق و شوکت عظیمست امپراطور در امور عظیمه که

اتفاق

اتفاق می افتد همیشه بطلب جذب قلوب مردم هم کذلک هر کس در امورات
اتفاقیه خود بر اسم حمد و ثنا میپردازند و از جمله یکی از افواج خاصه امپراطوری موفق
اسمی که دارند عید پرست در روز عید آنها امپراطور از صاحب منصبان آن فوج وعده
چاشت میخواهد از جمله ما نور یعنی مشق جنگ بعد در حوالی پطرزبورغ باز مشق سابق
بیست و چهار هزار قشون در این مشق حاضر بود دوازده هزار در زیر حکم جنرال
غراف تولستای از شهر پطرزبورغ بیرون رفت و دوازده هزار دیگر در زیر
حکم جنرال انجان خراپادسیک شاهزاده و همراهان تا محل مشق در کالسکه رفتند
در آن اثنا اسبهای سابق را حاضر کرده بود شاهزاده و همراهان و سایر ایلچیان سوار شده
امپراطور سواره و امپراطریس در کالسکه با دختران احترام و کالسکه دیگر از زنهای سایر اکابر
وارد شدند سپاه خراپادسیک در جائیکه پای آن دهی بود و پیش رس دره و جنگل مشغول و شرف
و سنگر طوری بر پای مقابل قشون غراف تولستای در تصرف داشت قرار گرفت
صالدات و سواره را در صحرا که بسبب این بلندی از توپ دشمن محفوظ بود جای داد
و توپخانه را هم دسته کرده دسته را قرب بده و دسته دیگر را قرب بلازه
گذاشت چون قشون تولستای در حرکت آمد و میدان توپ رسید خراپادسیک

دهی خبر داشته که جمعی از سواره و صالدات و توپخانه تولستای از بیره
هجوم آورده بعد از تهیه هرچه تمامتر کردی از سواره و صالدات و توپخانه خود را
بمبارزت آورد و از سواره طرفین حملات پی در پی بهیئات اجتماعی و نظم و ترتیب
تمام چنانکه گویا یک تن واحد بودند نسبت بیکدیگر رو میداد و خرابی بسیار از طرفین
کشش و کوشش بسیار چون بقدر تولستای سپاه در آنجا [illegible] حاضر کرد اضطرارا
بعقب سپاه خود رجعت کرده مخبران [illegible] اهالی نهری که [illegible] تعیین شده
و تسلط بر تمام محله [illegible] بود جا داد که مانع حمله دشمن شد تولستای از حمله باز
باستیانکه از مقابل [illegible] و بیره حمله آورد و آتش حرب بالا گرفت جرات [illegible]
تاب مقاومت نیاورده بد هر که در میمنه او بود الحق [illegible] هزار زد و خورد
بسیار آنجا نیز پای ثباتش سست شده از طرف دیگر ده راه صحرا پیش گرفت
و صالدات را پیش انداخته دسته از توپخانه در عقب گذاشته و سواره را از
دو طرف صالدات و توپ قرار داد دشمن که تعاقب میکرد بسبب توپ تا در
نتوانست نمود لهذا بیشتر از توپخانه او توپ پیش آورد [illegible] و [illegible]
بده دیگر پیش [illegible] او بود پناه برد و مغلوبیت او ظاهر شد عساکر طرفین

دست

دست از کار کشیده امپراطور و امپراطریس و سایرین مراجعت کردند
از جمله جهات امپراطور بود بار دیگر در [illegible] بقرار سابق در [illegible] عشرت
نواب شاهزاده و همراهان در خدمت امپراطور حاضر شده جوانان و زنانی که
موعود بودند بسمی که معمول بود بر سر سفره حاضر شدند چون در مزاج شاهزاده
الحمد لله تکسری بود امپراطور از راه مهربانی مراقبت میکرد و از هرچه اطبا نخوردن آن
اجازت نمیدادند ممانعت مینمود چون هر روز پیشتر دختران خواهرزن [illegible]
و زنانی که هم هشت ساله بودند بدیدن شاهزاده آمده نهار خورده و در باغ
سیر کردند امپراطور از راه مطایبه گفت شاهزاده پیشتر بشما سفارش کردم که از دل
خود را از [illegible] نگاه دارید و شما قبول کردید دیروز شنیدم که با ده نفر
دختر خوب صورت که بد و نهار خورده اید و در باغ گشت کرده شاهزاده عرض
کرد که آن ده نفر چندان خوش صورت بودند که حفظ خود نتوانستم نمود گفت و [illegible]
و سفر [illegible] از ما از این دختر با خوشگلتر ندیدیم چه پرسید که روز [illegible]
[illegible] در کالسکه که گشت [illegible] که زنی در راه می رفت چهار نفر زن بود کدام
یک از آنها بنظر شما زیباتر آمد شاهزاده در جواب عرض کرد زنی که [illegible]

دگر تتمس نمود او پرسید ازاین دو نفر کدام یک بهتر بوده‌اند شاهزاده گفت از تمیز جمیع
این دو نفر عاجزم چرا که از کدورت ایلچی نمسه اندیشه دارم امپراطور گفت سیاق
ایلچی اقرار کرده و مذاق صحیح اظهار نموده ادب شما کار ساز پیش سر آمد اکنون
بخوابید صحبتهای دیگر از آن قبیل در سفره بمیان آمد مجلس تمام شد مهمانان و خانمها باوطاق
امپراطور رفته قهوه صرف کنند و مراجعت نمودند عوض از ایشان اسکوته صحبتها
سیاسی بیان شد امپراطور است دیگر اینکه در مجلس امپراطور است مجلس مراتب معانی آنست
در هر مجلس در حضور همه کس حرف و حالت گفته نمیشود امور دولتی را اصحاب مشغول
اهمه راز دارد و اگر خدای این شیوه در جانب ایلچی نمسه از آنها منظور نباشد قلب تمکین آنها عرض
بهمین آن مجرب است شاهزاده در این روز بیست نفر از زنان و دختران احترام
هر یک یک طاقه شال رضائی بتکلف فرستادند در همان روز غراف ... از جانب
امپراطور وعده شب نشینی از شاهزاده و همراهان کرده در نه ساعتی شب تشریف برده
طور بنصرف جای بازی شد ساق بازی بازی که اسم شد طرز بازی هر کس بهر کاری از بازی
گنجفه و شطرنج و صحبت که مایل بود مشغول شد وقتیکه شام آوردند در دل شاهزاده
شدت کرده بمنزل مراجعت کردند در این شب دختر چهار ساله از شاهزاده مستدعی

برادر

برادر امپراطور در آن مجلس بود بسیار بچهای نیکخواه را فرصت حرف زدن نمیداد
و بسیار بحرف لاینقطع با شاهزاده و همراهان حرف زدند در چهار سالگی زبان فرانسه را
در کمال خوبی تکلم میکرد و طور اظهار میکند تا همان دختر در نظر بودیع بلغم بسیحت باغ عمارت
تو به آمدش شاهزاده بیرون رفته او را باوطاق آورد و طرز دلجوئی با سیار ...
کرد و بلا فاصله یکطاقه شال رضائی با دو حلقه انگشتر فیروزه و الماس برای آن دختر و طاقه
شال برای دایه‌های او بتکلف همراه میرزا شانوروغ فرستاد دایه‌ها طور عرض امپراطور
و اجازت او قبول کرده بود ندشت دیگر که عید اسم گذاری دختر بزرگ امپراطور
بود آتشبازی تدارک کرده باب ... مهیا نموده بودند دارش شاهزاده وعده خواسته
... شدت با خوشی موافق شده تشریف بود امپراطور حکیم باشی خود را المعالجه
کرده مکرر با احوال پرسی آدم بفرستاد تا اینکه بیست و دوم ماه شاهزاده جطورا چهار روز
در سارسکوی توقف نموده در ایام توقف سارسکوی غراف کوچیک در عید زن
خود یک شب از میرزا مسعود و میرزا صالح و حکیم باشی و غیره گرفته در همان مهمانی بار ...
در آوردند که اسم آن ملعبت فرانسه ... ر ده روح و آن چنان بود
در میان او طاق پرده کشیده بودند و در پشت پرده چار چوبه طول و عرض

چهار دو ذرع قرار داده و پرده از رنگ سفید بر آن پوشانیده دختران
و پسران را آرایش کرده در خاب و سفیداب زده حکایتی را چنانکه در پرده تصویر
نقش میکنند بحبس نفس بدون حرکت و چشم بر هم زدن بیان مینمودند همینکه
اصحاب پرده حاضر میشدند زنگ زده میشد و گولان و نانان بر صندلیها
نشسته و چراغهای اوطاق [illegible] چراغهائی که میان چهار چوب روشن بود آن
وقت پرده میان اوطاق را بر میداشتند و چشم حضار بران پردهای روی
[illegible] چون بطوری که بحبس نفس عادت نکرده اند بعد دو دقیقه بیشتر تحریک
و چشم بر هم زدن تحمل نتوانستند کنند لهذا پرده میان اوطاق را باز می‌انداختند
و اگر حضار بتماشای همان حکایت مایل بودند توقف میکردند تا بعد لمحه که اصحاب
نفس کشیده و آرام گرفته بودند باز پرده اوطاق را بر میداشتند آن شب چند حکایت
از داستانهای قدیم بازی کیفیت بیان کردند و اصحاب پرده دختران و پسران
[illegible] خانه و [illegible] بودند   از جمله
نماز شکرانه مصالحه بود   روسیه چنانکه سابق اشاره کردیم در وقایع مراسم
شکرگذاری با جمعیت بتقدیم میرسانند چون مژده مصالحه روم بلبت ناخوش

امپراطوریس

امپراطوریس روزی نماز شکرانه را تا تاخیر انداخته شد بامید اینکه شاید احوالش
بهتر شده حاضر تواند شد چون از حضور او مایوس شدند در میدان شان و مارس
یعنی میدان مریخ نماز شکرانه تقدیم کردند نواب شاهزاده ام [illegible] با خوشی حاضر
شده بانچه همراهان کثرت امپراطور رفته در عمارت [illegible] رسالتکوف [illegible]
با آن میدان بود جا گرفته شب و چهار هزار سواره و پیاده از افواج خاصه که حاضر بودند
با چند عراده توپ در میدان [illegible] صف کشیده بودند امپراطور خود سواره با همه جنرال
اجوتنها با ولیعهد در لباس [illegible] پوشیده بود مشغول نظم و ترتیب قشون شده
وزرا و ارباب قلم مملکت و ایلچیان و وزرای دول خارجه با لباس سلام بر صفه مربع
که میان میدان تعبیه کرده و از چهار طرف پله ها قرار داده بودند با [illegible]
پوشانیده بمقام گرفتند همینکه موعد کلیسیا رفتن رسید امپراطور و ولیعهد و جنرال
اجوتنها بکلیسیا رفته بعد از زانو زدن امپراطور و مصاحبش سواره در صف طولانی
[illegible] و خانمان و جمیع زنان و دختران احترام با لباس سلام تمامی [illegible]
وارد شده بر صفه بالا رفته [illegible] مشغول بودند قریب تا
آن صفه [illegible] را زانو بزمین زدند و همچنین عموم صاحب منصبان و سواران کلاه

کلاه برداشته بطرزی که زانو برداشته توپچیان شلیک کردند که اکثر توپچیان
و کشتیها بر روی نیوا انهار کشتیهای جنگی را بالوان و انواع علمها آرایش کرده
بعد از تمام شدن کار شکرانه حضار صف امپراطور را تبریک کرده مراجعت نمودند امپراطور
سواره میان قشون آمده بطرز کوشش در سمت مرکز میدان با پیاده و فرمان داد
که همه قشون از پیش روی او بگذرند در کمال نظم و ترتیب اول صاحب منصب سواره از
کوپراسیر و اهولان و دراقون و غزاق که اسبهای هر یک از قسم همه یکرنگ
بود گذشتند بعد افواج صالدات هر یک با ساز و علم خود بعد از آن توپخانه
هر دسته با اسبهای یکرنگ امپراطور چون از ملاحظه قشون فارغ شد با حیث
ببرای سلطنت معاودت کرد گسیارس لنکوف امیر نظام و سایر همراهان را
بگرفت دعوت کرده سفره در کمال نظافت و زینت آراسته بود اتفاقا چهار هزاری
و چهار بنا هر یک هر یک از اعلا و ادنی طرف روسیه بمقامی رسیده اگر هر یک از
مهر دیوانی رکاب شاهزاده هر لحظه عطا قرار بر تهیه در ایران نسبت از سفرا و کارگزاران
روسیه بقدر قوه و مکان جهانداری کنند باز شرمساری خواهند داشت
از جمله ارمیتاژ دیده و آن عبارت است از یک ضلع قصر زمستانی شرف

زرادخانه نیوا اشتمال بر بیوتات عدیده مزین بزیورهای لازمه که صنایع
غریبه و تحف هر مملکت از اول تا حال را در آنجا جمع کرده اند و هر که هر وقت بخواهد
تماشای آنجا میرود و نقاشان را با کلمیه آنجا رفته از روی پرده های استادان سلف مشق
میکنند پرده های تصویر چه از جهت کثرت و چه از جهت صنعت آنچه در آنجا دیده
شد تحریر و بیان از عهده توصیف و احصای آن بیرون نمیتوان آمد در ستونها که
در او طاقچه هدایای سلاطین ایران و روم و فرنگ را جمع کرده اند یک پرده شبیه مبارک
اعلیحضرت شاهنشاه و یک پرده شبیه نواب نایب السلطنه بار رشد عرف بن فتحعلیشاه
کشیده حضرات از نقاشی حرف را بستایند و پرده های تصویر شاه را امروز محض خاطر
خواهر شاهزاده اینجا گذاشته اند و الا از عهده این پرده ها که بی عیب و نقصان در دیده
خلق تبریزی خانی از چیزهای که در صفحه ازقرار یکه دیده و شنیده ام اکثر پادشاه
ایران بصورت و اندام نیکوترین اغلب هر آیات حیف باشد که چنان
صورتها را چنین تصویر کنند و نیز حیف باشد که در دیار سلطنت صاحب صنعت
پای رفت صنعتی باشد که عیب این را معلوم کند تا بولایت غرب چنین صنعتی
معیب نفرستد شبیه نایب السلطنه اگرچه چندان تعریف ندارد لیکن شبیه

تعریف ندارد لیکن چنانکه خارج از عادت سلسلیت از جمله عوضی که در این اوطاق
شاهده شد طاوسی بود مصنوعی بعینه چون طاوس مخلوق در قفسی بزرگ که مجوف کوک
میکردند هر آینه طاوس در وجد می آمد و چتر باز میکرد و منقار و چشم و مو در حرکت می آمد
و همچنین خروسی که بهم بر میزد و بانگ میکرد در این اوطاق دیگر چند قطعه حوض یک پارچه
از سنگ زبرجد شبیه بیشم ملاحظه شد که تقریباً بعضی دو زرع و بعضی دو زرع و نیم و سه زرع
طول داشت در پشت بام مرتبه سیم این عمارت پیش روی مرتبه سیم باغ ساخته اند
در کمال صفا و تنقیه کتابخانه مشتمل بر کلیات و جزئیات از هر چیز نوشته و ترجمه شده است
هر که راهیگیر و اطلاع تفصیل آنها باشد برآن مطالعه نماید شاهزاده بعد از ملاحظه احوال
آنجا سایر اطلاع رفته نزد شاهزاده کردند در هر عمارتی که نشیمن یکی از سلاطین سالفه
روسیه بوده اسباب تحریر و آرایش و رختخواب او در آنجا نگه داشته اند بهمان ترتیب
در آنجا نگاه داشته اند در یکی از اوطاقها اسباب جواهر امپراطور و امپراطریس که در روز
تاج گذاری بخود زینت میدهند مشاهده شد آنچه تعلق بامپراطور دارد تاج
و عصا و گوی است هر سه مکلل بالماس و آنچه متعلق بامپراطریس است تاجی است
و بسیاری از زیورهای زنانه دیگر که تشبیه الماس اشکیست و تصنیع در اسباب جواهر بکار

برده اند

برده اند چیزی که غرابت داشت قطعه الماسی بود بر سر عصا بر بالای آن شش بالگیر در
کمال سفیدی تقریباً بوزن هشتصد مثقال و آن سنگ را یکی از ارامنه اصفهان لازروف نام
در سنوات سابقه از هندوستان [illegible] بدست آورده بود ترقی کرده و منفعت رسول
آمده است و از ایران با کوچ و بنه عزیمت ملک روس کرده بقیطرینه [illegible]
شرای آن گشته چون در معامله موافقت رو نداده است بقیطرینه اعراض کرده قیمت در عهد
قرار نیفتاده که هر کو چنانکه بزرگ حکم هدیه کرده میگوید سنگ زنده شده لازروف آن سنگ را
تحمل که بقیطرینه میبرد او بعد از اطلاع رو کرده آن را از دست نیافته مبلغی که بابت
و معادن سیمی در سیبر است و آنکه ارکینه الکنون در تحت سلسله لازروف است ایران آمده اند
و پیش روی یکی از اوطاقها دالانی بود آنجا دالانی فقها و پیرمرد محترمه و مشرب عموم خرابات
در حکمت خوانند مشغول خدمت بوده اند در پرده کشیده بوده اینجا از حکمه اند بکمره
نقره شاهی و چند نفر جوان که هنوز بسن رشد آنها با تمام نرسیده است بعد از آنکه شاهزاده اوطاق
این عمارت را گردش کرد در آخر سر جابجا و چهره و دموی آورده اند اکسیر امپراطور
و فرزند سلطنت در اینجا بود در اینجا جا از قارقات الارضه تصور نظهور نرسیده
از جمله مشهورترخانه نتیجا رو بروی عمارتهای متعدد ربط لازم بسیار بزرگ دارد که

و ممیزات متعدده در حینی که امپراطور الکساندر بخرج دولت بنا کرده به تجار بخشیده
است و هر ساله در یکبار تجار بطور یورغ آنجا جمع شده در امور متعلقه تجارت شور و مصلحت میکنند
و قرار و اقرار کار می بستند و روز خلیفن دراز تجار روس که ... مکث نموده اند اجناس
راه تجارت را نیا موخته اند ما تفت با لاته آنها کلاف صرافه و کوه ات حضور خوش شده ایم
که از هر جای با جری و این شهر مخزن داشته باغ و تماشاها ملک نخورد و ملک یار که بعد درس ساز مخزن
انگلیس و فرانسه و ... از لباس و قماش و ظروف داده اند و کباب ... جمع و مصنوعات
تنوع آنچه بکار کفرود و زنان و مرد از احتیاج لباسیه ... از این مخزن موجود ... بسوط است وارد
انگلیس افزون تر و رواج بازارش بیشتر است حمله که چون دیگران ... کسب فرانسه کرده اند
و زنان هم از جنس و بعضی آن نیشان اکثر و پس فرستند کلف دیگران از قبول آن مضایقه
و حال اگر موافق قانون روسیه برابع ... در صورت ... و ارکان ... حال را
پس ملکه ... از جمله رصد خانه بود و آن نیز عمارتی است مشتمل بر طبقات عدیده رفیعه
که اسباب نجوم و دوربینهای بسیار بزرگ در آنجا گذاشته اند و تشخیص منازل سیارات
و سایر اوضاع نجومی را در آنجا تشخیص مینمایند از جمله اصطبل امپراطوری
بود کنیاز بازل واقعرد که از جنرال صاحب حمایت و امیر آخور امپراطور است

خدمت شاهزاده آمده خواهش کرد به تماشای اصطبل تشریف ببرند و آن
صحن است در چهار طرف آن عمارت ساخته اند در ضلع اول طویله است
همینکه شاهزاده اند کالسکه ها که هر شب نه عربا آن و همراهان در کالسکه آورده
اصطبل را در در کالسکه برگشته اول سید بود سقف زینی را از یک تخته بیان
آن اسبها را تعلیم میدهند در ایام طویله بوده در ضلع آن اسب بسته بودند و از جوب
هر اسبی جایی ساخته با یک ارحات ستون نصب کرده بودند و میان این ستون
بارتفاع یکذرع تخته نشانده و جای اسب ... فرش نموده اند تمام اسبها را
از سمت آخور باز کرده بار دنبال اسب بد و ستون بسته بودند هر از طویله بیشتر بود که
حوض سنگی بزرگ در آنجا تعبیه کرده بودند و آب از ذرع از منخرین اسبهاست
برای حوضها آبریزش قرار داده که اسبها را در آنجا آب میدهند و هر از آن بازطویله و ملاز
هشت با این ترتیب تا چهار طویله دنباله امیر آخور و جلوداران و مهتران خیلی آن
مرقب با کثیر که طویله ها بودند در مطلق طویله را از ... آمد هر از تماشای طویلها چند اسب را
زین کرده در میدان مسقف تعلیم دادند امیر آخور از شاهزاده توقع کرد بعضی
از اسبها که خوش آمده باشد اسم بگذارند شاهزاده چند راس اسب که

در ایران سنه اول است که شنیده خوراک اسبان روسیه در زمستان و تابستان
علف خشک و تراست و دانه که در ایران کشت و زرع آن معمول و معروف است
جو را در مزاج دواب مهیج خون دانسته اند و فی الحقیقه افراط آن را باعث مرض نقرس
گیری و در تربیت اسبان بزرگ و کوچک روسیه کمال اهتمام دارند و چندان چاق
نگاه میدارند که در ایران کمتر بنظر رسیده و اکثر مصارف البخی دارند و در پاکی تخم نهایت
سعی بکار آورده از اسبان عرب و ترکمان و انگلیس تحصیل مینمایند و چنانچه آن اسب
درشت در بنادر کالسکهای و سواری روسیه دیده شد که در ایران کم شدر آنها دیده
و در المنه آن که چهار اسب کالسکه بربندند سعی میکنند هر چهار اسب یکرنگ و یکسر خط
پیدا نمایند اگر ممکن نباشد دو اسب پیش و دو اسب عقب یکرنگ و یک قطع باشند
و در تقطیع لباس طرف اسوار یکی از اسبان پیش و نشو و کالسکه چی در پیش و در کالسکه
مینشیند و یک یا دو نفر پیشخدمت که پشت سر کالسکه می ایستند مضایقه نمیکنند
کالسکه چی ایستاده یکی از آن میان کالسکه است بسبب [illegible] هر وقت
کالسکه نشین خدمتی داشته باشد آن را بیاد انگشته کالسکه را نگاه میدارند
... صحیح تمام کالسکه خانه است کالسکهای ائمه سلاطین سلف روسیه را در آنجا

نگاه

نگاه داشته اند کالسکهای زرین و نقره و سیم مرصع بجواهر بسیار ملاحظه شد لکن امپراطور
و امپراطریس جز کالسکه ساده بکار نمیبرند ... صحیح تمام زین خانه بود که در آنجا زین
و یراق جیقه و مرصع سیاق روم بسیار بود خواه از دولت تحفه و ارسال شده و خواه
ترتیب داده بودند زین خانه در کمال آراستگی بود تصاویر خوب از شبیه پادشاهان و سرکردگان
آن در آنجا گذاشته بودند شبیه محمد شاه بطرز سواره در آنجا بود ... صحیح چهارم انبار بود
از جمله کارخانه کالسکه بود بتاریخ ایجاد بر تحویل یکی [illegible] والقرد که از سابق
کالسکهای امپراطور را در بازار مرمت و تعمیر میکرده اند ... دستکاری
و عمله قابل بعمل می آمده است این کارخانه با اهتمام کنیاز والقردکی ... است که
و استاد از انگلیس و فرانسه آورده است و شاگردان از روس ... گرده
از جمله تقریر خوش و وصف موجب استحسان شد خرج کالسکهای امپراطوری بلا مضایقه کمتر
و قریب بسبب جهات ... رشته ... احتیاج گردد [illegible]
از خرج تفاوت ... ظاهر ... خلاصه ... [illegible]
میرزا مسعود ...
بود ...

بشناسند و هم باید طبق هر اسباب اجزای درخت را موافق خلقت آن
و مناسب کیفیت آن اسباب قطع نماید در این صورت زیاده حفظ صورت
و دوام آن بیشتر میشود و اگر مناسب کیفیت اسباب اجزای درخت موجب پیدا
نکند ساقه درخت را و عن مناسب اسباب قطع نماید که تا کیفیت خلقت آن
نادرست نگاه داشته باشد چرا که در صورت نادرست هر روز که بآن واقع شود محکم از آن
قابل نمیتواند بود و زود شکسته خواهد شد او که ایرانی را و انگریز را که از این
کار معین است لازم استحضار او تعجب کرده بزبان آورد که شما را این اطلاع
از چه راه است تا جهت آن امیر را مسعود معلوم کرد چون امر کالسکه سازی و نجاری
و زرکشی و سراجی علاقه بهنر لازم داد در آن عمارت کلیه هر یک از این صنایع
دستگاهی جدا کار است که استادان متوجه تعلیم و شاگردان مشغول کارند در دستگاه
زرکشی ورق نازک از طلا یا نقره بر صفحه ضخیم از مس چسبانیده آنرا از زیر آن
دو غلطک آهن هر یک بالای دیگر که چرخ تعبیه نموده اند بزور چرخ میگذرانند تا آن
صفحه ضخیم در یکبار و بار مرور نازک و نازکتر میشود و همه روی آن مطلا یا
مفضض بچشم در آنکه آن صفحه با آن نازکی از منظور استاد بود میرسید آن را

باسبابهای

باسبابهای دیگر ترکیب و مخروط است یک ضرب ام قطعات سکه و دوام نسبت میشود درین
کارخانه کالسکه را که حسب الامر امپراطور جهت سفر شاهزاده ساخته بودند بعرض شهریار
رسانیده مذهب الامر که عموم کشتیهای این کارخانه ملاحظه شد کنیاز دالقروکی شاهزاده
با دعوت بجا آورد و در یکی از اوطاقها که آنجا چاشتی حاضر کرده بود که با کمال لطافت
و سلیقه از حیثیت اسباب سفره و اطعمه کم جایی دیده شده بود از جمله ابنیه نو
بود که ترجمان دستگاه عمارات و حقیقت لفظ مطابق معنی است در مقابل عمارت
زمستانی امپراطور میدانی وسیع است که از مرکز آن نصف قطری و بآن نصف قطر
نصف دایره بیشتر در عمارت رسم کرده اند و عمارت چهار مرتبه مدور بر آن بنا
گذاشته و در وسط آن نصف دایره درگاه عالی بر رسم طاق چشمه ساخته اند و بر بالای
این درگاه از برنج کالسکه چهار اسبه که اسبهای آن در حرکت و خیز بود و چهار نفر که
بلباس رومیهای قدیم عنان آنها را گرفته است که ساخته اند ... اسلحه و اسباب عمارت
متعلق بدفتر امور خارجه است و منزل و ماوای اغراف ... باخانه و کوچ
عمارت ... آن است که عمارت ... در ... است
و در آنجا در دیعه کار عمده است یکی تیانی اماکن قشون و محل اقامت ... از افواج

که مفروض بجغرافی نوشتنی است و باید موافق نقشه مفصل ولایات داخل و
خارج اماکن اقامت ... کرور قشون را در ایام صلح و جنگ دانسته باشد
و هر وقت سؤال کنند موافق استحضار و آگاهی از محل اقامت هر قسم سپاهی
خبر دهد و هر گاه مصلحت ملک اقتضا کند که سپاهی را از مکانی بمکانی دیگر حرکت
با وزیر جنگ مشورت کرده حکم میفرستند لهذا با همه نقشه کشیدن نقشه و جای
سپاهیان جنبه سهو و با همه احکام هم [illegible] قالب چنانکه در ایران سنه اول شده
و اسباب لیتوقرافی در این شعبه است و لیتوقرافی آنکه با مرکب مخصوص روغن
نامه دار نقشه ها میکشند یا صفحه را مینویسند بعد از آنکه خشک شد نقشه یا
صفحه را بر روی سنگی که نصب است انداخته در زیر منگنه فشار میدهند و آن
مرکب بر سنگ نفوذ میکند بعد آن سنگ را با روغن مخصوص شسته نگاه میدارند
اگر بخواهند هر باره با دسته مرکب که چرم گرفته شده روی آن سنگ را میمالند
و نقشه و خط چنانکه بچه بروز میکند بعد کاغذ نم کرده بر آن انداخته در منگنه
فشار میدهند و نقشه یا خط بر این کاغذ نقش میشود و اگر الی غیر النهایه
کاغذ بر آن سنگ بنهند و در منگنه فشار دهند همان نقشه و خط بروز خواهد کرد

سالها

یا دیگر رسانیدن موجب و رسوم و لباس و سوغات و ترقیات مراتب
دانش نهادی سپاهیان است که مرجوع بجنرال الحوالان دیگر است و در انبار زور
او طاق مخصوص است از برای وزیر جنگ هر روز در ساعت معین آنجا حاضر شده این
جنرال الحوالان بعد است او میرسند و در اوضاع و احوال آنچه بخاطر هر یک رسد
رسیده با هم گفتگو و مشاوره میکنند و هر حکمی از امپراطور بوزیر جنگ رسیده باشد
با ایشان ابلاغ میکنند و هر تازه که بخاطر ایشان رسیده وزیر جنگ ساعتی بخدمت امپراطور
میرسد بعرض میرسانند اکثر روشنائی این عمارت با هوا است در یک از اوطاقهای مرتبه
تحتانی زغال معدنی را با اجزای دیگر میان دیگهای بزرگ میجوشانند و بواسطه
لولهای آهنی مستحکم بهیچوجه منفذی ندارند بهر یک از کارهای آن بهر اوطاق بقدر
کفایت آورده و با دهن تر منفذ از امضبوط بسته لهذا هر وقت بخواهند
روشن کنند دهن [illegible] را واکرده با کاغذ شعله باد میرسانند و روشن میشود در یک
از اوطاقهای بزرگ این عمارت که [illegible] سالها شان گذشته و اکثر چراغها بعد چهار
چراغ بنای افروخته بعد همه منفذ را با دهن [illegible] دفعة خاموش
میشود و همینکه وا میکردند در آن واحد بمجرد وصول شعله همه روشن میگشت و چون

کاهی اطاق را ساخته که عمارت تا سوخته شود نهنه از حیث استحکام درین عمارت
او طاق بزرگ از آهن ساخته‌اند که از حیث المجموع سقف و دیوار و در آن از
آهن است و عموم سکاهات لازمه از در طاق تا حجرات ضبط نموده درا بین طاق
برای صعود و نزول پله گذاشته‌اند بطریق مارپیچ اطراف آن را شیشه
ساخته‌اند که رونده نزول میکند و آینده صعود شیشه انواع عا که
و اسلحه حربیه عموم لوازم دولت روسیه در یک از او طاقها
انباشته شده بود از آنکه شاهزاده بمنزل مراجعت فرمودند غرض حیلی
بعد کارخانه شاهزاده و هر یک از همراهان نقشه کل عالم را مفصل و مجاب
مشتمل بر بیست و چهار نقشه دستگاه   از جمله دستگاه بلور بعد
و آن کارخانه ایست مشتمل بر چندین اوطاق و اوطاق سیالی کوره
جهت آب کردن مصالح بلور همینکه مصالح در کوره که چند بیشه با لوله میان خالی
بقدر ضرورت از آن بر میداشته و نفس در آن دمیده با انبری که در دست
داشت هر ترکیبی که مقصود است بآن میدهد اگر ناپذیرفتن هم ترکیبهای مخیله
مصالح سرد شده قبول ترکیب دیگر نمیکرد دوباره او را بکوره برده گرم

بنمود

مینمود تا ترکیب مخیله را باتمام برسانند در حضور شاهزاده شیشه قلیانها ساختند
و همچنین شیشه‌های با رنگ سیالی فی الفور تشخیص درجه گرمی و سردی هوا
در آن میکنند که آن شیشه که بر روی ساعتها میگذارند و گلدانها که محافظت
از گرد میگذارند و قسمی دیگر در اطراف آن اوطاق بقدریکه بزور چرخهای بسیار
در آنجاها حرکت آورده بودند و در مقابل هر چرخی استادی نشسته بلورهای کلفت کار
نیاد ساخته شده را از آتش میگردانند و صیقل میدادند و در کارخانه دیگر کوره
بسیار بزرگی بود بجای سربائی آینه های بزرگ در نظر شاهزاده آینه بزرگ اساس
ریختند و آن چنان بود که مصالح البار در بوته های بزرگ آب کرده بقدر چند عمله
با عادت یکه کلید بوته ها را بیرون می آورند و بر روی صفحه بزرگ از آهن که آن را نیز
در مقابل کوره دیگر تعبیه کرده بودند میریختند و با میل آهنی صاف که بطول
آن بقدر عرض آن صفحه بود مصالح را با آتش میدادند تا صاف میشد همینکه فی الجمله سرد
میگشت آن را میان کوره که در مقابل آن صفحه و نیم گرم کرده بود میانداختند
و معلوم میشد که سه روز باید در آنجا باند در شبهایم این کارخانه که آن نیز
مشتمل بر حوض آلات عدیده بود در اوطاق پشت آینه ها جیوه میگرفتند

ودر او طاقهای دیگر اسبابهای تمام شده را انبار کرده بودند از بلور شاهزاده
حسب الامر امپراطور حضرت بلوری بنا کرده بودند با پارچه‌ها تمام شده
پارچه‌های ناتمام را بالعرض رسانیدند از این کارخانه هر سال مبلغ کلی
منافع عاید دولت میشود از جمله کارخانه [illegible] که آن نیز مشتمل است
بر صورتهای متعدده بود در یکی مصالح را که نرم کرده و خمیر نموده بودند استادها
بواسطه چرخ که بپای خود میگردانیدند میآوردند خمیره ظروف را که بر بالای چرخ
گذاشته بودند بحرکت انگشتان دست ترکیبهای مختلف میدادند و از آنجا در کارخانه
دیگر بکوره‌ها که شبیه بکوره کوزه‌گری ایرانی است برده مرتبه اولی طبخ میکردند از آنجا
باطاقهای دیگر که استادهای مینا سازها و نقاشها کار میکردند و در کوره‌های علیحده
که مینا سازی ایرانی آتش میدادند از این کارخانه [illegible] منقش و استاد
واکثر عمله آن موجب کمال رضامندی فرانسه و سایر طوایف اند

۱۲۴۵

از جمله مرخصی از خدمت امپراطور روز یکشنبه نوزدهم شهر ربیع الاول
شاهزاده با همراهان [illegible] بعمارت زمستانی رفته شاهزاده اول
بار حضور یافته بقدر ربع ساعت بترجمانی میرزا [illegible] مکالمه کرده از ایران

امرالله

امیر نظام و میرزا مسعود و میرزا صالح و میرزا بابا و موسیو [illegible] و حسینعلی بیک لله
و میرزا تقی و من بشرف حضور مشرف شدیم امپراطور با امیر نظام [illegible] التفات
کرده فرمودند امیدوارم که باز کار خوب از روسیه ببرید و آنچه از جانب ما برای
اعلیحضرت [illegible] کرده و خواهید [illegible] ولیعهد و نایب السلطنه حالی نمایید امیر نظام
از اول شکرگذاری قبول خدمت [illegible] بعضی مقدمات تعظیم و تکریم [illegible] تقریر
و بیان مراسم شکر و امتنان بجای آوردند [illegible] خاطر شاهزاده [illegible]
[illegible] که اگر شاهزاده [illegible] باهم
[illegible] امپراطریس را [illegible]
[illegible] شاهزاده تنها با میرزا [illegible] خدمت [illegible] امپراطور در همان روز
[illegible] شاهزاده [illegible] کیفیت [illegible]
اختیار کرده شاهزاده [illegible] از خدمت امپراطور با همراهان بمیدان مشق
رفت بعد از لحظه امپراطور تشریف آوردند ایلچی فرانسه و نمسه و جمعی دیگر [illegible]
[illegible] فرمانی داد [illegible]
[illegible] دسته [illegible] شاهزاده [illegible] امپراطور تازه

از سفر مراجعت کرده بود و هنوز با شاهزاده ملاقات ننموده امپراطور شاهزاده
را بملاقات رسانید بود که واسطهٔ آشنائی شاهزاده و زن امپراطور باشد هر از آنکه
امپراطور شاهزاده او را در اطاق خود ملاقات کرده لوازم تعارفهای بر
زن شنید تنها بیرون آمده با امیرنظام و سایر همراهان تعارفهای آورد و بنا بر
قاعده روسیه است انگشت دست او را بوسه دادند و او باز باوطاق
خود رفته هزار لحظه شاهزاده بیرون آمد و براه تماشای قورخانه و اوطاقهای تحتانی
و فوقانی و جبه خانه و کتابخانه و دفترخانه مشغول ملاحظه فرمودند قطع نظر
از اسلحهٔ قدیمی ایران و روم و سایر دولتها حمل او سر دالدار کل قشون قاصه و توپخانه
است از اسلحه و البسه تمام قشون و توپخانه نمونه در جبه خانه خود دارد که ممالک
شکل و وضع قلعه ها و کیفیت تسخیر آنها را و یک دست رخت و نشانهای
امپراطور الکساندر را با پالکار در جبه خانه خود گذاشته است چون
کیفیت مهمانداری روسیه از چاشت و بال و شب نشینی در رساله
عادات روسیه در فصل چهارم قلمی خواهد شد لهذا او باب مهمانداری
که در پطربورغ بشاهزاده دادند با اسامی مهمان کنندگان قلمی میرود

اول

اول وزیر دربار امپراطوری کنیاز ولخونسکی وعدهٔ چاشت کرد با ایلچیان
و وزرای دولتهای دیگر و اکثر اعیان در خانهٔ دویم غراف نسلرود
ویس کانسیلر کنه لار سیم غراف پطر طالستوی اتالیک امپراطور وعدهٔ بال
کرد چهارم امپراطریس وعدهٔ چاشت خواست پنجم ایلچی
فرانسه بچاشت دعوت نمود ششم غراف لاوال بال تکلیف نمود
آتشبازی مختصر هم داشت هفتم امپراطور بچاشت احضار کرد
امپراطریس شب نشینی نهم غراف پاطوطسکی وعدهٔ چاشت
کرد دهم غراف نسلرود بچاشت مهمان کرد یازدهم ایلچی انگلیس
بچاشت تکلیف کرد دوازدهم کنیاز یولو یوف پسران یوسوپوف
در بعضی از اوضاع او سابقا در اوضاع سقوط گذشته و نحو در باره امپراطوری
ایسک لاست وعدهٔ بال کرد شاهزاده هر از وعده دادن ناخوش شد
و امیرنظام و سایرین را در تیاتر سیزدهم داداغراف لادول وعدهٔ بال کرد
ناخوشی شاهزاده در سار قسلو مانع تشریف بردن بمهمانی او شد چهاردهم
غراف کوچوبی وعدهٔ شب نشینی خواست لایم توقف پطربورغ

رو هر طلکین و غراف سوخشلین هر دو از قول امپراطور به شاهزاده اظهار کردند
که شاهزاده در خانه ایشان نزول کرده است این خانه متعلق به عمو و عروس چهار روز
بلشهای چاشت هر وقت که یکی از امرا و اعیانی خانه دفعه به دفعه می‌گیرد تمام شبها
چاشت نخورده بلکه همه بابرکان روسیه اشتا کرده لهذا زانی موافق سیاهه شد
و جواب دیده غراف سوخشلین چهار مرتبه از امرا و اعیانی در خانه وعده خواسته
و چاشت روس و ایران ترتیب داده شد   در چهار طابره تماشا
خانه هایی در کل ولایات حاکم نشین روسیه برای تفریح و تعیش و مشغولیت
اهل مملکت آن را بنا کرده لهذا ولی لحاظ مصلحت ملکی و مملکتی از آنها بهتر در هند چهارم
که مشتمل بر اوضاع ولایات است قلمی کرده   هر تماشاخانه اقلاً از دو گروه تا
پانزده نفر عمله دارد که همه هنرمند و صاحب کمالند و در خوانندگی و رقص
و غنا مهارت کامل دارند و اکثر تربیت اینها مدرسه مخصوص بنا کرده‌اند و از
اهل طرب و اوستادان معلمها تعیین نموده دختران و پسران فقرا را بخرج خود در آنجا
تربیت می‌کنند هر ذی‌ذوق از تحصیل هر یک را به هر کاری در آن مهارت تمام داشته باشد
مخصوص بناخانه مثلاً بعضی مکالمات نظم و نثر را تقریر می‌کنند برخی در رکاب

و مضحکات داخل بازی می‌شوند طایفه تغنی و سرود مشغول می‌گردند گروهی با نغمات
در رقص از القاب بینا جمیع ادای مراسم سبک و محبت با شاره و ایما می‌کنند
قومی در شعبده و نیرنگ بازی اوقات مصروف می‌سازند و کذلک سایر امور را در تماشا
خانه معمول می‌شود مواجب عمله و اخراجات تماشاخانه کلاً از دولت است در یکی
از تماشاخانه‌های پطربورغ میلاکس نام دختری بود که در رقص و سرود از دیگران
ممتاز بود سالی هزار و پانصد با جاقلو مواجب داشت و پای بست
سایر عمله و غالباً هر یک از عمله خواه مرد باشد یا زن در هر شب چهار بار جامه و زیور
مرصع عوض می‌کند جامه و زیور هر کدام و هر یک فاخرتر و با زینت‌تر از
جامه شخصیهای اعیان و زنان مملکت روسیه است و در پطربورغ چهار تماشا
خانه هست در هر یک عمله آن جدا جدا گانه مکالمه می‌کنند یا روس و یا
فرانسه و یا ایطالیا و یا دیگر نمسه تماشاخانه روس را تماشاخانه بزرگ
می‌نامند چرا که در بنا عالی‌تر و بزرگتر از سایر تماشاخانه‌هاست و آن
عمارتی است مدور و گنبدی بر آن زده‌اند در این عمارت الا حجره
خانه امپراطوری که در وسط و مقابل محل تماشا ساخته شده و سه ذرع عرض

داله مشتمل است بر سی و دو حجره که هر یک یک ذرع و نیم عرض دارد و که از این قرار
عمق در این عمارت پنجاه و یک ذرع است و تقریباً هشت ذرع ارتفاع دارد
با این همه این عرض و طول است و از پشت این حجرات راهروی بطول این
عمارت ساخته‌اند و درها بحجرات گذاشته که هر یک از آن راهرو بحجره‌ها
داخل میشوند و در عقب این راهرو چند باب اوطاق بنا کرده‌اند که تماشائیان
با فاصله بازیها بآن اوطاقها رفته با هم صحبت میکنند و راه میروند و در بالای
تمام بازی و ختم سقف نشیمن تماشائیان بعرض عمارت جاها با گود بلکه سازنده‌ها
ساخته‌اند و بجهت روشنائی تماشاخانه چهل چراغ بزرگ از وسط گنبد
آویخته در مقابل هر حجره در خارج شمع شلشه گذاشته‌اند و در برابر سازنده‌ها تقریباً
پنجاه فانوس و مردنگی تعبیه نموده‌اند که روشنائی تمام بازی از آن چراغهاست
نواب شاهزاده غالباً بتماشاخانه بزرگ تشریف میبردند و در حجره خاصه امپراطوری
می‌نشستند خواص ملتزمین گاهی در خدمت شاهزاده بعضی گاهی در حجره پهلو دار
سیر فرموده با بقیه ملتزمین در حجرات طبقه سیم جا گرفته میشدند و هر کس از آنها
داد نه فقرا که پول داده بلیط گرفته‌اند داخل تماشاخانه شده و در هر مقام

دو

که خواسته باشد می‌نشیند لکن کرایه هر مقام نشیمن قراری دارد طبقه اول که زیر پای
است در اینجا سیصد و پنجاه و چند تا بترتیب چهارده صف که نهاده‌اند و کرایه
صفها بعلت تأخیر و تقدیم از یکدیگر متفاوت میباشد کرایه هر صندلی
کمتر از دو ریال و نیم و بیشتر از شش ریال نیست طبقه دویم که بالای تماشا
بهترین طبقات است بواسطه ستونهای کوچک که از چوب ترتیب داده‌اند در این
طبقه سی و دو حجره سوای حجره خاصه امپراطوری واقع شده است و کرایه هر حجره
که چهار و پنج میتوان گذاشت هر شب پنج عدد باجاقلو میباشد لیکن بعضی از خوانین
و متشخصین سالی دویست منات و سیصد منات داده و حجره بالکن مخصوص کرایه کرده‌اند است
که هر شب خواسته باشند با احباب خود رفته در آنجا می‌نشینند طبقه سیم در طرح طبقه
دویم ساخته شده کرایه هر حجره یازده ریال است طبقه چهارم که در هر دو ذرع
چوب نصب کرده‌اند و باین سبب به پنج قسمت منقسم شده است هر کرسی شش
ریال کرایه هر قسمت است طبقه پنجم در طرح با طبقه چهارم [illegible]
نیز بیست و پنج حجره است لیکن بجهت کثرت ارتفاع بالای تماشا چندان حسنی ندارد
لهذا کرایه هر حجره در این طبقه چهار ریال است در طبقه ششم و هفتم

از هر نفری نیم ریال گرفته بآنجا راه میدهند زیراکه چوب و ستون ندارد و محل
نشیمنها از یکدیگر بسیار زینت یافته است و کلیه تماشاخانه [illegible] با اطاقهای مخصوص
دیگر مأمور است که بمداخل و مخارج و انتظام مهام آنجا میرسد اگر خرج زیاده بر دخل
باشد از دولت داده میشود و اگر دخل زیاده از خرج عاید دولت میگردد از قرار
تقریر [illegible] الحال هیچ سالی نشده است که دخل زیاده بر خرج باشد و علاوه بر
موجب عمله تماشاخانه مداخل بعضی شبها بیچارگان آنجا که هنری غریبه بکار برده
باشند داده میشود در این صورت در اعلام نامه که هر روزه از تماشاخانه
بمعارف و بزرگان شهر میرسد و کیفیت بازیهای آن شب در آن مفصلاً [illegible]
اظهار میکنند امشب مداخل تماشاخانه متعلق به فلان
مخصوص است و آن شب [illegible] بتماشاخانه اعاظم رفته مذکره دعوت
مشتمل بر تفصیل بازیهای آن شب تسلیم مینماید بازیهای غریبه و شعبدههای عجیبه
در تماشاخانه بطور [illegible] بسیار مشاهده شد نوشتن همه آنها باعث اطناب میشود
لهذا بتحریر بعضی از آنها که سبب [illegible] از سبک و سیاق تماشاخانه باشد
اکتفا میرود اولاً رقص کردن دختران و جوانان بطوریکه [illegible] چند و چابک

بعد

بوده اند و بطوری بازی میکردند که گمان میرفت که در بدن آنها استخوان نیست
شکل یک پا را بر زمین ثابت گذاشته پای دیگر را چنان بلند نگاه میداشتند
که بر آن پای دیگر معلوم نمیشد [illegible] بر پای ثابت چند دوره چرخ میزدند [illegible] از تمام
چرخ همان پای متحرک را از عقب بدن [illegible] نگاه داشته بر آن پای
ثابت می ایستادند ثانیاً صورت انسانی بود که با صورت نای و مزمار و اصوات
سایر سازها چنان [illegible] که فرق [illegible] در میانه [illegible]
چندین پرده به [illegible] بازی ترتیب داده اند که بعد از اتمام بازی اول
و شروع و اقدام [illegible] یکی از آن پردهها [illegible] میشود [illegible] اسباب بازی
در پشت پرده آماده [illegible]
پردهها بالا میرود [illegible]
و تختها در کمال آراستگی ظاهر میشود [illegible] کوهسار [illegible] از کاغذ ملون آب
رودخانه و آبشار از قلل و جریان آنها از کوه و جوشش چشمه از منبع جبال
نمودار میشد که موجب حیرت هر بیننده است و شکل آسمان و طلوع
ماه تمام و هلال و خاطف برق و صدای رعد و همچنین عکس صدای

رعد که از کوه صدا آید بنوعی جلوه و صدا میکند که نگاه کننده
و شنونده فرق از آسمان و ماه و غیره نمیتوانند داد و گردش همه اینها
بانتقول مرتب شده رانگی در تماشای بازی بعضی دختران و پسران را
هم و علایم ارباب انواع داده آنها را چنان مانند یک نزول و صعود
سیه‌ها نیز مثلا رب النوع عشق را که از همه زیباتر و برازنده‌تر است
بصورت طفل آورده شب‌ها آن که پر ترتیب سیه‌ها نهند و کمان و تیر
باو می‌بندند و بواسطهٔ مفتولهائی که چشم آنها را درک نمیتوانند کرد بر زنانی
از آسمان نزول میکند و بابیها و شاره در صفحهٔ تماشاخانه مابین پسر و دختر
اسباب عشق برپا مینماید و تیری عاشق از جانب معشوق می‌اندازند و همچنین رب
النوع جلادت و غیره گاهی عاشق و معشوقه بر تخت قرار گرفته و رب
النوعهای عشق آنها را احاطه کرده بیابانی با رخنه ابری با کمال آرایش و زیور
نزول میکنند و که لک معلوم مینمایند و یا در هوا مشغول پرواز میشوند
عمارت در گاه رعد و ... طلسم و نیز کجات در مجلس بازی از
چوب ملمع ترتیب سیه‌ها نهند و معشوقه در آن قرار میگیرد چون عاشق

بهزار

بهزار زحمت و مشقت و حیله راه عبور بر آن پیدا نماید و با یکی از تنهای
عمارت که از صدای مهیب میشود اگر نترسید از قصار باز ناتمام
صدای مهیب تر از آن جا استماع میکند تا اینکه آدمی با اسلحه و اسباب بسیار
شده بمقام مدافعه بر آید اگر مغلوب او نیز نگردد و یک مرتبه تمامی تنها
قرار یافته راه عبور پریشان و خراب میشود بدون آنکه عاملی و کارکنی ظاهر گردد
شود ساراتیکه صورت دریا در صفحهٔ تماشاخانه با موج و کشتی‌ها
کشتی بنظر می‌آید و سیر کشتی محسوس میشود و اهل کشتی بساحل رسیده پایان
سابقاً کسی در صفحهٔ تماشاخانه ایستاده هر بار بار که زبانی میگوید بلکه
جدا بودن دیگر در بینش ظاهر میشد بدون آنکه خبر از او خونریز د و مکرر اینطور
بازیهای که بید رختهای جداگانه در بینش آشکار شده و کلیک شعبده‌های دیگر

فصل سیم در اعداد ولایات روسیه و عدد اهالی و اوضاع آنها و ملکوتی
هر ولایت و اوصاف دیگر مراتب نوکر شاهی و فواید آن

حدود و اطراف ممالک روسیه

طرف شمالیسی آق دکز بحر منجمد و مملکت نوروژ پیاشه

طرف جنوبی قره دکز و بعض ولایات روم ممالکدر

طرف غربیسی ممالک پروس و اوستریا که ۱۸۰۹ ملک تعلیمیه و بلچیقه جدا الکانه دارنده مقصدی اسورج باشقه اولنجه که اشبو زمانی ایبراطوره تسلیم ایدلدی

طرف شرقیسی تبعیت ترکیه ایران و مملکت ترکستان تعیین

اسامی ولایات روسیه

ولایات ممالک روسی

پطرزبورغ

پطرزبورغ — نارفه — اشلیسلبورغ — نووغورود — نولیدوفا — قرونشتاد — تالی نوربح — اورودیین کرم

مسقو

مسقو — روزیقه — موژایسق — اوزا — دلامچلاغ — زارایسق — کلین — دمیتروف — بوغرادسق — کلوما — برونیسق — ماچال اسلاو — ویرایا

الانطاکی ؟

اورنافلدن اسلاو — الانطاکی

سراراقاتی — خولموغورار — سیرکا — نطرود — الانطاکی — لادیمو تاپچ

اونقا — مسقو والوخ — ترید — قارقاپول — پوداس — پیدین الیه — تم تولا — فولا — دمطفر

نووغورود

نووغورود — استارهروسه — ابلیدیر — والدای — براوچی — ایلطوشته — چرایاوادلیقه — ابلیرف — بلداوه

تولوی

تورژوق ؟

تورژوق — کاشین — پرطاشی — دلیفز والاجرف — تروق — اشتقوف — ارژوف — رژف — ایستریدی — دمقون — قارچاوانی — کلدزین

پسقو

پسقو — پرخوف — اوسطراوف — اوبوچقا — نوروژف — فالیم — ولکیه لوتا — ترابطه

اسمولنی

اسمولنی — قراسنی — قراچوفسیه — دزوغ — قوانیه — سیجف — بلونا — تورقیه — قراسنوی — ان — روسلاولا — بیدغوزف

والاقتق ؟

والافاد — ازرونیه — قادیقوف — دل اسلا — طوشا — ایسیوغ — باریال — اوسطرسعید — کلوغوپول — تمرل

یارسلاف

یارسلاف — ارسلوف — اوقلچ — سیکن — ربانی — مرلاقه — پاش طانه — کریم — دانقوف — روتسوف

استاورودم — دلاوم

استاورودم | ناخچه | کلیشا | دلاوم | توردال | یوروف

یورروف پاول | دار... دین | قالادریف | [illegible] نالی اسا | سریر | [illegible]

بالیف | ... | قالیچ | قراحوت | ... | [illegible]

چوفلانا | کوبر | کولیفه | کوزوقرا | الکسندر | بولایف

کادوروف

کالوشر — قول

کالوس | سرنی | نالیاره اساد | قول | قراچونا | قرالوف

بورروف | طاروه | پره شینه | بلیف | چوبانا | کورداحه

کمدی | کوردل | ترزوا | [illegible] | بوقراز اسا | ایلچوان

بوروف | کولار | دلف | کامیر | الکسن

دورال — نالی بوف

دورال | رالار | قیروف | نالی بوف | نارسا اسا | ایما اسا

الکوروف | ایما اسا | سیا روق | عزلرف | لسپه ال | بابچه اسا

میخا میرادوف | بورده اسا | رشیقا | حمیا ل | بدریه قلاب | میلکوف

داپی کورع | دالسقوف | القدری | ترل اتا

درلوف — عور

دردل | قراجیف | چارچیق | عور | قالسی | دیقرف

صف اسا | رالی اسا | دیلودف | زلوف | ریلر اسا | بر کمک

قردر | کوزاره کالفل | لیزیا | سوجا | الدیانی | خوکلیس

یلطس | ایپوسه اسا | دالحوف | بالکورقه | لیاسکول | قروجا

رسارزاکول | قلیم | چقرر

داودع — اوسلوبرت اووفانی

داوودع | رملسلی اسا | رمالسیا | فارلوف | ازمیرب | داس

پرنسه بوید اسا | باروف | ازنوراسا | ایودم | عربانی اسا | بکه ردوف

کورردلویق | بردج | پاولوف | داپه چالق | سوق | سبدی

دالدما | پوفاجار | حوپرس | اخرشا

اصوراپر

لقطریه اسلاف — فرکوی

لعطریه | توسقراسا | نادله واه | فرکوی | السواوراه | الویه بد

باجمونه | بردرف اسا | لاطوف | ظراربال | الاسدرابه

الاسدردق | اسلادنیه برنقه

درنج و عراق وارانیه سنجاغی

سفراونچ — الفیلوریا — پریلوف

فنروسیا — ایشتیپ — ایکوف

کوستورایلی — [illegible] — بانجه نار

قراه بازار — استاردرکم — کوتال

قاسیج — ایکول — نفطایه لار

قاجی ترفالی

قاجی ترفالی — ترقیر یار

الوناقیق — چورنه یار

لفقار

درنا فیلق — الکسندر — اسوراپك

تر قوق — ترکار

سره طوف سنجاغی

سره طوف — دلفطس — احوالیا

درنفطق — پیلارهرف — [illegible]

قمشیلی — شارطینی — الطفرسین

بابا سف

یکشی اسقاتیا سنجاغی

سطنی — قرادیکم — سرزفان

الفعاتا — تاتان ایکا — قرارلوروب

ترزف چاپه — ترناولوف — قریل ایکا

چنه بار

یره قرار لرسنجاغی

ترنالو قراد — باباطی — کیمیسوف

دسید — کیاراکینه — غرالطوف

ارزه طوف — ارزه مسق — رکیج

کیب ترت — مکارف

غاناتی سنجاغی

غاناتی — مرویش — جوریت یار

قاریفوف — ایاس — قطوسی

اسیدکاچق — کومك — یاکریی

غوزنا وبالتی — جبوه بازار — قرداوه ایکا

درکه سنجاغی

دربله — درلوف — الکوبوت

علدزوف — کوشنیغ — تاران ایکا

تالیق ایکا — زرزمین ایکا — اتاتوغات

سرادپول

سلیستره سنجاغی — ارفا واردرون توزیع یاشهری عراقا وراك

سلیستره — حسنقلی — اسروانیه — اوفا — برکیسق — سنطلیمی ایکا

سرانا — بیرون — قارسو — بوغلمانا — ترعوردرملان — پله تلیف ایکا

الانار — اوروتوم — قورنسس — اسرفان ایکا — جلیان ایکا — اورنا لیغ

برلوپی ایکا — بورود لوف

رم سنجاغی

رم — قالد او نیحا — اوس

اوخل ایکا — سلیکام — چرادی

قیطرینه [illegible] — صاکریی — قسلدف

دیرقوری — اربیه

طورل

طورل — طری — طوری

بانیلوروف — لورفال — ایسم

طورا — اسق — تره روف

سورقوط

انبس ایکا سنجاغی

انبس — طورفال — نارنم

قرانیار ایکا — کالدان ایکا — نورنیط ایکا

بنا ایکا

طوم سنجاغی

دراکوط ایکا

اررطه ایکا — اررضه ادرنه — ترنااورنه

کران ایکا — رتفنی ایکا — نارت ایکا

تره طعیق

کیرف سنجاغی

کیرف — دامدلوف — بوقوسلدف

اسیدریا — چرکس — چلرنی

کیوادلفیق — تمال — ماخنوقصه

روتیرقراد — ناحسید — رانسنا

پوزناهوف

پوزناهوف · ریبای · توراقه اسکله
پوزنا · ژورژوپ · طرحوف
— · نووارلک · اسداوروس
یاسین · وارزیا · نوارز چیقو
قوهلاین · اسمارا · راس
والیوطاغی

بابلیف

ناطقه · قطعطه قرار · قره‌بوغاز
فارسال · زلاطاکوستا · کوبیز
رومی · قراو · بیرقراد
نوزولیا · چپولاما · زندوف

ورسطیای

اسطیای · زاوبیر · دیریان ایرنغ
ویس اسنانیا · قرطل

تفلت

ریقه · زیندی · وراژط
برنوف · اوداس ایرنغ · بولمار

دریلیپ

دریلیپ · اپوط اسکله · وریرا
نشر اسکله · زحیبه‌نا · بوطلی
سلیع · نول · قرانای
ریخ · براج · کلپد

بوکلیف

بوکلیف · بابسلی · اوروشاف
سنوی · بابیه‌وبحی · سیتر اسکله
چادرس · قلعه‌ریحی · چرکیف
استرارکوب · رودچه · بلیط

کودرلط

سکوتا · قطال ایرنغ · اکرم
کلمه‌کام · پیلاس

دیلیان

دیلیان · قوقا · روسو ناقا
قلت · شوانا · بانسوج
تراتا · مهماط · سرجیلیب ناقا
دیرارس · اکومیر

قرادین

قرادین · کیدا · قوره فراوقا
اصلانیم · برووانا · قوبرس
برایط · دالحوبیت اسکله

بای

بابن · دیقا · وودنا
نارکیوف · اقونیج · بارابا اسکله
موزیر · اراچیط · زنکوحی
باستیق

نام کل

قطلیق ناوچی · پراسفورو · اکیاجوق
الیشه · ناطاکیف · ناطوی
قالطین · دمیر اطلی · بکوروف
الله‌پول · بابرک · مایه بول

دانلی

زاوه‌میر · ادریح · نوقرادوقالی
اتر اسلطیه · راسلدور · اکرای
زدنا · ولادوم · کوروس
روما اسکله · قراب · قراسطه اسکله

ولایات دانالیش

ارکستان

تفلس · کوری · آخالکی
قلعه اسفقانا · اسقاق · خمیس ویرک

عراق عرب

اوچیلا · والسفه‌پروی · والسفارس
اسه‌وه‌وار · حوالیر · قالداوط
بناوه · نوروکس
بعربه‌وحیر ساکرس وزرحماکرکه

نوتلوس

نوتلوس · سیراک · قرالطاق
سفوقا
کیفسوف · خاتوره · سیرا · احمد
قاسفیر · اوبقال · نوالکید · قوقادوف

قرباپول اکیسنده دکه عیزاقونال
بهای بزاره ولکی دها رسپار زدالد
ارضنه تصرف کیمه لر

جرایدامیرکاده رینک دنیانامه

جریده قداق — سرالوفده قلعه دراکی ادم اسکرده
واردها لفلی نام کیم اشتعه لر

دستقوری ساسنقیا — تودچیکرده قسطنطنه دراکی قلعه ساحه ا

کاشقو پناسنه رومکوتار — جریده دنیاده تیمونه تیر سنیا منهد
سی قلعه درای ساحه اه

جریده سی اوطس که مهای اسرکا — وینل اسا واراکی نهای جاکرده وورود
وادوبا اهالی اماله — رددش نام که اشته لر

ولدیات کیلاره طدش احاه بیرداری کیلا رمزبدله ترل واردر اوم بایر
اسو ذکر وله

ولات اول الوف اسا — ولدی سلام کادری الوقیا

الوف — نوری داکی — بیطباد — الکه نیر — قلفی دی

داوو — برنیرنج — تیر قری — طوداس فوهس

ولات سهم کجینه قریم اسا — ولات چهارم درانا اسا

بارکاه — کودیره — دارد — تتقر — قرقصطه

قم مرلا — قصد رعی — بادیبیدار — کاع قارپ — بعسر

ولات سیم اولالارد — ولدت ششم واد ببدد ف
موای بهشری اندزرده ودنات سارالاره

اولابوزنج — برکستاب

کیانا — کلمه زنیا

ولات سهم دیری اسا

دری بورنج — قریرلی — دماکی اسراسه

اسداد — رکا پول — فقیر کومه

امه او نفری نفوسی روسیه که درسنه ١٢١١ سیحیه منشوری کرده له
له لی کوراکا ١٢١١ لر

ذکور

سلطنت ماب ١٨ ارلر

مجاری ملک — ١٠ عالسه
کشمی لله ٥ — ٣ اسه
کار — ١ اکه
اصاد وصعمکار — ٨ کور

قورول ددعرسی — بیک کره
لک ٥ — ٥ کوره ١٨ اسه
رعس آکاد — ٥ کوره ١١ اسه
رملت کاسه ابیر — عاسه ١٠

امسی کجاری ملت — ٤ کوره ١١ اسه
١٣ کار روسی — ٥ کوره ٨ اسه
١٤ لیرلی — ١١ اسه
قرار قرر الله سعی — سیم اله — ٤ اسه

دیات

٨ ملک کوره ١ اسه

طبایع و اخلاق روسیه را هر ارکه ادعا می کنند و در کتب خود نوشته اند این است
که بسیار ولایات از سایر ممالک ضمیمه مملکت ما شده. از اهالی آن مملکتها در میان
قشون و رعیت و اصناف بازار و تجار ما بسیار است و اخلاق و احوال آنها
مخالف یکدیگر است الا آنکه اهالی از رعیت روسیه است همه صادق و بلند [illegible]
و غریب پرست و مهربان و زود آشنا و دیرگسل می باشند در راه دین و دولت و وقت
جنگ و خدمت مضایقه جان و مال نمی کنند
لغاتی که در میان روسیه معمول است و با آن لغات تکلم می کنند و اکثر روسها
آن لغات را میدانند
اول روسی که لغت اصلیه است بسبب ضمیمه ممالک روس شدن آن مملکت
وحشی لغت [illegible] با یکدیگر [illegible] این زبان از همه زبانها و لغتها معروف
و مشهور شده است سیم زبان نمسه که اهل نمسه نیز در آنجا [illegible] است
بسیار [illegible] آلمان نمسه [illegible] اکثر روسیه یاد گرفته اند چهارم زبان
الحمد که بسبب [illegible] تجار و اهل [illegible] روسیه این زبان شایع شده است
پنجم فرانسه که این لغت فصیح ترین لغات اروپا است [illegible]

ولغاتی

و نگارش با همه دول خارجه بزبان فرانسه است ششم زبان
انگلیس که در میان تجار معمول و مصطلح است هفتم زبان ایتالیا [illegible]
[illegible] باید در علم لغت ایتالیا
که اکثر [illegible] بزبان ایتالیا [illegible] است [illegible]
هشتم زبان لاطین است [illegible] لغات اروپا است و اکثر کتب
عقیده [illegible] بزبان لاطین است نهم زبان مختلف [illegible] است که هر
ولایت [illegible]

اسامی قلعهای محکمه ممالک روسیه است

اسامی سرحد [illegible]

[illegible]

اسامی [illegible]

[illegible]

اسامی [illegible]

[illegible]

دربند — قوبا — قراداغ — قراباغ — باکو — [illegible]

ایروان — تفلیس — نخجوان — [illegible] — ارمنستان — [illegible]

[illegible] — قراچه‌داغ — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

. تا بین شمال و جنوب — در عهد [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible]

. قلعجات امریکا که در سمت مغرب امریکای شمالی که در حدود ولایات [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

. و کانادا که از [illegible] ممالک [illegible] روسیه [illegible]

. در عهد پطر کبیر

مملکت [illegible] — مملکت ایران

[illegible] — [illegible] — [illegible] — شیروان — گیلان — مازندران

[illegible] — استرآباد — داغستان

در عهد پطر [illegible] [illegible] و [illegible]
ایران و ولایات [illegible] فوق [illegible]

. در عصر پطر [illegible]

در عصر پطر [illegible] [illegible] ولایات [illegible] ممالک [illegible] — در عصر الیصابت [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible]

. در عصر کاترینه دوم

ممالک لهستان — ممالک عثمانی

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible]

ممالک تاتار

[illegible] — [illegible] — جزیره [illegible]

. در عصر پاولیچ

ولایات گرجستان از ممالک ایران — در عصر الکساندر پاولیچ

در سلطنت پاولیچ

ممالک مملکت پروس — ممالک مملکت [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

ممالک [illegible] — ممالک عثمانی [illegible]
ولایات [illegible] — [illegible] [illegible]
[illegible]

ممالک مملکت ایران
[illegible]
[illegible]

بهزاست دو بگلر کشتیهای جنگی ساخته اند

بحر سفید

اول بهز بطرس بورغ اگرچه با دریای بالتیق وصل است در این سمت [illegible] بواسطه [illegible] بهزاد از بطر بورغ [illegible] و در [illegible] بطر بورغ داخل [illegible] اگرچه از [illegible] لازم است در [illegible]

دویم کران شتات در دریای آب قلعه مستحکم و محکم ساخته اند آنجا که دهنه انگلیس است دایم قشون [illegible] دایم در روی آب با کشتیها در کوشش [illegible]

سیم بهزار اول

چهارم بهزار السوه ابوریغ

بحر قراونکیز

بلوکلی اسکله — خرسون اسکله — سیواستاپول — طغان باوقی که اسکله [illegible] درکنار و فات [illegible]

بحر خزر

بحر خزر لنات [illegible] حاجی طرخان — بحر محیط [illegible] لنات آخوتسک

در بندرهاتی که مرقوم شد بهزار کشتی جنگی دایم لنگر انداخته قراول و مستحفظ اند و همواره در کوشش اند که از اطراف مستحضر شده روسای قشون را از اوضاع دشمن خبردار نمایند و هشت فروند کشتی در کوشش اند سوای کشتیهای کوچک لنگر انداخته با همه لوازمات منتظر اند و در هر یک از کشتیها هشتصد و بیست

عراده

عراده توپ دارند و سایر کشتیها را نیز هزار عراده توپ مقرر کرده اند و سیصد هزار نفر صاحب منصبان بحری که آنها را ادمیرال می نامند یعنی قشون بحری در قلعه کران شتاب و در روی دریا مشغول قراول میباشند و کمال سعی و اهتمام دارند که آنا فآنا از اوضاع و حرکات انگلیس استحضار بهم رسانند و قراولان طرفین دایم در روی دریا یکدیگر را میخورند اخراجات قشون بحری روسیه را هر ساله از پارده ملیان الی بیست ملیان ربل برآورد کرده اند و هر ملیانی ده کرور ایرانی میباشد اختراع قشون بحری منظور پطر کبیر است که روزی در مسقو دید که رعایا چند پارچه تخته را ملکه یکدیگر ختم کرده بارهای سنگینی بر آن گذارده خود نیز سوار شده از رودخانه مسقو عبور مینمایند بخود [illegible] این اوضاع بلکه ساختن کشتی [illegible] هرچند سعی کرد که آنچه قاعده بود [illegible] کرده بسیار ولایات [illegible] کشتی سازی انداخته [illegible] نکرد و نیز شنیده بود پادشاه [illegible] و پادشاه فرانسه کشتیهای جنگی و تجارتی دارند [illegible] هم سوار آنها شده [illegible] آب جنگ میکنند و هم متاع ولایت خود را بکشتی سایر ولایات نقل میکنند و در عوض متاع سایر ولایات را بولایت

بولایت خود سر آورند و ازین رهگذرها جلب نفع زیاد حاصل میکنند
لهذا خود با لباس و رفتار سایر خدمه همراه شد و بفلمند رفت و مدتها
در آنجا بسر برد و در کشتی سازی بتقلید سایرین بصنایع مشغول
شد بطوریکه بسر حد کمال رسید خود در فرانسه بلکه در ... کشتی جنگی ساخته
بر روی آب انداخت و چند نفر معلم و صاحب صنعت اجیر کرده با آن کشتی
سوار کشتی کرده بولایت روس آورد و حکما و حکیما و اهل کتاب و غیره را از هر جا
ماها کرد تا صنایع و علوم هندسه و جغرافیا و نقاشی و سایر فنون و علوم
که داشت و زیاد مرتب نموده شد تا جمعی کثیر از هر قسم علوم و فنون ملل دیگر
یاد گرفتند تفصیل این احوال را در تاریخ پطر کبیر که نیز ترجمه
کرده ام قلمی شده هر کس میل داشته باشد بآن تاریخ مفصل رجوع
کند و داند که پطر کبیر چگونه پادشاه بوده است و چه زحمتها و مشقتها
مملکت و ملت روس را آن پادشاه تربیت کرده و بانی سعادت ساخته
است الآن نیز مجرای امورات دولت روس بر طبق قانون پطر
کبیر است در خصوص شهر پطربورغ که پطر کبیر روزی بر سر کشتی بالا رفته نصب

بیرق برای نصب بکرده بعرض او رسانیده بود که الحق قابلیت دارد و شهر نیکو
که بنیان بنا و درین جا قرار داده شود و احوال پرسی با کشتی بان که میتوانید که شما هم بالای ستون
بیائید و صاحب و مالک این کشتی را ملاحظه کنید عرض کرده بود بدان
را محکم بسته بر سر بالای چوب بلند معلوم نمایم پطر در کشتی که لیاقت و جهات
این امر در وی یافته بلکه هسته لیاقت جنگی را نداشت امر کرده بعمود او را بالا کشیدند
و سر این عمل پطر که ... با کشتی ... معلوم شد بطوریکه پطر کبیر کشتیهای
جنگی را بطور دلخواه خود ساخت و قشون بحری را ترتیب کرد و اطراف مملکت خود را
مضبوط نمود از سمت قزاق چند ولایت و قلعه ... مستحکم در نظم جهان
سرحد به از دولت عثمانی تصرف کرد با شارل دوازدهم که پادشاه مملکت سوئد بود
بهادری خاصه گذشت و در وقع اول زمین پطربورغ را که جنگل بود بدست آورد
و در آنجا بنای شهری گذاشت بملاحظه اینکه ولایت خود را از شر دشمنان نگاه دارد
و پطربورغ را پایتخت قرار داد و آنچه در قوه داشت از قشون و تدارکات
لازمه بآنجا کشید شارل دوازدهم بعد از جنگهای ... از وفور غرور و عدم حزم
و احتیاط داخل مملکت روس شد بطوریکه آخر که همراه داشت تمام شد

پطر کبیر اطراف را مضبوط نموده نگذاشت که هیچ غله بار های شرل برسد
تا آنکه یک کاسه عرق و در کنار زرده خانه در میانه جنگ واقع شده
و شرل چندین زخم برداشت قشون شکست خورده بعضی و بعضی اکثر اسیر شدند
شرل را که مراجعت بولایت خود ممکن نشد با ده نفر سردار و چند نفر نوکر
دیگر از میان ولایت روس که آن زمان مال دشت و در قوه لشکر نبود گذشته
خود را بملک عثمانی رسانید خواندکار روم که از رسم احترام را در ماده او بعمل آورد
و در ساعات قرار نگیر او را جای داد و اخراجات وافر قرارداد که روز بروز
عاید شود بعد از چندی محمد پاشای بالطجی اوغلی را که صدر اعظم بود با دویست هزار
قشون و سایر تدارکات شاهانی بر سر پطر کبیر مامور کرد که اول ولایات
شرل را از تصرف پطر بیرون آورد و بعد ولایتی که در حوالی قرار نگیر
از ممالک عثمانی ضبط کرده است استرداد نماید و تا تواند در تسخیر ولایت روسیه بکوشد
خود را بتقدیم رساند محمد پاشا با قشون های آراسته روانه شده چون [illegible]
شرل بعد از همه نیکی نه و کی نه بود لهذا احتشام قشون و محمد پاشا را با او
محمد پاشا پطر را در جایی که مابین رود آب و [illegible] انداخته بود گیر آورد و محاصره را با او

ملک

تنگ گرفت از قشون او زیاده معرض قتل رسید چنانکه آذوقه نبود با مردم سختی بسیار
و تمام شد و اگر زنده ماند خود و دولتش گرفتار [illegible] مشهور است که [illegible]
با دل شوهرش از روی فراست در زیر کاره داشت و اغلب جواهرات
و سایر زر و زیورهای خود و پطر را به پاشای مزبور تعارف کرد و طالب صلح گردید و بقسم
او را به صلح راضی کرد و موافق دلخواه پاشا بالطجی اوغلی عهد نامه [illegible] ما بین شرل از او
خاطر بود و تفصیل این احوالات در تاریخ شرل مفصلا قلمی شده است هرکس اطلاع از تفصیل
احوال او بیشتر خواهد به آن تاریخ رجوع نماید شرل هر چند سعی کرد مانع از صلح گردد مفید نیفتاد
و محمد پاشا قبول نمود خلاصه بعد از نوشتن عهد نامه و ادای جواهرات [illegible]
پطر کبیر را نجات داده و او خود را از آن تنگنای مهلکه و مخمصه در همان روز کنار کشید
شرل با کمال یأس مراجعت کرد و یکی از سرداران خود را نزد خواندکار فرستاد شکوه
و شکایت زیاد از [illegible] کرد لیکن بجایی نرسید آخر الامر بعد از جواب شرل را با کمال
فضاحت از ممالک عثمانی بیرون کردند که [illegible] آن خارج از [illegible] این
روزنامه است [illegible] پطر کبیر بعد از مصالحه با دولت عثمانی بنا بخواهش شاه سلطان
حسین قشون بسمت ایران کشید که افغان را از ایران بیرون نماید [illegible]

رحمت و خسارت او ولایت داغستان و شیروان و گیلان تعلق

بدولت روس داشته بهانه‌ها باین خواهش پطر کبیر بهشته رخان آمده و از آنجا

قشونی زیاد که بتهیه باران در ساله و تهیه [illegible] را ضبط نموده دو ولایت مزبور

را متصرف آمده تا هنگامی که نادرشاه طلوع کرد و با کمال کفایت عزّ [illegible] آنها را

خوانت پطر کبیر [illegible] هشترخان بار قشون [illegible] گشته [illegible]

وا دیگر را متصرف کرد [illegible]

جبر [illegible] روسیه [illegible] وقت [illegible] اهل [illegible] در [illegible]

پطرزبورغ	مسقو	ریگا [illegible]	[illegible]	کیوف	[illegible]

مداخل ممالک روسیه [illegible] پطر کبیر

قرار سلطنه رعیت [illegible] مرتبه

مرتبه اول [illegible]	مرتبه ثانی	مرتبه سیم	مرتبه چهارم
[illegible] سالانه [illegible] روبل [illegible] کوپک	[illegible] روبل [illegible] کوپک	[illegible] روبل [illegible] کوپک	[illegible] روبل [illegible] کوپک

قرار معاملهٔ ثانیه [illegible] مملکت [illegible] مرتبه [illegible]

رعیت [illegible]	رعیت [illegible]
[illegible] روبل [illegible] کوپک	[illegible]

معاملهٔ تجار [illegible] مرتبه [illegible] در مقام [illegible]

مرتبه اول	مرتبه ثانی	مرتبه سیم
[illegible]	[illegible]	[illegible]

اجارات

[illegible]	[illegible]	اجاره [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

حاصل معاملات و اجارات اعلاسر [illegible] و [illegible] ملیان روبل [illegible]

و اجارها [illegible] دولیه [illegible] آن [illegible] مقابل [illegible]

کیفیت اوضاع تجار در [illegible] مرتبه [illegible] مرتبه اول باید [illegible]

مرتبه [illegible] از [illegible] سرمایه داشته [illegible] و [illegible] [illegible]

بدیوان برده آن تاجر میتواند در کل ممالک روسیه و سایر مملکتهای
خارجه تجارت و معامله نماید و ممنوع نیست از اینکه خود یا گماشته او بتمام
کل مملکتهای خارجه با آورده و گمرک مقرری را داده بفروش برساند و ...
تاجر کلاسگه چهارم است میتواند صاحب شود فابریکا و زاوود و کارخانه ... معمول کند زاران که
در سال نیم مستحق با تور [illegible] که ... [illegible] واللهٔ داد
و در میان [illegible] ... راد [illegible] همچنین تاجر اگر تجارت را هم
کرده باشد از [illegible] ... امپراطور ممنوع نیست اگر ...
سالک مقرر او الله ... تاجر بسیار ... که ... سایر ... صاحب منصب ...
و رعیت ممالک محروسه ... و اگر ... [illegible] از خریدن
رعیت و ده ممنوع است لکن در همه حال ... و ...
راداد ... مرتبه چهارم ... باید ...
از خود سرمایه داشته باشد این شخص میتواند در کل ممالک روسیه تا ...
او آنجا معامله و داد و ستد نماید و کسی تجارت داشته باشد لکن ممنوع است
او اینکه از ممالک روسیه بعزم تجارت قدم بمملکتهای خارجه گذارد و ...

بمجلس ...

بمجلس و محافل پادشاهی راه ندارد و کالسکه چهار اسبه نمیتواند سوار شود اگر
صد سال در این مرتبه باند و ... [illegible] خود و اولادش هیچگاه نمیتوانند و اگر
دیگری اختیار نماید منصب نمیرسد ... مرتبه سیم را که ... بیدیو
هشتصد تومان از مال خود سرمایه لازم است که داشته باشد این شخص جز اینکه
در ولایت خود داد و ستد داشته باشد نمیتواند بجای دیگر بعزم تجارت
و یا متاع ببرد و یا بیاورد

کیفیت ... رعیت و قرار معامله ملاک با ... ممالک ...
در ... داده با ... خود ... سپارد و ...
کار میکنند ... ممالک ... خود را داده ... و ...
بعهده رعیت است ... در روزها ... فارغ از کار ... کارهای ... مالک

قرار معامله ... با رعایا ... و قانون ... کبیر ...
در ... اخذ ... شده است لکن چهار ده ... برای کل ...
مملکت را از ... کرده ... روپیه ...
و نه روپیه ... سال ... از ... ممالک ...

لقب امپراطوری از اختراعات پطر کبیر است چه خود را لقب امپراطوری که داشت

و پادشاهان فرنگ تصدیق خواست هیچیک از پادشاهان در اوایل جلوس تصدیق نکرده در

انجمن صلح نهایت الاتفاق جا کرد و خواهانش بجهت شد آخر الامر بعضی از پادشاهان اعتنا

قبول داشتند بالخصوص و بعضی ملاحظه سلطنت [illegible] نمودند گفته از آن تاریخ در امور عمده

شد عقد نکاح و مصالحه نامه که میان دو دولت اتفاق افتد لقب امپراطور روس را بانظور

مینویسند [illegible] و مراعات شد اما القاب امپراطور که با این همه ممالک روسیه

مسقو و کیوف و ولادیمیر و نوغراد و سار قازان و سار استراخان و تار

پادشاه سیبیر [illegible] و کوسپودار پسقوف و گیناز بزرگ اسمولین و لیتوانی والین

و با حال لیفلند و کیرلیا [illegible] و کورلند و سمگال و [illegible] و بلوسطوکس

و قدرول و طول و غول [illegible] و دولت و [illegible] و غیر فنلاند و کوسار ارا [illegible]

بزرگ [illegible] و [illegible] و [illegible] و سلاف و [illegible] شد

بار دابد ارد [illegible] و سلیس و [illegible] و حاکم همه اطراف [illegible] دو

ایرر [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و دیگر

و [illegible] و [illegible] و تیار و والای [illegible] و غیر آن

وسردار

تاج که بسر پادشاهان در ممالک روسیه از جمله اختراعات لقطرینه است

تعیان ولیعهد و وصی شرعی از اختراعات پادشاه است که در ایام حیات حق

انتخاب ولیعهد مختص خود [illegible] اختراع است که اگر ولیعهد کمتر از شانزده سال داشته باشد

قیم و وصی شرعی تعیین شود [illegible] قیم را [illegible] و [illegible] است تا ولیعهد

بسن رشد [illegible] قیم و [illegible] ولیعهد است و نیز [illegible] پادشاه است که اگر [illegible]

اولاد ذکور [illegible] ولیعهد [illegible] و [illegible]

در ممالک اروپا شهرت دارد که پادشاهان روس موافق اراده خود هر چه

میخواهند تسلط دارند و این شهرت بی اصل است [illegible] مشقت [illegible] مملکت

[illegible] امر مستقل [illegible] و اجازت [illegible]

[illegible] محروم [illegible] و احوال [illegible]

و این [illegible] پادشاهان [illegible] میدارند با وصف [illegible]

[illegible] که امپراطوری [illegible] مملکت پادشاهی [illegible]

[illegible] و مملکت [illegible] عموم [illegible]

داده است که حقیقت [illegible] مخصوص [illegible] بالفعل [illegible]

پیرشانه داده موافق تصدیق آنها حکم باجرا میفرماید

حلیهٔ نشانهای دولت و ولایت

نشان دولت روس ... مای عقاب است و سیاه رنگ که سه تاج
بر بالای آن واقع است دو از آنها هم متصل است و یک در وسط آن هر تاج و از آن
منفصل دو بیرق است آن عقاب عصای بدست راست و در پای چپ کرهٔ نقیت
و در سینهٔ آن نشان دولت مسقو که ماری بحث قدیم روسیه بوده است منقش و نشان
ولایت مسقو عبارت است از صورت ... بر اسب سفید سوار شده و در محاربه است
بدست گرفته ماری را که ... بر دارد میکشد و ... آن سلاسه ... است
است ... از ائمهٔ ... است و در جناح راست آن عقاب نشان سه ولایت است
که ... و ... است و در جناح چپ آن نیز نشان سه ولایت است
که آن ولایات ... در ... باشد و این عقاب ... آن
نشانی اندر ... است ... از مقدمه ... بوده است که این
نشان که نشان دولت روس است و در ... از ابتدا ... بزرگ ... اتمام
خواهد شد

تاثر

نشانهای ولایات معتبر روس که ... ولایات ... ملاحظه ... تا ... دیگر
با آن نشان ... اول نشان پطربورغ و آن بر صفحهٔ ... مختلف ...
از نقره که ... است که ... شده از ... این ... عصای ... است ... نهاده
... عقاب ... که نشان دولت روس است بر آن قرار گرفته چهارم نشان
ولایت مسقو ... است ... سفید ... که با آن
... در ... که ... است ... سیم نشان ولایت ...
... است که ... طلا ... شده ... و نشان ... سفید
... چهارم نشان ولایت ... و آن تاجی است مرصع بر کرسی ... که کرسی
... پنجم نشان ولایت ... و آن ... است ... رنگ ... و از
... بیرون آمده ... آن ... این نشان ... است ششم نشان ولایت
... و آن ... است که صفحهٔ ... که ... تقسیم شده بر بالا قرار گرفته است
... آن ... که ... قرار ... که ...
... که ... است ... صلیب ... است
... و ... نهاده ... زرد رنگ
... در وسط وضع کرده ... آنرا ...

پوشیده و حوض از دو طرف در سر پا با دو دست برده شمعدان نگاه
داشته اند هفتم نشان ولایت الاسکا بر صفحهٔ طلا دستی از ابر بیرون آمده و تیر
کلفت رنگ را گرفته است و چهار عدد گلوله خمپاره که دو بطرف دو زنجیر بهم پیوسته
و صورت صلیبی حاصل شده است در زیر آن دست داغ گشته هشتم نشان
ولایت اردهان بر صفحهٔ طلا مربع با شمشیر آخته اسب صورت شیر ایستاده و
حمله آورده او را مغلوب کرده است نهم نشان ولایت والاقات از زنبیله دستی
از ابر بیرون آورده و کمر طرفیت را با شمشیر آخته بلند کرده است دهم نشان
ولایت کورسط دوم صفحه را چهار قسمت کرده اند دو قسمت آن طلا است
و قسمتی رنگ قرمز دارد در وسط آن شکل صلیب است از طلا و دو قسمت دیگر رنگ
سبز دارد و در وسط آن شکل هلال سر از زیر کشیده شده یازدهم نشان ولایت
یاروسلاف بر صفحهٔ سیم شکل خرس است سر پا ایستاده و تبری از طلا بر دوش چپ
گرفته است دوازدهم نشان ولایت ولادیمیر بر صفحهٔ قرمز شکل شیری است
که بر دو پا ایستاده و شکل صلیب بدو دست گرفته است و تاجی از زر بر سر دارد سیزدهم
نشان ولایت کالوگا بر صفحهٔ کبود شکل خانه عمود کشیده شده و بر بالای آن

صورت

صورت تاجی واقع است چهاردهم نشان ولایت طول بر صفحهٔ سرخ دو تیغه شمشیر
چپ و راست گذاشته اند و در تلاقی آنها لوله تفنگ متصل بهم وضع کرده و حاشیه
طلا و در زیر و زبر آن لوله نهاده اند پانزدهم نشان ولایت رازان بر صفحهٔ طلا
شکل آدمی است که گیسوان بافته ایستاده در دست راست شمشیر و در دست چپ غلاف آن را
گرفته است رنگ لباس آن صورت قرمز است و قبا و کلاه آن سیاه و چکمه‌ها و شلوار آن
آبی است و سجاف ملبوس و کلاه از سمور است شانزدهم نشان ولایت تانبوف
و آن شکل زنبورخانه است بر صفحهٔ سیمابی که در دو ردیف و دسته زنبور در بالای آن پرواز
میکنند هفدهم نشان ولایت لارنوف بر صفحهٔ کبود شکل دروازه سفید که در
جنبهای آن شش منارها دارد و کنگرهٔ آنها قرمز است و بر بالای آن دروازه عقابی سیاه
نشسته و پرها واکرده و سر رو بعقب گردانیده است و تاجی بر سر دارد هجدهم نشان
ولایت کور و آن بر شکل لاجوردی شکل سه مرغ است و در پشت سر ایشان در پر و پرواز
هجدهم نشان ولایت دردوی صفحه را دو قسمت کرده اند در قسمت اول که بر طلا
وارد عقابی دو سر نشسته با تاج عقاب دو تیر طلا و تاج دو بر سر هر یک از آن دو عقاب
واقع است ... نشان ... است پاهای آنها نقش ... و در قسمت دوم ...

آن سرخ است بشکل کوزه کنده شده که بر این چشمه و آب از آن کوزه جاری است
بیست و پنجم نشان ولایت بلوچستان و قراین   بر صفحه سبز شاخ کادم کوه را بچه دسته
کار کنده شده است سر کوه باعتبار نفار بلوکات سوره لکا از آن [illegible] طلا و زر زار
اهل زبان بیان آن است به اعتبار آنکه اهل زبان از آمدن او خبر دار شده اند و از کشته شدند
دلگیر شده که اخبار صحرای اهل زبان را با آسمان بود و سحر که در دسته آن دم بر آورده طرف قرار
داده لذا نظر [illegible] راه داده شده و دم [illegible] از روی طرف آن چیده شده است بهشت کار
بیست و یکم نشان ولایت قطرینه [illegible] بر صفحه کبود شکل [illegible] است رو بالای آسمان
شد آب پر نور دارد   بیست و دوم نشان ولایت خراسان بر صفحه طلا شکل عقاب
است [illegible] در سر [illegible] و بالهایش [illegible] سر تاج دو گرد [illegible] آنکه شکل [illegible] است و در
چنگال چپ آن شعله آتش است و در چنگال راست آن شاخه درخت [illegible] و از درخت
که در چنگال [illegible] شده [illegible] آن [illegible] و در عمارت [illegible]
آن [illegible] و هر وقت [illegible]
آن چوب [illegible] بیست و سیم نشان ولایت [illegible]
و آن [illegible] نشان خراسان است و [illegible] که دارد [illegible] آتش [illegible]

الغار [illegible] و کمر [illegible] در چنگال عقاب است دیگر آنکه صفحه [illegible] نشان
سفید است و از آن [illegible] بیست و چهارم نشان ولایت [illegible] که [illegible] آن ولایت
مقرر شده است بیست و پنجم نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحه کبود تاج [illegible] است
و در زیر آن تیغ است برهنه بیست و ششم نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحه کبود
شکل شاهین است [illegible] که [illegible] بیست و هفتم نشان ولایت شیراز بر صفحه لاجوردی
شکل [illegible] است که تاج طلا در سر دارد بیست و هشتم نشان ولایت [illegible] و آن بر
صفحه سبز شکل [illegible] است [illegible] و دیگری [illegible] و آن [illegible] است بیست و نهم
نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحه سفید [illegible] است [illegible] دارد [illegible]
[illegible] آن سیاه است سی ام نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحه سفید صورت [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] بالا زده است [illegible]
[illegible] سی و یکم نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحه طلا [illegible]
[illegible] و در بالای آن [illegible]
نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحه [illegible] شکل [illegible] سفید [illegible]
آن قرار داده [illegible] سفید [illegible] سی و دوم نشان ولایت

اوردوی بورغ و آن بر صفحهٔ طلا شکل [illegible] است که عقاب دو سر بالهای
دسته تاج که در بر سر و یکی میان آن نهاده سر آنان بر چرخ آورده و در زیر [illegible] شکل
صهیب است صورت حضرت عیسی را علی نبینا و علیه السلام بر دو ریشه ماند در میان ولایت [illegible]
اوق تا بم سبب [illegible] دو سه آن نشانها علیحده بر اوقات مقرر شده است و آن شکل روباه سیاه
است در ظرف [illegible] سی و چهارم نشان ولایت طوبول و آن بر صفحهٔ لاجوردی شکل
بتخانه ایست که گنبد طلا دارد و تیرهای طلا و بیرقهای الوان از جنبین آن بیرون رفته دارند
سی و پنجم نشان ولایت ارکوطه و آن بر صفحهٔ سفید صورت وشق است که بر علف
زار میچرد و حیوان صورا بدهان گرفته است سی و ششم نشان ولایت کیوف و آن
بر صفحهٔ لاجوردی صورت یکی اندیست که پرهای [illegible] کشاده تیرانداز را در دو سر [illegible]
دارد لباس او زرد است و در دو اسبه سفید سی و هفتم نشان ولایت چرنیکاف و آن
بر صفحهٔ سفید شکل عقاب است سیاه که بر دو بال و بر گرده [illegible] و منقار و تاج آن زرد
و در چنگال چپ چوب بلندی دارد آن صورت صلیب است که [illegible] سینه منتظم
کرده است سی و هشتم نشان ولایت [illegible] صفحه را چهار قسم منقسم کرده‌اند و قسمت
[illegible] قسمت اول که در زمین سرخ دارد شکل شمشیر است که چپ و راست

کرده

گذاشته شده و در قسمت دویم که زمین کبود دارد شکل مناره مخروطی [illegible] طلا که بالای سر آن
پنجه است و قسمت سیم و چهارم که سفید است در یکی شکل درخت خرما و دیگری سر آن
سرخ که شکل عقاب [illegible] نشان [illegible] در آن صورت است و در سینهٔ آن [illegible]
کبیر است چهلم نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحهٔ سرخ شکل [illegible] است [illegible]
بالای [illegible] دسته شده که در [illegible] بر یک [illegible] آهنه متقابل یکدیگر [illegible]
[illegible] چهل و یکم نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحهٔ طلا شکل شتر است سیاه
[illegible] و بالای او و هر یک تاجی در سر دارند چهل و دویم نشان ولایت [illegible] و آن بر صفحهٔ
شکل جانوری است [illegible] شبیه و [illegible] بدنش شبیه است [illegible] دارد
کشوده تیغ در دست راست و سپری در دست چپ چهل و سیم نشان ولایت [illegible]
و آن صفحه ایست به دو قسمت منقسم شده در قسمت اول که طلاست شکل نصف عقاب
[illegible] تاج بر سر و بالای سر دارد و در قسمت دویم که سفید است شکل [illegible] است [illegible]
دست و سپر در [illegible] دارد چهل و چهارم نشان ولایت [illegible] و آن صفحه ایست [illegible]
و سرخ منقسم شده در قسمت زرد [illegible] شکل نصف عقاب است [illegible] سیاه
بالای سر دارد در قسمت سرخ [illegible] شکل [illegible] است [illegible] شمشیر در دست [illegible]

در حاشیه دارد   چهل و پنجم نشان ولایت کورلند صفحه را بر چهار قسم تقسیم کرده اند یک
دو قسمت آن کبود است و در هر یک شکل گوزن تا کشیده اند دو قسمت دیگر
سفید و در هر یک شکل شیر سرخ با روی سر گذران کشیده   چهل و ششم نشان ولایت
و آن بر صفحه سرخ صورت سواری است سفید تیغ آخته در دست دارد و سپر او که در دوش
چهل و هفتم نشان ولایت قراباغ و آن صفحه ایست دو قسمت سرخ و سفید در قسمت
اول شکل سواری است متحرک با شمشیر آخته و بر سر دوش انداخته و در قسمت سفید صورت
کاوی است   چهل و هشتم نشان ولایت ... و آن بر صفحه طلا عقاب یک سر ... روس
است و در سینه صورت حضرت ... اطراف او را نور احاطه کرده و حاشیه ... در
اطراف آن   چهل و نهم نشان ولایت ... و آن صفحه ایست منقسم بدو قسم شده در
قسمت فوقانی که ... است صورت ... که ... بر ... دارد و
صلیبی بر آن قرار داده است و در قسمت تحتانی که زمینش سفید است نصف عقابی که سر
تاج ... است   پنجاهم نشان ولایت ... و آن بر صفحه طلا شکل عقابی
یک سر ... است ... اول ... که ... سر ... عقاب
... است ... که ... عقاب بر صفحه طلا صورت صلیبی است سرخ

پنجاه و یکم

پنجاه و یکم نشان ولایت ... و آن صفحه ایست که ... را دو قسمت کرده اند
در قسمت اول شکل عقاب سفید و در قسمت دیگر شکل سواره ... کشیده اند

نشان منصب های محترم که در دولت روس داده میشود

نشان اول   اسم او ... اندریوف ... داده ...

یعنی نشان مقدس ... چون صاحب ... حضرت عیسی علیه السلام که اندریو
یوف ... این نشان را ... کرده و آن ... که از آن ... است
و در ... محکم ... نشان ... که عبارت است از عقاب ... سر و شکل
تاج طلا ... برابط ... صلیبی که صورت اندریوف
بر او کشیده و ... منقش است و در هر ... آن صلیب ... بر ...

... اندریوس ... روسیه

مقدس اندریوف   حفیظ   روسیه

یعنی حضرت اندریوف حفیظ ممالک روسیه است   و در پشت نشان ...
... روسی نوشته شده است ...
یعنی ... در دین و وفا بدولت این نشان داده شده   صاحب این نشان

ستاره دارد و منظور ازین نشان همیشه حمایت مسیحیه ارتدکس در ایام اعلیحضرت عظیمه داها یت

محفوظ در در کاملاً حرب کاترینا ثانیه همان ستاره را در زیر کتیبان نصب بر قبان نهند

این ستاره ما الحریم است و در میان آن شکل صلیب است لاجوردی و بر صلیب شعاع مروارید

و در آن کتاب روی فرشته زرین حمایت درین و وفا بدین اسم نشان امپراطریسه

سلطنت و فی ثبات ضرب این نشان را دارند و بهریک از سرداران و اعیان که خدمت نمایان

کرده باشند بمثابه داخل اولکا سلطنت توانند این نشان را بسینه نصب نمایند در مرتب الکروز عید

اندریوف نشان قوالیه اندریوف در آن روز حمایل و ستاره ها یا درید و ملکه حمایل از زور عوض حمایل

زنجیر طلا بسینه آرزو ونشان و ولیعهد ابجاپل انشیا که مرقوم شد باز ورت در زیر نقش حی

با خراین زنجیر ... نماید

نشان صلیم گرانبهای بلجاب یکترین اسم این نشان اموی ایلکا مرصع طلبیر

القطری یعنی نشان حضرت سینه لهذا قطرینه اول را بجهت شهیده و مکرمه

که پطر کبیر شوهر او را او قات که با جمع تا پی نیماجی او بع حبیب که درست منحر طالا

با او صلح کرده از جنگ اخلاص شده و تقاضا ها بکند که این جنگ صلح شده است

درد و سلامت هر عارض شده از اتفاق یکسینه کشید نان که با شما رضی بزاکون و قایق

آن می‌نمودند شهرت دولت عثمانی انعدام گشته ناخوشی مزاج و درد دل نیز

روز بروز شدت کرده اسباب بطور دلخواه فراهم نشد چون کاترین را محبت و سلیقه

مفرط داشت و او را قابل نیابت سلطنت کبری از اراغ نداشت لهذا کاترین را که

قاطرینه بلش ولیعهد نمود کرد و بعد از فوت پطر کبیر اگرچه قاطرینه پادشاه شد ولیکن از دو روز

غیرت روز بروز غصه دلکه ورت بر او مستولی شده و ناخوشی دق آورد آخرالامر

رو به وفات کرد چون علت ناخوشی اورا از کثرت غیرت میدانند و در راه دین

ناخوشی دق آورده است بابت آن اورا شهیده امیدانند در راه دین شهیده شده

بعد از پطر قیصر و حضرتهای اورا بتقدیم رسانیده الانجمله یکی این بود که نشانی عبر

زنانی بنام حفظ یادگار دزنیتها که در جنگ عثمانی زر و زیور خود را مسکوک کرده

به پطر دادند که صرف مخارج قشون نماید بدهد لهذا قطرینه مراعات و صنعت کرده

هم از پطر کبیر این نشان را اختراع کرده بجهت و زنهائی که اعضی به [illegible] ارث شده بعضه

داد و آن نشان حمایلی است سرخ که سجاف سفید دارد و نشانه رات اندحه در کار

به توسط سگک درست قطرینه که صلیب سفید را که ... از وسط آن صلیب سفید

سگک صلیب کوچکی است که اطراف آن مثل آفتاب درست و در تو دارد و بر آن

گذشته آن صلیب حرف بخط لاتینی نوشته شده است و آن خط طه الفاظ [illegible] نیست.

[illegible]

واندیه سالوم فاک رکم یعنی خداوند نگاهداشت کن امپراطور روس را

و در روی دیگر آن بخط روسی مرقوم شده است زالو توف ای [illegible] جیست طودا

یعنی برای درستی و محبت است که قواید که عبارت از حساب [illegible] بولی خود کرده است

و ملح قواید عبارت از ممالک امپراطور است ستارهای این حمایل از سیم است و در میان این

شمارها نگین صلیب سرخ ساخته شده است و در حاشیه آن بخط روسی با طلا مرقوم گشته

ما از برای درستی و محبت و ملت این نشان صلیب دیگر نیز داده که دو اسم جنرال صدر اعظم

برابر و یک نشان است آن اسم که از آن حمایل که بیک [illegible] است

نشان لدیم الورا السکسندر نفسکی الکسندر [illegible] بهادرست

بسیار دلیر و رشید و تشخیص آن طایفه الان در شهر پطرزبورغ در محله که

بهترین محلات است بسبب آب و هوا و مکانیت می نشیند و کمال عزت و احترام

دارند و آن محله بنام آن طایفه مسمی گردیده است لیسنا رفته بود در جنگ [illegible]

[illegible] ثمالت است از مردانگیها و جلادتهای زیاد بقتل رسیده و جنازه

اورا

اورا آورده در پطرزبورغ دفن کرده اند و کلیسیائی برای او ساخته آن کلیسیا را به منتهای [illegible]

[illegible] از زر و سیم و غیره مزین کرده تابوت آن جنازه را از نقره ساخته اند پطر کبیر که آن

اوقات پادشاه [illegible] ایران جنگ و خصومت داشته تعهد کرده [illegible] که تا [illegible] ایام

جنگ [illegible] بانام الکسندر اختراع و ایجاد کرده [illegible] و سایر منصبان عساکر

[illegible] بنهایت [illegible] جنگ [illegible] اورا [illegible] که بعهده خود فکنند در هنگام

رحلت در حجره [illegible] که [illegible] و [illegible] وصیت کرد که این نشان

را بنام الکسندر روف [illegible] ساخته [illegible] از اعاظم روسیه در جنگ [illegible]

و جلادت کرده اند [illegible] حسب الوصیه این نشان را اختراع کرد و این نشان

حمایل سرخ که [illegible] در [illegible] حکم [illegible] و صلیب [illegible]

با [illegible] و فضلهای آن صلیب حرف الف و نون را که حرف اول علامت

الکسندر روف است [illegible] و بر بالای این دو حرف شکل تاج امپراطوری را

میکشند ستارهای این حمایل از سیم و در میان آن نیز حرف الف و نون و تاج

امپراطوری رسم شده و در دور آن بخط روسی مرقوم گشته است زا طرودی ای طیبو

حیت ترودا یعنی از برای کوشش و جد و جهد که در باب [illegible] ملک [illegible]

باشد کرده قوالیر یعنی صاحب نشان شده است

نشان چهارم — اسود یا انا — یعنی نشان حضرت انا دختر پطر کبیر دوک
فارن [illegible] که هر سوق [illegible] بوده او در عوض [illegible] خلق
حمایت امپراطور روس [illegible] حکم او شده [illegible] این
نشان را بنام [illegible] شاهزادگان [illegible] اختراع و اکتار [illegible]
داد — این نشان سه مرتبه دارد مرتبهٔ اول حمایل قرمز است که دو طرف آن
سجاف زرد دارد [illegible] در بغل راست حمایل میکنند صلیب آن حمایل
[illegible] آن طلای زرد [illegible] و در میان [illegible]
انا که [illegible] مرقوم گشته است و این حمایل [illegible] و اطراف [illegible]
و در وسط آن صلیب [illegible] آن [illegible] نوشته اند [illegible]
[illegible] یعنی صاحبان [illegible] و [illegible]
دو فا — مرتبهٔ دویم حمایل [illegible] صلیب است [illegible]
و بدل مرصع میکنند و [illegible] آن از حریر [illegible] [illegible]
انگشت — مرتبهٔ سیم [illegible] صلیب است کوچک [illegible] آن [illegible]

دارد

دارد و آنرا از [illegible] میکنند و نام آن نشان [illegible] است
که اگر قوالیر از [illegible] بند [illegible] جامه میدوزند [illegible]
که [illegible] صلیب [illegible] میزنند [illegible] و [illegible]
این نشان را از [illegible] مرتبهٔ چهارم تا هشتم که [illegible] باشد [illegible]
کمتر [illegible] بالاتر از این [illegible] اگر قوالیر از [illegible] شمشیر [illegible]
شمشیر صورت این صلیب را [illegible] میکنند

نشان پنجم — اسودا اولیف [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] و غالب بر دشمن [illegible] که [illegible]
پطر کبیر [illegible] در راه دین و دولت
رسیده است [illegible] این نشان را نیز [illegible] اختراع و [illegible]
نشان [illegible] نشان پنجم است چهار مرتبه دارد مرتبهٔ اول [illegible]
یعنی صلیب [illegible] این نشان را [illegible] در بغل چپ
حمایل میکنند و ستاره [illegible] مرتبهٔ دویم حمایل [illegible]
صلیب سفید است که [illegible] حمایل [illegible] را

از گردن آویزان میکنند و ستاره ها را بطرف چپ نصب مینمایند مرتبهٔ سیم
نیز صلیب کوچکی است آنرا نیز از گردن آویزان میکنند با مرتبهٔ چهارم نقاوت (؟) که
دارد همان کوچکی است مرتبهٔ چهارم صلیبی است کوچکتر از صلیب مرتبهٔ سیم و آنرا
از گردن قباو... آویزان میکنند همه حمایلها و نشانها که مرقوم شد غیر از
مهر و رخسانت (؟) و کناره از حمایل نشان لیر کرشمه میشود هر حمایل و نشانهای که بساب
از رنگ نوار یکه در بیرون گردن نشان نوار زرد که خلاف قانون و رنگی که اطراف کبیر است
ستاره ها مرتبهٔ اول و دویم نواریکه از طلای زرد است و در وسط آن دایرهٔ سیاه
رنگ مرکشته و میان دایره زرد است و اسم نواریکه در انقش دور محیط آن دایره
که بادر کش سیاه کشیده شده است با طلا نوشته میشود زا السیو شوای خواهر است
یعنی از محبت خدمت و شجاعت داده شده است این نشان که صاحب نشان بهلیب بزرگ
نوار که از طلا ساخته شده و دور آن خطی از سیم کشیده نه و در میان آن نشان
ولایت سقو منقش یک زند و روی دیگر این صلیب سفید رنگ است که حرف اول
اسم پادشاه با طلا در انجا مرقوم شده است و میان آن که خط سیاه دارد و دو خط زرد
صلیب مرتبهٔ چهارم این دو صلیب با صلیب بزرگ تفاوت ندارد مگر در کوچکی ترک

دیابا

دیابا ... کشند در پاول نشانه نظامی است اختراع و با سم نوار را مسمی کرده است
آن نشان صلیبی است سفید بر کرد آن کنگر نوارها سواره منقش میشود و بر روی دیگر آن اول
اسم پادشاه و بنام کبیر زرد هم است و تمام طول آن نشانه مرکوکه

ششم نشان ولایت سید قطرینه دویم این نشان را اختراع کرده و کبیر آن چهار مرتبه
قرار داده مرتبهٔ اول صلیب بزرگی است و در حمایل بسته میشود و این حمایل در شانه
راست آمده زیر بغل چپ کلم میرسد لیکن مکه حمایل دیگر بر حمایل و هر دو مرداده
این حمایل را از زیر قبای اندازند زیاده مرتبهٔ این حمایل از حمایل پهلوی راست
ستاره این حمایل را بطرف چپ میزنند مرتبهٔ دویم صلیب بزرگ است که بجای حمایل از گردن
آویزان کرده و ستاره ها را بطرف چپ میزنند مرتبهٔ سیم صلیب کوچک است
که آن هم از گردن آویزان میشود مرتبهٔ چهارم صلیب کوچکتر از مرتبهٔ سیم است و از گردن
قبا آویزان میکنند ستاره این نشان در مرتبهٔ اول و دویم است که و شه دارد هم نشان
نقره و دیگری طلا است و میان این ستاره ها دایره ایست سیاه و محیط آن سرخ و در روی
آن سیاه صلیب کوچکی است از طلا و در دور آن چهار حرف اول نوشته میشود

... الویا را دو نوا پوسته و لیس که کیند

دلادمر یعنی نشان معتبر دلادمر که در تقریر ما ... بیان است صنف اول
و دویم این نشان در طلا است و شمشیر سرخ دارد و در آن حاشیه نوشته میشود [illegible] صفت
[illegible] یعنی [illegible] در مملکت پادشاه و حرفت و شهرت ثالثیه [illegible] است
در وسط آن حرف واو که اول دلادمر است نوشته میشود و در بالای آن شکل تاج کشیده
میشود و در دیگران تاریخ اختراع نشان که در ماه سنبر [illegible] و معرفه [illegible] است
مرقوم میگردد [illegible] و مرتبه صلیب دلادمر از طلا [illegible] و [illegible] و دیگر سیاه است
صلیب مرتبه سیم و چهارم از هر جهت صلیب بزرگ شبیه و با او یکی است مگر
در کوچکتر که [illegible] و بار [illegible] آن در همه نشانها مرقوم شده است [illegible] است مرتبه اول
و اینها همان بار [illegible] است موافق قرارداد که هنگام اختراع این نشان قرار داده شد
نکره صاحبان [illegible] [illegible] صلیب چهارم که [illegible] و [illegible]
بادواره میشود اگر چه اکثر صاحبان [illegible] است و چهار در [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] است و [illegible] بر صاحبان [illegible] [illegible] که صاحبان [illegible] [illegible] تمام
که [illegible] و [illegible] هر که [illegible] [illegible] [illegible]
تمام کند [illegible] و هر کدام از صاحبان که در جنگ [illegible] [illegible]

طاهر

ظاهر مینمود این نشان را داده میشود [illegible] رقم است و پنج [illegible] را [illegible] داشت

[illegible] نشان [illegible] بوناپارت [illegible] یعنی نشان [illegible] بوناپارت [illegible]
کیفیت نشان بوناپارت [illegible] در [illegible] پادشاهی مستقر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] نشان [illegible]
[illegible] که پادشاهان [illegible] مستقر شده [illegible] نشان [illegible]
نزد ناپلیون [illegible] در [illegible] و [illegible] که در [illegible] [illegible]
[illegible] این نشان را [illegible] و قبول کرده [illegible] [illegible]
[illegible] ناپلیون پادشاه تمام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] کرده [illegible] قسمت [illegible] ناپلیون [illegible] [illegible]
پادشاه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الفکلس
[illegible] شده [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] و بزرگان مملکت [illegible] [illegible] هفت
[illegible] ده نفر [illegible] [illegible] کفت و آن ده نفر [illegible]
داخل حرم [illegible] پادشاه شده [illegible] را با تمام [illegible] [illegible] [illegible]

یورش مغلوب شده آن ده نفر که مقام مواخذه آوردند و آنها چنین عذر آوردند که پادشاه

ما در بندر کرچ [illegible] و تحویلات ها بسیار حق روسیه را ملحوظ نکنند ما این ملک را

نکرده اورا در راه دین گذشتیم چنانچه هر فرد در عقیده او از آن [illegible] که در گشته شده این بهانه

کرده تاج سلطنت اسلام شمرده باد که بیشه شده بکشند در بارها قاتلان پدر خود را که

از بی‌بخت شده کشته بیشتر دیگر نکو زیرا که بکشند و زم حیران ازعمار و اطمینان خواهی

مملکت است نشان نو حاصل است از جمله در آن سنگر و تاجر گشته‌اند و به آن

از کهن آورده ممکنند هر یک از پادشاهان درجه این نشان را تصدیق کند

نشان را از ما شد خود بدهند از جزئیات تا حال امپراطور هیچگاه این نشان را

تصدیق نکرده معلوم شد بعد از این تصدیق خواهد کرد یا نه بعضی نشانها و مدالهای دیگر هم

که در این صورت با گراه نقش میشود و یا بدون [illegible] و علامت در جنگهای با نصرت تمغا

یا اهل قشون سیم هر آنها دخل بنشانهای مزبور یا از الوان طلای باریک نجیب و یا کار است

بعموم اهل قشون و غیره داده میشود

فواید و منافع فوالیر از نشان

فایده نشان امیر نوف که نشان اعلی است و طرح کبیر اختراع کرده این است که قوالیر

این نشان اگرچه جز آلها رو رتبه دولت و احترام با جزال لیتنانت که صاحب این

نشان نباشد برابر است بعضی روزها که کم پایه تر از جزال لیتنانت تمیز نهند که بنوا امپراطور

در سر سفره پادشاهی نشینند قوالیر اندر یوف میتواند رفت و در سر سفره نشست که نفر او در

قوالیر اندر یوف هر سال به هر یک از نفر موجک از جنگهای شاه داده میشود که فواید و منافع این نشان

سی موجک از خزینه با اکرام العمر عاید قوالیر میشود و چهار نفر را هر سال هشتصد نفر

داده میشود و پنج نفر را هر سال هفتصد نفر میدهند باید از این سه مرتبه که عبارت است از دوازده

قوالیر در هر مرتبه یکی از رعایا و یا تابع سپاهی و یا اهل قلم باشد

فایده نشان لیقطر نیه که نشان حریم است در مخصوصی با نشان این نشان در هر رتبه که دارد رتبه اول

باید یوای خانواده سلطنت در کل ممالک روسیه زیاده از دوازده نفر صاحبان نشان نشوند

از این دوازده نفر شش نفر رتبه اول است که یک نفر را هشتصد و یک نفر را هفتصد و یک نفر را

ششصد و یک نفر را پانصد و دو نفر دیگر را هر سال چهارصد نفر موجک مادام العمر داده میشود

تا آن شش نفر دیگر باید منتظر مرگ قوالیر مقدم باشند زیرا که از این دوازده نفر بیشتر از شش نفر

بهره نمیتوانند برد مرتبه حریم که قوالیر صلیب کوچک است باید صاحب این نشان زیاده از نود و

چهار نفر نباشند تا یکی از این نود و چهار نفر بدیگران نشان داده نمیشود که نفر را

زر قواعد این مرتبه بهر یک سیصد نفر مواجب میدهند و چهار نفر را بهر یک دویست نفر و بیست و شش
نفر را بهر یک یکصد و پنجاه نفر و هشت نفر را یکصد نفر و شصت و چهار نفر باید منظور کرد تا آنکه

فایده شاگردان اسکندر ذوالقرنین که شاگرد دیگر است این شاگردان ذوالقرنین هر کس هست کرده
که ملازمان بیشتر از این شاگردان میدهند لیکن باید قواعد اسکندری از روی منفعت ملاحظه نمایند
بیست و چهار نفر که بیشتر از دیگران صاحبان شاگرد شده باشند که بیست و شش نفر را بهر یک
نفر و هشت نفر را بهر یک نه نفر و ده نفر را بهر یک چهارصد نفر مواجب داده میشود
باید از این بیست و چهار نفر بیست و شش نفر روزانه باشند که یکنفر آنکه در مرتبه اول
و دو نفر در مرتبه دویم و سه نفر در مرتبه سیم باشد از اهل قلم و اهل شمشیر خواه

فایده شاگردان دیوان که شاگردان چهارم است این شاگردان سه مرتبه دارند مرتبه اول
چهار درجه دارد درجه اول ده نفر در بهر یک چهارصد نفر مواجب داده میشود
درجه دویم دوازده نفر بهر یک سیصد نفر میدهند و درجه سیم هم ده نفر که بهر یک
دویست و پنجاه نفر و درجه چهارم دوازده نفر بهر یک دویست نفر مواجب
باید در هر درجه دو نفر از دو قبیله مرتبه دویم شش درجه است درجه
اول سیزده نفر را بهر یک یکصد و پنجاه نفر و در درجه دویم بیست نفر را بهر یک

[illegible]

بیست نفر در درجه سیم بهر یک یکصد نفر مواجب داده میشود در این مرتبه
در درجه اول ده نفر و در درجه دویم سه نفر و در درجه سیم پنج نفر باید از قواعد روانه
و دو و شش نفر از قواعد مرتبه دویم بهر یک سالیانه بیست و پنجاه روپیه و چهل نقد میدهند
مرتبه سیم قواعد این مرتبه را عموما وجه نقد داده میشود از آنجمله بیست نفر را بهر یک دویست روپیه
و پنجاه نفر را بهر یک یکصد و پنجاه روپیه و پنجاه نفر دیگر را بهر یک یکصد و بیست روپیه و پنجاه
نفر را هم بهر یک یکصد عصفوری داده میشود و اصالتا که بیست سال خدمت و صداقت کرده
در سلک شاگردان مخصوص از لوازم مرتبط میدهند و آن شاگردان متعلق بخشیهای دیوانخانه
که در آن سال نگاهبانی بوده منفعت آن بلکه معاملات این را
مالیه الحقیقت باطن عهده از هر قواعد خواه علما و خواه او و خواه صاحب
وظیفه نقد باشد یا مالک مواجب اگر عالیه داشته باشد بتقرب شاگردان را یک سال
او میدهند و در سال دیگر قطع میکنند

فایده شاگردان دیوان که شاگردان پنجم است قواعد دیوان خواه از مرتبه اول باشد یا کلاهی
واحترام او در بارگاه پادشاهی بحال باید برابر است هر وقت از اوقات در حرا
باید اجازت حضور و سفره امیر کلان داشته باشد قواعد که در مرتبه این

نیز میتوانند صاحب شده قوالیر مرتبه سیم و چهارم لوارسا در مرتبه با ویلکو یک
یک ان است و جراآت نشانی نیز در بارگاه بالیت های سند و پلکونیک عز و مخصوص
میشود قوالیر نشانی لوارک را وجه نقد میدهند مرتبه اول ده نفرند که بهر یک
که بهر یک سالانه هشتصد روپیه میدهند مرتبه دوم بیست و چهار نفرند که بهر یک چهار صد
روپیه داده میشود مرتبه سیم چهل و هشت نفرند که بهر یک دویست روپیه مقرر است
مرتبه چهارم یکصد نفرند بهر یک یکصد روپیه عاید میشود صاحب آستانه درجات ارسانها
ظاهر کند قوالیر مرتبه چهارم علاوه بر آن میشود لیکن بجز صاحب است نیز تصنیف مواجب
ثمره دیگر ندارد

فایده نشان ولادیر که نشان شمس است و این نشان مخصوص اهل قلم است بسیار کمتر
این نشان داده میشود اهل قلم نیز مثل سپاهی چهارده مرتبه داشته است اما ولی که ترتیب
اهل قلم بهتر ... است سیزدهم و دوازدهم مرتبه را از مراتب ایشان ممنوع کرده که در
مرتبه چهارده مرد ازده و ازدم از ده بده ترتیب کننده منفعت نشان ولادیر
منفعت نشان لوادیکا وجه نقد است مرتبه اول ده نفرند بهر یک ششصد روپیه
مرتبه دوم بیست نفرند بهر یک سیصد روپیه مرتبه سیم سی نفرند بهر یک دویست روپیه

مرتبه چهارم

مرتبه چهارم شصت نفرند بهر یک یکصد روپیه از خزانه عاید میشود فایده نشان ... مرتبه
دخل ... و ... مناصب نشان الماسکه مذکور است معززی حضور را ... منفعت نشان
میگیرد ... از نوکری اخراج شده معززی او قطع نشود ... نشان الماس ... مستقل
فایده نشان ... که نشان ... که ... نفر را بهر یک ...
هزار روپیه ... و چهار نفر را بهر یک چهار هزار روپیه و شش نفر را بهر یک سه هزار روپیه
و ده نفر را بهر یک هزار روپیه سالانه داده میشود این نشان را اگر ... یابد و بنگ ... نگرده
به حکم ... ... وظیفه آن ... دیگر ...

مراتب و القاب صاحب منصبان بارگاه امپراطوری

مرتبه اول	مرتبه دوم
وزیر کارسار	...
کابیرار	...
کابیر ...	...
کابیر ...	
...	

مرتبه سیم	مرتبه چهارم
...	...
...	...
...	...

مرتبه پنجم

اوبر اطلاق بلیسه‌دار — امراحه باشی | اسطق بلیسه‌دار — ماب امراحه

مرتبه ششم

اوبر بلیر بلیسه‌دار | بلیر بلیسه‌دار

مرتبه هفتم

اوبر مانا بلیسه‌دار | مرتنا بلیسه‌دار

مرتبه هشتم

لیب ... | اکسر مرادل | اکور | اوبار دل

مرتبه نهم

اروخ بلیک — کشتی خوندیک | ایوشتمک — کشتی باز | کشتی فراز | اراکمو ... — کشتی ...

مرتبه دهم

کامر ... — ماطر سود | ... — ماب ... | کامر ارز — سمه باشی | اسقدر خط — چابک مجلس

مراتب والقاب عمله امیر الحرسی

...

اوبر ... بلیسه‌دار — جزال ... | ... — ... | کامر ... — ... | ... — ...

کامر ... — ... مجلس

مراتب والقاب صاحب منصبان پیاده و سواره

جزال ... | جزال ... | جزال ... | جزال ... | جزال ... | ...

... | ... | ... | ... | ... | ...

... | ...

اسامی والقاب صاحب منصبان لشکری که حالیا ایشان را ناطر می‌گویند

جلال امیران | ... امیران | ... امیران | ... امیران | ... | ...

همکنان

... | ... | ... | اشوربان | دیگر | ...

... | ... | ... | ... | ...

اسامی ال صاحب منصبان کشتی

کار ... | ... بلیسه‌دار | ... | او ...

صاحب منصبان اهل قلم و ارباب نصب ...

... | ... | ... | ... | ... | ...

... | ... | ... | ... | ... | ...

... | ...

حاکمه اعظم — در دولت روس پیش امورات ابتدائیه مردم ... امپراطوری میکرزد ودر ولایات بعیده ... ... قانون ... در مملکت ... عدیده ضبط شده ... امورات ... امپراطور ... ... قطع و فصل ... امیر ... تمام ... رسیده ... ... ملک ... ... و میگویند که ... ... فیر فلق ... ... میکرزند ودر ...

روس مدعی و مدعی علیه را باغذ زده خراب میکنند باز حکم قطعی صادر نمیشود دایم
با تمام نمیرسد در عصر پاول امپراطور معظم با بکیر بر هر قسم شده اراده تمام کرده امپراطور یا
سلطنت او را بهم زده یا از اراده بیعت گیرند که هر از این محکمه ها کنند و امورات مهم
در دار الشرع بگذرند پاول از اراده ثانی خبر دار شده بکفته ولایات روسیه فرمان
فرستاد که جمیع حکم های دار الشرع بگذارند و فرامین مختلفه پادشاهان روسیه را جمع کرده مجدداً
فرامین با عدل و انصاف صادر کنند نهایت حیات پاول وفا نکرد و قبل از اتمام
این اراده بمرد و جمع نمودن احکام مختلفه از سنه سالها مشغول شد این کار با تمام نرسیده
ایام حیات او نیز قرین انجام شد از قرار تقریر قیصر نیکولای بالا که دفعه پیش از جنگ
ایران و روم وعده صریح داده است که این قاعده را از میان بر اندازد و دار الشرع بنا نماید هنوز
آثاری بظهور نرسیده است

قبل از این ملت روسیه مذاهب مختلفه داشتند از آنکه اول بت پرست بودند بر قول امرا خدا
میپرستند و برق را که خدا او و طایفه دیگر دار او بعضی زنی را ... بکر زنده و خاک بر ... و ماه
پرستش در میان آن ملت بوده است سالک طوایف مزبور همراه بت ها دیگر قاید و ... حر
و نثر نموده اند در سال نهصد و هشتاد و سه ... شاهزاده علقه کیسنا زنه فرمانفرمای مملکت روسیه

بالارول

باسلارسول شد کرده قسطنطنین پیشنهاد ملاقات میکند قسطنطین بعد از آن ... و در دارالحکومه
حقوق را که آلان رسمیه دارد بر او عرض و تعلیقه میکند و ملقب این نیست که معظم رأی ایشان بود
حقوق زمین ... با کمال تقلید مستوکه پادشاه بوده است مرحمت کرد که بعد از آن دو ... ها
مستقر رفات یافته و ما در ... کسیار ... برادر و بلغمی علقه بعد از فوت او دین مسیحیه
را در مملکت روس شایع کرده شد و او در این باب بسیار زحمت کشیده است تا اینکه حکم پیشم رسیده
بسبب رستی بدل که الهه کیسنا زنه ... مسیحیت و ... مستقر را باین سبب بدرجه مقدسین منسوب
زیرا که او در از دلالت و جعفر ولد ... و آثار کمال در مملکت روس چندین گروه هستند
که مذاهب شان خلاف یکدیگر است از جمله اما لحاظ ولایت بقرار بعضی در مذاهب پرورد
و هم کشتن شانی را لوطران سکونیه دولت یافته که روسیه از سبه معترف اوده اند

علیت	قلندری	ارملیت	کوریزیه
دارانی	قراوزی	باین	تابوتی
مرکاتیه	دیرین	کیوف	ملوطوس ملاس

امالی آنها در مذاهب کاتولیک اند و سوای مذاهب مزبوره چندین گروه مختلف
دیگر در داخل مملکت روسیه با اهل و عیال نشسته شغل طاعات مقرره کیش خود
داشته و بسبب صد و ده ... که حبیب و حیات رساله حقی ازدنیا ... امپراطور روس

مهاجر شده است کسی دخل و تصرف بمذهب و دین ایشان نمینماید و آنها بموجب

میباشند مذاهب بعضی نیز در ممالک روسیه هست که آنها

یا لوتری در فنلاند است	ارامنه و گرجی اهل ارمنستان و گرجستان	ارمنی
یهود	مسلمان	

نیز میباشند و سه کرور و هفتصد هزار نفر از این طایفه در حاجی ترخان و قزاقستان زیاد است

استولین اسلام ملت است از قفقاز و ترکستان و اکثر ایشان بعضی لهستان از اول هستند و توران باز

هم فرقه دینی نشوند آن رعایت هفتصد قطعه میکنند از ایران شامی در حاجی ترخان

و شیعه بسیار از این طایفه کلاه چوبی و شمشیر کشیده آن را حکم میدهند اگر کسی در منزل ایشان

چوب قبرش هم از روش نفحی از جهه درانخانه است غسل میدهند و گلهای رنگیه از عهده

با آنان نیز دارند تا جرات اجرت بسیار با آنها داده اجر میگیرند و در لگن بنهایت اهو ال

هفتصد با بهای بسیار زنند که خیانت ننمایند

بنیاد شده و دار العلم هر کسیکه روسیه چاپ پرست شده اند بهره از علوم

دارد شده هم از آنکه کسانی ز علم رویم سفر کرده و مذهب چاپ پرستی را رد کرده و بنای

تربیت کرده است از طایفه سبیل تحصیل علوم کرده تا هر کسیکه بطر کبیر سعی در اقسام بنیه

از و این

در سنه معلمها آورده و بنای مدارس گذاشت از عهد پطر که تا حال قریب یکصد و پنجاه

[illegible] سال است انواع و اقسام علوم و فنون و صنایع و حرف در ممالک روس بعمل آورده و

در ولایات حاکم نشین بقرار تفصیل

...	...	...
سقو	...	ولایت ...
...	...	...
...	...	...
...	...	...

مدارس بنا شده است و در آن مدارس از علوم هر قسم تحصیل میکنند از این ولایات مدارس

خاصه بنا کرده اند و هر آنکه هر کدام از طلاب در فنون ریاضی و علوم معانی و انواع اسنه

نمسه و فرانسه و روسی و لاطینی و انگلیسی تربیت کرده و در وقت سال ما جزا و جواب نشد

معلمان مدارس خاصه امداد کرده داده و اطلاع میدهند که فلان شخص در هر یک از علوم

فلان بهره حاصل کرده و مقام آنرا دریافت کرده است که در مدارس خاصه تحصیل کنند

و کامل شوند آنوقت از جانب وزیر علوم برای آن شخص بلیط داده میشود و مراتب بلیط بهر یک

از مدارس خواسته باشد راه میدهند که تکمیل شود در این مدارس خاصه چهار مرتبه است که در

هر سه سال یکی از این مراتب بقدر تحصیل حاصل میشود هم از آنکه دوازده سال را تمام کرد و هر مرتبه

عهده اول استعدادی	سرکار ثانی غیر از ...	سرکار ثالث با خصه	سرکار رابع و حقوق
دوازده مرتبه ...	ده مرتبه	نهم درجه	هشتم درجه

دختر ... رسید یعنی در علوم مقرره کامل گردید و بمرتبهٔ حکمت رسید و حکیم شد
اورا بعد در مدتی با نشان لایق از کار امپراطوری در اول خدمت منصب یوزباشی
در شهر پطربورغ سه مدرسهٔ بزرگ و ده مرتبهٔ کوچک بجهت دختران بنا کرده اند
و در سایر ولایات نیز بجهت دختران مدارس بنا شده است لکن همه مخصوص بتحصیل
علوم نیست بعضی بجهت آموختن رقاصی و خوانندگی و نوعی خوردهانی و برخی بجهت
یاد گرفتن خط و ربط و زبان و آنچه محتاج الیه دختران روسیه است در پطربورغ و مسکو
مدرسهٔ بجهت لالان ترتیب داده اند اینان را تعلیم علوم و قلم فنون و تحریر خط میدهند
در پطربورغ ... از نوکران امپراطور و ... که ... امپراطور
اختصاص داشته است ... که ... اولاد آ
و ... ... سؤال و جواب کرده
اطلاع ... از اوضاع و احوال خلایق ... با امپراطور با تحریر عرض میکرد اعمال
... مناسب ... شده اند ... و ... خصوصیت و نیت
در اوایل ... تعلیم تا آنکه ... پطربورغ ... الکه ... ان
احکام ... او ... لازمه با ... و مطابق ... بشد

اگر

اگر ... صاحب ... حضور ... است و ... مطلبی از ... تحقیق ... کار
... جواب ... و ... نقاشی و مهندسی و معماری
و ... کری و ... ... و ... معالی و قواعد ... است
... است و در ... مدرسه ... معلم عربی و فارسی
و ترکی نیز هست و در مدرسه ... زبانی چینی ... تحصیل ... و ... اکثر ...
در ... چینی ... زیرا که خاقان چین با اسکندر ... پول بسیار
... داشته است بنابر ... مراسم ... در ... مدرسه ... طلاب
روسیه بنا کرده و ... ده نفر ده نفر باکثر ... مدت ده
سال در ... تحصیل ... ... خاقان چین ...

مراتب وزارت ... روس و کیفیت ...

وزیر اول ... که در ... مارشال برابر است
و ... در دولت روسیه مقام این وزیر ... نسلرهو ... است
یعنی ... و بعبارة اخری قایم مقام صدر اعظم ... امور ... خارجه و عمده
امورات ... او است ولی وزارت ... قسمت کرده اند و ...

بابی تعیین نموده قسمت اول امورات مخفیست که ایلچیان و وزراء و کارگذاران
و قونسولان و جاسوسان دولت در اوضاع و اراده دول خارجه استحضار حاصل کرده تحریراً
و تقریراً اخبار میکنند و همچنین درین قسمت امور مخفیه با این فقرات میشود و بلکه
فکرهای دقیق و ارادهای پوشیده و پنهان نسبت به ایران تنها درین قسمت [illegible] بعضی از
قسمت دویم مباشری امورات انگلیس است درحینی در عهده ایلچیان و وزراء و قونسولان
پای تخت امور ایشان را انتظام میدهند و همچنین امور ایلچی و قونسول سایر امیران است
روس الا که بدولتهای خارجه مأمور میشوند الآن برای این دو قسمت نایب تعیین
نشده و این شغلها را [illegible] نسبت به خود متوجه این دو امورات قسمت سیم
مباشری امورات سمت شرق است به اصطلاح روس سمت آسیا بالجمله و آن
عبارت از ترکیه و فارس است که نسبت به ولایت روسیه ایرانی و ترکستان درجه دوم
واهنه و ستان و چین است و دراین قسمت دو فلیکن نایب است قسمت چهارم
در وزارت امور عیال است عیال عبارت از [illegible] مملکت پادشاه است خواه
ذکر خواه رعیت کسی از انجاها که در خارج مملکت وفات کند در [illegible] کردن
طلب و یا خواهد تقسیم کند مال او وراثت و طلب رعیت را مباشر این قسمت است تا ارث

قسم

قسمت به عهده ایلچیان و وزراء و قونسولان است و اذن نمیشود و دستور العمل آن
بالمیت را به تصرف وراث نخواهد داد و کذلک [illegible] قسمت ایل غربا
که در مملکت روسیه وفات کنند و متروکات و مخلفات غربا نیز از [illegible] تقسیم شود که
شهادت تجار معتبر و با مهر سفیه [illegible] که به مباشر اطمینان کلی حاصل شود قسمت پنجم
وزارت امور غربای مملکت است [illegible] امور غربا خواه تبعه [illegible] خواه غیره جمیع کتابت به عهده
این قسمت است و همچنین رجوع قونسولان و [illegible] تجارت [illegible] از سایر دول تعیین
شده به عهده قسمت ششم مباشرت [illegible] اوروپا را فقط [illegible] امریکا و انگلستان و ترجمه
زبان و دیگر دنیا با [illegible] قسمت هفتم مباشری امورات وزارت و ایشان
[illegible] شده در وقتی که سردار [illegible] جای که احتمال صلح در آن باشد
بکار مأمور شود یکی از وزرا برای مشیت امور مصالحه که دخل به وزیر امور خارجه
دارد با آن سردار همراه خواهد بود [illegible] همراه با یکی مأمور [illegible]
و در دهخوارقان و ترکمان چای در مصالحه دولتین ایران و روس مدت خلعت
تمام داشت و همچنین در ولایات سرحدات که در آنجا سردار [illegible] از
ناچار [illegible] آن سردار مأمور به توقف و اقامت است مثل [illegible]

که در انگلیس نصف ماه رئیس باسکی که متوجه و مشغول کارهای امور خارجه ایران
و روم است و از این وزرا به اسم سفارت و وزارت به بسیار ملتها مأمور نمود
و چندان قابلیت دارند که اگر وقت اقتضا کند از جانب خود وزیر [illegible]
مختار مطلق

وزارت چهارم مخصوص وزیر جنگ است که آن را [illegible] استعمال
و اینها میگویند این وزارت را به نه قسمت کرده اند و به [illegible] نظامی
نموده اند چون [illegible] در غیبت پادشاه رجوع مباشر این منصب است
قسمت اول مباشری [illegible] نظام مورات توپ و توپخانه و لوازم آنها
کلا به عهده این قسمت است قسمت دویم متصدی کری قلعجات است
که تعمیر قلعجات و جمع کردن آذوقه و سایر ضروریات قلعجات به عهده این قسمت
است و همچنین ساختن قلعه در هر جا صلاح و مناسب باشد قسمت سیم مباشری
تعیین قشون است که به اقتضای وقت به هر سمتی قشونی مأمور شود با اطلاع و استصواب
مباشر این قسمت مأمور میشوند قسمت چهارم مباشری مواجب و لباس و ضروریات
عساکر است و همچنین از سر انجام کردن تفنگ و باروط و اکل و شرب عساکر
قسمت پنجم مباشری جیره و علیق کل قشون است قسمت ششم وزارت امور شرعی

امور قشون

امور قشون است و امور قشون با [illegible] مباشر از شهر در خدمت دیوانی [illegible] باشند
و امور شرعی [illegible] اهل قشون در این قسمت قطع و فصل میشود مدعی و مدعی علیه اهل قشون
نمیتوانند که [illegible] باید امور شرعی در این قسمت [illegible] اگر
امر عمده باشد تمامی مباشرین قسمتهای این وزارت در این قسمت جمع شده [illegible] تحقیقات
لازمه با اتفاق این امر را تمام نمایند قسمت هفتم مباشری حکیمخانه و جراحخانه [illegible]
است قسمت هشتم مباشری امور مدارس [illegible] است که متوجه [illegible] واقع [illegible]
و حسن ترتیب آنها میشود قسمت نهم مباشری امور باسمه خانه و دفترخانه قشون است
در این دو قسمت امورات مکتوبه قشون به انجام و اتمام میرسد

وزارت پنجم وزارت قشون بحری است که مخصوص جنرال ادمرال است این روزها این
منصب صاحب [illegible] لهذا [illegible] ادمرال [illegible] جنرال ادمرال است متصدی این خدمت است
این وزارت [illegible] شده [illegible] مرکب نام این وزارت
و وزرای این وزارت را [illegible] قسمت کرده اند قسمت اول متوجه کل امورات قشون
بحری است که مباشرین قسمتها با اطلاع و استصواب این قسمت امورات [illegible]
بحریه را صورت میدهند قسمت دویم سرانجام نمودن باروط و گلوله و توپ و تفنگ لازمه

لازمهٔ بحریه است قسمت سیم متوجه بر ترتیب آنهاست که اگر توپچی و صاحب‌منصبان آنست
مزدور بدین و بعد از آزمایش و امتحان از مدارس انتخاب کرده به کشتیها نسبت بدهد و جاها بفرستد
قسمت چهارم خزینه‌دار قشون بحری است در سفینه‌ها مواجب و شام کشتی و سایر لوازمات ضروریات
لازمه که محتاج به صرف وجه نقد باشد متعلق به این قسمت است قسمت پنجم متوجه بر وقوف
سفاین جنگی است که در کجا لنگر انداخته توقف کنند و در کدام سمت بروند قسمت ششم بنادر
امورات بندرات است که نظم امور بنادر بعهدهٔ این قسمت است قسمت هفتم توجه بر مدارس
قشون بحری است که عموم امور مدارس با اوست

وزارت چهارم مبنای عموم شرعیات است که کسی را القول مامور است کسی که
با کسی ادعای شرعی داشته باشد به این وزارت که منظر کسی رسیدگی شود و او بعد از مطالعه دستخط
بر آن عریضه میگذارد و به هر کدام از دیوانخانهای این امر نسبت و تعلق داشته باشد بآنجا رجوع
میکند و هر یک از دیوانخانهای این وزارت شرعی که رد القول دیگر را بکنند است

وزارت پنجم این وزیر متوجه امورات درونی مملکت است که با ... دیگر
میکوبند و مباشر کار آن جنرال انسپکتور است و او نیز این وزارت را بهفت قسمت کرده
قسمت اول اطلاعات امورات داخله دول مکتوب با این قسمت عرض میشود و کلیهٔ او به

قسمت

قسمتی که نسبت دارد رجوع میشود قسمت دویم متوجه امور زراعت مخصوصهٔ امپراطوری
میشود قسمت سیم متوجه رعایای صنعتکاران امپراطوری است و آنها را از جمله بیگانگان
خاصهٔ امپراطوری باشد قسمت چهارم متوجه امورات چاپارخانهاست که دخل و خرج
چاپارخانهها بعهدهٔ این قسمت است قسمت پنجم متوجه امورات تعلقه و جمع و خرج آنکه
ولایات لازم است باید این قسمت منظم شود قسمت ششم متوجه امورات سلطنت است زیرا
که امور ولایات که از آن تو در گرفته شده به منزله نظم دولتی بنیاد قسمت هفتم متوجه امور
جمعیت مملکت است که سبب جمعیت بازوی انتظامیه در هر ولایت دارند آن را باید علیحده
در آن ملک تعیین شده است

وزارت ششم با جنرال کامیسر است و متوجه بر عموم مداخل دولت است و او را این شغل
هفت باب تعیین کرده‌اند باب اول متوجه جوابات است باب دویم متوجه بر رشته دارایی
خارج موجودیهٔ امپراطوری است همچنین منافع کارخانه عرق و اجاره صید ماهی و طواحین
و بیشه‌ها و مباشر چوب که از برای سفاین دولت ضرورت میشود و سفاین دولت انگلیس را
هم موافق عهدنامه که در قلمرو روسیه چوب خرید در باشد باید این باب بقدر ضرورت
با آنها چوب فروشد باب سیم با امور کل معادن میری و تمسک دیوانی تحویل با اوست

ناپیست که باج با بدهد و یا ضبط کند نایب چهارم متوجه امور گمرک
خانهای ممالک روسیه است و گمرکخانه تفلیس نیز داخل است و گمرکخانهای آنجا
با این نایب است و حاکم گرجستان در تغییر و تبدیل آن حسابی نیست زیرا که در
تمامی مملکت روسیه در یکجا گمرک میگیرند و نهایت باید بمباشره کل امیکفر باشد
نایب پنجم مامورات موجهات موصلهای اصل ولایت روسیه در رجوع ممالک
و موجبات کلا با این نایب است در مملکت روسیه نیز موجباتی که مملوک دیگری نیست
در درخانه پادشاه و وزرا و اکابر است کلا در تحت حساب او است و نایب ششم
با مورات ضرابخانه و اسکناس مربوطه و کیفیت اسکناس و رواج آن مشهور آفاق
و احتیاج بتوصیف و بیان ندارد و نایب هفتم کلی مداخلها که حاصل شده او تحویل میگیرد
و از قرار حواله نایب اول در وجه مواجب ارباب کارها میرساند

وزارت هفتم این وزیر را وپرالمه ینامند یعنی وزیر در بهرهٔ انعلایات
روسیه بتی داخله و شغل او را چهار قسمت کرده اند قسمت اول متوجه امر پاسپورت است
هر که از وارد ولایت و یا اهل ولایت خواسته باشد که بعزم تجارت و یا سیاحت بولایت
دیگر رجوع باید این قسمت تذکره گرفته هر از وارد بولایت دیگر پاسپورت و تذکره خود را

بملاحظه مباشری که از این وزارت در آن ولایات رسانند و از آن امر مضی میکند
قسمت سیم متوجه تمهید امر پاسپورت است که در این قسمت امر پاسپورت منتظم میشود
و کمتر کار بهم رسد و هر از هر جای این قسمت در پاسپورت جای گفتگو نمیماند قسمت سیم
متوجه امور سقاخانه و مریضخانه است و اطبا در معالجه دقت و سعی مینمایند و اطفالی که
هر ادراش بهم رسانند و ضایع شده نفروشند و در امور سقاخانها نظم درستی باشد
و در مصارف وجهی هیچ با تقوی داخل بود و دفتر مکنونات در مریضخانها سقاخانها
قسمت چهارم متوجه است که مال یتیم و صغیر در میانه تلف نشود و کسان دیگر طمع در مال
یتیم و صغار ننمایند و حق پادشاه نیز از مال ایتام باید کسی نبرد و ملاحظه و اهل است

جبال و معادن مملکت روسیه

اول جبال الطای که جنگل زیاد دارد و چوبهایی که برای کشتی و عمارت
بسیار خوب است و از سایر چوبها بهتر است از این جنگلها می‌آورند و در جای این کوه
دریاچه‌ایست که یکی را اغفته و دیگری را لادغه میگویند معادن آهن و مس نیز در این کوه بسیار است

دویم کوه والدای است که فیمابین مسقو و سمالین و ططار اتفاق افتاده است و در این
کوه معادن سنگ که در عمارات مصرف میشود بسیار است و از آن سنگها قوطی و
آینه میتراشند و صورت میتراشند و همچنین حوضهای بزرگ از آن سنگ ساخته در اوطاقها
میگذارند و در اکثر اوطاقهای امپراطوری نیز از آن حوضها بود که در زمستان آب گرم
و تابستان آب سرد با تنهار حبیشه هنگام ضرورت مصرف میکنند و در این کوه معادن
مس و معدن سرب بسیار است و از خاک این کوه نیز آب میتراشند چهار رودخانه
که عبارت از ولگا و دنپر و دوینا و دوینای مغربی است از این کوه جاری میشوند

سیم کوه قاریاتست که در میان پاجرال و ولگا واقع شده و از معادن
جز معدن سنگ که برای مصرف عمارت معدن دیگر در آن کوه نیست لیکن جنگل بسیار دارد
و منبع دو رودخانه بزرگ که اوق و [illegible] بنا میشوند از این کوه است

چهارم

چهارم کوه اورال است که خاک آن کوه عوض گل و تیغ‌ها با عوض آهک بکار میبرند
و سنگ چخماق هم در آن کوه بسیار است رودخانه عظیم که یک شاخ آن کیر و آن دیگر را
قراحو می‌نامند از آن کوه جاری میشود و کمی هم در آن کوه جنگل است

پنجم کوه قفقاز است که مابین قرادینگیز و بحر خزر واقع شده سنگ و جنگل بسیار دارد و
سنگهای بزرگ و خوشرنگ که بطرز تراشیده ستون عمارت بعضی ولایات قریب از آنجا
می‌برند معدن طلا و نقره و مس و آهن هم در آن کوه است و از هر قسم جواهر نیز یافته میشود
بارون هومبید که یکی از حکما و دانایان عالم و صاحب تصانیف عدیده است و در مسقو با او
اتفاق ملاقات شد چند قطعه سنگ الماس در این کوه پیدا کرده بود و بنحویکه بعرض امپراطور
رسانده تا اگر مصلحت داند تفحص معدن آن کرده بهره دارند و این سیاح از زمانهای دور
در زیر [illegible] مملکت است و [illegible] ایلان و [illegible] کرده‌اند کار را هم باید
گذشته سیاحت ایرانی نماید اکنون چه خود دانشمند و آگاه است لیکن نباید گفت زیرا که
دانا روزی در مجلسی از مجلس مسقو تعریف او را میکردند و پرسیدند فخریه از میرزا مسعود
پرسیده شد که چگونه میتوان دانش این سیاح را دانست یکی از علامات عمده دانش
این است که بی‌ضرورت سخن نگوید و قطع سخن دیگران ننماید هر که شنید از دانش

دیگران بهره توانند برد و آن علامت دلیل خوبی موجودیت ایشان است بهتر میدانسته
در سنه چندین مجلس شورا و مجلس حفظ الصحه ترتیب دادند و بهر که گمان معرفت
میرفت وعده کرده شد و در مجلس ادارات آمده احترام یافت و بعمل می آورند چهار
رودخانه که بزرگ [illegible] و [illegible] که آغاز میکنند

ششم کوه اورال است که از [illegible] شمال [illegible] قسمت و آن
کوه میانی اوروپا و آسیا سرحد میباشد جواهر بسیار که در روسیه وفور دارد و آن کوه
همه انواع معادن طلا و نقره و سرب و قلع و مس و آهن در آنجا بسیار است و معادن آنها
بهترین همه معادنهای روسیه است [illegible] آهن [illegible]
[illegible] بعمل می آید و نه رودخانه بدین موجب [illegible] جاری میشود

اورال — پهلو — جوسادا — کاما — پچارا

[illegible] — وریط — طوبول — ابا

هفتم کوه [illegible] آن کوه بزرگترین کوههای مملکت روسیه است
و چندین شعبه از این کوه جدا گردیده و هر یک قسمتی کشیده شده است معدن کوه
و معادن نقره و آهن و سرب و قلع در آنجا وفور دارد و از قسم جواهرات [illegible] بسیار است

سه رودخانه

وسه رودخانه عظیم که اوب و ینیسی و لنا باشد از آن کوه جریان میکنند

مراتب برودت هوای ولایات روسیه و آن شمار به چهار مرتبه است

مرتبه اول سرمای ولایات سمت شمال و برودت هوای آن ولایات
از چهل درجه تا به پنجاه درجه ترقی میکند این شمار [illegible] مرتبه است در هر مرتبه [illegible]
از شدت سرما [illegible] مرتبه دوم نیز حکم مرتبه اول دارد

مرتبه اول که [illegible] — مرتبه دوم

[illegible] — [illegible] — پرم — [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible]

مرتبه سوم که برودت هوا در این ولایات زیاده از [illegible] درجه و کمتر از [illegible] درجه
نمیباشد در این ولایات سالی سه ماه [illegible] است و شش ماه سرد و سه ماه ایام بارش و باران است
در آن سه ماه تابستان [illegible] ممکنه و سایر [illegible] معموله [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

مرتبه چهارم هوا معتدل دارد [illegible] و در آن ولایات [illegible]
در این ولایات بیشتر از پانزده درجه [illegible] نسبت به سایر ولایات روسیه خوب است

و اللازیستن اهالی ایران در آنجا خالی از اشکال نیست

یایک — قرادینی — قزلالی — موکلف — چرنا اورف

اروف — سفور — تاغان روف — مطلی

چهارم از فصول اربعه الاده در تهبات جوانب آذربایجان است و قطعه از میوه که در آذربایجان بعمل می آید در این ولایت نیز بعمل می آید

یایک — قرمسل — قره قامیش بلد — اوزیع — قفقار

وان — بسرابیا — ارمنستان — کیوف — استوروبت اهکل ایالی

وارونج — اورمبلاعیج — کمنت هطوبا هنیر

تجارتیکه از مملکت روسیه واقع است و از راه های سفاین حرب و تجارت کار می کند و فواید و منافع به دولت روسیه از آنها واصل و عاید میشود

اول بالطیق یا دریای سفید باشد این دریا فیمابین مملکت روس و سویس واقع است و ولایات معظمه در سواحل این بحر اتفاق افتاده است

فلادش — اسطلنت

نولند — کوریلبه — ولینت

دویم قرادکیز یا بحر ازوف شراکت دارد

قرادکیز — ازوف

طول — عرض — طول — عرض

اب ورس — حالسی — ۸ ورس — ماسه ورس

و در سمت عربیا قرادکیز به ولایت روس القراد تعصید الله متصل است

تورع — خرسون — بسرابیا

سیم

سیم بحر خزر بسبب سفاین تجارت که با ایران تردد میکنند از بهر دریاها بیشتر فواید و منافع عاید دولت روس میشود اطراف این دریا مالک روس و ایران است طول این دریا یکهزار ورس و عرض چهارصد ورست و سه ولایت روس به نحو جنوب در کنار این دریا واقعست

قفقار — حاجی ترخان — اورنبورغ

چهارم بحر شمال که بحر منجمد شمالی است از بحور شهور است در آنجا کشتی کم کار میکنند زیرا که دریای خطرناک و همیشه یخ بسته این بحر با بحر امریکا شراکت دارد چهار ولایت روس به نحو جنوب در سواحل این بحر اتفاق افتاده است

ارخنکل — الوم

تورل — اوروفاکلک ایالت

محیط پنجم یا دریاچه قزل است که جزیره قزل را قریب به سالک است و در مسکوی که رسد در سواحل این دریا جزیره قمچتقا اتفاق افتاده که در تصرف روسیه است از بحر اوخوتسک و دیگر امالی آن جزیره مقصد از امالک بیفزند و در بحر محیط کشتی روس کم کار میکند زیرا که از آبادانی دور و اکثر قلمرو روسیه است از پطرسبورغ تا آنجا دوازده هزار ورس راه است

رودخانه های بزرگ مملکت روسیه که داخل دریا میشوند

داخل دریای خزر — داخل قرادکیز که بحر الاسود است و قرادکیز است رودخانه های قفقار

دوه صاخه — دنیپر — ورن — دنیستر — بوغ

نارووا — سوالکه ازین رود ولدرقه بیرانه — شبر — کنال

داخل دریای شرق که از کوههای [illegible] و جزیره قمچتقی اغاز میشود

داخل بحر خزر که از کوههای [illegible] و اورال اغاز میشود

آمور — انادیر — عنسه دریا — قمچتقی

ترق — اورال — ولقا — [illegible]

داخل کوهستانهای آسیا [illegible]

دریای [illegible] — زرب

[illegible] — [illegible]

دریاچه ها و مردابهای روسیه

دریاچه لادوغه و انغه [illegible] الا نطق و تعشه

دریاچه [illegible] در [illegible] دسته [illegible]

لادوغه — انغه — [illegible] — [illegible]

طول [illegible] ورس — [illegible] ورس

اکثر [illegible] در [illegible] واقع است — مرداب [illegible] در روسیه [illegible]

طول [illegible] ورس — عرض [illegible] ورس — طول [illegible] ورس — عرض [illegible] ورس

ممالک دریا ها متوسط بعضا [illegible]

ممالک بحر سفید با بحر خزر متوسط [illegible] بحر سفید داخل [illegible] متوسط [illegible] بحر خزر [illegible] واقع شده است در میان این [illegible] نهری مرسوم [illegible] الاسطه ترتیب داده اند که از نهر [illegible] آب برسید اند و در مقام

ضرورت

ضرورت نهر [illegible] آب [illegible] و [illegible] آب [illegible] در ولایت [illegible] ساخته اند و بزرگ [illegible] تابستان که آب [illegible] کم میشود و باید آب [illegible] کشتی در نهر [illegible] کار [illegible] و تجار را [illegible] حاصل نمیشود [illegible] خواسته [illegible] کشتیهای کوچک [illegible] در [illegible] باد [illegible] نیز [illegible] [illegible] مرداب [illegible] [illegible] [illegible] که در آن [illegible] کشتی کار [illegible] بانی علت [illegible] برای اهالی شهر [illegible] شده است

ممالک بحر سفید با [illegible] متوسط [illegible] دریای مغرب الحاق [illegible] است

دریای مغرب با بحر سفید [illegible] و نیز [illegible] در میان این [illegible] نهر [illegible] آورده اند [illegible] [illegible] آب برسید [illegible] [illegible] روسیه با ناپلیان در [illegible] جنگ کرده و ناپلیان [illegible] ناپلیان [illegible] بحر سفید و [illegible] در عرض [illegible] [illegible] الکون [illegible] است

بسیار [illegible] این [illegible] لازم [illegible]

سایر که بجز غوز با بر شاک ییلاقات در بعضی از اتفاق جائیکه است بعبارت دیگر
در میانه این دو راه خانه واقع شده است که تجار این ولایات را

ربط | ارزروم تبریز | داغستانات

فایده زیاد از کشت [illegible] این بهره حاصل [illegible] امپراطور نیکولای اراده کرده است
که بجز غوز و بجز شاک را بهم وصل نماید از وقوع این امر تجار ربط را بر زیادی فواید
و منافع زیاد حاصل خواهد شد این راه خانه را که بیان شد ده قسمت کرده اند
و بهر قسمتی حاکمی که پا به جزا دارد مامور نموده اند که متوجه انتظام مهام آنها
باشند و در هر جا که عیب و نقص رو دهد اصلاح نمایند

حبوبات و فواکه که در مزارع و باغها و جنگلهای روسیه بعمل می آید

علف | نخود | [illegible] | جو بره | اسپرانه | فلاک
برنج | سرا اطلس [illegible] | توتون | شاه بلوط | زردالو | سفالو
علم [illegible]
سیب | آلوبالو | گلابی
بلیمن کمربیض | [illegible] | انگور
ارتو زرد
گندم | قرزال

چوب بلکه [illegible] درخت هائی که [illegible]

بلوط | [illegible] | صنوبر | پالدل | [illegible] | دب

حیوانات

اهلی | وحشی

اسب | گاو | گرگ | روباه | خرس
گوسفند | اهو | ببر | [illegible] | [illegible]
خوک | شتر | خرگوش [illegible] پرستان [illegible]
مو

فصل چهارم در کیفیت ولایت روسیه و عمارات و خلق آنجا بعد از
عبور از کوه قفقاز که آن عبارتست از راههای پرشور و کوههای بلند و بر تلهای
بسیار و جنگلهای بزرگ تا پطربورغ همینها و تماما کلاهها و خلق کوهی بنظر من آمد
که سلسله جبال کوه قفقاز که مابین مغرب و جنوب واقع کشیده شده است و تمام آن
خاک گرجستان را از خاک عراق است دیده میشود بلندترین کوهها را که در این سلسله واقعند البرز
مینویسند که روسیه البرس مینامند و تمامی آنها کسی بقله آن نرسیده بود و جمهور دخمه
کم از دو ساعت رفته تا قله کوه سه فرسخ و نیم شرعی فاصله است بسبب برفهای عظیم
که هیچ رفت و آمد نشده عبور و صعود ممکن نیست در ... سال ... جنرال ایمانوئیل
که جنرال ... است ... علوم که از پطربورغ آمده بودند با چند نفر ...
و در زمستان طایفه چارده عزم قله کوه نمودند ... در زمستان ...
با اوج کوه رسیدند ارتفاع آن ... رفته ... از سطح دریا ...
... از سطح دریا ... نسبت ... سه ...
... و ... فرزند ... طوایف مختلف ...
و متانت مکان و صعوبت راه چنانکه باید ... حالت روس ...

برای حفظ امنیت در راهها ایلات قزاق قلعه‌ها ساخته و پیاده گذاشته‌اند
و سوارها و گاهی سالی چند سوارها و گاهی توپ و پیاده و سوارها همراه آنها در روند و غیره
و مع ذلک کمتر سالی است که از آنها در روند قصبات و اسرای طوایف نشوند و اسرا را
گاهی با اسرای خود که در دست روسیه باشد عوض می‌کنند و گاهی پول گرفته پس می‌دهند
و تجارت [illegible] طوایف با شهر آنها [illegible] در سر حد قرار گذارند و [illegible]
از آنجا جلب می‌کنند چون در سر حد [illegible] اهالی ولایات روس و عثمانی بازار شرعی قرار داده‌اند
به دولت روس شده راه تجارت این طوایف منحصر به [illegible] گشته است و دولت روسیه [illegible]
که اینها بسبب شدت احتیاجی که در تجارت دارند با طاعت خواهند آمد و ولایت [illegible] دزدی
این طوایف و وسعت مملکت و قلت رعیت چنانکه باید حاصلی [illegible]
جمعی از رعایای داخل ولایت روسیه را که سال به سال در تزاید است کوچانیده به این
ولایت [illegible] کرده‌اند [illegible] کاران [illegible] ولایت ساکن کرده‌اند
و اکثر [illegible] این ولایت از طایفه [illegible] به خاطر رسیده
و جمعی از قشون روسیه را با خانه و کوچ در این ولایت [illegible] و کولونی [illegible] بسیاری
چنانکه در حوالی ولایت [illegible] و [illegible] آنها قریه شده است

ده

ده و در این باب به دولت عرض کرده است اجازت عمل کنند ظاهر چنین می‌نماید
که اگر این امر از پیش برود رونق عظیم در کار این ولایت بهم رسد غالب شهرها و قصبه‌های
ولایت روسیه در کنار رودخانه‌های عظیم اتفاق افتاده و از رودخانه‌ها در حمل و نقل امتعه
تجارت [illegible] ولایات [illegible] شهر از قبیل [illegible] و غله و گندم و [illegible]
و غیر ذلک [illegible] و چون رودخانه‌ها که در این ولایات [illegible]
است از چشمه‌ها [illegible] لهذا [illegible]
کوه [illegible] رودخانه [illegible] آن از کوه قفقاز است و جریان آن در
نهایت تندی [illegible] رودخانه‌ها در ولایات روسیه [illegible]
و آسیای قرار داده [illegible] رطوبت [illegible] شبنم زراعات و باغات
ولایت روس [illegible] احتیاج به آب [illegible]
ضرورت [illegible] و اکثر [illegible]
و نقاط [illegible] بنای [illegible] چه در دهات و چه در شهرها
از چوب [illegible] اینهمه [illegible] ارض [illegible] و غیر مسکون در
ولایات روسیه [illegible] از قلت رعیت [illegible] و ملاحظه کرده‌اند [illegible]

ع اگر آدمی سالها یک کرور بر رعیت انعام فرماید و این خرابی از راه ستمکاری [illegible]

است که امنای دولت در حفظ صحت مزاج اهالی مملکت مقیم [illegible] نباشند ... طبیبان

اطبای حاذق و بنای شفاخانه و وضع دواخانه در معظم اماکن هر ولایت ... و تجاهد کار

نیش در صدد مملکت زراعت رعایای روس از حبوب گندم و جو و جواری و ارزن

و شالی است و از بقول همه انواع و از اشجار میوه و از کلاب و آلو ... و زرد آلو و آلو

و سیب و گلابی است وضع دهات روسیه چنانکه اکثر دهات ایران ... بدو

قطار ساخته شده است بخط مستقیم و ما بین ایندو قطار راه است که آینه درون ... مینامند

و خانهای نشیمن آنها همه بطرف راه و طویله و انبار و سایر عمارات آنها در [illegible] اطلاع

حیاط واقع است و پشت بام با ... دو پوشیده است با ... احتیاج داشته باشند ... است

و احتیاج باشد و در فصل ... کوفته [illegible] و کمتر رعایای روس ... بخانه و از ... غلبه خانها

است همه ... [illegible] ... و کنندم را با مالک [illegible] کارها

معلوم است ... [illegible] ... وضع ... و صادر و دیوانی را ... از دو کرور

... [illegible] ... رعیت ... میان

و در یک گنج هر خانه ... حضرت عیسی و حضرت مریم ... والده ... علیهما السلام ... خوانچی

دیگر

در سایر مقدسین رضوان الله علیهم را نصب میکنند که شبها صبح و شام و سایر اوقات

از نعمت ... در حضور آنها ... شب ... میخوانند و زینت ... آنها

و ... بخانه ... ساخت در خانه ... آب ... کسبی و در سایر خانها

... و طلا ... آتش داده ... آنها ... بعضی دهات ... اول و ...

... و ... در زمستان ... با ... بجهت پوشش از چوب ساخته ... اند

یا جای ... که ... در ... وقت ... [illegible] ... تنگ پسر و دختر

یکی ام اگر ... ... آب ... زراعت و بارکش رعایا باب ... است و آب

کشی ... بعد از ... عراده ... عراده ... در وقت راه ... جاری

... علف خورده است و ... راه میرفت و چند ... برای ... بالا و ... پائین

... [illegible] ... هرجا ... خانه ... ساخته ... است ... بسته

و ... دشت ... و ... اوقات برف و ... راه ... مشکل ... الکحل

در خاک ... راه از ... با ... هر دو ... قدم ... از

وار ... قزاق ... پوشیده ... بطرز ... ایشان

... در طرف آنها ... و ... سایبان ... بار خانه ... [illegible]

رونده و بیگانه از ده بعضی قرینه مثلاً اگر ما بین دو چاپارخانه بیست و چهار فرسخ باشد

در چوب اول که طرف بیگانه نوشته‌اند در طرف دیگر بیست و چهار و روبروی آن

یک ورست آمده و بیست و سه در دیگر باشد تا آخر که نوشته‌اند در یک طرف بیست و چهار و در طرف دیگر یک

است مانده است و ورست عبارت از یک هزار و پانصد قدم است و شش ورست یک فرسنگ

شرعی است بیش و کم هزار قدم مشهور تفاوت قدم از ذرع یک ربع است یعنی

هزار قدم هفتصد و پنجاه ذرع است عوض چوب ورست در حوالی پطربورغ از راه

دگر شده و هر جا ورست تمام می‌شود ستون سنگ با ارتفاع چوبها نصب کرده

های آنکه نوشته‌اند در طول ملک بهم دیگر که روی آن از حساب خارج راه نهاده

و دلیل شد از ولایت قزاق که تنها چوبها ورست را به نظام در ترتیب دارند و

ضبط راه‌ها بیشتر در جایی جاده از چهار کالسکه بهم می‌توانند گذشت پس از برف

و باران چوب کنده‌اند و فاصله به فاصله راه آب که نشسته از بالای کنار دو طرف

ولی کنار راه چوبها در جای سایه دور کاشته تقویت درخت‌ها و بعضی راه‌ها هر

و بر حرف بسته ماند است و سر که عرض برابر راه در یک جانب و بعضی جاها از خاک

قزاق در هر دو صد ورست چاپارخانه است از مهمانخانه شهر برای اطاق‌های متعدد

ساخته‌اند

ستون سنگ نصب کرده‌اند کیفیت راه از سنقر تا پطربورغ

ساخته‌اند و شخص با جامه و گنج در آنجا منزل کرده است و غذا از رز تا گوشت و شراب

و ظروف و کرسی و صندلی و کارد و چنگال و سفره و دستمال وغیره آنچه که لازم است

و قهوه و چای آماده است هر کس آنچه بخواهد حاضر است و در وقت رفتن برای خوردن

سیاه شده قیمت می‌دهد رسم این مهمانخانه‌ها در همه جای تخت تکرار است

پیشتر است و در همه جا شرکت و ولایت حاکم نشین ستون سنگ یا چوب نصب کرده‌اند در شهرهای

ولایت روی قلعه هزار ذرعی نوشته چوب بلندی بزرگ سیاه و سفید در ابتدا و شهرها

کوچک نه که در شاهراه است بر سر چوب دیگر برابر کوچه لقب که ولایت مستحفظ در آن

که نشسته و بر سر آن چوب زنجیر بسته‌اند که مستحفظین بعد از اعلام از اخلال ساده

آن چوب را با آن زنجیر بالا می‌کشد و آینده و رونده را راه می‌دهند اگر رونده

معتبر باشد در کلیتی های او ورقه نشان می‌گیرند و در روزنامه می‌نویسند از راه

در دفتر وزارت صادر شده به امور داخله ارسال می‌شود که اگر لازم کارها

دهات تخواه شق باشد امر دیگر مخفی که در نشسته از آنها هر روز مسیر و منظور آنکه چند گاه

درای امورات کوچه‌های شهرها همه عرض و مستقیم و سنگ فرش و هموار است و در دو

طرف کوچه‌ها با نه کم عرض و مرتفع جهت آمد و شد پیاده درست کرده‌اند وسط کوچه

جهة کالسکه سوار شده و عراده کشان در هر کوچه از هر دو طرف بفاصله بیست
قدم چوب بالون نصب کرده بر سر آن فانوس شیشه ترتیب داده اند شبها میان
آنها چراغ روشن است که چهار فتیله باشد میگذارند و کوچه‌ها شبها چندان روشن است
که آینده و رونده را حاجتی بفانوس نیست در سقوف شبها هفتهزار فانوس روشن میشود
و در لطف زیور مرتبه بیشتر ازان است باعث کوچه این فانوس‌ها را بخط مستقیم نصب
کرده اند مثل شهر آتش بسیار از روشنائی آنها حاصل میشود [illegible] در کنار رودخانه [illegible]
که از دو کنار آن و بر روی پلها فانوسها گذاشته اند و بر آب عکس می اندازند و در
چند جای شهر نظر به بزرگی و کوچکی آن منارهای بلند ساخته اند که بر همه اطراف شهر
مسلط اند که بر هر یک علامتی [illegible] بغیر از دود خانه [illegible] که اگر جائی
آتش بگیرد فی الفور بدار دودخانه اعلام میکنند و او در هر محله که این امر اتفاق افتاده
بعمله تولومبه آنجا خبر میکنند و فی الفور آتش افروخته را خاموش میکنند
هر محله را عمله تولومبه مهیا است که قریب پانصد نفرند که تبر و اره و نردبان و تولومبه
و چند [illegible] بزرگ جهاز آب همراه دارند و در [illegible] که آتش گرفته است [illegible]
بسرعت برق بمحله آتش گرفته میرسند و با آب [illegible] تولومبه مشغول خاموش کردن

آن

آتش میشوند و اگر بقطع و فصل آتش گرفته ضرورت افتد خانه‌ها را که همراه
دارند از هم واگرده [illegible] میکنند و با تبر و اره مشغول قطع و فصل میشوند در سقوفیکه
[illegible] رنگ است روزی همه عمله تولومبه جهة تماشای شاهزاده مشق کردند
[illegible] از [illegible] هر محله همه [illegible] و بر سر شان [illegible]
[illegible] که [illegible] آویخته اند [illegible] را [illegible]
و بر سر هر کوچه حافظ از تخته که جای [illegible] ساخته اند و از اهل [illegible] خانه
با تبر در آنجا ایستاده [illegible] از صغیر و کبیر خوش [illegible] در هر شهری بجا
عمارات [illegible] مشتمل بر بیوتات عالیه و طاق بزرگ جهة رقص و جمعیت
ساخته اند و جمع بنا و اثاث البیت و عمله آنجا [illegible] و [illegible] که [illegible]
[illegible] و مراقب استطاعت [illegible] دارند که [illegible] هر
[illegible] جمع میکنند و [illegible] الاشراف در هر سال تعیینی [illegible]
که [illegible] صرف میکنند هفته [illegible] در آنجا جمع میشوند [illegible]
[illegible] و [illegible] و بازی قمار میکنند [illegible] تعیش [illegible]
امور [illegible] و مصلحت و در [illegible] در آنجا حاضر شده رقص میکنند

چائی و میوه و انواع شربتها و اقسام بستنیها و الوان شیرینیها صرف میشود
و در نصف شب شام خورده بمنازل خود بر میگردند اهالی این ولایت سالی یکبار
در عمارت امتحان میکنند خواه پسران و خواه دختران و در روزهای امتحان عالم
و سایر دیوانیان و عموم اشراف و اعیان حاضر بهم میرسند و از فنون علم و عمل
هر کس سؤال و استطلاع میکنند و هر یک را که اظهار کمال کند برای تشویق تحفه میدهند
و در هر شهری فقرا خوراک مخصوص مهمانخانها در کمال زینت و آراستگی [illegible]
سفره مهمان با کیزگی و نظافت در خانهای اشراف باشد در اوطاقهای متعدد
اطعام کرده هر کسی هر وقت وارد شود در هر اوطاق بنشیند و هر چه بخواهد خدام
در کمال سلیقه می آورند و وقت رفتن مطابق سیاهه که مهمانداران [illegible] تحویل
وجه پول میدهند در [illegible] روزی [illegible] تماشا [illegible] مهمانخانها رقم [illegible]
بچوخه [illegible] است [illegible] مشغول طعام [illegible]
انچه در آنجا خوردم [illegible] پاکیزگی و مزه در کم خانه از خانهای اشراف خورده بودم و از
[illegible]
رفیق [illegible]

است چرا که احتیاج آنها را از نگاهداشتن آتش و خریدن ظرف و تدارک سایر لوازم
رفع میکنند در هر شهری جهت تفرج خلق در داخل و خارج از جانب دولت [illegible]
و مستحفظها و باغبانها برای آنها گماشته اند مردان و زنان در بستان صبح و شام و در
روزهای خوش هوا در آنجا تفرج میکنند در [illegible] پایین کوچه بسیار
عریض واقع است که طرفین آن که راه آمد و شد پیاده و کالسکه است از هر طرف وضع کرده اند در
چهار خیابان ترتیب داده و در خیابانها درختان سایه دار بخط مستقیم کاشته اند و بین درختها
گلکاری نموده و بعضی از آن خیابانها را که عمارتها در وسط آن واقع اند با نهار
مختلفه و ترکیبات متنوعه گلکاری کرده اند و راههای پیچ در پیچ میان گلزار ترتیب
داده و زمین سه خیابان دیگر را ریگ نرم ریخته با توخماقها کوبیده محکم کرده اند
و در اطراف خیابانها کرسیهای عریض آهنی که چهار و پنج نفر میتوانند بنشینند گذاشته
[illegible] وقت خستگی بآنها آرام میگیرند و عمارت دیگر در وسط خیابانها
کرده اند [illegible] سقو و دیگر [illegible] ملت روسیه [illegible]
[illegible]
و جوانان و زنان اعزه و اشراف [illegible]

سیرگاه معروف شده شغلش تفرج کنند فرزند محبت شهر لهذا اکثر جهتها نظیف شده
هر کس با آشنا و رفیق خود دسته دسته صحبت و سیر میکنند مثلاً همیشه شهزاده ریجنت
داشته به هر طرف در سیر میشوند از دعام خیلی تنگ که هیچکار از هر راهی
نیک باشی راه میتوانست رفت مستحفظان در دارالخلافه تا لب تابستان هر روز
دو بار سیرگاهها را جاروب کرده نوعی رسم حفاظت بجا می‌آرند که برگ کاهی
و برگ درختی در خیابانها و گلزارها بهم نمیرسد و هر جا باغ در شهرها خواه متعلق
عمارت یا جای دیگر واقع شده عوض دیوار محجری از چوب ملون یا آهن ساخته‌اند که
میان باغ از منظرها محجوب نباشد از جمله باغ بهار رنگ از نوع است که محجرش آهنی
که بسیار خوب ساخته‌اند در اطراف و اکناف مشهور شده و آن باغ در کنار رود واقع
است که متعلقه انگلیس مخصوص دیدن همان محجر سفر کرده بعد از دیدن آن بدون آنکه
زرکش نمایند مشهور جهت نمود بعضی خانهای منتظم بلدان را نوشته و اغلب خانهای
سقف و بطرز بنوع اهتمام از خلق کرده‌اند که چهار زمان دیگر هر قدر خانه خوب
مانده بلکه سنگ و آجر بنا کنند و اگر تکلف نمایند ضبط دیوان کنند و عاید لیکن
خانهاشان مرتبه است بعضی چهار مرتبه و قلیلی سه مرتبه و چون از خانها حساب بنداز

محتاج

محتاج بحیله و حصار نیستند اکثر از این وسعت است بنحویکه مذکور شد خانهای نو
و باصحن مخصوص و بعضی از شهزادگان و امرا را که عمارت در ضلع بلند دارند اطلاع
عمارت را بان رنگ که تازه است میکشند در اکثر خانها صورت امپراطور و امپراطریس
نقاشی دکمه‌ها که نصب کرده‌اند و در بعضی خانها تصاویر عموم سلاطین این دیار را در
خیابانهای اکثر باغها هم از این صورتها میگذارند هر که قادر بر کشیدن صورتها
نباشد صورتهای سقف را شبیه بسنگ مرمر میگذارند در خانه اکثر معارف قدر
کتابخانه هست و در عموم خانهای اعیان قسم کلاه و علفهای معطر مایل کاشته
و در اوطاقهای نشیمن که نشسته در زمستان گل کرده و گل مریم و یاس سفید دارند
غالب عمارات عالیه سقف و بطرز بنوع از طرح تمنات است که با اثاث البیت
احتیاج آلکه کرده با جاها میدهند و اکثر سنت جوین اعیان در خانه لندن
شهر دیگر است و بعضی خدمت دیوان در آن شهرها مقیم در خانه در بطرز بنوع شده
که سالی چهار هزار تومان با جاها میرسد اینها هم از امنیت ولایت بر میخیزد
که هیچکس ثروت را پنهان نکرده کجا صرف میکند نفعی از آن عاید کجا و اکثر
بزرگان از ادراک خود عمارات عالیه هست و بستیم نشیمن که بعد بیع دارند

در آنجا انواع میوه از مرکبات وغیره بعمل آورده اند و در تابستان
با کوه و بنه رفته از ده بیرون میروند از جمله ده گیسن زنو یوسف بنظر رسید
که درخت و چهار رودخانه شهر شکو باغ است چندین درخت عمارات عالیه
در آنجا ساخته بعضی از آنکه درین از عمارات [illegible] سنگ بسیار [illegible]
نهار [illegible] نشسته [illegible] که [illegible] نفر میتوان نشست خاطر [illegible] شده
باغات و عمارات دیگران در راه تماشا نمایند از جمله عمارتی بود که [illegible]
طوطی و اقسام کبوتر و قرقاول و دراج و [illegible] بودند طوطیها
[illegible] و کبوتر و قرقاول و دراج را در صحن که تو بالای آن کشیده [illegible]
در حیاط و عمارت دیگر در آهو و مرال بود و در باغ دیگر شیر [illegible]
روسیه از غرائب است و جانوری دیدم که برای [illegible] است و [illegible]
آن [illegible] و گوسفندان ایران [illegible] آن [illegible]
و عمارتی داره در پهلوی آن طویله بود [illegible] که [illegible] با آواز
آن ساز میخواند و حیوان بزرگ [illegible] که مثل آن در ایران دیده نشده است
و [illegible] از [illegible] می آرند [illegible]

در [illegible] بهزار باغ [illegible] شده و عمارت دیگر هم غرائب اشجار و ریاحین
و در اکثر ممالک [illegible] و مغرب [illegible] بعمل آید بستان
باغبانان صاحب وقوف که بر طبق [illegible] بعمل آورده است مانند درخت خرما
و درخت [illegible] و درخت دارچینی و درخت کافور و انواع و اقسام درختها و نباتات
و گلهای [illegible] اسم و رسم آنها معلوم نیست از جمله یکی بنظر رسید که اگر کسی دست بگل
سبز آن [illegible] هم برآمده پژمرده میشد و [illegible] شده
که در مدت [illegible] همچنین عمارتی بود در [illegible]
آن مملو بود از درخت مرکبات در آنجا [illegible] بیشتر از پانصد درخت
مرکبات داشت و تمام عمارات هر یک بطرز خود [illegible]
بود و عمارات دیگر داشت و [illegible] و هوا [illegible]
نواب [illegible] را با تماشاخانه [illegible] و [illegible] آن [illegible]
خوش [illegible] در [illegible] و از اشتهارات [illegible]
مشهورترین [illegible] که در [illegible] واقعست
صاحب [illegible] نهار [illegible] از [illegible]

بازبینیا نمودند و در شاهزاده ارتش [illegible] سؤال کرد که [illegible] پیش [illegible]

نمایشی [illegible] از اشیا [illegible] نقش [illegible] که در تماشای [illegible] [illegible]

در مجالس [illegible] که از اوضاع ممالک و انواع علوم گفتگو رفته هیچ چیز [illegible]

[illegible] شرم آمد که بای نادانی در [illegible] [illegible] خجالت [illegible]

کرد. [illegible] علوم [illegible] در غرب [illegible] [illegible]

[illegible] که بیشتر [illegible] هزار [illegible] امیر [illegible] یک از عمارات [illegible]

و [illegible] و در عمارت [illegible] باغ بزرگی است که هر گونه میوه

در آنجا [illegible] و باغ [illegible] دروازه‌ها و [illegible] غریبه [illegible] که [illegible]

[illegible] در [illegible] است و [illegible] در [illegible] بهارات دارد

[illegible] است و [illegible] روز که شاهزاده [illegible] تشریف [illegible]

[illegible] در [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] هر یک [illegible] آن باغ [illegible] رودخانه [illegible] اند

[illegible] است که [illegible] تا [illegible] مستقیم با سنگ بسته

و دیواره [illegible] [illegible] از سنگ که [illegible] [illegible] نه

نهرها

نهرها بمیان شهر جدا کرده‌اند که [illegible] آنها [illegible] بسته و دیوار سنگ

کرده‌اند و در هر کنار [illegible] خوب [illegible] مختلف برای نهرها قرار داده یا از نخله

[illegible] تمام [illegible] که چهار ستون آهنی در هر طرف نهر برپای نصب کرده

[illegible] زنجیرهای [illegible] آنها [illegible] کرده در کمال [illegible] و بوسط [illegible] آهنی [illegible] در میانه

[illegible] دو راه [illegible] که [illegible] چهار [illegible] و دیگر قرار

داده‌اند و [illegible] کشتی [illegible] آمد شد [illegible] در اوقات [illegible] چند [illegible] از [illegible]

[illegible] عبور [illegible] و [illegible] بازدارند [illegible] رودخانه در میان شهر

[illegible] چهار [illegible] عرض [illegible] [illegible] که [illegible] آسیا بر زبان

[illegible] [illegible] این نهرها [illegible] جاری [illegible] [illegible]

از [illegible] است و [illegible] که [illegible] ندارد و [illegible]

روی این نهرها [illegible] حوض [illegible] کرده‌اند در [illegible]

میان آن [illegible] باز [illegible] دکان‌ها [illegible] ساخته‌اند [illegible] انواع [illegible]

و سایر [illegible] کرده. در آن دکاکینی که [illegible] [illegible] در میان

نهر [illegible] میدان [illegible] است و بزرگترین [illegible] بعضی میدان [illegible]

در حرف عمارات امپراطوری واقع و گنجایش چهل هزار اسباب [illegible] و چهل هزار
بجهت مشق دارد و در شهر پطربورغ و مسکو هر یک دو طاق [illegible] که جهت مشق سرباز
و سواره در زمستان ساخته‌اند بدون ستون و تیرهای آنها را [illegible] در [illegible]
محکم کرده‌اند و طاق مسکو بزرگتر از طاق پطربورغ است و در آن چهار هزار سرباز
که عبارت [illegible] است بسهولت مشق توانند نمود در شهر پطربورغ و مسکو بعض
در [illegible] او در آن را از برنج [illegible] است باندازه حجره [illegible] در [illegible] گذارده
اند [illegible] در پطربورغ [illegible] از پطربورغ بزرگتر است [illegible] در
عمارت [illegible] امپراطور [illegible] زیر [illegible] ماند و [illegible]
و تاب خورده است و پطربورغ [illegible] برتیان و تشخیص
آن مکان است [illegible] بزرگ که بالای آن نقش کرده‌اند منصوب است [illegible]
این حالت [illegible] پطربورغ [illegible] و عمارت [illegible] جا و داده است
دیگری در مقابل عمارت [illegible] که [illegible] عمارت است [illegible] گوینده
[illegible] افراط رسیده و [illegible] خلق [illegible]
[illegible] شعری نوشته [illegible] مضمون [illegible] سکه [illegible] باشد

[illegible] و دلگیر شده‌ام [illegible] تو [illegible] شده [illegible] کرده‌ام
[illegible] باد [illegible] هر [illegible] شعر را [illegible] که [illegible]
و یک [illegible] از [illegible] روسیه است [illegible] در مقابل [illegible]
[illegible] در [illegible] تیغ [illegible] بر دست [illegible] عمارت
چون عمارات [illegible] تشخیص [illegible] لازم [illegible]
بر [illegible] قسم [illegible] کرده‌اند [illegible] قسم [illegible] و [illegible]
[illegible] سپاهی است [illegible] آنکه [illegible] که خواهند زندگانی [illegible]
[illegible] کرات [illegible] باشند [illegible]
[illegible] دیگر آنکه [illegible] مجلس [illegible]
بزرگان و امراء و ارکان حاضر [illegible] دیگر آنکه [illegible] تا [illegible]
لباس [illegible] منصب و مرتبه [illegible] از [illegible] اگر [illegible] در کتاب [illegible]
دیگر آنکه [illegible] ملک و رعیت [illegible] خلاف [illegible] آن [illegible]
در جای [illegible] دیگر [illegible] و چنانچه [illegible] در حق این [illegible]
[illegible] تمام [illegible] و [illegible] است و [illegible] که [illegible]

سر موئی بجا ورکنده دائم و غالب خلق عالم طالب اعتبارات ظاهریست تا
بحسب [illegible] امکنه در سلک نجبا منسلک شوند [illegible] سکینه و آنانکه
در [illegible] نداشته باشند جانها صرف مینمایند و چون [illegible] حال [illegible] ارتکاب
بکار [illegible] نشانهٔ علامت کار است باوجود سبب حفظ این قاعده و رعایت حقایق
مرتبه [illegible] نظر [illegible] بوصول بآن [illegible] احترام [illegible] ملحوظ
دارم رفعت جاهی چه خلق عالم [illegible] این مرتبه جانی سپارند و بر دشمنان غالب آیند بجا
داخل نوکری شده [illegible] باشند قدر و قیمت [illegible] و چون
در عنفوان شباب [illegible] که [illegible] علمیه
و عملیه فارغ شده اند [illegible] بلاد عدیده و تربیتها [illegible] حکما
روسی [illegible] کمالات سایر [illegible] خود است [illegible] مدتی در خدمت
[illegible] مختصر [illegible] ذکر [illegible] مرخصی میشوند [illegible]
بکار بر دو قسمند مشغول خدمت و مرخص از خدمت مشغولان خدمت [illegible]
دو قسمند [illegible] هر یک از اینها نیز بر دو قسم است رئیس و مرئوس
[illegible] وظیفه [illegible] در هر یک از این دو طبقه حضرت [illegible]
[illegible]

بر [illegible] رئیس و عدم تقصیر در اجرای آن [illegible] که این دو دقیقه را چنانکه باید
رعایت [illegible] باز ده سال [illegible] که [illegible] و بقراول [illegible]
[illegible]
از [illegible] شده [illegible] که [illegible] مقابل قلب [illegible]
دیگر [illegible] کنند [illegible] و [illegible]
برای [illegible] معلوم است [illegible] عبث باز ده سال [illegible]
نوکری باشد چه قدر و قیمت [illegible] فخر و عزت [illegible] نوکری [illegible]
چه زحمتها [illegible] شمرده [illegible] و [illegible]
[illegible] و هرچه [illegible] صاحب کار [illegible]
او [illegible] روز [illegible] و [illegible] در امور [illegible]
و یکی دیگر اهتمام [illegible] در تقدیم خدمت [illegible] باطن و ظاهر [illegible] مقرر
که با [illegible] شده [illegible] تقدیم رسانند که [illegible] و در [illegible]
مستحق آن [illegible] که [illegible]
چنانکه [illegible] در موضع [illegible] روز نامه ملزومات [illegible] ایام [illegible]

هفته بعرض امپراطور میرسانند و تا او در تدبیرات امور لشکریه مشاوره کرده در مجلس آنها
هر چه رأی امپراطور قرار گیرد بامداد ثبت کرده میفرستند آنچه متعلق با مور خارجه باشد
با مضای امپراطور خودشان و سایر امضاهای رسانیدن آن امر وزیر جنگ و وزیر حرم هر روزه با امپراطور حاضر
حضور دارند وزیر دول خارجه هفته دو روز در پیش شود که نه هفته یک روز وزیر مالیات
هفته یک روز وزیر عساکر بحریه هفته یک روز وزیر امور داخله هفته یک روز در روزهای شنبه
اگر مهمی رخ دهد هر روز [illegible] وزیر امور خارجه [illegible] مهمات غلیظه با امپراطور و جنگ
وقت مجلس اجازت [illegible] دارد [illegible] از این وزرا [illegible] که با امپراطور
مشغول کار [illegible] در ولایات سنت پطربورغ [illegible]

[illegible] حاکم [illegible] [illegible]

پولیس متر [illegible]

روز نامه همه آنها به سنت پطربورغ میرسد و او هر کاری [illegible]
حاکم متوجه امور ولایت [illegible] نایب [illegible] متصدی امور قلعه و لشکر است
پولیس متر مباشر امور شهر است از نظم کوچه و محلات [illegible] اگر در روش [illegible]
شهر [illegible] باهتمام او [illegible] که هر روزه [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باید [illegible] شده [illegible]

شهر و اگر در شهر فتنه و فسادی بشود او باید رفع نماید و پلیس متر پطربورغ وسقو جزاء
باید داشت و هر روزه روزنامه شهر را [illegible] بسنت پطربورغ میرسانند و آینه
درو [illegible] شهر را متوجه میشوند و [illegible] و آینه کار [illegible]
دیوان [illegible] مشغول‌اند و شغل آنها کمتر از همه است [illegible] کار
هیچکس [illegible] که [illegible] رجوع بدیوانخانه شود [illegible] معادل
با [illegible] علمای روسیه [illegible] در [illegible]
[illegible] از بزرگان در [illegible] بزرگ [illegible] مراجعه
بقول [illegible] و هر یک [illegible] هزار [illegible] جمع [illegible] و تعجب [illegible] که
با وصف این در [illegible] اصلاح [illegible] با آنکه [illegible]
با [illegible] و اگر [illegible]
که [illegible] پطربورغ با یک دیگر [illegible] امپراطوری [illegible]
حقیقت [illegible] و تظلم [illegible] مینماید امپراطور از باعث تاخیر
و تعطیل میپرسد [illegible] هزار روپیه [illegible] مطالبه مینماید [illegible]
[illegible] برآن [illegible] دولت وارد [illegible] امپراطور [illegible]

وار جلو بهمت اندیشه تا عرض میکنید مرا چه یارای آنکه در خدمت امپراطوری
زبان بتهمت گشایم آنگاه هزار روپیه در کیسهٔ معینی با رسید و سکه در رعیتی مقرر
این لوپی را بیرون خواهد بسیار روشوای خود بستان با عشر آنکه [illegible] مقرر
امپراطور در [illegible] هر شده [illegible] آن لوپیه را میخواهد و ابدهم اینکه جرات
انکار نداشته باشد دیگر آنکه راز حب بیرونی میآید و حق نقر سپید میشود الحاصل
صورت در امور خفا و فاحش ورشکنند و صورت [illegible] بر کاری
که با نظام آن مامور است میپرسند اگر امداد ایلوی باشد نخواهد گذاشت که کار را با استقلال
و اثبات نخواهد رسید و الا اجری خواهد داشت در نظر بوده عنوان اینها چند نفر
از عقلا هستند که منصب قانون نویسی دارند و آنها سالی [illegible] میدهند
میخواهند حمله با یکی از آنها نقش صحبت [illegible] در نهایت [illegible] رسیدم
چه فایده میبرید که اینهمه تحفی میکنید گفت این اوضاع عمارات [illegible]
شاه میکنید همه از حالت آن [illegible] بدرستی اورد پادشاهی [illegible]
این نوع عمارات در پای تخت ایطالیه معمول و متداول [illegible] این اشغال [illegible]
هوای ملکیه و صلاح عمارات خلق نظر میکنند و [illegible] در هر یکی از امور

بمقصد

بمقصد آن گفته بتعجیل و تدریج موافق سهمهای وقت و امر اجری میدارند و در هر شهری
مقصدی امرها با رفاهیت زیادی همه آنها در نظر بوده است هر کاغذی بهر شهری
که باید در هر دو که عنوان آن را [illegible] البته [illegible] خواهد رسید و در این امر
رودها برای حمل و تجارت که آنجا نیز با کمال [illegible] است [illegible] در نظر بوده [illegible] جمله
جاها رسیدن آسان است [illegible] آن جمله را [illegible] نهادند که [illegible]
جواب کرده با رفاهیت تسلیم مینمایند فرنگها که اینهمه اهتمام در [illegible] راهها و تعمیر [illegible]
و نظم جاها و رفاهیت [illegible] در کارست [illegible] کار دولت [illegible]
هر چه بیشتر در آن صرف شود که کار روان است و در دولت کم کاری زیاد دیده میشود و [illegible]
اطراف ولایت [illegible] اطراف [illegible] و در جاها رفاهیت هر شهری
جاها را در [illegible] بدولت و شهرهای دیگر در هر هفته روزهای معینه است خواه امر [illegible] باشد
یا نباشد جاها را از روز روانه میشود و [illegible] در روز
آن شهر [illegible] رفاهیت تسلیم مینمایند و [illegible] نظر [illegible]
کرده تسلیم میکنند و [illegible]
خواه از راه تجارت [illegible] احوال جاب و غیره در ممالک سهولت میکنند [illegible]

عاید دولت میگردد خصوص از فرشال حج و بروات تجار را بدوازده وجه اجرت
کلّی قرار داده‌اند ما بجنیبانی نیز بر دو قسم اند سپاهی و رعیت سپاهی نیز
بر دو قسمت ولایتی و جنگی سپاه ولایتی در بلداق و قراولخانه میکشند شماره آنها ارزاق
و در میدان کوبیده‌ای اسم قاریتوی دارند و این سپاه از سپاه جنگی تربیت
مشغول حفظ ولایت‌اند از شورش و غوغای رعیت که گاهگاهی در مملکت روسیه
اتفاق می‌افتد از آنجمله روزگاری که ما در پطربورغ بودیم اهالی چند قریه از قرای
ولایت خارکوف شورش کرده قریب ده هزار نفر جمعیت فراهم آمده بود
بعد از مقاتله و قتل بسیاری از رعیت سپاهی مغلوب شده باطاعت آمده بودند
باعث برای امر آنکه عزّه و اشراف روسیه و اهالی مملکت هر دو با شدت سایر ترکستان
نظام کرده عادات قدیم خود را متروک نموده‌اند که اکثر معمولات ملّی کرده‌اند لیکن اهالی دهات
اکثر عادات قدیم خود را در لباس و رفتار نگاه داشته‌اند و نظافت ظاهری که رعایای سایر
دولتها دارند ندارند حسب الامر امپراطور مقرر شده بود که حاکم هر ولایت
بتغییر عادات قدیم رعایا بپردازند رعایای خارکوف نیز بود از این امر سر باز زده سلسله
جنبانی یکنفر کالسکه‌چی جمعیت فراهم آورده بودند حاکم آنجا خبردار شده باتفاق

جنرالی که در آنجا بسرداری سپاه مأمور بود با دسته سواره قلیلی بر سر ازدحام جمعیت
آنها تاختن کرده بود آن گروه این سواره را احاطه کرده بعضی را کشته بودند و بعضی را
اسیر نموده تمام اسب و اسلحه آنها بتصرف فتّانه درآمده بود بعد از این مقدمه موافق
خواهد بود که کالسکه‌چی حکم مکان استحکام بر سر کوه کلوله‌رسی بوده جای هشیاری نموده بودند
و مواظب قلعه قلعه‌ای هر یک از این دو کوه را سنگر ساخته جنرال سردار حاکم را از این امر
اطلاع حاصل نمود بعد از یک روز بیان سپاه جنگی آنها تاختن میکنند و پولکونیک
این روزها از استحکام مکان و کثرت جمعیت آن قوم مطلع شده اظهار میکند که
غالب شدن برایشان بی توپ ممکن نیست لهذا آتش توپ داده با چند روزبان
دیگر پولکونیک روزبانی اول ... بعد از مقاتله و ... سپاه آمده یاغیان
فرار اختیار میکنند و نیمه‌ای بجنگل برده آغاز حرب آنجا نیز با قزاق
شکست شده بدانجا که مشابه سنگر بوده تحصن میجویند جنرال ... مردان
عظیم بوده در عبور از آن ممانع داشته است و روس سپاه خواسته بودند که ده
را آتش زدند یاغی از جنگ ایستادن چاره نیافته بودند رؤسای آنها را امان داده
سرحسیلی فرشته طلب کرده بودند و قوم در خفای آنها کوشیده‌اند ازو سال

فرمان داده لهذا که همه باقتدار زنند کالسکه چی بعد از ملاحظه همه به خو...
بر آورده لهذا منم متوحش این پس هفده نفر دیگر در این کار با و متابعت کرده رو
این هفده نفر را مقید و محبوس کرده باقی را پراکنده نموده لهذا محبوسان بروز
حدوده خود را هلاک کرده بودند سپاه جنگ را او قاتی که با حالت دیگر جنگ داشته
باشند در زیر حکم سرداران ولایت تقسیم میکنند که در تابستان ار دو زده مشغول
مشق میشوند و در زمستان در دهات با رعایا بسر میبرند رعایا نیز بر دو قسمند
آزاد بند و بنده آزادان در شهر ساکنی دارند و اهل تجارت و حرفت اند و بندگان
در دهات اند هفته سه روز برای مالک کار میکنند بهر کار که حکم کند و سه روز برای
خود و روزهای یکشنبه روز آزادی است مالیات دیوانی ام العهده رعایات خانه در موضع
حفظ مرقوم شده جمیل جمیع اصناف خلق در تعلیم آثار شروع عبادات از اطفال و عزیز
همه اهالی روسیه سپاهی و رعیت و اناث و ذکور همه سحر خیزند لهذا از تعظیم و نماز
در برابر صورت حضرت عیسی علیه السلام هرکس پی هر کاریکه دارد میرود و هنگام
عبور از کوچه و بر در هر کلیسیا که گذار داشته باشند کلاه بر داشته بصورت
صلیب بر سینه نقش میکنند بجا غالباً چه در زمستان و چه در تابستان از ساعت

بلغهر مانده از خواب برخیزند قبل از ادای لوازم عبادت معمول که نوبت نان
بیشتر از حوان مدعات میشود نهار در حجره نان و کره یا پنیر با زبان گاو
با چای یا قهوه دیگر میخورند جوانان اگر مامور خدمتی شده در جای دیگر
آن سپاهی شده حاضر میشوند مشغول ملاحظه امور سکنه و امور دیوانی کلیه اجزای
متعلقه میگذرانند به موقع و اگر فارغ از خدمت اند بخواندن روزنامه و مطالعه
کتاب مشغول جهات خارج خانه و دید و بازدید متعلقات ... بکار مشغول
و حاضر و خواندن کتاب و روزنامه و نظم امور داخل خانه و تربیت اولاد
صغار مشغول میشوند و بازدید جواب داده بسیر میروند سه ساعت از ظهر
گذشته وقت صحبت شهری در خانه خود حاضر میشوند و تا خانه کسی اعتنا ... آن
در خانه دیگری حاضر میشود اگر حضور وقت داشته باشد بر وقت میرود اگر چه سفره دیده باشی
خود آماده باشد و این تعارف معمولیست که به بی تکلفی ... و ندارد تکلیف کسی را
تکلیف یا ثبت نامه یا کسی در خانه آشنا داشته باشد غیر خود نخواهد
اگر کسی نخواهد در وقت صحبت حضور داشته باشد در کمال ادب عذر
خواهی کرده بر سر سفره میروند در دید و بازدید کسی را چای و قهوه نمی آورند

شیخ او را مانع از این کار آید کاغذی مربع طولانی که علامت و اسم و منصب

او بر آن با قلم سیاه نوشته است کنایه آنها میفرستند در صورتیکه وقتی او در خانه

در خوش حضور داشته او را دیدن میکنند همچنین اگر آنها را مانعی باشد بجای خود

کاغذی میفرستند دیگر کاغذها را کارت مینامند و بزرگ و کوچک هر یک

معمولی از آن دارند که در بیرون اطاقات دید و بازدید همیشه صاحب خانه

حاضر نباشد یکی از آن کارتها داده رجعت میکنند یا اگر دید و بازدید

محض رعایت تعارف باشد نه با قصد ملاقات کارت میفرستند نظر

بملاحظه این قاعده چون شاهزاده وارد پطربورغ شده بودند و سلام امپراطوری

هنوز نرسیده بود قبل از آن در عالم راه آشنائی بعرض شاهزاده رسانیده که بجای

ایلچیان بزرگ دولتها که مقیم پطربورغ اند کارت بنویسند بعد از آنکه بسیار

صوابدید او [illegible] که بجانب ایلچی فرانسه و انگلیس کارت فرستاده

که بزبان فارسی و فرانسه در هر طرف آن شاهزاده خسرو میرزا نوشته بود

و چهار رقعه دیگر از همراهان امیر نظام و میرزا مسعود و میرزا صالح و میرزا بابا بجانب

معنیان سایر دولتها و امرا و اعیان پطربورغ کارت فرستادند روز دیگر

مگر آنکه روزی اتفاق شده که موعد چای خوردن صاحب خانه بعد از گذشت

هر روز منتخبا بعد از [illegible] در کالسکه یا پیاده در تفرج گاههای شهر را

و گویا هم یا جدا جدا مشغول سیر میشوند و آنگاه بعد از ساعت پنج و شش از ظهر گذشته

است در ساعت هفت از ظهر گذشته بتماشاخانه میروند و در ساعت [illegible]

در آنجا بتماشا مشغول میشوند نه ساعت از ظهر گذشته وعده مهمانیهای شب و مجلس

رقص است هر که وعده داشته باشد بمهمانی میرود و در ساعت [illegible] نصف

شب گذشته متفرق میشوند و در اکثر مهمانیها نصف شب گذشته شام [illegible]

و میزان و معیار در تقویم ساعت نصف النهار و نصف اللیل است و وعده ها که از

خلق گرفته و داده میشود خواه کار مهمانی یا کار با آنها ثبت داده میشود مثلا

میگویند در نه ساعتی [illegible] عبارت است از نه ساعت بعد ظهر مانده و نه

شب عبارت است از نه ساعت بعد نصف شب مانده و چنین امور را یاد میگذارند

کس قادر باعتکاف [illegible] در شهرها چندین جا ساعتهای زنگ گذاشته

اند که همه [illegible] از ساعات شبانه روز آگاه میشوند [illegible]

روسیه بخلاف قاعده [illegible] قادر [illegible] یا لکیت میکشند [illegible]

شب

ایلچیان و وزرای دولتها و امرای دربار امپراطوری و اعیان و اشراف پطرزبورغ
تقریباً در عرض دو ساعت همواره بخدمت شاهزاده آمدند و نشستن و چای خوردن
در میان بنحوی همینکه یک وارد میشد تا احوال پرسی بعمل میآمد دیگری داخل میگردید
هنوز از تعارف او فراغت بهم نرسیده یکی دیگر میرسید و همان آشنائی منزل
همراهان شاهزاده کارت فرستادند و ایلچیان و وزرائیکه در پطرزبورغ مقیمند
بدینموجب اند و باید دانست که ایلچی در مرتبه مقدم بر وزیر مختار است و وزیر مختار

ایلچی	وزرا			
دولت فرانسه	دولت [illegible]	دولت [illegible]	[illegible]	[illegible]
دولت نمسه	ینگی دنیا	اسپانیا	[illegible]	دانمارک
دولت انگلیس				

مقدم بر قونسول و کارگزار رسول و فرستاده که مأمور باقامت نباشند
سلطنه این اقسام شارژدافر کسیکه باسم رسالت وارد مملکت شده باشد هر مرتبه را
که دولت خود باو بدهد میتواند داشته باشد این دولتها هریک کونسولهم که
ملک التجار است در پطرزبورغ و سایر ولایات روس و ولایات معامله باشند
دارند و متوجه امور رعایای خود میباشند که از رعایای سایر دولتها خلاف حساب نکنند
نسبت باینها واقع نشود و اگر امری کلی روی دهد بایلچیان و وزرای خود الله

که انها

که آنها در باب بحث با حکام آنجا بر میدارند رعیت هر دولتی را در ولایت سفرت حاکم
در پرستی سالار رعایای دولت ایران نواب شاهزاده خسرو میرزا حسب الامر اعلی تجار ایرانی
امر آنها را [illegible] از صاحب منصبان روس بر دند دادی و در حضور ایلچیان دیگران
از اعیان روسیه خواه در باب [illegible] و خواه در باب کونسول [illegible] الفاظ جواب
مقرون بصواب در مقابل بداشتیم مثلاً گفته شد اگر تجار در باب بحث روس
آنکه [illegible] بجنگ مبدل نمیشد و هم تراخی دولت نیز رسید از هر طرف غرض
و عداوت [illegible] را با عیان دولتها میکرد و از یک طرف نفع [illegible] و ضرر [illegible]
دولتها را با رکان دولت خود عرض مینمود و کار رابجنی منجر نمیگشت اگر محض رعایت هم
چشمی و همسری باشد در اینصورت دولت ما با ایلچیان همه دولتها معاشرت میکنیم
و از نادانی همه عالم مطلع میگردد و نه دولت خود را آگاهی میدهد و نه بر وقایع
آگاهی حاصل میکنند و مطالب دولت ما در اینصورت بواسطه سردار گرجستان که
شود بغرض تواند بود نفرستاده برسد و او بعنوان دولت در میان می نهد در باب
کونسول میگفتند کسیکه صاحب رعیت باشد تعهد احوال او در هر مملکت که باشد
بر او واجب کار لازم است چون رعیت خواه در وطن باشد یا در غربت از صاحب کار حمایت

ورعایت منید براخلاص و ارادت می‌افزاید و آن از اعظم اسباب سلطنت است
و چنین بگویم که رعیت را بداد و دادخواه سپرد انگونه همه تعظیم او را از پادشاه باشد
و موجب ازدیاد ارادت ایشان و آن از بواعث استقلال سلطنت است و هر یک از اعیان
و وزرا که مقدم ملازم بار یافته باشد در نشست و برخاست بشان شخص مقدم است
بر در خانه هر یک از بزرگان خواه مشغول خدمت باشد یا فارغ از خدمت دربانی با
چوب نقره در دست ایستاده است چنانچه دیده‌ایم و دیده‌شنده کانی در کالسکه وارد در خانه
میشوند بدون آنکه پیاده شوند الا که خود یا معبارت از [illegible] است و پشت کالسکه
وارد در خانه میشوند بدون آنکه پیاده شوند الا که خود را که عبارت از [illegible] است
است می‌ایستند گاهی یک و گاهی دو تا میکند که از دربانی سؤال کند آقا او
در خانه است یا نه دربان میرود و از دلا خبری می‌آرد همینکه از کالسکه پیاده شد
و داخل خانه گردید نوکران صاحب منزل در راه رو ایستاده‌اند ریسمانی را که بسته
بزنگ است که در اوطاق آویخته است حرکت میدهند صاحب خانه از زنگ شخص آگاه شده
استقبال میکند و دست بدست هم داده وارد اوطاق میشوند و در مراجعت مشایعت
مینمایند طریق مهمانداری این طایفه را سه قسم مهمان است چاشت و بک

دیر نشین برای چاشت و آن بعضی کرده‌اند بعضی دو روز و بعضی سه روز و گاهی هشت
گاهی بیشتر با جمعیت دعوت کنند مهمانی معروف سیر و سفره هر که وعده داد در موعد بیاید
میزبان میرود سیاحتگر دیدن و بازدید میرود مهمان چاشت همینکه همه حاضر
شدند سفره که در اوطاق دیگر چیده شده است آنجا که گفته چینه شیشه عرق
هر یک بشقاب و برنج و نان و پنیر و ماهی خام بکسور می‌آورند و این دلیل حاضر شدن
چاشت است هرکه راسیر و ... باشد از هرکه ام بخواهد میخورد و بعد از آن با دوتی
سفره رفته هرکه در سر هر جا بخواهد بر کرسی می‌نشیند اگر در آن مجلس زن هم باشد هر که از
مهمانان در مرتبه بلند تر است دست زن صاحبخانه را میگیرد و سایرین هر یک
دست زنی را اگر هست باتفاق وارد اوطاق سفره میشوند و هر یک پهلوی زنی قرار میگیرد و کم
دست او را اگر هست در دور سفره که نعلبکی سفید برای سکشته چند دسته
گلدان میگذارند اگر فصل گل باشد انواع گلها برای ترتیب میدهند والا گلهای
مصنوعی میگذارند و باقی در سر سفره گلها ترتیب طبقهای بلور بسته دارند از
اقسام حلویات و انواع میوه‌ها مانند پرتقال و ... و انگور و گلابی
و غیره بترتیب و میان آنها بشقابهای انگار مربیات می‌نهند

و هم چنین این قطار شیشه‌های شراب و شمع و آب عسل میگذارند و در
اطاقهای تالار که در سر ساعت پنج و چهار ساعتی تاریک میشود شمعهای نقره
وسطها در این اطاق میگذارند و در خانه متمولین این شیشه‌ها را در میان ظرف
زر نقره اندوده اطراف آن یخ میریزند و بر گردن شیشه‌ها صفحه از نقره که نوع آب
بر آن نوشته شده بند می‌آویزند و دور سر سفره بعدد مهمان بشقابها با کارد
و چنگال و قاشق نقره و دستمال دهان و دسته چهار پیاله بلور و کارد و چنگال و قاشق
طلا جهت خوردن میوه و مربا پس مرتب میگذارند و انواع خوراکیها را ابتدا
بعد چند نفر در ظرفهای بزرگ آورده از جانب میان و یک از میر مجلس بهر که
نشسته باشد عرض میکنند از تراش چه او بعد از آنکه او جه خوراکی [?]
با قاشق و چنگال برای طعام است برداشت بدیگری عرض میکنند تا باخر
بعد از آنکه طعام تمام رسید میوه و شیرینی و مربیات را برداشته بهمان ترتیب عرض میکنند
و در ظرفهای طعام خدمتکاران انواع شرابهای دیگر را که بر سفره نگذاشته باشند بدعوت [?]
در پیاله‌ها ریخته آورده بهر کس تکلیف میکنند آنها را با ان میل باشد بعد از صرف طعام و میوه
و غیر ذلک قهوه و چای و شیر می‌آورند و اگر مجلس مرکب از مردان و زنان

باشد اغلب مجلوس مصروف تعارف و خدمت بانوان است و دست آنها را گرفته
بر سر سفره آورده لذا گاهی طعام به بشقاب آنها میکشند گاهی شراب به پیاله آنها
میریزند و گاهی به بذله و لطیفه خاطر آنها را مشغول میکنند بعد از انقضای مجلس مهمان
ترتیبی می‌آید بعد دست زنها را گرفته باطاق دیگر میبرند و باشد که قهوه سیگار
در اطاق دیگر بخورند بعد از نیم یک ساعت بدون اینکه صاحب خانه راهنمائی و اطلاع
از مصاحبت سایر مهمانها باز دارند برخاسته میروند بهر که متوجه باشد و دید خداحافظی بکنند
و اگر بلند مرتبه باشد مشایعت تا بیرون آورده در مهمانیهای زنان صاحب خانه و اگر زن
نداشته باشد یکی از خویشان زن یک نفر از مهمانداری میکند و بهر مهمانی که وارد میشود
از مردان و زنها که حاضر شده اند سلام و کلام میکند و زنها هر یک دیگر را بوسه
میدهند همینکه مجلس منعقد شد و چای صرف شد هر که در مجلس بلند مرتبه تر است
باید افتتاح رقص نماید با یکه دست زن صاحب خانه یا هر زنی که مستحق تر باشد
گرفته در اطاق راه میرود بعد سایر مردان دست سایر زنان را گرفته متابعت
آنها مینمایند و ساز میزنند چند دوره با این ترتیب صحبت کنان گردش
میکنند و در این اثنا مردان و زنان عوض و بدل میشوند با این طریق که هر کدام

که جمعی در مقابل زنها که بار دیگر در اطاق صف مشغول راه رفتن میشوند

باز کرده تماشای راه رفتن با خود میکنند و زن لاعلاج حقوق کرده دست بدست او میدهد

و هر مردی که با او راه میرفت شصت زنی را که تا با خود میگیرد و دیگران

باین ترتیب تا آخر همگی راه رفتن و از رقص و لوله میکنند و افتتاح و اختتام

مجلس بال آنست همینکه این رقص باخر رسید جوانان و زنها که از حرکت رقص

خسته‌اند در اطاقهای دیگر نشسته مشغول بازی ورق میشوند با جمع دیگر مشغول

رقص‌اند چند مرد با چند زن و جوانان رادو الیر (?) میکنند همینکه آن زنها خسته

شدند قوالیرها از زنهای دیگر استدعای رقص میا مینمایند تا نصف شب دیگر ساعت

گذشته بعضی مشغول بازی ورق و جمعی مشغول رقص‌اند و صاحبخانه را اوطاقهای دیگر است

که کفش یا جامه یا آزاد (?) هر یکی از زنها ن را خالی است با نجا رفته کنار (?) صاحبخانه

و درست میبافند (?) و در آن اطاقات رقص … ساعتها … مختلف

شفاف (?) و شیشه‌های رنگارنگ و میوه و مرباجات لیمو بلوک (?)

میآورند و به همه کس عرض میکنند همینکه از نصف شب که گذشته و سفره

حاضر شد زن صاحبخانه مردان و زنان را تکلیف بشام میکنند و بعد مردهای دیگر زن

بر سفره

بر سر سفره نشسته مشغول اکل و شرب و صحبت میشوند سفره شام

برچیدن سفره چاشت است و همه کس را عادت شام خوردن نیست همینکه شام

تمام شد باز رقص پولونه میکنند و کالسکه‌ها و کالسکه‌چیهای خود را که در

سرمای زمستان که بیست و بیست و پنج درجه و سی درجه سرما میشود و اوقات توقف

ما از بیست و بیست و پنج درجه میگذشت مدتی شش ساعت در کوچه‌ها ایستاده

اند خبر میکنند و به ترتیب و تدریج بیرون آمده سوار میشوند و میروند و بسیار

تعجب دارم که اسبان که تا بحال از زاه (?) در عرق عرق میرسند در بیرون

که از … و شش ساعت … با آنها … شد در شب نشینی

بزرگان روسیه که چندان کاره … تعهده آنها مفوض است چون از دهات

بشهر آمده‌اند هفته یکشب بنای شب نشینی میگذارند و از ایلچیان و وزرای دول خارجه

هر کدام زن داشته باشند با همچنین و هر یک از آنها دسته از آشنایان و اهل شهر

حق وعده میخواهند این وعده وعده است از طرف آن … هر هفته که در سه

هفته ها جمع با وعده با خانه‌ها در شبهای معین میروند و بسیار اتفاق

افتد که یکنفر در کل … هفته هر شب در خانه وعده داشته باشد و وعده

مردان با اسم زنان خود میخواهند ایلچی نشسته از میرزا مسعود وعده میخواست که

فلان شب زنان من در خانه شما توقع دارند که در نه ساعت شب بیایند تشریف بیاورند

و کار ایلچی مذکور در مهمانداری دلاله شباهت است وقت ورود شان قهوه میآورند

بعد از آن میان دسته نشسته مشغول بازی ورق میشوند سایر تعارفات و مشغول

که در مهمانیها با زنان است در دو نشستن مردان و زنان جوقه جوقه در اوطاقهای

متعدده نشسته هر جوقه بکاری که خاطرخواه ایشان باشد مشغول میشوند

بعضی ببازی ورق طایفه بصحبت برخی بکتاب خواندن گروهی بمباحثه علمیه

و هر کسی ملال از کاری حاصل شده میل بکار دیگر نماید از آن جوقه برخاسته

با جوقه دیگر هم نشین میشوند و گاهی دختران در ساز و سرود مهارت داشته

باشند میزنند و میخوانند و جوانان که باید با ایشان شراکت میکنند اتفاق

میافتد که سایر دختران و جوانان از استماع ساز و سرود بوجد آمده بهم از

رقص میکنند روزی در مجلس ایلچی انگلیس میرزا مسعود گفته در ولایت شما

آزادی است او جواب داد که اگر بنهانگاه [illegible] شما را بیع و شری درآورند

[illegible] خودشان را ده مقابل آزادی شما قیمت میدهم حالا که اختیار شما را آزاد

ادب

ادب پیش برده است بار شاه شما از [illegible] در حق زن خود تهمتهای

چند گفته [illegible] در خود رکن زنها [illegible] حق [illegible] او از این سخن شرمنده شده

حضار مجلس تبسم آغاز کردند در بنشستن اول چای می آورند بعد از آن گاهی میوه

گاهی شیرینی و سایر ماکولات و مشروبات صرف میکنند بعد از نصف شب بطلب هر جوقه

بر همان کرسی و در آن نشسته لباس شامی [illegible] میزنند و هر کرا غیرت باشد

میخورند و متفرق میشوند غیر از کسانی که در ایام اسبوع بنشستن معین دارند بنظر

از بزرگان و اعیان گاهی دعوت بنشستن میخواهند در مهمانی باب دو بنشستن صاحبخانه

توقع آن نیست که همه کس تا آخر مجلس توقف میکند هر کسی هر وقت بخواهد بدون

اجازه و بدون خداحافظ از مجلس بیرون میرود مگر کسانی که مقصود خاص از مهمانی حضور

آنها باشد اکابر و اعیان و رئیس غیر از دو نفر [illegible] که در درب کالسکه [illegible] نوکری

همراه خود نمیبرند [illegible] دو نفر هم اذن دخول بمجلس ندارند غیر از نوکرهای صاحبخانه

که وقت خدمت حاضر اوطاق میشوند هیچ نوکر را اذن دخول باطاق نیست

و در مجلس که زن باشد قلیان و چپق کشیده نمیشود اگر زن نباشد صاحبخانه

چپق و قلیانهای متعدده دارد بطلب هر نفر یکی می آورند و شرکت دو نفر در یک چپق

مذموم است و منظور حراست دولت اما نه و شاعر اینهمه عشرتها قطع نظر از تجملات
و لذایذ آن است که هم هیکل رکه در هر ملک آن زنان یا جارت مشغله داشته چنانکه
عادت هیکل ران است در باب عیب جویان [illegible] و دور نیست نماند از این رهگذر رخنه ها
در امور دولت پدید آید زیرا حرف و سخن را چنانکه بتجربه رسیده و حکما نوشته اند دلها
در مزاجها تأثیر عظیم است و همیشه مردم کار طلب یکه رشته اند لاجرم [illegible] عیب گوئی باز
کرده دل بر عیب جوئی ما میرسانند بانی سب [illegible] از ارادت حالت میرید
و دل رمیده که از بزرگان بزرگ دستان [illegible] جملگی مملو بود از اتباع
بی ارادت بر زوال حالت باید در دفع دشمنان کاهی و میپهر است که از [illegible] خلق چه
[illegible] بدولت نماید میشود و نیز معلوم است خلق از این امر برقی ملک [illegible] بهرام است
از باس و سطوت چه آن برحمت دلها عاجز میشود و این برعادت خواجه نظام الملک
در وصایای خود آورده که روزی [illegible] از پیش بخدمت سلطان الب ارسلان رفته
شدم از در ستاده طومار یکه [illegible] خیانتها [illegible] آن ثبت کرده بنظر درآورده
بعرض او رسیده [illegible] سخن [illegible] اگر اینها راست است توبه و درگذری
که خیانت صاحب کار [illegible] است و اگر دروغ باشد [illegible]

حضرت

حضرت را خدمتی بجا آن که بتقدیم آن رد حسد از عیب جویان بار رسید
گوید فرمانکه بوصیت سلطان عمل نمودم عیب جوی و بدگوی برای خود ندیدم الله
حسن صباح در ذکر گذارش او فارغ از مقامات [illegible] در بیان عروسی
دعوای روسیه را به تقاعد عروسی ماورای سایر فرنگستان کرده کنیم نشانات کمالات
سایر ممالک اوروپا دارند چنین زنان و مردان در مجلس با هم محشور اند جوانی که اراده
زوجه داشته باشد دختری از آن خود جستجو کرده و مدتی با هم معاشرت میکنند
و با خلاق و اطوار و کمالات یکدیگر اطلاع می یابند همینکه در جمیع کیفیات
از یکدیگر راضی شدند پدر و مادر پسر بخانه دختر رفته از پدر و مادرش توقع خویشی
و قرابت میکنند اگر رضا دادند آنها از دختر خود سؤال مینمایند اگر او را هم
راضی دیدند قبول مینمایند فردای آن روز پدر و مادر و خویشان نو یک پسر را
بخانه دختر میبرند در حضور جمع دوباره از پسر و دختر استرضا میکنند همینکه
حرف رضا شنیدند پسر انگشتری خود را بدختر و دختر انگشتری خود را به پسر
میدهد و نامزد میشوند دیگر نکول ممکن نیست مگر جهت شرعی بهم برسد
و در مدتی که نامزد هستند در اکثر مجالس با هم معاشرت دارند اگر در خانه

پسر جهیز یا حق بخش از دختر وعده میخواهند و اگر در خانه دختر باشد از پسر
میخواهند و اگر از جانب پسر قرار رفات تسلیم اخراجات خود دختر بدهد دختر باشد هر وقت
که اراده عروسی کنند پسر از خویشان و زنان محرم خود یکی را به پدری و یکی را بمادری
منصوب میکنند که از دختر زیرا که از اظهار بعضی کارها به پدر و مادر خود شرم دارد
ناپدری و نامادری پسر روزی را از برای زوج معین شده باشد با پدری و
مادری خود اعلام میکنند و میگویند در فلان عصر فلان شب در کلیسا حاضر باشید
بعد از آن طرفین ناپدری و نامادری پسر بهمراه از پول مقدس بیای همت
پیش از طرف پسر که داشته اند اول دعا کنند داد و در حضور آن جماعت زانو زده
لوازم شکر تقدیم میرسانند بعد از آن سوار کالسکه شده بکلیسا میروند بعد از
ورود کشیش دختر را خبر میکنند یکی از اقارب داماد باید پیش عروس که در آن قریب در تو
با همسالان خود مشغول آرایش بعد از آن ... و سنگ دررا بانه دهد با ناپدری
و نامادری و یکی از اقارب خود آراسته و پیراسته وارد کلیسا میشوند داماد او را
استقبال مینماید هر دو باتفاق یکجا نزد کشیش آمده او نیز استرضا میکند بعد از استماع
وفق آن دو انگشتر را گرفته روی هم میگذارد و دعا خوانده بعد تسلیم ...

ولعد

و بعد برای ثانی میکند دو انگشتری عروس را بانگشت بنصر و انگشتری داماد را
بانگشت سبابه کرده و داماد انگشتری عروس را بانگشت او خود میبرد و عروس انگشتری
داماد را بعد از آن داماد و عروس دعا کنان در آنجا که در وسط کلیسا بر صفحه
گذاشته شده است میرسند و آن دو نفر خویش همراه داماد و عروس آمده بعد
هر یک تاجی بر دست ... هر یک از داماد و عروس کرده با ایشان راه میروند
پدر و مادر و دختر و خویشان قریب که در آنجا حاضرند در حق آنها دعا کرده
دم بار کلیسا کفش ... بعد از صرف شیرینی سوار شده بخانه داماد میروند
آنجا هم بهمان سیاق رفتار شده بحجله خود داخل میشوند تا در حجله همه جا با پدری
و نامادری داماد و عروس و آن دو خویش همراه اند و جای زنبور ... عروسی بخانه
داماد جهیز و متعلق از اسباب یکی نقل کرده باشند علاوه بر آنها پدر عروس فراخور
احوال خود ... معتقد بخواه یا ملک به دختر باید بدهد اگر از رفتار ...
جوان داماد اطمینان داشته باشد آن وجه یا آن ملک را در حق خود ... باد
... واقف ... فلان ... از فلان ...
یا ... ملک را ... جمع ... خوب ... فاش.

جهیز دختر سالدل بلکه فاضل از مال پسر است چراکه در ولایت روس
داماد به اکفل سنگین تر از عروس به اکفالست همه کس طالب دامادی است
که در خدمت ترقی کرده صاحب منصب و نشان شده باشد و اینکه نه داماد در عهد
نسبت به دختران بسیار کمتر است خواستگار زفاف در خانه داماد خویش نیز یک
حق و عروس و دوستان عاشق را چاشت میدهند بعد از آن در خانه عروس از آن پس در
خانه خویشان و دوستان این اتفاقات میان بزرگان روسیه عادت چنان شده که چند
ماه بعد از عروسی در حضور مناسب زن و شوهر با هم به ولایات دیگر اورد با
مانند فرانسه و نمسه و ایطالیا و گاهی بانگلیس سفر میکنند و مدت مدیدی
مشغول سیاحت شده مراجعت مینمایند در باب عزای روسیه همینکه کسی را
از مرض یأس حاصل شد کشیش آمده مفصلاً او را بوعظ و آنرا از خم مبارک
میگوید نیز طلایه میکنند و شمعها برده راه روشن کرده ادعیه که معمول است
میخوانند و او را به الطاف الهی چاره‌ساز اطمینان داده از مفارقت دنیا
دلداری میدهد همینکه جان تقاضی از دماغ سپرده او را شسته و چهار ساعت در
اوطاق گذاشته یکی از اهل کلیسا نقوش کنجانه ادعیه میشود و در ایام اثنا

اگر میت

اگر میت مرد باشد اقارب ان او را با البسهٔ زنانی از خانه بیرون
میبرند و فوری روز مرگ میت را غسل داده جامه سفید از زیر و بهترین جامهای
او را از رو میپوشانند و در صندوق میگذارند اگر پیر باشد لباس سیاه داده اگر جوان
بوده است پوشش کلاهی آبی میکشند و زن را بعد از او میآورند و زن صندوق را
در قبر گذاشته خاک بر او میریزند و بازگشت میکنند من او را اندام و در دل چه میگوید بعد از آن قبر
و عطیه او را اقربا و دوستان برده در کلیسا میگذارند داد و دل زن مشتری خاک را او میکشند و بعد از آن
اولاد و اقارب و جمعی بمنزل رجعت کنند لباس سیاه پوشند و آنها را کرباس
سفید مانند سجاف که دوخته باشند میپوشند و چای در خانه با اقارب و آشنایان
میخورند و در این چاشت حلوا که موز ... باید بخورند بعد از ده ماه سجاف سفید را
برمیدارند و بعد از یک سال لباس سیاه خویش را به لباس سیاه حریر بدل میکنند و تا یک سال
لباس سیاه در بر دارند و بمجالس عیش و عشرت حاضر نمیشوند بعد از آن بصورت سایر مردم
مرخص شده در زینت صندوق و غیره فراخور مکنت میت است محفوظه را که در آن
صندوق امپراطور الکسندر را گذاشته و بقبرستان برده بعد در بتخانه دیدم
صندوق بنوار نقره دوخته در اطراف مخمل سیاه با زنجیره و آرایش تمام و سلاطین را

میانی ارک بطور بدیع قبرستانی جدیست اگر میت زن باشد شوهر سیاه

میپوشد اطفال او سیاه میپوشند دربهای تربیت اولاد از طلبی هر طفل

همینکه مدت رضاعش تمام شد دده فرانسه میگیرند دده بمو است او تکلم زبان

فرانسه را یاد میگیرد بعد از آن دده انگلیس و نمسه تا از دده ها این زبانها را

یاد بگیرد نوبت درس خواندن او میرسد و زبان خود این سه یا چهار را با توجه

مادر و تعلیم معلم یا علمه نحو و صرف یاد میگیرد و بسیار اتفاق میافتد که طفل هفت

و هشت ساله بچهار زبان تکلم میکند و مینویسد از آن پس اگر خواسته باشد پسر را

بمدرسه ایلچیان و دختر را بمدرسه دختران میفرستند و غالب پسر را خواه

مدرسش متمول باشد یا نه هیچ از مدارس بیشتر بار زند و اگر دختر را بمدرسه نفرستند

و آن غالب دختر دولتمندان است در مادر رسیده باشد از طلبی او چند معلم میآرند

که هر یک در ساعتی معین از روز آمده مشغول تعلیم میشود معلم موسیقی و رقص

و علم حساب و علم جغرافیا و هیئت و دوزندگی و سایر کمالات زنانه را از

ماردها یاد میگیرند و زنان از زنان بزرگان روسیه را دیدیم که مادام جنگ روس میدوم

نقشه ولایات روم را همواره در پیش چشم داشت و در سیاه کشی از رفتار سکه

از طرفین میشده و خبر میرسید او با سوزنهای سرخ و سیاه بر روی نقشه تعیین میکرد

و با ایلچیان و وزرای دول خارجه که در هر هفته شب معینی در خانه او دعوت داشتند

در این باب گفتگو مینمود میرزا مسعود که دائم سالک مسلک معروفین جوش بطیبه با آن

زن گفت خانم ما ما که شما را اهلی وزارت در روسیه و الله خواهان سلسله

با مرسلسله کشیده مدخل نجنبیدید گفت خاتونانی در ولایت اورپا بسلطنت

میرسند اگر اهلی وزارت داشته بس بعید نباشد دختران در ولایت روسیه

با وجودیکه از سن یازده تا دوازده نگذشته باشند بمجالس بال و شب نشینی و مهمانی

و از آن پس تا شوهر حسب نگرده اند بوجود مادر و اگر مادر نداشته باشند کلفت و دده

بمجلس مینروند و هیچکس با بیگانه نشسته و هیچ از دختران احترام که مادرش در شهر

بعد و دده از اهل انگلیس همراه داشت از ولایت تو کرچه نقش سکه که امروز

تو کرزن داخل او طاق شده گفت و در دالان خانه جوال اسباب سیاه از آن وارد

میخواهد پیچیده دده من حاضر نبود گفتم عذر بخواه بعد از آن پرسیدیم چگونه آوردی بعد

گفت جوال بلند بالا صاحب جامه کهنه شاید شاهزاده میشد بوده است

گفت با من گفت که من شاهزاده میشم لکن مرا فراموش کم که بشما بگویم کسانیکه در خانه

مخصوصیست دارند پسران و دختران ده و دوازده ساله در دروس مقرری که عبارت
از چهار ساعت بعد از نصف شب مانده از مجلس با وطاق خواب میروند شب و روز شاهزاده در دفتر
امپراطور جهان بوده همینکه ساعت بده رسید امپراطریس دست پسر و دختران
خود را گرفته با کراه تمام از مجلس بیرون برد و اطفال را در زیر حجره که تا بزرگ در کار
نظافت و پاکیزگی نگاه میدارند اتفاقا هر روز یکبار بدن ایشان در زیر چادر آنها را غسل
میکنند و دست و روی ایشان را با صابون میشویند و دایه اطفال کسوه ولاد مادر ایشان کسوت
سایر زنان و خدمتکاران و اطفال که در مدارس هستند آنها را نیز پاکیزگی را رعایت

در میان اخلاق روسیه این طایفه در کمال تواضع ظاهری تکبر باطنی دارند اگر چه
هر یک از بزرگان با زیردستان خود در کمال لطف و دوستی و خصوصیت راه میروند
هرگز بجنگ و فحش با آنها رجوع نمی‌نمایند و همه کارها را بتوقع و تمنا و التماس از آنها
خواهش میکنند و در بازی و رقص با آنها شراکت دارند لیکن مع ذلک امرا
چنان تکبر باطنی دارند که هیچیک از زیردستان بخلاف قاعده ادب جسارت و فعلی
مرتکب امری نمیشوند و باعث این خلق آنها رعایت ... امرا عزت
و این اطلاعات کثیر منظم است که هیچ جزال و هم قونسل دیگر که از یک منصب و یک

پایه

پایه باشند هر که اگر و بیشتر از دیگری با آن منصب رسیده بهر حکمش بردمیکی را دادن
است تفصیل این اجمال آنکه در دولت روسیه جمیع اصناف نوکرها خواه اهل شمشیر باشد
یا اهل قلم مراتب و درجات معینه است و هر صنف و هر مرتبه را کسوت
و علامتی مقرر است بطوریکه همه کس را که لباس خدمت در بر داشته باشد میتوان شناخت
که او کدام صنف و صاحب چه منصب است و بر هر صاحب منصب اطاعت صاحب
منصب بالا واجب است بطوریکه اگر با او ظاهر کنند مستوجب سیاست تنبیه
و اگر صاحب منصب از یک رتبه باشند هر که پیش قدم در رتبه است اگر چه یک ساعت باشد
مطاع تر و نیز براو تقدم بهیچ صاحب منصبی در رتبه از رتبه فوق خود تجاوز
و تعدی نمیتواند نمود باید مرتبه بمرتبه بالا رود بسبب رعایت این قاعده با بزرگ
و کوچک نوکرها اخلاق چند حاصل میشود اول تواضع و فروتنی برای آن
در زیردستان زیرا که تکبر و جلال علی ثابت تفوق در رتبت بر همگنان
چون قانون این تفوق را ثابت کرده هیچ ضرورت ادعای آن ندارند
دویم حفظ ادب از زیردستان نسبت بزبردستان را با آنکه زیر دستان در کمال
خصوصیت و یکانگی با آنها رفتار میکنند آنها بملاحظه فقط دست مراتب خود

دستگاه ترقی و تنزل خود لطف و قهر این دقیقه از دقایق احترام فروگذاشت
نکرده‌ام [illegible] صدق و صفا با این عموم صاحب‌منصبان جزو [illegible]
زیرا که خلاف و نفاق از آن ناشی میشود که کسی اندازه شناس نباشد و احتیاط
که بتفقّد دولت بدون ظرف رتبه به رتبه بالا رسید چون همه کس اندازه
[illegible] ایگونه ترقی برخود نمیبیند [illegible] اخلاف و نفاق نموده [illegible]
با این روش خلاف و نفاق هست آنها [illegible] از جمله [illegible]
بالکلیه بسبب آن ترقی عاجل [illegible] بعضی از اجزای [illegible] دولت او [illegible]
[illegible] که در دولت دارد با او نفاق ورزیدند و او از اکثری بد دل شده
روانه دولت [illegible] با این صاحب‌منصبان جزو [illegible]
وعده دولت ارزان برنخیزد که [illegible] پایه باستحقاق در پایه بلند ترقی کند
در [illegible] حکم [illegible] اینگونه ترقی را مانع است لهذا از نفاق و عداوت
[illegible] از تجمل و تحشم ظاهر چراکه تجمل و تحشم را از
آن [illegible] که پایه و بزرگی و اعتبار خود را در نظر خلق جلوه دهند
[illegible] همه [illegible] ظاهر [illegible] بسبب این احتیاج

بموجب

بموجب کم گذران خوب میکنند یک طاقه شال [illegible] از معارف ایران که با آن
هیچ نحو نمی‌توانند [illegible] قیمت [illegible] یک نفر سردار روس [illegible] و نواب
نوکران بمصرف یک نفر از صاحب‌منصبان ایران زیاده بر خرج سالیانه یک نفر صاحب‌منصب
روس میشود روسیه را هرچه تحقیق [illegible] در وضع خانه داری [illegible] جواهر زنانه و اکثر
البته [illegible] بکار میبرند و بطور [illegible] حشمی [illegible] چنانکه [illegible] خود [illegible]
بیان کرده‌اند که اگر دولتمندان روس که صاحب ده و دوازده هزار [illegible]
مداخل اند قرض دارند [illegible] در ولایت [illegible] و [illegible] با
پس نمیتوانند که [illegible] قرض با [illegible] ولایت غرب
مانند خزانه [illegible] مدتها اقامت مینمایند و بوجه اندک گذران خو
میکنند و املاک خود را تربیت مینمایند و علاوه مداخل را بتوجه [illegible]
میرسانند [illegible] روش [illegible] بسبب [illegible] قمار [illegible]
[illegible] قمار بازی [illegible] رسیده [illegible] [illegible]
[illegible] هزار [illegible] [illegible]
اینگونه [illegible] دولت قمار بازی را باز گرد

ما جشن زیادی [illegible] کرده این اوقات به دست قمار [illegible] که [illegible] با ورق بیشتر
[illegible] زیاد صاحب ریاست [illegible] کردن [illegible] و همه در [illegible] مایل چهار نفر
حریف زیاد [illegible] و دوازده با [illegible] الله در خفیه و [illegible] شد
فرنگستان است که هیچ قاعده [illegible] به استثنای [illegible] صعود بر [illegible]
و [illegible] هر حال که [illegible] ابدا آگاهی داده است بدون خدمت [illegible]
هر [illegible] نوکر [illegible] و در ترتیب [illegible] که هیچ حیله [illegible] همه مرتبه
عالیه [illegible] رسیده اند [illegible] بزرگان [illegible] کشته و فرد [illegible] است
ترک کرده مرتبه فوق [illegible] و در کمال صعود [illegible] که بقوت
منزلات [illegible] مرتبه رسیده [illegible] از بزرگانی [illegible] صرف اند
کشته و رعایا [illegible] و رعایا با آنکه در کمال عزت و شدت اند
و جز نانی خالی [illegible] چیز دیگر [illegible] روزی گدا
بر او ضعیفی که در خانه او منزل داشتیم ترحم آمد [illegible] باد و دم
پرسیدم که چرا کار زیاد نکنی تا دخلت بیشتر باشد گفت اگر من در کار کاهلی
باشم دیگران نشسته و حال آنکه آنها نیز در هر [illegible] نمی نشستند اگر [illegible]

رعیت ایران چنین سؤالی [illegible] از بدگوئی ضابطه دیوان و مالک و حکام
دقیقه فرو گذاشت نمیکرد الحاصل اینگونه سلطان پرستی که در ولایت روسیه
[illegible] شد در ملک ایران سرایت میکرد رعیت ایرانی با آنکه همه صاحب ملک شد
و [illegible] اند همواره ناشکر [illegible] و قادح اعیان دولت و این ناشی نمیتواند شد
مگر از بی اطلاعی از اوضاع و احوال ممالک دیگر و عموم اهل مملکت را امکان
نیست که سفر کرده یا از تواریخ خوانده آگاهی بهم رسانند اگر دولت اعلی
مملکت را خواه [illegible] یا به درس خواندن السنه و علوم و تواریخ دول دیگر
با آگاهی [illegible] امید است [illegible] که از آگاهی اعیان مملکت آگاهی
بعموم رعیت سرایت کند و زبان قدح و شکایت به مدح و منقبت بدل
و ارادت سلطان در دلها قرار گیرد و بدین سبب دولت دوام و ثبات
پذیرد [illegible] و مساکین [illegible] لطف
دولت [illegible] راحت [illegible] اکابر و اعیان و عموم اهالی روسیه
[illegible] هستند [illegible] شاهزاده در این ملک تشریف داشته
چه در [illegible] چه در مسکو چه در شهرهای دیگر که توقف [illegible] هر یک از

ملتزمان رکاب با آنکه زبان نمی‌دانستند با آشناها [illegible] فراخور پایه و قدر
[illegible] ایشان و [illegible] میکردند و در مدت [illegible] ماه [illegible] توقف
پطرزبورغ اگر امرای شاهزاده هر دعوت [illegible] اجابت [illegible] در منزل
[illegible] نشده [illegible] بر [illegible] ملتزمین شاهزاده بتقدیم [illegible]
[illegible] ایرانی که مدتها [illegible] در [illegible] طهران [illegible] اقامت [illegible] آشنایان
روسیه آنها اظهار [illegible] و رضا میکردند لیکن [illegible] آشنا [illegible] تا وقت لقا
[illegible] که [illegible] با [illegible] در وقت [illegible] با آشنا [illegible] چند
چنان [illegible] که هرکس [illegible] در بیان [illegible]

فصل پنجم در امور [illegible] بعد از ورود میرزا مسعود به تفلیس و ملاقات
جناب غراف پاسکویچ [illegible] نایب السلطنه [illegible]
[illegible] کاغذ [illegible] تفلیس [illegible] که [illegible] شهادت داده بودند که
قتل ایلچی را باعث [illegible] جهال و اوباش عوام [illegible] اهل طهران [illegible]
[illegible] تحریک [illegible] علمای [illegible] گفتگوها شده و در باب آمدن
نواب شاهزاده اعظم خسرو میرزا با جناب قائم مقام میرزا ابوالقاسم فراهانی

برای

را [illegible] قتل ایلچی به تفلیس حسب الامر نایب السلطنه میرزا مسعود [illegible]
داد جناب پاسکویچ [illegible] اطلاع [illegible] این قضیه را [illegible] برقرار [illegible]
[illegible] لیکن [illegible] [illegible] [illegible] صراحة
[illegible] که این [illegible] دولت ایران [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] روسیه [illegible]
[illegible] [illegible] صدق اقوال [illegible]

[illegible]

سواد عهدنامه که فیمابین دول خمسه در سنه عیسوی [illegible] هجری منعقد شده است

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند توانا اعلیحضرتان امپراطور کل ممالک روسیه و امپراطور فرانسه و ملکه مملکت متحده انگلیس و ایرلاند و پادشاه سارونی و سلطان ممالک عثمانیه میل تمام مشوق شدند بر اینکه اسباب نزاع حالیه را کنار گذارند و علاج حادثه آتیه را مانع آیند لذلک از طریق استحکام و قوام سازندهای سلم صلاح عامه باتفاق اعلیحضرت امپراطور اتریش منعقد نمایند و در صورت صحیحه تأمین ممالک دولت عثمانیه را منظور داشته شرایط وضع درین باب بعمل خواهند آورد و بحسب المرام اعلیحضرتان مسطوره هر یک از جانب خود اشخاص ذیل را بسفارت مأمور مختار نمودند اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه اجودان مخصوص خود الکسی کنت ارلوف را که ژنرال سواره نظام و عضو مجلس مملکت است باتفاق مسیو فلت مارون وردبلو وستشار رفاهی ایلچی کبیر و سفیر مخصوص بدربار ایالات جرمانیه و اعلیحضرت

فراندرک

فراندرک وخش لو از جانب خود مأمور نمود اعلیحضرت امپراطور اتریش شارل فردیناند کنت بول شاونستاین مستشار رفاهی و وزیر دربار و ناظر امورات دول خارجه خود و هم رئیس مجلس وزرای خود را باتفاق مسیو کوف الکسندر بارون رهبر مستشار رفاهی و سفیر مخصوص خود بدربار فرانسه از جانب خود مأمور نمود

اعلیحضرت امپراطور فرانسه مسیو الکسندر کنت کلوا والوسکی سناطور مملکت و وزیر امورات خارجه خود را باتفاق مسیو فرانسوا ادلف بارن دبورقون ایلچی کبیر و سفیر مخصوص خود در دربار [illegible] از جانب خود مأمور نمود

علیا حضرت ملکه انگلیس عزیز القدر جورج کلوم فردریک کنت کلارندون بارون هاید [illegible] پیر مملکت متحده انگلیس مستشار علیا حضرت [illegible] در شورای مخصوص و نایب امورات خارجه باتفاق عزیز القدر هنری ریشارد شارل بارون کاولی پر مملکت انگلیس و مستشار شورای مخصوص و ایلچی کبیر و سفیر مخصوص بدربار فرانسه از جانب خود مأمور نمود

اعلیحضرت پادشاه سارونی مسیو کامی بنزو کنت کاور رئیس شورای وزرا و وزیر امورات مالیه خود را باتفاق مسیو سالواتور مارکی دو ویلا مارینا ایلچی کبیر و سفیر

مخصوص خود را بدربار فرانسه از جانب خود مأمور نمود
اعلیحضرت سلطان ممالک عثمانیه محمد امین عالی پاشا وزیر اعظم را باتفاق محمد جمیل بیک
ایلچی کبیر و سفیر کبیر مخصوص خود بدربار فرانسه و ساردینیا از جانب خود مأمور نمود
وکلاء و مختارهای مزبوره در مجلس پاریس جمع شدند چون بگذشت و خوشوقتی
در میان دول مسطوره برقرار شد اعلیحضرت ثانی امپراطور کل ممالک روسیه
و امپراطور اتریش و امپراطور فرانسه و ملکه متحده انگلیس و پادشاه ساردینیا و سلطان
ممالک عثمانیه بملاحظه منافع برپایی اروپ اعلیحضرت پادشاه پروس را مطابق
قرارداد نامه که در سیزدهم ماه ژوئیه سنه ۱۸۴۱ مسیحی امضا داشته بعد لازم آمد داخل
قرارداد جدید نمودند چون رابطه بعد او در رساله تمام قرارنامه داشت
لهذا پادشاه ثانی تکلیف نمودند که مأمور مختار در مجلس پاریس روانه نماید لارلک
و کلید مختار رسیر او تول بعد و بارون ... رئیس مشورتخانه و وزیر امور
خارجه و غیره خود را باتفاق سنرلانی فردریک شارل فرانسوا کنت هاتزفلت
ولد اینوورغ ولدنستاین مستشار کبیر و سفیر کبیر مخصوص خود بدربار
فرانسه و غیره از جانب خود مأمور نمود

مامورین

مأمورین وکلاء مختار مسطوره بعد از موافق یافتن و مبادله نمودن اختیارنامه‌های خود
بمواد ذیل قرار دادند
اول از تاریخ مبادله و تصدیق نامه‌های مربوطه ما بین صلح و آشتی فیمابین اعلیحضرت
امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت امپراطور فرانسه و علیاحضرت ملکه ممالک
متحده انگلیس و اعلیحضرت پادشاه ساردینیا و اعلیحضرت سلطان ممالک عثمانیه و میان
وارثان و ولیعهدان شان و دول و ملت ایشان دائمی برقرار خواهد ماند
دوم بعد از آنکه مصالحه فیمابین اعلیحضرتان مسطوره به نیکنامی و خوشوقتی برقرار شد
ولایاتی که در حین جنگ بتصرف لشکر طرفین در آمده بود از طرفین تخلیه خواهد شد
در اینباب قرار معین داده خواهد شد
سیم امپراطور کل ممالک روسیه رد نمودن شهر قارص و سایر اراضی دولت
عثمانیه را که در تصرف لشکر روسیه است باعلیحضرت سلطان عثمانیه تعهد نماید
چهارم اعلیحضرتان امپراطور فرانسه و ملکه متحده ممالک انگلیس و پادشاه
ساردینیا و سلطان عثمانیه با امپراطور کل ممالک روسیه رد نمودن شهرها و بنادر
سیواستاپول و بالاکلاوا و کامیش و اوپاتوریا و کرچ و ینیکلعه و کینبرن

و همچنین سایر امور که به تصرف عساکر دول متحده آمده تعهد می‌نمایند
پنجم اعلیحضرتان امپراطور فرانسه و ملکه مملکت متحده انگلیس و امپراطور
کل ممالک روسیه و پادشاه مملکت ساردنی و سلطان دولت عثمانیه اهالی اطراف ممالکی
را که در میان جنگ جانبداری و امداد دشمن کرده عفو از طرفهای متعاقب
میدارند   ششم و هفتم اسرا که در حین جنگ بدست یکدیگر آمده
و گرفتار شده بودند بزودی معجلاً بطرفهای رد نمایند و امپراطور کل ممالک
روسیه و اعلیحضرت امپراطور اتریش و اعلیحضرت امپراطور فرانسه و علیاحضرت
ملکه متحده انگلیس و اعلیحضرت پادشاه پروس و اعلیحضرت پادشاه ساردنی اقرار می‌نمایند
که باب عالی داخل منافع حق الکلی و دایره اتفاق اهل فرنگ شمارند بنابراین
سلاطین مزبوره تعهد می‌نمایند که هر یک از جانب خود حرمت و در حالت استقلالیه
باقی ماندن مملکت عثمانیه را منظور دارند و باتفاق متکفل اند که وعده و عهد
مزبوره را بدقت و استحکام تمام نگاه دارند و نیز خلاف باده که منافع عامه
در او دست نگذارند که صورت بگیرد
هشتم هرگاه مابین باب عالی و دول منعقده در عهد کدورتی و یا خلافی

واقع

واقع شود که خلل بارکان دوستی والصلات رسد باب عالی با یکی از دول مزبوره
قبل از اقدام بقوه عسکریه دول متعاهده دیگر را اعلام نماید که واسطه شده بعمل خلاف
مانع آیند   نهم حضرت سلطان بطریقه خیرخواهی و رفاهیت ملت و رعیت
مخصوص فرمانی بهادر خطه بهره‌های رعایا ناس بهر مذهب و ملت و عقیده که باشند
فرق از هم نداشته باشند خاصه در باب سوطیان مسیحیه مخلاً خطه و دقت در این
باب سعی خواهند رشته دنیا با ثبات شد تمامی مزبوره هر یک از دول مزبوره سوای
حقی مرقومه را خواهد داد و دول بطرف اعتبار حقی مسطوره عموم رعایا که یا [illegible]
یا انفراداً مداخله در امر مملکت مختلفه و امورات داخله سلطنت نخواهند کرد
دهم قرارنامه که در سیزدهم ماه ژوئیه سنه ۱۸۴۱ مسیحی بنابر قاعده رسم قدیم
سلطنت قدیم عثمانیه منعقد شده در باب داخل شدن غرابهای جنگی دول
خارجه بخلیج بسفور و دردانیل‌ها نیز گردید [illegible] باتفاق در همان بنا بر قرارات
نسخه قرارنامه که در این باب ثبت و ضبط شده بعد ضمیمه عهدنامه که در تعیینه
جزو لاینفک عهدنامه حالیه می‌شمارند   یازدهم بحر سیاه از برای کشتیهای
تجارت هر ملت آزاد و گشاده است و بهر طرف سیر و گذر نمایند و بنادر دریای سیاه

بحر سیاه دائماً از نظر علامت بیرق کشتیهای جنگی بالمره ممنوع و محروم است اعم
از اینکه دولت بحریه و یا غیر بحریه باشد مگر آنچه در ماده چهاردهم و نوزدهم مستثنا
است

دوازدهم تجارت بحریه در بنادر و میاه بحر سیاه از هر عوارض و عوائق بالمره محفوظ است
و در تحت نظام امورات تجارتیه مربوطه بکرانتین و گمرک و شحنه خانه قرار خواهد بود
که دائماً تجارت آزادی و حریت بعمل آید و نظر بمنافع تجارت و اهالی و ترقی آن که
بحری دولت روسیه و عثمانیه موافق قانون حقوق عمل در سواحل بحریه قونسلها قبول خواهند

سیزدهم چون بر طبق ماده یازدهم بحر سیاه بصورت حریه گردید لهذا ابقا نمودن
قورخانه و تدارکات عسکریه بحری عبث و نامناسب است بنابراین امپراطور
روسیه و سلطان عثمانیه تعهد مینمایند که در سواحل بحر مزبور اقدام بر بنا نهادن و ابقا
قورخانه و جبه خانه بحریه ننمایند

چهاردهم امپراطور کل ممالک روسیه و سلطان عثمانیه در قوای لشگر و کشتیهای جنگی
سبک که در سواحل طرفین از بحر سیاه لازم دارند قرارنامه پیدا کرده منعقد
خواهند داشت که قرارنامه مزبور نیز حکم جزو عهدنامه کلیه حالیه دارد و از

قوه و اثر مثل احکام عهدنامه است و بدون رضای دولتین ابداً تغییر و تبدیل پذیر
نخواهد شد   پانزدهم اهالی کنگره پاریس چون مواد مصلحیه انتظام امورات کشتی رانی
رودخانهائی را که دول را از هم سوا میسازد و یا عبور و مرور مینمایند تشخیص و تعیین کرده
لذا که دول متعاهده همان مواد مصلحیه را با آن نظام در باب رود طونه و دهنه های طونه
مناسب میشمارند و جاری میسازند و جمیع ملل فرنگستان این امر معاهده را عهد و داد
کشتی رانی در رودخانه طونه بهیچ علتی تعدیات نباید کرد که در قرارنامه باقی بنا شده
لهذا که بابت باج از طرف مجبوریت همینکه با بارکار اهالی و مستحفظین از برای اطمینان
و آنکه بر بابت رودخانه از هم سوا شده اند یا رودخانه در میان ملک ایشان جاری
شده است قرار شده و نظم آمده بعد از این باج خواهد شد که هیچ جنس مانع کشتی رانی
از رود مزبور نشود.   شانزدهم از برای انجام انتظام ماده سابقه دول متعاهده
هر یکی از طرف خود مامور مشخص کرده به رود مزبور خواهند فرستاد که رود مزبور را
پاک نموده عوائق را بردارند حتی هر قدر از دریا و دهنه نیز پاک خواهند کرد تا عبور
کشتی آسان شود و آنچه که بعمل آید و تمامی مصارف این فقره و بنای سایر ابنیه ماموریه
اخبار خواهند نمود   هفدهم جماعت مذکور خواهد شد که اجرای آن از طرف

حالت ارتش و باب عالی و ارتباط سرحد باشد باین مجلس ماموریت دیگر از ایالات
متعلقه دانوب باجازه باب عالی الحق خواهد گفت و شغل ماموریت مزبوره
اول اینکه ملاحظه و حرکت رودخانه را ترتیب دهند دوم مراقب عهده نمایند
دهنه عوائق و حرکات خلاف قانون را بالمره رفع نمایند سیم اینکه مایه انتظام
عملی لازمه رودخانه است برقرار دارند چهارم اینکه هر آنچه در دهنه دانوب
و سایر رودخانهای حوالی دانوب را از درجه انطباع ملاحظه کرده اخبار نمایند که
کدام یک مناسب کشتی رانی است پنجم معلوم است در مجلس قرار کان
آنچه لازمه ماموریت است بعمل خواهند آورد در مجلس ماموریت رودخانه در مدت
دو سال ماموریت خود را انهاء کرده تمام خواهند نمود حالی که عهدنامه اسلامبول معین
داشته اند و در مجلس مکالمه مخفیه وقتیکه از ماموریت اطلاع داده شد مجلس
ماموریت اروپ را برهم خواهند زد بعضی اعضای ارکان مجلس و سایر حکومت که از
بالای رودخانه قرار شده است همان اشخاص که مجلس اول داشت این مجلس نیز
خواهند داشت نوزدهم قواعد سابق الذکر که در اول بقرارداد اقدام
نموده از طرف اعلیحضرت چنین قواعد هر یک دولت حق خواهند داشت

اعلیحضرت معارضه که فیمابین آن اعلیحضرت و باب همایون عثمانیه
عثمانیه ظاهر شده بمقامی رسیده است که لازم میبینم که خود را بواسطه امرای
که دولت فرانسه درین گفتگو و مکابره حیثیتی پیدا کرده است اظهار کنم و دوستی را که از
قرار عهدنامجات بر دفع مخاطره که مایه بسی استراحت و آسایش ممالک فرانسه است استنباط
کرده ظاهر سازم از شرحی که آن اعلیحضرت بدولت فرانسه و بدولت اعلیحضرت دیگر نوشته
فرستاده است چنین مستفاد میشود که قراریکه در بین خیالات جزئیات در این مقدمه پیشنهاد کرده
فقط مایه مایوسی شده و همان گفتگو را زهر اگر در دولت اسلامی آن است برخلاف
این رسم ما مایه تنگی گفتگوی حاصل بود اگر از قدر فرمولداوی و دلا کینه آن را از گفتار
بر دار منجر نمیکرد لاجرم قشون آن اعلیحضرت داخل ولایت شده در تعقیب باب
همایون عثمانیه جبرا فرو گذاشت کردیم و شاید از اعظام مفهوم که این تصرف بوجه علاقه
جنگ نیست این نیز دلیل و تحقیق بود بکار میبرد با اصلاح پس از نشر و روز اسلامی تفلیس
و استرداد و پیروی به رضای آن اعلیحضرت اعلام مفهم که ... بود بر آنکه از طرفین ترضیه
بعمل آید آن اعلیحضرت نیز قبول تعمیر نمودند دا نا تازه این خبر بهجت اثر را شنیده بودیم
که وزیر کبیر اعلیحضرت بوربطه تغیر که تا دولت مراد و مبانی ترضیه نامه مرقوم بوده

وقرائت نامه تاریخ مصلحت آمیز را برهم زده بهانه بدست آوردند استم در اسلامبول نیز
بقبول مطالب بنفوذ ساده و صاف چنانکه آن اعلیحضرت تلفظ نموده بود اصرار داریم
نامه از جانب باب همایون عثمانیه اظهار نمودند که در بعضی از مواد و اصطلاحات رابط
مصالحه نامه تغییر نموده آن تغیرات را سهل القبول دیدیم چیزی نبود که در قبول آن
اشکالی کنیم و تغییر در نفوذ آن اعلیحضرت رسیده بود میفاد کس با تر و دلیاقت باب همایون
عثمانی ما که در و تدبیر آن از زیادی خوانند شناسا کرده و برای اینکه در مقابل
لشکر آن اعلیحضرت لشکر ترتیب نکنند متعرض نکردیم و علام جنگ را بهتر از مانند در
حال اضطراب و تردید و وحشت دیدند و از ما استمداد نمودند حقیقت را اینست که در ما
محقق شد به کشتیهای انگلیس و فرانسه حکم صادر شده که در تقارب اسلامبول لنگر اندازند
اسپابی که در امورات دولت عثمانیه کجه حمایت بود نه امداد و دستخیت شان درام
کار به ما و در امر جنگ تحریض و تحریک نمیکردیم بلکه علی الاستمرار بکوشش سلطان عثمانیه
نصایح اصلاح و مصالحه میرسانیدیم با امید اینکه وسیله حصول قبول مسئول این است
و چهار دولت در میان خود قراری گذاشته‌اند که تکلیف دیگر به آن اعلیحضرت
نماینده آن اعلیحضرت از جانب خوشحالی اظهار حلم و سکون نکرده اطمینان

بقوت و قدرت خویش است نموده قرار امر خود را در [illegible] حسب شرط
طرفین همچنین در آسیا بر مدافعه مملکت لشکر عثمانیه داده با جسم و حوصله که سزاوار
شأن بزرگی مملکت ما است اعلام کرده بودند در قرار عهد خود امداد خواهند داد تا اینجا از
ما تماشا می‌نمودیم لیکن حرفی تماشای جنگ مقدمه سیواستاپل را با چشم [illegible]
واضح و بی تردید بر ما مجبور نمود [illegible] و فرانسه و انگلیس لازم شمردند که لشکر بری
بامداد عثمانیه بفرستند زیرا که بیرق آنها در جنگ دریائی [illegible] که در [illegible]
نمودیم لیکن امر دیگر لهذا دولت [illegible] وارد [illegible] رسول [illegible]
بوده و [illegible] آنها با وزیر [illegible] بدولت عثمانیه کمک را [illegible]
نخواهند که [illegible] از دریا بر آنها تا حال [illegible] واقعه سیواستاپل [illegible]
مؤلم [illegible] زیرا [illegible] دولت عثمانیه
جهات جزئیه [illegible] حکایت کشتیهای روسیه
آمده در [illegible] عثمانیه کشتیهای آنها [illegible] در [illegible] لنگرگاه
خود لنگر انداخته [illegible] و آرام نشسته بودند و آنها را خواب [illegible] باد و جمع
[illegible] آنها را اطمینان داده بودند که جنگ مدافعه خواهند که نه حمله و هجوم

و همچنین

و هم چنان با بودن کشتیهای ما در آن نقطه [illegible] دیگر در آنجا [illegible] کشتی [illegible] ما
خفیف نشد بلکه غیرت نظامیه ما [illegible] توپهای سیواستاپل
با نهایت اهتمام و اندوه بر دل [illegible] انگلیس و فرانسه [illegible] دادند
[illegible] در آنجا [illegible] رسید [illegible] که
[illegible] ما باید محترم باشند [illegible] کشتیهای [illegible]
[illegible] حتی [illegible] بار دیگر [illegible] واقعه را از آن جهة
بهیئات اجتماعیه [illegible] اطلاع دهند که اگر
حمله و هجوم دولت عثمانیه را در سواحل روسیه [illegible] لیکن حمایت نیز
[illegible] جهات جزئیه [illegible] منظور از [illegible]
[illegible] کشتیهای روسیه [illegible] در مدت طول جنگ بود
[illegible] لازم بود که مقابله [illegible] دولت عثمانیه که تصرف کرده بودند و مایه
سهولت امر مصالحه باشد تا در حین مصالحه [illegible] معمول [illegible]
این است عقیده [illegible] امور [illegible] چون کار باین مقام رسید باید
موجب صلح ابدی باشد یا [illegible] جنگ [illegible] اعلیحضرت [illegible]

اظهار نموده و امید خود را نسبت با تراحت و آسایش ممالک عثمانی
بثبوت رسانیده و در کمال اقتدار بواسطهٔ جلادت و قوت نیکخواه خود
اعانت بر عدم بانتظامی عثمانی نمایند و ما از عزم آن اعلیحضرت در حمایت رعایای لازم کنند
و حمایت رعایای عثمانیه بلغوه تشکیک نداریم اگر آن اعلیحضرت میل دارند چنانکه ما داریم
اصلاح از عللی است که سبب جنگ شده ترجیحات نه الغور پذیرفته شده و امورات باز
بطرزی دیپلوماتیک حرکت کنند و جمیع دعوا را ترک شده و همه قوت عسکریه جنگ
از انجام تعقات جنگ دعوت کرده بعد به بطور سبکی لشکر روسیه مولداویه
و والاچیه را تخلیه کنند و کشتیهای ما هم از قرار تکلیف پرده‌ی مروند آن اعلیحضرت در
امور کلیه بهتر بدانند در باب روابط با دولت عثمانیه معاهده کنند ایلچی تعیین
نمایند با وکیل مختار سلطان عهدنامه قرار بدهند آن قرارداد نامه را اجلاس
چهار دولت عرضه دارند که آن اعلیحضرت این قرار را که من و ملکهٔ انگلیس در آن متفق
بلیکائیم قبول نمایند در هر صورت آسایش و امنیت تشکیل بلغوه حاصل از خوف
و رضا کردند چیزی در این تکلیف نیست که در حقیقت سزاوار شأن آن اعلیحضرت
نباشد و به آبرو اصرار ندارد بدلیل اگر آن اعلیحضرت بدلیلی که خصم انگلیس باشد

قبول

قبول نمینمایند در فرانسه و همچنان در انگلیس ناچار میشوند که امر را به بخت
و تقدیر اسلحهٔ جنگ واگذارند آن امری که امروز به تدبیر و حقایق حق میتوانستند
انجام دهند و آن اعلیحضرت خیال نکنند که جزوی غرضی در قلب من باشد و دل من
شهادت میدهد بصدق کلماتی که بخدمت آن اعلیحضرت در مراسله مورخه ۱۸ ماه ژانویه ۱۸۵۳
چنان نوشته بودم که اتحاد ما باید از روی صداقت و در مواد آتیه مبنی بر نیت و اراده
اولاً نظم ثانیاً عشق و صلح ثالثاً حرمت عهدنامه‌ها را آنچه میخواهم
از طرفین مملکت را استوار است که از قلمش جاری شده و مضایقه ندارم از اینکه
بگویم در این مراد از صداقت و درستی عهد ثابت هستم از آن اعلیحضرت خواهش میکنیم
که باور کنند خلوص نیت مرا در این حیات است

دوست خوب آن اعلیحضرت ناپلئون
در پارتی در عمارت تویلری
۲۹ م ماه ژانویه
۱۸۵۴ سنه

